



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



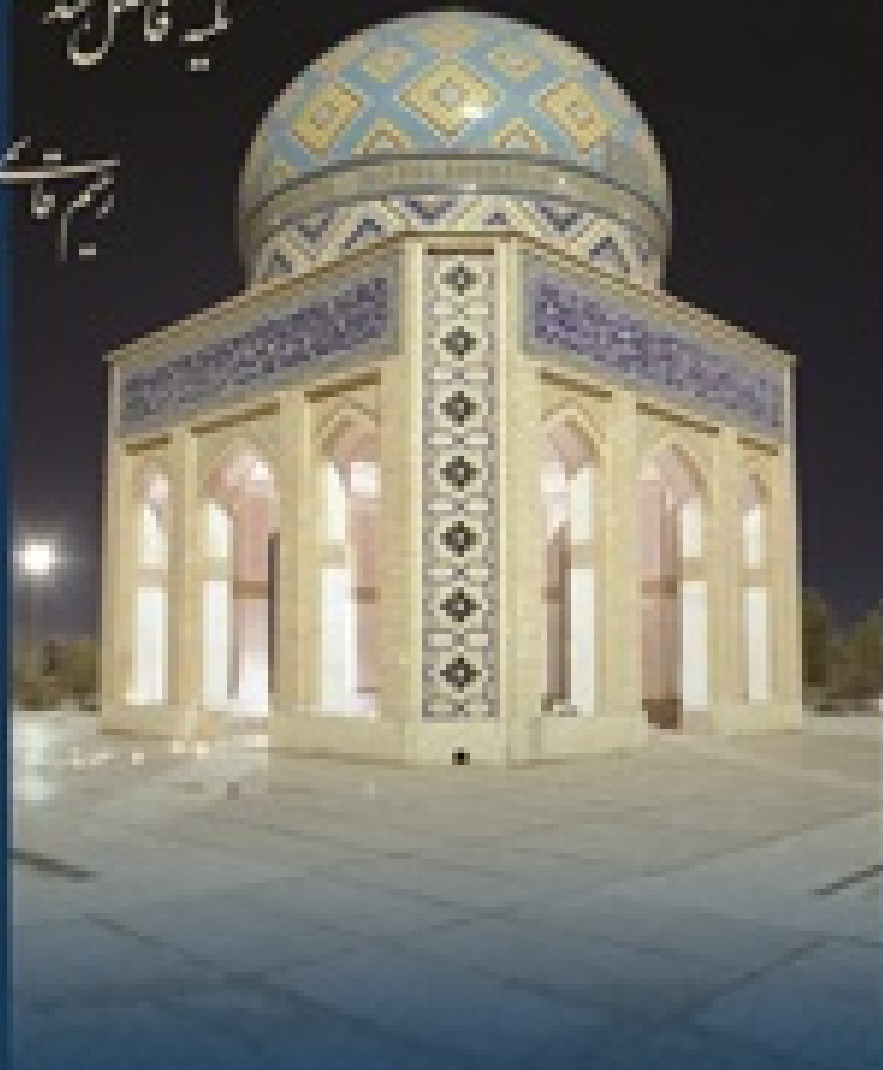
المراد
علیهما الصواب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

گلزارِ فضیلت

شاہ سیرت حضرت مولانا محمد
سکریہ فاضل مدنی

پہلی جلد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان

نویسنده:

رحیم قاسمی

ناشر چاپی:

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان -
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۹	مقدمه
۲۹	سخن دانشنامه تخت فولاد
۳۱	پیشگفتار مؤلف
۳۵	موقعیت
۳۹	فاضل هندی
۳۹	اشاره
۳۹	تولد و خاندان:
۴۱	تذکر
۴۲	اقامت فاضل در هند:
۴۴	تذکر:
۴۴	مدت اقامت فاضل در هند:
۴۵	مناظرات فاضل هندی:
۵۰	مقامات علمی:
۵۲	نبوغ علمی:
۵۴	نواخ شیعه:
۵۴	اشاره
۵۴	۱. علامه شیخ حسن بن یوسف بن مطهر حلی
۵۴	۲. آقا محمد علی بهبهانی اصفهانی
۵۵	۳. علامه سید صدر الدین عاملی

٤. سید محمد علی آقا مجتهد ٥٦
٥. علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی ٥٧
٦. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی ٥٧
٧. آقا منیر الدین بروجردی اصفهانی ٥٩
٨. آقا محمد علی نجفی هزارجریبی ٦٠
٩. شیخ محمد فاضل ایروانی ٦٢
١٠. ملّا حبیب اللّٰه شریف کاشانی ٦٣
١١. سید حسین نقوی لکهنوی ٦٤
- معاصران: ٦٥
- شاگردان فاضل هندی: ٧١
- تألیفات: ٧٩
- اشاره ٧٩
١. كشف اللثام عن قواعد الاحكام ٧٩
٢. المناهج السويّه ٨١
٣. عون اخوان الصفا ٨١
٤. اللآلى العبقريه ٨٣
٥. اجاله الفكر فى فضاء مساله القضاء والقدر ٨٣
٦. الكوكب الدرى ٨٣
٧. حكمت خاقانيه ٨٥
٨. بينش غرض آفرينش ٨٦
٩. چهار آئينه ٨٧
١٠. نجات ٨٨
١١. قراح الاقتراح ٨٨
١٢. تحديق النظر ٨٩
١٣. كاشف اسرار اليقين من اصول الشرع المبين فى شرح معالم الدين ٨٩
- شعر فاضل هندی: ٩٢

- ۹۴ نثر فاضل هندی:
- ۹۷ وفات:
- ۹۸ فرزندان:
- ۱۰۱ آیه الله العظمی سید یوسف خراسانی
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ تولد و تحصیلات:
- ۱۰۱ اوصاف:
- ۱۰۳ تألیفات:
- ۱۰۸ شاگردان:
- ۱۱۰ وفات:
- ۱۱۰ فرزندان:
- ۱۱۲ حکایت
- ۱۱۳ فرزندان
- ۱۲۰ حکایت تشرّف سید محمد جواد خراسانی
- ۱۲۴ ملا محمد نائینی
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ فرزندان:
- ۱۲۵ تذکر:
- ۱۲۸ آیه الله میرزا علی نقی موسوی زنجانی
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ خاندان:
- ۱۲۸ اوصاف:
- ۱۲۹ آثار:
- ۱۳۰ وفات:
- ۱۳۲ فرزندان:
- ۱۳۲ میرزا محمد صادق زنجانی

۱۳۵	آیه الله میرزا محمد باقر زنجانی
۱۴۱	آیت الله ملا محمد قنبوانی
۱۴۱	اشاره
۱۴۳	نمونه اشعار:
۱۵۶	وفات:
۱۵۷	ملا محمد حسین ضیاء اصفهانی
۱۵۷	اشاره
۱۵۷	خاندان:
۱۵۷	اوصاف:
۱۵۹	نمونه اشعار:
۱۶۰	ماده تاریخ ها:
۱۶۰	اشاره
۱۶۲	۱. علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی
۱۶۶	۲. شهربانو دختر بافضیلت علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی
۱۶۷	۳. مادر شاهزاده
۱۷۰	۴. میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام
۱۷۱	۵. حوری نسا بیگم
۱۷۳	۶. میرزا محمد باقر موسوی
۱۷۳	۷. میرزا علی نقی بن سید حسین حسینی
۱۷۴	۸. میرزا محمد باقر خاتون آبادی
۱۷۴	۹. میرزا محمد کاظم خاتون آبادی
۱۷۵	۱۰. میرزا علی نقی زنجانی
۱۷۵	۱۱. از دیگر اشعار ضیاء
۱۷۶	۱۲. اشعار زیر نیز بر سنگاب مقبره سید حجه الاسلام شفتی حک شده است:
۱۷۸	وفات:
۱۷۹	میرزا محمد باقر بهاء خواجهئی

۱۷۹ اشاره
۱۸۰ نمونه اشعار
۱۸۷ آیه الله میر محمد حسین مدرّس
۱۸۷ اشاره
۱۸۷ خاندان:
۱۹۰ اوصاف:
۱۹۱ فرزندان:
۱۹۱ وفات:
۱۹۳ آیه الله سیّد محسن میر محمد صادقی
۱۹۳ اشاره
۱۹۵ وفات:
۱۹۵ فرزندان:
۲۰۰ آیه الله سیّد عبدالله میر محمد صادقی (ثقه الاسلام)
۲۰۰ اشاره
۲۰۰ تولّد و تحصیلات:
۲۰۷ بازگشت به اصفهان:
۲۰۸ اوصاف:
۲۰۹ تألیفات:
۲۱۱ تدریس و شاگردان:
۲۱۱ اشاره
۲۱۲ مجازین:
۲۱۲ وفات:
۲۱۶ آیه الله العظمی علامه شیخ عبدالحسین محلّاتی
۲۱۶ اشاره
۲۱۶ تولّد و خاندان:
۲۱۷ تحصیلات و اساتید:

۲۱۹	علامه شریف کاشانی از دیدگاه علامه محلاتی
۲۲۴	اوصاف و مقامات علمی:
۲۲۶	حکایت فقر:
۲۲۸	علامه محلاتی و شعر:
۲۲۹	شاگردان:
۲۳۵	تالیفات:
۲۳۸	وفات:
۲۴۲	آیه الله سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی
۲۴۲	اشاره
۲۴۲	تحصیلات و اساتید:
۲۴۵	استاد عرفان:
۲۵۴	ازدواج و مشکلات:
۲۵۵	مسافرت ها:
۲۵۶	سفارش به تقوا:
۲۵۷	مخالفت با طاغوت:
۲۶۳	احتیاط فوق العاده:
۲۶۴	کرامات:
۲۶۸	کیفیت پیوستن به ملکوت اعلیٰ
۲۷۱	مرثیه صغیر اصفهانی:
۲۷۳	تالیفات:
۲۷۳	نمونه ای از افکار عارف ابرقوئی
۲۸۳	عارف ابرقوئی و صغیر اصفهانی
۲۸۷	میرزا محمد باقر علوی شهیدی
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	تحصیلات و اساتید
۲۸۹	دو حکایت:

۲۹۰	وفات
۲۹۱	آیه الله سید محمد رضا خراسانی
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	تولد و اساتید:
۲۹۱	اشاره
۲۹۴	آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای
۲۹۸	اجازات اجتهاد:
۳۰۲	اوصاف:
۳۰۴	خدمات:
۳۰۴	۱. تأسیس کتابخانه مدرسه صدر (کتابخانه رضویه)
۳۰۹	۲. تعمیر مدرسه عربان
۳۱۲	۳. جلوگیری از تخریب مدرسه صدر
۳۱۲	۴. احیاء مدرسه چهارباغ
۳۱۵	شاگردان:
۳۳۳	تألیفات
۳۳۳	وفات
۳۳۹	آیه الله شیخ محمد حسین فاضل کوهانی
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	تولد و تحصیلات:
۳۴۰	تدریس:
۳۴۳	اوصاف:
۳۴۵	چند حکایت:
۳۴۷	فرزندان:
۳۴۸	وفات:
۳۵۰	سید علی اکبر صدر الاطباء
۳۵۰	اشاره

۳۵۱	اوصاف
۳۵۱	وفات
۳۵۲	سید عبدالوهاب معین الاطباء
۳۵۳	میرزا محمد حسین مدرّس اسفه ای
۳۵۳	اشاره
۳۵۳	تالیفات:
۳۵۵	نمونه اشعار
۳۵۸	وفات
۳۶۱	میرزا ابراهیم ساغر
۳۶۱	اشاره
۳۶۲	آثار نظم و نثر ساغر
۳۶۷	نمونه اشعار
۳۷۰	وفات
۳۷۷	سید هاشم طویی
۳۷۷	اشاره
۳۷۷	نمونه اشعار:
۳۷۸	وفات:
۳۷۹	سایر مدفونین
۳۷۹	شیخ قاسم
۳۷۹	ملاً محمد صادق
۳۸۱	سید محمد علی شهشهبانی
۳۸۲	سید مهدی موسوی آسیاب پری
۳۸۴	میرزا محمد مهدی دولت آبادی
۳۸۶	سید محمود خوانساری
۳۸۶	حاج محمد جعفر شیخ الواعظین هرنندی
۳۸۷	عبدالرحیم کوشکی

۳۸۸	میرزا ابوالحسن نوری
۳۸۸	میر محمد حسین
۳۸۹	آخوند ملا صبور دژی
۳۹۰	شیخ...
۳۹۰	دکتر میرزا مسیح خان دانشور علوی
۳۹۳	فهرست اعلام
۴۰۵	فهرست اہم منابع
۴۱۵	درباره مرکز

گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسمی، رحیم، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : گلزار فضیلت : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان / رحیم قاسمی.

مشخصات نشر : اصفهان : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۷۰ ص. : مصور .

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲۰-۳۵-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : این کتاب در سال ۱۳۸۸ با عنوان " گلزار فضیلت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکیه فاضل هندی) " توسط انتشارات کانون پژوهش منتشر شده است.

یادداشت : واژه نامه .

عنوان دیگر : مشاهیر مدفون در تکیه فاضل هندی در تخت فولاد اصفهان.

عنوان دیگر : گلزار فضیلت: مشاهیر تخت فولاد اصفهان (تکیه فاضل هندی).

شناسه افزوده : سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان

رده بندی کنگره : DSR۲۰۷۳/ص ۷۵ ق ۲۳ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۹۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۶۷۹۵۶

ص : ۱

اشاره

فهرست مطالب

سخن دانشنامه تخت فولاد ۱۵

تکیه فاضل هندی

فاضل هندی ۲۱

تولّد و خاندان: ۲۱

تذکر ۲۳

اقامت در هند و ملقب شدن به فاضل هندی: ۲۴

تذکر: ۲۵

مدّت اقامت فاضل در هند: ۲۶

مناظرات فاضل هندی: ۲۶

مقامات علمی: ۳۲

نبوغ علمی: ۳۴

نوابغ شیعه: ۳۵

معاصران: ۴۶

شاگردان فاضل هندی: ۵۲

تألیفات: ۶۰

شعر فاضل هندی: ۷۳

نثر فاضل هندی: ۷۴

وفات: ۷۶

فرزندان: ۷۷

آیه الله العظمی سید یوسف خراسانی

۷۹

تولّد و تحصیلات: ۷۹

اوصاف: ٧٩

تأليفات: ٨١

شاگردان: ٨٦

وفات: ٨٦

ص: ٥

فرزندان: ۸۸

حکایت ۹۰

فرزندان ۹۱

حکایت تشرف سید محمد جواد خراسانی ۹۶

ملاً محمد نائینی ۱۰۰

فرزندان: ۱۰۰

تذکر: ۱۰۱

آیه الله میرزا علی نقی موسوی زنجانی ۱۰۴

خاندان: ۱۰۴

تحصیلات: ۱۰۴

آثار: ۱۰۵

وفات: ۱۰۷

فرزندان: ۱۰۸

اجازات: ۱۱۳

آیه الله ملاً مهدی قمبوانی ۱۱۶

نمونه اشعار: ۱۱۸

وفات: ۱۲۶

ملاً محمد حسین ضیاء اصفهانی ۱۲۷

خاندان: ۱۲۷

اوصاف: ۱۲۷

نمونه اشعار: ۱۲۹

ماده تاریخ ها: ۱۳۰

وفات: ۱۴۰

میرزا محمد باقر بهاء خواجہ ۱۴۱

نمونہ اشعار ۱۴۲

آیہ اللہ میر محمد حسین مدرس صادقی ۱۴۷

ص: ۶

فرزندان: ۱۴۷

وفات: ۱۴۸

آیه الله سید محسن میر محمد صادقی ۱۴۹

خاندان: ۱۴۹

تحصیلات و اساتید: ۱۵۲

بازگشت به اصفهان: ۱۵۳

وفات: ۱۵۴

فرزندان: ۱۵۴

آیه الله سید عبدالله میر محمد صادقی (ثقه الاسلام) ۱۵۸

تولد و تحصیلات: ۱۵۸

مشایخ اجازه ۱۷۳

بازگشت به اصفهان: ۱۷۴

اوصاف: ۱۷۵

تالیفات: ۱۷۶

گزیده ای از لؤلؤ الصدف ۱۷۸

تدریس و شاگردان: ۱۹۰

نمونه اشعار: ۱۹۱

وفات: ۱۹۳

آیه الله العظمی علامه شیخ عبدالحسین محلاتی ۲۰۱

تولد و خاندان: ۲۰۱

تحصیلات و اساتید: ۲۰۲

علامه شریف کاشانی از دیدگاه علامه محلاتی ۲۰۵

سکونت در اصفهان: ۲۰۸

اوصاف و مقامات علمی: ۲۰۹

کلام علامه سید حسن صدر: ۲۱۱

حکایت فقر: ۲۱۱

علامه محلاتی و شعر: ۲۱۳

شاگردان: ۲۱۴

تألیفات: ۲۱۸

وفات: ۲۲۲

آیه الله سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی ۲۲۶

تحصیلات و اساتید: ۲۲۶

استاد عرفان: ۲۲۹

اوصاف: ۲۳۷

ازدواج و مشکلات: ۲۳۹

ص: ۷

مسافرت ها: ۲۳۹

سفارش به تقوا: ۲۴۱

مخالفت با طاغوت: ۲۴۲

احتیاط فوق العاده: ۲۴۷

کرامات: ۲۴۸

کیفیت پیوستن به ملکوت اعلیٰ ۲۵۲

مرثیه صغیر اصفهانی: ۲۵۵

تألیفات: ۲۵۵

نمونه ای از افکار عارف ابرقوئی ۲۵۶

میرزا محمد باقر علوی شهیدی ۲۷۰

تحصیلات و اساتید ۲۷۱

دو حکایت: ۲۷۲

وفات ۲۷۳

آیه الله سید محمد رضا خراسانی

۲۷۴

تولد و اساتید: ۲۷۴

آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای ۲۷۶

اجازات اجتهاد: ۲۸۰

اوصاف: ۲۸۳

خدمات: ۲۸۳

شاگردان: ۲۸۹

تألیفات ۲۹۴

وفات ۲۹۵

آیه الله شیخ محمد حسین فاضل کوهانی ۲۹۹

تولد و تحصیلات: ۲۹۹

تدریس: ۳۰۰

اوصاف: ۳۰۱

چند حکایت: ۳۰۴

ص: ۸

فرزندان: ۳۰۶

وفات: ۳۰۶

سید علی اکبر صدر الاطباء ۳۰۹

اوصاف ۳۱۰

وفات ۳۱۰

سید عبدالوهاب معین الاطباء ۳۱۱

میرزا محمد حسین مدرّس اسفه ای ۳۱۲

تالیفات: ۳۱۲

نمونه اشعار ۳۱۵

وفات ۳۱۶

میرزا ابراهیم ساغر ۳۱۸

آثار نظم و نثر ساغر ۳۱۹

نمونه اشعار ۳۲۴

وفات ۳۲۵

سید هاشم طوبی ۳۳۱

نمونه اشعار: ۳۳۱

وفات: ۳۳۲

سایر مدفونین ۳۳۳

شیخ قاسم ۳۳۳

ملاً محمد صادق ۳۳۳

سید محمد علی شهشهانی ۳۳۵

سید مهدی موسوی آسیاب پری ۳۳۶

میرزا محمد مهدی دولت آبادی ۳۳۷

سید محمود خوانساری ۳۳۸

حاج محمد جعفر شیخ الواعظین هرندی

۳۳۹

عبدالرحیم کوشکی ۳۴۰

میرزا ابوالحسن نوری ۳۴۱

میر محمد حسین ۳۴۱

ص: ۹

آخوند ملا صبور دزی ۳۴۱

شیخ... ۳۴۲

دکتر میرزا مسیح خان دانشور علوی

۳۴۲

ص: ۱۰

سخن دانشنامه تخت فولاد

تخت فولاد سرزمین مقدّسی است که از دیر زمان مورد نظر علمای دین، عرفا، حکما و دانشمندان بوده و از شاخصه های هویت اسلامی جهان اسلام و تشیع و از نشانه های دینی، قدسی و ملی مردم اصفهان می باشد. جاذبه های معنوی، تاریخی و هنری این آرامستان آن را به یکی از بهترین مکان ها جهت جذب زائران مشتاق و توریست های، داخلی و خارجی نموده است.

پس از دستور مقام معظم رهبری و تأکید علمای بزرگ شهر مبنی بر حفاظت و عمران تخت فولاد و گلستان شهدا، در دوره های گوناگون به ویژه در دوره اخیر، شهرداری اصفهان در کنار عمران تکایا و ساماندهی بافت تاریخی این مزارستان همچون بازسازی و مرمت و عمران اساسی گلستان شهدا، تکایای خواجهی، فاضل اصفهانی، میر فندرسکی، درویش عبدالمجید طالقانی، بروجردی، شیخ مرتضی ریزی، آقا محمد بیدآبادی، جهانگیر خان قشقایی، مهدوی، آغا باشی، کازرونی، صاحب روضات و ایجاد تسهیلات جهت استفاده زائران در بخش فرهنگی نیز اقدامات فراوانی انجام داده است که اهم آن ها عبارت است از:

- ۱- تشکیل کار گروه علمی تحقیقاتی جهت تدوین دانشنامه تخت فولاد در چهار جلد.
- ۲- تشکیل کار گروه مشاوران فرهنگی جهت تحلیل، بررسی و پیش برد اهداف فرهنگی.
- ۳- چاپ کتاب با موضوع تکایا و آثار شخصیت های مدفون در این مزارستان از جمله:
 - ضیاءالقلوب (مباحثی در امامت)، تألیف محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (فاضل سراب)
 - تخت فولاد اصفهان، تألیف سید احمد عقیلی .
 - بزنگاه دلبران، تاریخچه گلستان شهدا، تألیف اصغر منتظرالقائم.
 - دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح و اضافات و تحقیق رحیم قاسمی، دو جلد.
 - مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، به همت اصغر منتظرالقائم.
 - روضه رضوان (مشاهیر مدفون در تکیه کازرونی)، تألیف محمد حسین ریاحی

- گلشن اهل سلوک، (مشاهیر تکیه مادر شاهزاده) تألیف رحیم قاسمی.

- نگرشی بر مشروطیت اصفهان تألیف سید احمد عقیلی.

- مشاهیر مزار علامه ابوالمعالی کلباسی، تألیف علی کرباسی زاده اصفهانی.

- بوستان فضیلت (مشاهیر تکیه بروجردی در کوشکی) تألیف حمید خلیلیان.

- احوال و آثار ملا محمد اسماعیل خواجهویی، گردآورنده مهدی رجایی.

- مشاهیر مطبوعاتی اصفهان مدفون در تخت فولاد اصفهان تألیف علی اخضری.

- شرح مجموعه گل (مشاهیر مدفون در تکیه سیدالعراقین) تألیف رحیم قاسمی

- دشت خرم؛ دیوان میرزا عباسعلی اصفهانی متخلص به خزم؛ تصحیح علیرضا لطفی

۴- راه اندازی مجموعه موزه های تخت فولاد گنجینه سنگ نوشته ها با عکس خانه و موزه روزنامه نگاران در تخت فولاد.

۵- برگزاری همایش در بزرگداشت مشاهیر مدفون در تخت فولاد همانند:

- همایش فاضل سراب و اصفهان عصری.

- بزرگداشت محقق و مورخ شهیر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی

۶- چاپ دهها نمونه بورشور از تکایا و زندگینامه بزرگان مدفون در تخت فولاد

۷- راه اندازی تورهای تخت فولاد شناسی و راهنمای زائران شهری و کشوری.

۸- برگزاری دوره های آموزشی اصفهان و تخت فولادشناسی که تا کنون پنج دوره برگزار شده است.

۹- شرکت در نمایشگاه های مختلف شهری.

۱۰- حمایت از ساخت فیلم خاک تابان.

از رسالت های مهم این مرکز در عرصه فرهنگی چاپ و احیای آثار بزرگان مدفون در این ارض مقدس می باشد و چاپ کتاب «بزم معرفت» نوشته جناب آقای رحیم قاسمی در همین راستا به انجام رسیده است.

جا دارد در اینجا از کوشش های این محقق ارجمند تشکر و قدردانی گردد.

دانشنامه تخت فولاد اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين.

خدای را سپاس که توفیق تدوین چهارمین مجموعه مفصل و تحقیقی در شرح احوال و آثار بزرگان علم و ادب مدفون در مزار متبرک تخت فولاد اصفهان را به این ناچیز عطا فرمود. نتیجه سال ها تحقیق در این وادی، ابتدا تدوین کتاب "جلوه افلاکیان" بود که در حجمی حدود دوهزار صفحه به موضوع فوق پرداخت ولی توفیق چاپ نیافت. پس از آن با طرحی نو به تدوین شرح حال مدفونین در تکایای تخت فولاد به صورت مستقل پرداخته و نتیجه آن سه اثر "گلشن اهل سلوک"، "شرح مجموعه گل" و "بزم معرفت" گردید که به شرح حال مدفونین تکایای علامه شیخ محمد تقی رازی، آیه الله سید العراقرین و علامه ملا محمد اسماعیل خواجهی اختصاص یافته است.

و اکنون در "گلزار فضیلت" یاد و خاطره بزرگان مدفون در تکیه عالم بزرگ شیخ بهاء الدین محمد اصفهانی مشهور به فاضل هندی را زنده نگه داشته و از ارواح طیبه آنان استمداد می طلبیم.

مزار متبرک این عالم بزرگ که از مفاخر نامدار و پرارزش شیعه به شمار می رود تا چند سال گذشته هیچ بنا و بقعه ای نداشت. بحمد الله تعالی در سال های اخیر با همت شهرداری اصفهان و با مدیریت مسئول وقت مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد، جناب آقای حاج آقا رحیم مظاهری حفظه الله بقعه آرامگاهی شایسته ای بر مزار این عالم جلیل بنا شده که موقعیت معنوی مزار متبرک آنان را بیش از پیش جلوه گر کرده و ارادتمندان بی شماری را به خود جذب نموده است.

نگارنده ضمن اعتراف به قصور در ادای حقّ بزرگان نامبرده در کتاب، از روح پاک آنان پوزش طلبیده و از خداوند متعال علوّ درجات آنان و توفیق حقّ‌گزاری و ادامه راهشان را خواستار است.

عزیزانی که در تدوین این کتاب از نظرات خود ما را بهره‌مند کرده و یا در نشر و چاپ آن دخیل بوده‌اند نیز سعیشان مشکور بوده و سپاس و دعای نگارنده در همه حال شامل آنان است از جمله:

جناب آقای دکتر اصغر منتظر القائم مسئول محترم دانشنامه تخت فولاد،

جناب آقای مهندس حسین حمیدی مسئول محترم مجموعه،

جناب آقای غلامرضا نصراللهی پژوهش‌گر باسابقه و مجهول‌القدر تخت فولاد،

جناب آقای حمید خلیلیان

جناب آقای حسین شمس‌اللهی

و ناشر محترم جناب آقای مرتضی جنتیان.

از خداوند متعال شادی روح و علوّ درجات امام راحل حضرت امام خمینی سلام الله علیه و همه شهدای راه حقّ و حقیقت را که با تلاش و همت آنان زمینه احیای اسلام ناب محمدی و ارج‌گزاری نسبت به مقام علم و فضیلت روحانیت شیعه فراهم آمده است خواستارم.

از آن جا که اتمام این کتاب با هفتم تیر ماه سالگرد شهادت مظلومانه آیه الله شهید دکتر سید محمدحسین بهشتی روحی فداه و شهدای حزب جمهوری اسلامی مقارن گردید، ثواب معنوی این اثر را به روح پاک آنان اهداء کرده و از خداوند متعال علوّ درجات آنان و توفیق ادامه راهشان را مسألت می‌نمایم. والسلام

حوزه علمیه اصفهان

رحیم قاسمی

ص: ۱۴



تکیه علامه شیخ بهاء الدین محمد فاضل ہندی

تکیه و بقعه فاضل اصفهانی معروف به فاضل هندی در خیابان فیض، جنب تکیه علامه خواجهی و روبروی تکیه فیض قرار دارد. این تکیه به سبب دفن دو تن از علمای بنام اصفهان یعنی بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن بن محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی و ملا محمد نائینی معروف به فاضل نائینی به تکیه فاضلان معروف است.

اوضاع سیاسی اجتماعی زمان فاضل اصفهانی مصادف با هجوم افغانه به شهر اصفهان و تصرف آن بود به طوری که علمای شیعه را در فشار جانکاهی قرار داد. گروهی از علما از اصفهان مهاجرت کردند و گروهی ماندند. آنان که ماندند، یا در مظلومیت کامل و گمنامی در گذشتند و یا مورد ایذاء و آزار افغانه قرار گرفته و به شهادت رسیدند.

فاضل اصفهانی در چنین موقعیت سیاسی زیست و در گذشت. بنابراین شرایط این عصر به گونه ای بود که شخصیت علمی وی را در محاق کامل قرار داد و بر خلاف علمای پیشین بر فراز مزارش آرامگاهی احداث نشد.

معماری

بنای کنونی پس از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۷۵ توسط دفتر مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولادی وابسته به شهرداری اصفهان ساخته شد. این بنا بر فراز سکوئی مربع شکل به ارتفاع ۷۰ سانتیمتر واقع شده و شامل یک فضای مربع به ابعاد ۴/۵ در ۴/۵ متر است. زوایای قاعده مربع به صورت پخ شده

و پلان بنا را بصورت یک هشت ضلعی در آورده که چهار ضلع آن کوچک و چهار ضلع آن بزرگ است. در وسط اضلاع بزرگتر یک ورودی و در طرفین آن دو درگاه بلند با طاق (پنج و هفت) تند ساخته شده است.

سقف فضا اندکی به صورت مسطح جلو آمده و سپس فرم هشت ضلعی به خود گرفته و با تعبیه دو ردیف مقرنس ساده گنبد داخلی که دارای یک شمشه نقاشی شده در مرکز و پا باریک ها و کاربندی ها در اطراف آن است، بر روی طرح هشت ضلعی قرار گرفته است، در چهار ضلع کوچک بقعه، سنگ نوشته ای به خط نستعلیق نصب شده که زندگی نامه فاضل اصفهانی، فاضل نائینی، آقاسید یوسف خراسانی و آیت الله سید محمدرضا خراسانی را بر روی آن نوشته اند.

نمای خارجی بنا به صورت چهار گوش است که بر پیشانی هر ضلع، حدیث یا آیاتی از قرآن کریم به خط ثلث سفید در زمینه لاجوردی نوشته شده است. خطاط این خطوط مرحوم استاد حبیب الله فضائلی خوشنویس معروف معاصر است. متن کتیبه ها عبارتند از:

۱. ضلع شمال غربی:

عن الصادق علیه السلام فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا على هواه مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه.

۲. ضلع شمال شرقی:

قال الله تعالى: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. آمنا بالله كتبه فضائلی. (سوره مجادله، آیه ۱۱)

۳. ضلع جنوب شرقی:

قال علی علیه السلام: هلک خزان الاموال و احیاءهم العلماء باقون ما بقی الدهر عیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده.

۴. ضلع جنوب غربی :

به خط نستعلیق سفید در زمینه لاجوردی با تزئینات گل و بوته و اسلیمی و ختائی شهرداری اصفهان ۱۳۷۴ شمسی آرامگاه علامه فقیه فاضل اصفهانی (مشهور به فاضل هندی). مجموعه فرهنگی مذهبی تخت فولاد

اطراف ورودی ها، درگاه ها با تزئینات معقلی تزئین شده است. گنبد زیبا به شکل شلجمی بقعه مرکب از گریو و کاسه گنبد از تزئینات معقلی کاشیکاری زیبایی شامل طرح های هندسی با کاشی کاری فیروزه ای، زرد، لاجوردی و سفید پوشیده است.

ص: ۱۹

بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی.

از مفاخر علمی شیعه و افاضل علمای اواخر دولت صفویه است که در تمامی علوم رسمی و فنون دینی، وحید عصر و اعجوبه دهر بود.

تولد و خاندان:

وی در سال ۱۰۶۲ق در اصفهان متولد شد. (۱)

پدرش: تاج‌الدین حسن اصفهانی، معاصر علامه آقا حسین خوانساری و از شاگردان و مجازین از ملا حسنعلی تستری (۲) بود. وی در سال ۱۰۹۸ق (سال فوت آقا حسین خوانساری) وفات نمود.

در "وقایع السنین والاعوام" می‌نویسد: "ملاً تاجا، والد ماجد فضیلت و کمالات پناه مولانا بهاء‌الدین مشهور به فاضل هندی، در هشتم رجب بعد از فوت آقا حسین فوت شد. مرد طالب علمی بود مشغول به مباحثه و مطالعه و تصحیح کتب حدیث

ص: ۲۱

۱-۱. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۶.

۲-۲. مولانا حسنعلی بن مولانا عبد الله تستری من أعظم الأفاضل، ومن أفاضم الأكامل، مشيد بنیان الفضل والتحقيق، ومقنن قواعد العلم والتدقيق. فاضل عديم المثال، وعلم فقيد الهمال. تزين مجالس الإفاده بوجوده النامي، وتعطر محافل الاستفادة بمركوبه السامي. وبالجملة هو من أكابر الطائفة المحقه. وينقل منه أنه كان أولاد الشاه عباس الماضي يتعلمون منه، وكانوا يتمسحون بولد ولد السلطان المذكور ويؤذونه، وكان رحمه الله يقول: لا تفعلوا ذلك به فإنه يمكن أن تصل السلطنه إليه فتداركم ذلك. فوقع الأمر على ذلك وتسلب، وهو الملقب بالشاه صفي، فقتلهم كلهم، وكان رئيس العلماء في زمانه. تتميم أمل الآمل ص ۱۰۶.

در کتابخانه آیه الله ریاضی نجف آباد نسخه ای ارزشمند از "قرب الاسناد" حمیری موجود است که تاج الدین حسن اصفهانی در سال ۱۰۸۸ آن را تصحیح کرده است.

تبی کتاب قرب الاسناد لابن العباس عبد
الکلیمان الزراری الکر فی رحمة الله قال عبد الله
بن مویم و یام اقرتم منها فانه دخل فوجله ما اجاز لی
من مهنه البزار دام عزه و نفعه بالعلم و نفعه
بل بخط محمد بن عبد الله بن جعفر الحیري تاريخها
قد اطلقت کذا باعد و سعید بن عمرو
ب و ما کان فیه عن بکر الازدی و سعیدان
بن محمد بن عبد الله بن جعفر الحیري بخطه فی
عالمین و کتب محمد بن ادریس و کان الفراع
بارک یوم الخمیس فی شهر رمضان یوم الثاني
یرکانه و ادا م النفع به بجاه محمد الصلی الله علیه
و آله و حیاتہ حامله لله و مصلیا علی حیرتہ
لاصفیة عترتہ هذا ما وجدته بخط بن ادریس
و علیه انصبا بخط الاصل الذی نقلتہ منه کان
عوفاً فی التعلیل و التبدیل فالنظر فیه یمهد العذر
لی ما هو علیه و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه

و صلی الله علی سیدنا محمد
و عترته الطاهرات
بلغ نظر العاصم بن العاصم
عمره کذا فی حیرتہ
عبد الله المصطفى علی الاله
فانه الی و ادریس العلوی
و النعمه و الاعم
لللسان و الی عترته
تاج الدین حسن
اصفهان

در کتاب "روضات الجنات" دو کتاب تفسیر "بحر المّواج" و "شرح الکافیة" به او نسبت داده شده که هر دو از تألیفات شهاب الدین احمد بن شمس الدین بن عمر دولت آبادی هندی معروف به فاضل هندی از علمای اهل سنّت است.

صاحب روضات رساله ای دیگر را نیز به تاج الدین حسن نسبت داده در اثبات این موضوع که همسران عثمان، دختران پیامبر صلی الله علیه وآله نبوده بلکه فرزندان حضرت خدیجه از همسر قبلی او بوده اند. (۱)

این رساله نیز در "ریاض العلماء" به فاضل هندی سنّی، و در نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی به شیخ علی محقق کرکی منسوب شده است. (۲)

تذکر

در امامزاده فلاورجان اصفهان قبری قدیمی قرار داشت که برخی از مردم محل آن را قبر تاج الدین حسن پدر فاضل هندی می پنداشتند. در جریان تخریب و بازسازی ساختمان امامزاده، نویسنده به همراه دوست فقید مرحوم قدرت الله قاسمی فلاورجانی (مدّاح اهل بیت) به زیارت مزار مزبور رفته و لوح گچی قبر را با دقّت مورد بررسی قرار داد که معلوم شد آن مزار ربطی به پدر فاضل هندی ندارد. متن لوح مزبور که با زحمت زیاد قرائت گردید چنین است:

"بسم الله الرحمن الرحيم هذه... المقدّسه المطهّره المعظّمه لخلف المشايخ والمحقّقين سلاله الاولياء والصالحين، شمس المله والحق والدین، هارون بن قدوه المشايخ والعباد، الامام الفاضل الكامل المتورّع المتّقى المحسن، زين الحاجّ والحرمين، تاج الدین حسن، ابن الامام السعيد المغفور، قطب الاولياء والمحقّقين،

ص: ۲۳

۱-۴. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۹.

۲-۵. احوال و آثار فاضل هندی ص ۱۸.

واصل الى رحمه الله تعالى، تقى الدين محمد، بن الامام شمس الدين احمد... يوم الاحد ثامن عشر من المحرم سنه اربع واربعين وتسعمائه".

گفتنی است که یکی از معاصرین تاج الدین حسن، عالمی جلیل به نام محمد حسین تاج بوده است. اردبیلی در "جامع الرواه" می نویسد:

"محمد حسین بن شمس الدین ملقب بالتاج، جلیل القدر، عظیم المنزله، رفیع الشأن، ثقه ثبت عین فاضل کامل دین عابد ورع؛ أروع أهل زمانه وأزهدهم وأتقاهم. كلف مرارا ان يقبل وظيفه أو هبه فلم يقبل، ولم نر في زماننا هذا تاركا للدنيا والعزه والاعتبار مثله". (۱)

در "وقایع السنین والاعوام" می نویسد: "وفات آخوند مولانا ملا محمد حسین، مشهور به تاج، از طالب علمان صالح زاهد مشهور معروف پادشاه و غیره، در شب یک شنبه سیم شهر صفر سنه هزار و صد هجری". (۲)

اقامت فاضل در هند:

فاضل گران قدر اصفهانی از دوران کودکی در اثر نبوغ و امتیازات والایی که خداوند در وجود مبارکش قرار داده بود در شمار بزرگان و نوادر زمان قرار گرفت و آوازه علم و فضیلتش در همه جا پیچید. وی در سنین کودکی چند سالی به همراه پدر در هندوستان اقامت کرد و از این رو به فاضل هندی معروف شد؛ لقبی که خود نیز بدان راضی نبود. وی در هامش اجازه شاگردش سید ناصرالدین احمد مختاری می نویسد: "والدی: تاج الدین حسن الأصفهانی، والاشتهار بالفاضل الهندی، ولست راضیا به، لمجیثنا منها بعد ذهابنا وجوبا إليها، وذلك قبل أوان حلمی بکثیر،

ص: ۲۴

۱- ۶. جامع الرواه ج ۲ ص ۱۰۰.

۲- ۷. وقایع السنین والاعوام ص ۵۴۶.

علاّمه زنوزی در "ریاض الجنّه" می نویسد: "از جمعی از ثقات علما و علمای ثقات، مسموع شد که: والد فاضل هندی، به عنوان تجارت، اکثر اوقات به سفر هند می رفت و با اورنگ زیب، سلطان هند، ربطی داشت و در هر سفر، تحفه ای از نفایس، به سلطان مذکور می برد؛ و چون ولد ارشد او، فاضل هندی، در سن دوازده سالگی، در همه فنون عقلیه و نقلیه به سر حد کمال و اجتهاد رسیده بود و در آن روزها نیز، سفر هند داشت، با خود گفت: بهتر از این فرزند، تحفه ای برای اورنگ زیب، تحصیل نخواهم کرد؛ پس فاضل را برداشته، روانه هند گردید. و چون به خدمت اورنگ زیب رسید، سلطان از راه ملاحظت از او پرسید که: این دفعه از غرایب ایران چه تحفه از برای ما آوردی؟ پدر فاضل عرض کرد که: بنده زاده خود را آورده ام. سلطان را این سخن خوش نیامد که طفل دوازده ساله را از ایران به رسم تحفه به هند آوردن، لطفی ندارد!

پس بعد از چند روز، فاضل را به حضور طلبید و به حقیقت مراتب کمالات او پی برده، فحول علمای عامه را در مجلس حاضر نموده، امر فرمود که: در مسائل غامضه با این طفل مکالمه و

مناظره نمایید. چند مجلس با فحول علما در علوم عقلیه و نقلیه و ادبیه، سیما در مساله امامت گفتگو کرده، جمله را عاجز و ملزم نموده، هیچ کس از علمای آن سرزمین، صرفه از مناظره او نبردند. سلطان را رغبت تمام به فاضل به هم رسید و او را از پدرش خواهش نموده، پیش خود نگاهداشت و چون فاضل در سن دوازده سالگی بود و هنوز به حد بلوغ نرسیده بود، پادشاه او را در حرم جا داده، تعلیم صبیان و نسوان می نمود" (۲).

ص: ۲۵

۱-۸. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۰.

۲-۹. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۳.

چنانچه علامه زنوزی در کتاب ارزشمند و معتبر خود نگاشته، فاضل هندی در هند به تعلیم کودکان و زنان دربار اشتغال داشته است، ولی در منابع متأخر، از جمله کتاب "قصص العلماء" این مطلب را به اشتباه به دربار صفوی ربط داده و نوشته اند:

گویند که شاه سلطان حسین صفوی از [علامه] مجلسی کسی را خواست که عالم و غیر مکلف باشد [تا] به حرم سرای پادشاهی در آید و نسوان را تعلیم مسائل نماید، و [علامه] مجلسی، فاضل هندی را که طفل بود فرستاد. او به تعلیم مسائل اهل حرم اشتغال نمود. پس روزی ناگاه چشم خود را گرفته و از حرم سرا بیرون آمد. از سبب آن سؤال کردند، گفت که در همان ساعت به حد بلوغ رسیدم و چشم های خود را گرفتم که زنان را نبینم و بیرون آمدم. (۱)

مدت اقامت فاضل در هند:

فاضل چندین سال در هندوستان اقامت و به تدریس اشتغال داشته است. چنان که از رساله "زبده العربیه" او معلوم می شود وی در آن دیار کتاب "مطول" تفتازانی را تدریس می کرده و در همان زمان به تلخیص و ترجمه اثر فوق پرداخته است.

متأسفانه نسخه خطی این رساله از پایان ناقص است و تاریخ تألیف آن مشخص نیست؛ اما از رساله "اجاله الفکر" فاضل که در سال ۱۰۷۸ ق تألیف شده بر می آید که وی تا سال فوق که مصادف با شانزده سالگی او بوده در آن دیار سکونت داشته و به تألیف و مناظرات علمی اشتغال داشته است.

یکی از آثار کلامی فاضل کتاب "اثبات الواجب فی اثبات الواجب" است که در سال ۱۰۸۰ ق در سن ۱۸ سالگی فاضل تألیف و به شاه سلیمان صفوی تقدیم شده

ص: ۲۶

است. از سال نگارش این اثر معلوم می شود که فاضل در سن ۱۸ سالگی در ایران بوده و به تألیف اشتغال داشته؛ بنا بر این وی در فاصله ۱۶ تا ۱۸ سالگی از هند بازگشته است.

مناظرات فاضل هندی:

فاضل هندی در دوران اقامت در هند، مناظره شگفت انگیزی در باب امامت، با یکی از متعصبین مذهبی آن دیار انجام داده، که تا سال ها پس از وفاتش معروف و بر سر زبان ها بوده، و همگان با غرابت و شگفتی از آن یاد می کرده اند.

علّامه محدث نوری در "مستدرک الوسائل" با اشاره به این داستان و توصیف آن به کرامت آشکار، می نویسد: "صاحب الکرامه الباهره التي اشار اليها المحقق النحرير الشيخ اسد الله التستري في "المقاييس" بعد ذكره بأوصاف جميله ومدائح عظيمه بقوله: ونشؤه في بدو أمره في حال صغره في بلاد الهند ولذا نسب اليها؛ وجرت له فيها مع المخالفين مناظره في الإمامه، معروفه على الألسنه، وقصه عجيبه مع قرد لبعضهم، اسطح من الأدله، وأقطع من الأسنه".^(۱)

علّامه زنوزی در "رياض الجنه" می نویسد:^(۲)

و فاضل در صفحه ممالک هند، در فضل و علم و تبخّر و حاضر جوابی، شهرتی عظیم نمود و از اطراف و اکناف، فحول علما وارد و با فاضل مناظره در هر فن نموده، عاجز و خجل برمی گشتند و در مسأله امامت در مجالس متعدّده مناظره و علمای عامه را، عاجز از جواب نموده و عامّه ملاعین هند، به فکر دفع و قتل فاضل افتادند و قریب به شش سال، فاضل در آن جا توقف و قرار و در نزد پادشاه، نهایت

ص: ۲۷

۱- ۱۱. مستدرک الوسائل خاتمه ج ۲ ص ۱۴۵.

۲- ۱۲. رياض الجنه ج ۲ ص ۲۰۴ - ۲۰۸.

تقرب و اعتبار به هم رسانید و چون به سن بلوغ رسید، به پادشاه گفت: من بعد به اندرون حرم رفتن من در شرع نبوی جایز نیست! هر چه پادشاه سعی کرد که: من به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بجان من ثبت و جبهه علی صفات الليل والنهار و استقر
 فی صحائف القلوب و الابصار شهد بوجوده ذرات
 و قطرات الامطار فضاء عن اوقار الارض و اوراق الاشجار
 یا نور الانوار و ما عالم الاسرار صل علی مصطفی ک
 و اولیاک اولى الاید و الابصار یا سماعی من به
 الابرار و الانوار و الامطار اما بعد فهدیه خود
 اولو لوه فیده . فی اثبات اوجرت بثبت فی صفات الجنان
 و ذلك به و جنات اللسان . و یطرف فی الطیرس بحفوان
 و یلقی بادی بدانی قلوب الاذنان . و احق ما یومر بطلبه لوی
 و روح صیانه اصوم صومون الروح بالیقین . و اعلی ذروره
 یرتقی ایها بمرقده الانظار . و اعظم لبعوض فیها القول
 باعمال الافکار . رفع موقد مبداء المبادی بالوجوه
 و انه مفیض کل وجه بالوجه . و هو ان کان مرکزاً فی
 العقول . او یساعداً لوفاء الفحول . لکن لغبه الغول
 اللهم

و آله النوا الاطهار و صحبه
 الاتقیاء الاررار ما فی
 الليل و النهار و تحت
 الریاح و الامطار

عفت و عصمت تو خاطر جمع هستم، راضی نشده، پا از حرم کشید و بعد از چندی، به جهت زیارت والدین از پادشاه رخصت طلبید که به ایران معاودت فرماید؛ رخصت نیافت و چون الحاح بسیار نمود، پادشاه بعد از تدارک سامان سفر و حضر، او را مرخص و به مرافقت قافله ای به سمت ایران روان نمود.

در منزل دوم، شبی فاضل از قافله عقب مانده، مشغول نماز شد. بعد از اتمام نماز، از عقب قافله روان شد و به سبب تاریکی شب، راه را گم کرده، حیران و سرگردان به هر طرف روان شده، در حوالی صبح از دور سوادی (سیاهی) دیده و گمان قافله کرده، به جد تمام دوید و به نزدیکی آنجا رسیده، دید که قلعه ای است در کمال استحکام و از قافله، اثری در آن مقام پیدا نیست.

از قضا فاضل معتبری از ملاعین که با فاضل کمال عداوت داشت و مکرر در مجلس پادشاه در مسأله امامت، فاضل او را عاجز و خجل کرده بود، در آن قلعه ساکن و شب و روز در کمین کین فاضل بود. چون فاضل را از دور دید، در کمال شتاب به اهل قلعه خطاب نموده که: بگریید این

کافر واجب القتل مرتاب را که نزدیک است اساس اسلام را بر هم زند و مذهب رفضه را بر سایر مذاهب غالب گرداند و من از غصه این کافر بی پروا، از جان سیر شده ام و مدت هاست که در کمین قتل این کافر مودی، در نهایت فیروزی، روزی من شد.

پس فاضل را، در نهایت خفت و خذلان، کشان کشان، به نزد آن بی ایمان آوردند و بعد از فحش بسیار، امر نمود که فاضل را به قتل رسانند.

فاضل در باطن تضرع به درگاه معین الضعفاء و توسل به ائمه هدی برد، گفت: ای شیخ! در شریعت عقل و نقل، احیای اموات بهتر از اماتة احیاست، چند روزی در قتل من توقف نموده و در حقیقت مذهب اهل سنت و بطلان مذهب شیعه، اقامه ادله فرمایند، شاید از برکت نفس قدسیه شما، جناب احدیت مرا به طریق رشاد، هدایت و ارشاد فرماید. بعد از اتمام حجت و عدم هدایت، آنچه درباره من صلاح

از مرحمت حضرت ایزد دادرس، این سخن در دل آن عالم بسی اثر کرده، فاضل را گفت: من با تو در امر دین مناظره و مجادله نمی کنم؛ زیرا که قلب قاسی تو، نه از آن دل هاست که از اقامه براهین متأثر گردد؛ مرا بوزینه ای است، او را حاضر نموده، در مابین حکم می کنم. پس امر کرد، بوزینه را در مجلس حاضر کردند و به فاضل گفت: حالا من اسماء خلفای راشدین را می نویسم و تو هم اسماء ائمه خود را بنویس و هر دو نوشته خود را، به دست این بوزینه می دهیم؛ اگر این حیوان، نوشته مرا بوسیده، بالای چشم و سر گذاشت و نوشته تو را پیچیده و به خود برداشت، آن وقت باشد که رضا به حقیقت مذهب ما و بطلان مذهب خود اذعان و اعتقاد نموده، طریقه اهل سنت و جماعت را شعار خود نما و اگر به عکس این کردار رفتار نمود، من مذهب تشیع را اختیار و از مذهب خود بری و بیزار می شوم.

فاضل یافت که در این جا، حيله ای به کار برده است، در باطن تضرع به درگاه الهی و توسل به حضرت رسالت پناهی نموده، با نهایت خاطر جمعی، راضی به آن عهد و پیمان شد. پس آن عالم، نام خلفای ثلاثه را، در رقعۀ ای نوشته به دست بوزینه داد. بوزینه به آن اسماء نگاه کرده، فی الفور آب دهن بر آن انداخته و لوله ساخته، به خود برداشت!! عالم مزبور، از نهایت غیظ و خجالت، مشرف به موت گردید. پس نوبت دیگر اسماء خلفای ثلاثه را نوشته، به آن حیوان داد، آن حیوان به نحو سابق رفتار نمود و دفعه سیم، باز نوشته به دست بوزینه داد، همان عمل سابق را، مشاهده نمود. پس با کمال تحیر و انفعال، به فاضل گفت: تو هم نوشته خود را بده. فاضل اسماء ائمه را نوشته، به دست بوزینه داد، آن حیوان از راه تعظیم، برخاسته با دو دست آن رقعۀ را گرفته و بوسیده و به

چشم مالیده بالای سر گذاشت. سه نوبت این عمل را کرد، بوزینه همان تعظیم و تکریم را به عمل آورد. عالم مزبور گفت: من و تو در کنار می نشینیم، دیگران این کار را بکنند. پس کسان دیگر نام خلفا

را نوشته به بوزینه دادند، باز بوزینه آب دهن خود را انداخته و به خود برداشت، و نام ائمه هدی را تعظیم نموده، بالای سر گذاشت.

بعد از آن که کزات و مژات این مقدمه در مجلس مشاهده شد، عالم مزبور فی الحال برخاسته و خود را به پای فاضل انداخته و دست و پای او را بوسیده، در میان آن جمع انبوه، مذهب تشیع را شعار و از طریقه تسنن تبری و بیزاری اختیار نموده و به زبان چهار، لعن و طعن بر خلفای ثلاثه کرد و دیندار و دوست دار ائمه اطهار، علیهم صلوات الله الملک المختار، گردیده، فاضل را تکریم بسیار نموده، در جای خود نشانید. فاضل از این امر غریب و از این کار عجیب، متفکر و حیران مانده، چگونگی را از آن عالم سؤال فرمود. عالم مزبور گفت: چون مناظره و مجادله تو، با علمای هند و عاجز شدن همه آنها در دست تو، در خصوص مسأله امامت، مکرر گوش زد مسلمین گردید، وهن کلی به عقائد عوام اهل سنت، روی داد و نزدیک شد که رخنه ای به ارکان دین اسلام افتد، همه علما ممهد (و آماده) به دفع تو بودیم و چون به مناظرات و مباحثات علمیّه، از عهده تو در آمدن امکان نداشت، در فکر آن بودیم که بلکه، به مکر و خدعه تو را عاجز و ملزم نموده باشیم، تا وقع تو در نظر عوام کمتر شود و حيله ای که در این باب به ذهن من رسید، آن بود که این بوزینه را در آورده، در خلوت به تعلیم آن مشغول بودم، و به این طریق او را تعلیم داده بودم که هر چیزی را که من به دست خود به او می دادم به دو دست خود گرفته می بوسید، و به چشم های خود مالیده، بالای سر می گذاشت و هر گاه غیر از من کس دیگر، چیزی به او می داد، لوله کرده به خود برمی داشت. دو سال متجاوز به حد تمام این عمل را تعلیم او می کردم، به حدی ملکه کرده بود که در این عرض دو سال، متجاوز از هزار دفعه، به مقام امتحان آمدیم، تخلف و تجاوز از ملکه مذکور نکرده و هرگز عکس آن را به عمل نیاورده، مگر در این مجلس.

مدعای من از تعلیم، آن بود که بوزینه را به مجلس شاه آورده، همین عهد و

پیمان را که در این مجلس با تو کردیم، در آنجا نموده باشم و من اسماء خلفا را و تو اسماء ائمه را نوشته به دست بوزینه بدهیم و یقین داشتم که رقعہ مرا، تعظیم و تکریم نموده و رقعہ تو را بر خود خواهد برداشت، پس در آن وقت تو را خجل و منفعل ساخته، علم مفاخرت خواهم افزایش و در تدارک آمدن بودم که تو را گذار به این دیار افتاده، ماجرا به این نحو شد. از این که حیوان خلاف عادت و ملکه خود را بروز داد، یقینم شد که باعث این امر نشد، مگر حقیقت مذهب تو و بطلان مذهب من.

پس آن عالم اذعان و اعتقاد کامل، به مذهب امامیه نموده و جناب فاضل را، بعد از تعظیم و تکریم بی شمار و تهیه اسباب سفر، به مرافقت جمعی، به سمت قافله روان و به قافله رسانیده، معاودت نمودند و آن عالم در آن سرزمین، باعث هدایت جمعی از مردم آن دیار گردید و چون فاضل مدتی در دیار هند، توقف داشت، لهذا به فاضل هندی اشتهار یافت. (۱)

مقامات علمی:

فاضل از فقهای طراز اول شیعه و ستارگان درخشان آسمان بلند فقاہت است. در بیان مقامات بلند علمی و اوج قدرت و مهارت او در فقه اهل بیت علیهم السلام، سخن فقیه نامدار شیعه شیخ محمد حسن نجفی صاحب "جواهر الکلام" کافی است که: اگر فاضل هندی در میان ایرانیان نبود، باور نمی کردم که فقه به دیار عجم رفته باشد. اعتماد و اعتنای صاحب جواهر بر کتاب ارجمند "کشف اللثام" فاضل به اندازه ای بوده که بدون در دست داشتن آن از نگاشتن کتاب جواهر امتناع می ورزیده است. در "مستدرک الوسائل" می نویسد: "وکان للشیخ الفقیه صاحب "الجواهر"

ص: ۳۲

رحمه الله اعتماد عجيب فيه وفي فقه مؤلفه، وكان لا يكتب من "الجواهر" شيئاً لو لم يحضره "كشف اللثام" حدثني بذلك الشيخ الاستاد الشيخ عبد الحسين رحمه الله؛ قال: وكان يقول: لو لم يكن الفاضل في العجم ما ظننت ان الفقه صار إليه. وصرح في بعض رسائله ان مؤلفاته بلغت إلى الثمانين".^(۱)

اکنون به نقل کلام برخی از علما و تراجم نگاران در باره فاضل می پردازیم:

۱. علامه زنوزی در "ریاض الجنه" می نویسد:

"بهاء الدین محمد بن الحسن الاصفهانی المعروف بفاضل هندی عالم، فاضل، کامل، ماهر، فقیه، محدث، حکیم، متکلم، ثبت، وجیه، نحیر، متبحر، جامع، ادیب، شاعر، منشی، کثیر الحفظ والتتبع، جلیل القدر، عظیم الشأن، حسن الاخلاق، و كان في كلّ الفنون عجيب المهاره و الاطلاع، و كثيره القدره و الاضطلاع... الحاصل امره في غايه الغرابه والعجب، كما لا يخفى على من اطلع على ما زبره هو وكتب".^(۲)

۲. شیخ عبدالله سماهیجی در رساله "القامعه للبدعه" ضمن بیان مراتب علم و تدین فاضل، به رجوع مردم آن روزگار به وی اشاره نموده، که با وجود فقها و فضلاى فراوان در ایران و اصفهان، مردم به او رجوع کرده و همگان به اجتهاد و عدالت او معترف می باشند. به اعتراف وی، در آن روزگار، تنها مجتهد مسلم الثبوت جامع الشروط، فاضل هندی بوده است. وی می نویسد:

"العلامه الفهامة الامین، الشيخ بهاء الدین، المعروف بالفاضل الهندی، سلمه الله تعالى، مع صلاحيته وديانته وعفته وصيانتته ورجوع أهل هذا العصر إليه، واعتمادهم عليه، لا سيما دار السلطنة اصفهان، صينت عن حوادث الزمان، مع كثره الفقهاء

ص: ۳۳

۱- ۱۴. مستدرک الوسائل خاتمه ج ۲ ص ۱۴۵.

۲- ۱۵. ریاض الجنه ج ۲ ص ۱۹۹-۲۰۰.

والفضلاء فيها زياده على سائر بلاد أهل الايمان؛ وقد أقر الكلّ باجتهاده، وأذعنوا بعدالته وسداده؛ وليس في هذا العصر مجتهد غيره مسلم الثبوت جامع الشروط".^(۱)

۳. فقيه محقق شیخ اسدالله دزفولی در "مقابس الانوار" می نویسد:

"ومنها" الاصبهانی" للعالم العامل الفاضل الكامل المحقق المدقق التحریر الفقیه الحکیم المتکلم المتبحر التزیز النظیر، الحایز لمجامع الفضائل والمآثر ویدائع المکارم والمفاخر، الفائز باقصیر مرات الافاضل الافاخر ومزایا الاکارم الاکابر من الاوائل والواخر، الالمعی اللوذعی الاوحدی، المؤید المسدد بلطف الله الصیمدی، المولی بهاء الدین محمّد بن الحسن الاصبهانی، الشّهير بالفاضل الهندی، افاض الله علیه شایب فضله الابدی، و كان مولده سنه اثنتین و ستین بعد الالف و نشوه فی بدو .. صغره فی بلاد الهند ولذا نسب اليها و جرت له فیها مع المخالفین مناظره فی الامامه معروفه علی الالسنه وقصته عجیبه مع قرد لبعضهم اسطع من الادله واقطع من الالسنه".^(۲)

نبوغ علمی:

فاضل هندی در آغاز کتاب "کشف اللثام" در شرح دیباچه مصنف گفته است که فخر المحققین قبل از ده سالگی کتب معقول و منقول را در نزد والد خود علامه حلّی خوانده و خواستار تألیف کتاب "قواعد الاحکام" شد. و این از فضل خدا مستبعد نیست؛ چرا که من فارغ التحصیل شدم از معقول و منقول و حال این که سیزده ساله نشده بودم، و شروع کردم در تصنیف و حال این که به یازده سالگی نرسیده بودم، و "منیه الحریص" را قبل از ۱۹ سالگی نگاشتم، و تصنیف کردم پیش از آن بیش از ده

ص: ۳۴

۱- ۱۶. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۹.

۲- ۱۷. مقابس الانوار چاپ سنگی.

کتاب از متون و شروح و حواشی ... و ده ساله بودم که "مطوّل" و شرح "مختصر تلخیص" تفتازانی را درس می گفتم. (۱) آثاری که فاضل قبل از ۱۹ سالگی نگاشته عبارتند از:

۱. "التمحیص" در علم بلاغت و شرح آن

۲. زبده در اصول دین، و شرح آن

۳. "خود البریعه فی اصول الشریعه"، و شرح آن

۴. "کاشف اسرار الیقین" در شرح "معالم الدین"، در علم اصول فقه

۵. حواشی بر "شرح عقاید نسفیه"، در علم کلام.

فقیه محقق شیخ اسد الله دزفولی در کتاب "مقابس الانوار" پس از نقل کلام فاضل هندی می نویسد: مرا نیز در مبادی حال، همین احوال اتفاق افتاد، ولی صوارف ایام، از بلوغ مرام عایق شد، و آن صوارف زمان و حوادث دهر خوآن، تا این زمان از من مفارقت ننموده اند.

وی می نویسد: "وصنّف من اوائل دخوله فی العشر الثانی کتابا ورسائل و تعلیقات فی العلوم الادبیة والاصول الدینیة والفقهیة ایضا؛ منها: ملخص التلخیص وشرحه، کلاهما فی مجلد صغیر جدا، وهو موجود عندی، ولعله اوّل مصنّفاته. وفرغ من المعقول والمنقول ولم یکمل ثلاث عشره سنه کما صرح نفسه به. وهو صاحب "المناهج السویة" فی شرح "الروضه البهیة" رأیت جمله من مجلّداتها فی العبادات وهی مبسوطه مشحونه بالفوائد والتحقیقات وتاریخ ختام کتاب الصیّلاه منها سنه الثمان وثمانین بعد الالف، فیکون عمره حیثئذ خمساً وعشرین سنه ... وقد اتفق لی من مبادی الحال جمله ممّا یقرب ممّا اتفق له من الاحوال، لکنّه عاقنی عن بلوغ المرام صوارف الزّمان وحوادث الدّهر الخوّان، وقلّ ما فارقتنی الی هذا

ص: ۳۵

۱-۱۸. کشف اللثام ج ۱ ص ۱۱۲.

نوايغ شيعه:

اشاره

تاکنون سخن از سه تن از نوايغ علمي شيعه به میان آمد. در این جا به برخی ديگر از نوايغ علمي شيعه که در سنين خردسالي يا نوجواني به مراتب بلند علم و اجتهاد دست يافته اند اشاره مي نماييم.

۱. علامه شيخ حسن بن يوسف بن مطهر حلي

فقيه نامدار و نابغه بزرگ عالم تشيع. در "فوائد الرضويه" به نقل از شيخ ابوعلی حائری در "منتهی المقال" از "مجمع البحرين" می نویسد: بعضی فضلا پانصد مجلد از مصنفات علامه به خط خود علامه دیدند. پس شيخ ابوعلی گفته است بلکه در کتاب "روضه العارفين" نقل کرده از بعضی شراح "تجريد" که از برای علامه قریب هزار تصنيف است. و از سيد عبدالله شوشتری نقل کرده است که جناب علامه رسيد به درجه اجتهاد در حالي که کودک بود و قلم تکليف بر او جاری نشده بود و مردم منتظر بودند که به تکليف برسد برای آن که تقلید او را نمایند. (۲)

۲. آقا محمد علی بهبهانی اصفهانی

عالم کامل، جامع المعقول والنقول، آقا محمد علی فرزند استاد الكلّ فی الكلّ آقا محمد باقر بهبهانی. ولادت با سعادتش در ارض اقدس کربلاي معلی در سال ۱۱۴۴ق اتفاق افتاد. فرزندش آقا احمد کرمانشاهی در "مرآت الاحوال" می نویسد: "علوم شرعيه را در خدمت والد بزرگوار خود

تحصيل نمود. در فضایل آن جناب همین بس است که در عصر والد خود مشهور آفاق گردید و صيت فضایلش در عالم

ص: ۳۶

۱- ۱۹. مقابس الانوار چاپ سنگی.

۲- ۲۰. فوائد الرضويه تصحيح باقری بیدهندي ج ۱ ص ۲۲۴.

پیچید، و همیشه آن سرور در مدح ایشان می فرمود که محمّد علی ما، شیخ بهاء الدین این عصر است. و این فقیر مکّرر از آن جناب شنیده ام که می فرمودند که من تقلید کسی را نکرده ام؛ در اول تکلیف خود مجتهد بودم و احکام ضروریه را اجتهاد کرده بودم". (۱) اول تصانیفش رساله "قطع القال والقیل فی انفعال الماء القلیل" است که در اوایل عمر تألیف فرمودند و فاضل متبحر نحیر شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب "حداث" به مجرد ملاحظه آن رساله بر معیار فضلش مطلع شده اجازه مبسوط نوشته، به جهت ایشان فرستاد. (۲)

این عالم جلیل پس از عمری پربار که در ترویج دین و تألیف و تحقیق و مبارزه بی امان با فتنه صوفیه گذشت در روز جمعه عید مبعث سال ۱۲۱۶ق در اثنای نماز ظهرین به رحمت ایزدی پیوست و در کرمانشاه مدفون شد. (۳)

۳. علامه سید صدر الدین عاملی

به نوشته علامه سید حسن صدر: این عالم بزرگ در سن ۱۳ سالگی به اجتهاد رسیده و قوه اجتهاد او را فقیه محقق میر سید علی طباطبائی صاحب "ریاض المسائل" تأیید نموده است. وی می نویسد: "وحدّثنی والدی قدّس سرّه أنه استجاز السید، صاحب الریاض فی السنه العاشره بعد المائین والألف، فأجازه وصرّح فیما کتبه من الإجازه أنه مجتهد فی الأحکام من قبل أربع سنوات، فیکون حصوله ملکه

ص: ۳۷

۱- ۲۱. به نوشته آقا احمد: وی در قوت حافظه و مباحثه محسود علمای معاصرین و در حسن بلاغت و نیکویی تقریر رونق شکن بازار بلغای شیرین مقال و جامع میان دو صفت متضاده: حسن بشاشت و رعب و هیبت بوده. در منادمه به حدّی بوده که با طفلی هم کلام می شده، و در رعب چنان بوده که حکام سنگ دل، همیشه از ایشان خوف و بیم داشتند، و به این سبب در عهدش رعایا و زیر دستان از ظلم و ستم حکام در مهد امن و امان بودند.

۲- ۲۲. مرآت الاحوال ص ۱۵۰-۱۵۱.

۳- ۲۳. مرآت الاحوال ص ۱۵۹.

الاجتهاد له سن ثلاث عشره من عمره، وهذا نظير ما يحكى عن العلامة الحلى والفاضل الهندى ^(١).

علامة خوانسارى در "روضات الجنات" مى نويسد: "ومن جمله ما حكى لنا قدس سره ايضا انه كان يتردد فى زمن حدائته وقبل اوان حلمه ايضاً كثيراً الى على مجلس سيدنا الاجل المرحوم المشتهر ببحرالعلوم ويستفيد من بركات انفاسه، وكان ذلك المرحوم اذ ذاك مشتغلاً بنظم درّته المشهوره؛ فكان يعرض على خاطره الشريف ما كان ينشده فى كل يوم فى جمله من كان يريهم اياه، لما كان يعتقد صفاء ذهنه وحسن سليقته ورواء طبعه وحسن تصرفه فى مضامير الكلام. وهو كما استفيد لنا من تضاعيف كلماته كان مدّعياً لمرتبه الاجتهاد قبل اوان بلوغه ^(٢)."

٤. سيد محمد على آقا مجتهد

فرزند ارشد سيد صدر الدين عاملى و نواده دختری شيخ الطائفه شيخ جعفر كاشف الغطاء. به نوشته محمد باقر الفت: وى به حدت ذهن و ذكاوت فوق العاده و حسن قريحه، ضرب المثل بده است. ^(٣) علامه سيد حسن صدر مى نويسد:

او نادره عصر و وحيد دهر بود، كتاب "البلاغ المبين" را در سن دوازده سالگى نگاهشته و از سيد حجه الاسلام، حاج سيد محمد باقر شفتى به دريافت اجازه اجتهاد نایل گشت. وى در تمامى علوم تبخر داشت و مسائل غامض توحيد و معارف را در منبر با زبانى قابل فهم براى همگان مطرح مى نمود. او در شب ١٨ ذى الحجه ١٢٧٤ق در سن سى و پنج سالگى از دنيا رحلت نمود و در نجف اشرف در

ص: ٣٨

١- ٢٤. تتميم امل الآمل ج ١.

٢- ٢٥. روضات الجنات ج ٤ ص ١٢٣.

٣- ٢٦. نسب نامه الفت، نسخه خطى.

۵. علامه میرزا محمد هاشم چهارسوقی

به نوشته آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار": وی متبّعی بی نظیر و فاضلی نحری بود. در فقه بحری متلاطم می نمود. در رجال و حدیث ید و بیضا می نمود. در علوم عربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش در یک مجلد مطبوع گردیده مسّی به "مبانی الاصول" شده. گاهی شعر هم می فرمود. منظومه ای در علم اصول گفته، کتابی موسوم به "اصول آل رسول" در استفاده ادله اصول از احادیث آل رسول صلی الله علیه و آله وسلم دارد. این مصنف در شرف و رتبت حکم اکسیر دارد.

عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که به عزم تشرف به مکه معظمه تا نجف اشرف برفت وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت. رحلتش در سنه ۱۳۱۸ اتفاق افتاد.

وی چنانچه خود در شرح حال علامه سید صدرالدین عاملی بیان فرموده در آغاز بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده است. ایشان می نویسد: "وکان رحمه الله رؤفا بی وقد استفدت من عالی مجلسه کثیراً، وهو اوّل من کتب لی ما یظهر منه تصدیقه لاستنباطی، وهو ما کتبه علی ظهر رسالتی التی کتبتها فی حکم ذبایح اهل الکتاب، وقد استحسناها کثیراً. وهی اوّل مصنف عملته فی الفقه قریباً من اوان حلمی". (۲)

۶. شیخ احمد مجتهد بیدآبادی

فرزند شیخ محمّد جواد مجتهد حسین آبادی. از اعظام علما و اکابر فقهای اصفهان که در سنین خردسالی و آغاز نوجوانی به درجه اجتهاد رسیده و از اساتید

ص: ۳۹

۱- ۲۷. بغیه الراغبین ۱۷۲ : ۱.

۲- ۲۸. میراث حوزه اصفهان ج ۴ ص ۵۱۲.

خود مجاز گردید. وی در حدود سال ۱۲۷۹ ق در اصفهان به دنیا آمد. ابتدا در خدمت پدر خود تحصیل فقه و اصول نمود ولی بیشتر تحصیلات او در نزد علامه آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی و علامه آقا میرزا محمد باقر صاحب روضات بود. (۱)

اجازه اجتهاد ایشان از صاحب روضات مربوط به سال ۱۳۰۴ ق و اجازه علامه سید محمد هاشم چهارسوقی مربوط به سال ۱۳۰۵ ق است. او از والد معظّمش آیةالله میرزا محمد جواد نیز اجازه اجتهاد دارد که مربوط به سال ۱۳۰۸ ق می باشد و در آن تصریح شده که وی در سن خردسالی به اجتهاد رسیده و علمای زمان اجتهاد او را تصدیق نموده اند. آیةالله میرزا محمد جواد در اجازه خود که در سن ۳۰ سالگی فرزندش نگاشته شده چنین می گوید: "وقد استجاز منی بعض اخوانی من العلماء لولدی ومن هو اعلى منزله من الروح فی جسدى، الاعز الامجد الاسعد، قره عینی الشیخ احمد حفظه الله تعالی من کل شر، خصوصاً من شر کل حاسد اذا حسد، وهو مراهق. قلت: لم يبلغ مثله فی زماننا الی هذه الدرجه الرفیعه فیمكن ان یحمل اهل العناد بانّ تصدیقی له واجازتی اياه للحبّ والوداد، لانّ عین الرضا عن کلّ عین کلّیله؛ فلیصدّقه غیری من العلماء الامجاد، فصدّقه مراهقا او بالغاً غیر واحد، ثمّ بعد ذلك صدّقه جمع من فحول العلماء، کثر الله امثالهم وزاد قدرهم وجلالهم، حتی صار بحمدالله بحیث لا ینکره من یراه وبعاشره".

شاگرد او حاج شیخ احمد بیان الواعظین می نویسد: "العالم العامل والزاهد الكامل الواعظ الامجد آقا شیخ احمد، از اعظام علمأ و از اکابر فقهاء و وعاظ معاصر

ص: ۴۰

۱- ۲۹. آقا شیخ احمد بیدآبادی مجتهدی زاهد امام مدرسه سرجوب. حافظه بسیار سرشاری داشته که مناجات خمسه عشر و اغلب ادعیه را محفوظ بوده و در قنوت نماز شب می خوانده و به سنّ نود سالگی در ۱۳۵۷ رحلت نموده". تاریخ اصفهان میرزا حسن خان جابری ص ۳۰۴.

است". مرحوم بیان از او با عنوان: "عبد عباد و ازهد زهاد" نام می برد و می نویسد:

الحق آن ستوده خصال در اموری چند متفرد است:

اول: در حافظه و ذكاء، اعجوبه عصر بود. دعاهاى مطوّله مثل دعای ابو حمزه ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نوافل با لهجه بسیار جذّابی قرائت می نمود.

دوم: در احاطه بر فروع فقهیه به طوری مسلط بود که عدیل و نظیر نداشت.

سوم: در اخلاص و ارادت به خانواده عصمت و طهارت جدّیت تامّه داشت.

چهارم: در فتوّت و جوانمردی و فرزاندگی آیت وقت بود. (۱)

وی در ۲۰ جمادی الاول ۱۳۵۷ق در سن " ۹۰ سالگی وفات یافت و در بقعه تکیه درب کوشکی مدفون گردید.

۷. آقا منیر الدین بروجردى اصفهانی

از بزرگان فقها و مجتهدین، و از رؤسای علما و محققین.

در ۲۲ رجب ۱۲۶۹ در بروجرّد متولّد گردید. جدّش آخوند ملّا علی بروجرّدی داماد میرزای قمی بود. او پس از کسب مقدمات علوم به اصفهان مهاجرت نموده و به درس آیه الله العظمی حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی حاضر شد. آن گاه به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در نجف و سامراء درس آیات عظام: شیخ حسن کاشف الغطاء و میرزا محمّد حسن شیرازی را درک نمود.

وی دارای حافظه ای عجیب و هوشی سرشار بود و در سن ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد نایل شد. او پس از مراجعت به اصفهان، با کمال عزّت و احترام و قدرت و نفوذ بین الخواصّ و العوام به انجام وظایف شرعی خود پرداخت. در مسجد ایلچی اقامه جماعت و در منزل تدریس می نمود. در ادبیات عرب و علم رجال و درایه احاطه کامل داشت و در نزد میرزا نصرالله قمشه ای درس معقول خوانده بود. وی از

ص: ۴۱

حاج شیخ محمد باقر نجفی و شیخ زین العابدین مازندرانی روایت احادیث می نمود و عدّه ای از او اجازه روایت داشتند.

سید مرتضی رضوی در مقدمه کتاب "الفرق بین الفریضه و النافله" می نویسد:

"ولد المترجم فی مدینه بروجرد و حکمی عن نفسه أنّه کان له من العمر خمس سنوات و کان آیه الله العلامه الکبیر الشیخ مرتضی الانصاری قد سافر من العراق متوجّهاً الی ایران لزیاره الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام فی مدینه مشهد، و فی طریقہ الی مشهد نزل بمدینه بروجرد فی دار والد المترجم له آقا جمال. فلما مثل بین یدیه و وقع بصره علیه قال: هذا الطفل أرى من سيمائه أنّ له ذكاء و فطنه، فلفّ عمّامه بیده المبارکه و البها اياه و قال: اوصیکم بهذا و دعوه لیطلب العلم. فكانت له حافظه و ذكاء مفرطان و فی مقتبل شبابه سافر الی اصفهان و حضر بحوث الشیخ الاعظم الشیخ محمد باقر النجفی فیها. بلغ درجه الاجتهاد فنال الشهاده من ذوی الاختصاص و کان له من العمر ثمانیه عشر سنه و اشتغل بالبحث و التدريس حتّى صار مرجعاً للعوام و العلماء و كانت تجری علی یدیه الحدود الشرعیّه ... وینقل عنه أنّه کان له حافظه عجیبه و أنّه کما عثر علی شعر او نثر کان یحکیه بعد مدّه طویلہ من شدّه حافظته علی ما یحکیه بعض معاصریه".

از تألیفات ایشان "الفرق بین الفریضه و النافله" به چاپ رسیده که در آن ۲۷۰ فرق بین نماز فریضه و نافله ذکر شده است.

۸. آقا محمد علی نجفی هزار جریبی

عالم ربّانی و فقیه جامع که در سنّ پانزده سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی در سال ۱۱۸۸ق در نجف اشرف متولد شد و پس از نیل به درجات عالی کمال به اصفهان مهاجرت نمود و به تدریس و تألیف پرداخت.

یکی از آثار علمی فراوان او، کتاب "مخزن الاسرار الفقہیّه" است که به نوشته علامه سید حسن صدر در "تکمله": در بین تمام کتب فقہی علمای شیعه بی نظیر

علامه میرزا محمد باقر خوانساری در "روضات الجنات" می نویسد:

"كان من فقهاءنا الباصرين وعلمائنا المعاصرين، ولدين الله من الناصرين. هاجر بعد وفاه والده الاجل الافخم الى ديار العجم... فلازم فيها مجلس خاتم المجتهدين والمدققين صاحب "المناهج" و"القوانين" حتى صار عند جنبه من جمله اخصّ الخواص وافضل الملحوظين له بنظر الالتفات والاختصاص، وكتب له اجازة فوق سائر اجازاته؛ بل حرّص الاقاصى والادانى على الاخذ من بركاته وافاضاته. فانتقل منها الى دارالسلطنة اصفهان واشتغل فيها بالترويج للشريعة المطهرة طويلا من الزمان، مدرّسا هنالك في جمله مراتب الفقه والاصول، الى ان اشتهر بالفقيه المطلق، مع أنّه كان جامعاً لفنون المعقول والمنقول".^(۱)

فرزند او در رساله ای که در شرح احوال او نگاشته می نویسد: "سمعت منه انه راى فى ايام صغره فى المنام كأنّ الكواكب من السماء تتناثر عليه وهو ياخذها ويلعب معها بيده. قال: فحكيت ذلك لوالدى العلامة عليه الرحمة، فعبر ذلك بالترقى الى مراتب الاجتهاد، وبشّرني بسلوك سبيل الحق والرشاد. فبان لى صدق ما قال، واشرفت على مراتب الكمال قبل بلوغ سنّ الكمال. وكان يدعى الفوز بذلك المقام العالى فى سنّ خمسة عشر؛ وهذا من جمله عجيب امر البشر".^(۲)

این فقیه بزرگ در پایان عمر در قمشه سکونت گزید و در سال ۱۲۴۵ق وفات نمود و در امامزاده سید علی اکبر مدفون گردید.^(۳)

ص: ۴۳

۱- ۳۱. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۴۶.

۲- ۳۲. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۴۸.

۳- ۳۳. مرحوم آخوند گزی در "تذکره القبور" می نویسد: "قبر آقا محمد علی پشت سر قبر امام زاده طرف پائین پا واقع است... معروف به فقیه مطلق بوده و در مسجد ذو الفقار امامت داشته و تصنیفات بسیار، سیما در فقه نوشته که پرفائده و پرفرع است و بالاخره به اصرار و خواهش اهل قمشه، و جهاتی رفته در قمشه، آنجا مشغول به ترویج، و از او استجاب دعا و کرامات از قبیل به طلب باران رفتن و باران آمدن و گرفتاری و صدمات که بر دشمنان او وارد آمده و غیر اینها معروف است، و ترویجات مسائل در آنجا بسیار از او شده. و مراتب تقوی و دیانت و زهد و ورع و فضایل در هر حالی از او مسلم و معروف است... و آخر الامر به فرار از وباء، از قمشه به شاه سید علی اکبر آمده، وفات نموده، در سنه ۱۲۴۵".

از شاگردان شریف العلماء مازندرانی، عالمی نحیر و بحری مؤاج بود که از اکثر علوم همچون فقه و اصول و حکمت و کلام و منطق و ریاضی و هیئت و نجوم و طب بهره کامل داشت. (۱) شاگردش امین الشرع خوئی در "تذکره المعاصرین" به نقل از او می نویسد: هنگامی که در مدرسه قزوین تحصیل می کردم هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده بودم که در مدرسه تدریس "شرح لمعه" می کردم و همان وقت قوه اجتهاد و استنباط داشتم.

امین الشرع می نویسد: بعد از وفات آن جناب که کتب او را در صحن به حراج ریخته و مدت یک ماه فروش آن کتاب ها کشید این بنده اکثری از آن کتاب ها را مطالعه نمودم اولاً همه جور کتاب را داشته و اکثر آن ها را به خط خودشان حاشیه نوشته و تحقیقات و تصرفات داشته حتی کتب نحویه و طب و حکمت و کلام و هیئت همه را حاشیه نوشته بودند. (۲)

ص: ۴۴

۱- ۳۴. در تکمله امل [ج ۲ ص ۳۱۹] می نویسد: عالم کامل فی اکثر العلوم، متبحر فی الفقه والاصول، من اساتید العصر و شیوخ الشیعه فی النجف الاشرف. انتهت الیه ریاسه التروک و کان المرجع العام فی تلك البلاد فی التقلید بعد وفاه السید حسین التروک. کان حسن الاخلاق، حسن المحاضره، کثیر الصلاه، علیه آثار السلف... و کان فاضلاً فی جمله من العلوم العقلیه خصوصاً الرياضیه.

۲- ۳۵. میراث اسلامی ایران ج ۸ ص ۴۱۵-۴۱۶.

در "مآثر والآثار" می نویسد: "آخوند ملا محمد ایروانی اصلاً، نجفی جواراً، از جمله رؤساء مجتهدین درجه نخستین بود و در معقول و منقول و فروع و اصول او را استادی اعظم و محقق مفخّم می دانسته، شهرتش ممالک روس و ایران و عثمانی و هند همه را فرو گرفته است و به جلالت شأن و عظمت مرتبه و علو مقام و رفعت مقدار، بسیار کم نظیر است و در اکثر علوم مانند فقه و اصول و رجال و فنون عقلانیه از صنادید اساتید معدود می گردد". (۱)

۱۰. ملا حبیب الله شریف کاشانی

این عالم فرزانه نیز از کسانی است که در خردسالی به مراتبی از فضل و کمال دست یافته و آثاری از خود در سنین قبل از بلوغ بر جای نهاده است. از جمله منظومه ای به عربی در علم اصول فقه در دو هزار بیت سروده که مشتمل بر تمام عناوین کتاب "فصول" که از مشکل ترین کتاب های اصولی است می باشد.

وی در سن ۱۶ سالگی از استادش سید محمد حسین کاشانی اجازه نقل حدیث و در سن ۱۸ سالگی از او اجازه اجتهاد از وی دریافت نمود. (۲)

ص: ۴۵

۱- ۳۶. المآثر والآثار ص ۲۰۵.

۲- ۳۷. صورت اجازه ایشان به شاگرد ارجمندش چنین است: وبعد، فإن ولدی الروحانی، العالم الربّانی، والعامل الصمدانی، التحریر الفاضل، الفقیه الکامل، الموفق المسدّد، المؤید بتأيید الله الصمد، حبیب الله بن المرحوم المغفور علامه زمانه علی مدد رحمه الله، قد کان معی فی کثیر من أوقات البحث والخوض فی العلوم، وقد قرأ علیّ کثیراً من علم الاصول والفقه، وسمع منّی کثیراً من المطالب المتعلقه بعلم الکلام والمعارف الدینیّه وما یتعلق بها. وقد صار بحمد الله ومّنه عالماً فاضلاً، وفقیها کاملاً، مستجمعا لشرائط الفتوی والاجتهاد، حائزاً لمراتب العلم والعمل والعداله والنباله والسداد، فأجزت له أن یروی عنی عن مشائخی بأسانییدی وطرقی المرقومه فی إجازاتى المتصله بأهل العصمه علیهم آلاف الصلاه والسلام والثناء والتحیه، وألتمس منه أن يلتزم الاحتیاط فی الفتوی والعمل، وأن لا ینسانی فی أوقات الإجابہ من الدعاء فی حیاتی وبعد مماتى. وکان تحریر ذلك فی الثانی عشر من شهر ذی الحجّه الحرام سنه ۱۲۷۹. عبده محمد حسین بن محمد علی الحسینی"

شاگرد او علامه شیخ عبدالحسین محلاتی در باره استاد خود می نویسد:

"وهذا الشيخ الاجل الاوحد قلّ ما يرى مثله او يوجد، وهو اطال الله عزه وبقاه، من عجاب من سمعنا به وراينا، علما اشتغالا واجتهادا، وتركه وتجليه، ذكرا وفكرا وزهدا وورعا؛ كل ذلك بالحقيقه واقبال نفسه الشريفه، لا بالتصنع والتعمل. فقد اشتغل بالتحصيل قبل بلوغه عشر سنين، وصنف في النحو والقراءه وغيرهما من العلوم العربيه والادبيه تصانيف جيده قبل بلوغه خمسه عشر، وصنّف ايضا منظومه في الاصول تزيد على الفى بيت بحواشيها، مشتمله على تمام عناوين "الفصول" مع الاشاره الى ادلتها والى تفصيلها فى الحواشى فى سنّ اربعه عشره". (1)

۱۱. سید حسین نقوی لکهنوی

فرزند سید دلدار علی. پدرش از اکابر و فحول علمای هند و نخستین کسی است که قواعد دین و ارکان شریعت را در بلاد هند استوار ساخت. وی از شاگردان علامه وحید بهبهانی و سید بحر العلوم است. در تعریف مقامات عالی او همین بس که صاحب جواهر او را در برخی از مکتوبات خود این گونه ستوده است: "علامه فائق، کتاب الله ناطق، خاتم المجتهدین، حجه الله علی العالمین، آیه الله العظمی فی الاولین والآخرین". وی در ۱۹ رجب ۱۲۳۵ ق وفات یافت و در لکهنو مدفون شد.

فرزندش سید حسین نقوی فقیهی جلیل القدر و آوازه مراتب علمی او در نهایت اشتهاار بود. وی نزد والد ارجمندش تلمذ کرده و در سنّ ۱۷ سالگی به مقام اجتهاد رسید. این عالم جلیل در سال ۱۲۷۳ در سنّ ۶۲ سالگی وفات کرد و در کنار پدرش

ص: ۴۶

مدفون شد. شاگردش آیه الله سید محمد عباس تستری در وفاتش گوید: (۱)

نادی له روح الامین مؤرخا:

"لتهدّم واللّه ارکان الهدی"

معاصران:

در عصری که فاضل در آن می زیست علما و فضیلائی بسیاری در ایران و مخصوصا اصفهان زندگی می کرده و به افاده و ترویج علم و دین مشغول بودند. مهم این است که با وجود آن همه عالم و فقیه، فاضل هندی تفوق و برتری بسیار چشمگیری بر آنان یافته و به مقام افتاء و مرجعیت رسیده و پاسخ گوی مراجعات و سؤالات شیعیان از اطراف و اکناف کشور گردیده و مراتب علم و اجتهادش مورد تصدیق همگان قرار گرفته است به گونه ای که شیخ عبدالله سماهیجی می نویسد: "ولیس فی هذا العصر مجتهد غیره مسلّم الثبوت جامع الشروط". (۲)

در دو گزارش تاریخی به شرح زیر به معاصران فاضل اشاره شده است:

۱. گزارش "وقایع السنین والاعوام"

در ملحقات "وقایع السنین والاعوام" چنین آمده: "در ماه مبارک رجب المرجب سنه ۱۱۲۲ در روز جمعه دهم شهر مذکور، اهل علم را در مدرسه جدید سلطانی که در جنب چهارباغ اصفهان است جا دادند، و علّامه العلمائی مجتهد الزمانی امیر محمّد باقر [خاتون آبادی]... شروع به مباحثه [و تدریس] کردند... و جمیع اهل فضل در آن مجمع حاضر بودند، و نجبا و سادات و پادشاه زادگان و اهل کمال همگی حاضر شدند، و پادشاه مقرّر فرمود که اطعام پادشاهانه مرتّب ساختند و اقسام تنقّلات مهیّا فرمودند... و در وقت شروع [مباحثه]، به جهت رعایت آداب،

ص: ۴۷

۱- ۳۹. ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۳۳.

۲- ۴۰. کشف اللثام ج ۱ ص ۲۹.

عالی حضرت مجتهد الزمان [امیر محمد باقر [تکلیف کردند علامه العلمائی آقا جمال] خوانساری [را، تا اولاً ایشان شروع نمودند، و بعد از آن خود شروع کردند، و به بیانی فصیح در کمال تنقیح درس گفتند ("تهذیب حدیث" و "شرح مختصر اصول" و "شرح لمعه" را شروع فرمود) و حضار آن مجلس عالی، از فضلا:

آقا جمال (خوانساری) و امیر محمد صالح (خاتون آبادی) شیخ الاسلام، و ملا بهاء الدین مشهور به فاضل هندی، و ملا محمد جعفر و ملا محمد هادی (سبزواری) اولاد ملا محمد باقر خراسانی علیه الرحمه، و ملا محمد رضا (مجلسی) ولد ملا محمد باقر شیخ الاسلام، و ملا محمد حسین ولد ملا شاه محمد تبریزی، و شیخ زین الدین (عاملی) نواده شیخ زین الدین (شهید ثانی) صاحب "شرح لمعه"، و سایر اهل فضل. (۱)

وایضاً از وقایع، تجدید عید مولود حضرت سید الاوصیاء بود. پادشاه از علماء تفتیش نمود روز تولد حضرت امیر المومنین علیه السلام را، و چون خلافتی مذکور شد از علامی شیخ الاسلام امیر محمد صالح خاتون آبادی... پادشاه فرمود که ایشک آقاسی باشی همه علماء اعلام و مدرسین و متوسطین را اجتماع فرمودند در خانه میرزا باقر صدر خاصه، و بعد از منازعات، آقا جمال و میر محمد باقر سلمهما الله، و قریب هشتاد نفر ترجیح دادند که روز ولادت آن حضرت سیزدهم رجب است. و شیخ الاسلام و پسرش میر محمد حسین، و دامادش ملا عبدالکریم (شوشتری) هفتم شعبان را روز ولادت آن حضرت گمان کردند... و پادشاه والا جاه، ترجیح مجمع علیه داده، سیزدهم را عید قرار داد... و این عید از مخترعات شاه سلطان حسین... است، نفعه الله به فی الدارین. حضار مجلس اجلاس از علماء:

آقا جمال، امیر محمد باقر شیخ الاسلام، ملا بهاء الدین، ملا محمد حسین

ص: ۴۸

و ملا محمد کاظم (۱) پسران شاه محمد تبریزی، و ملا محمد هادی و ملا محمد جعفر اولاد ملا محمد باقر خراسانی، و نظایر این جماعت" (۲).

"در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۱۱۵ طرف صبح، نواب اشرف پادشاه زمان، حضرت علامی فهّامی ... میر محمد باقر (خاتون آبادی) را طلبید و تکلیف منصب شیخ الاسلامی نمود و بعد از ابرام بسیار... ابا نمود و به وجوه شرعی و بیان عدم مشروعیت این شغل و ابا مقبول افتاد. و باز بعد از آن نواب اشرف فرمودند که لابد است شما را از ارتکاب این شغل. و بعد از آن حضرت علامه العلمائی آقا جمال (خوانساری) تشریف آوردند... باز استغاثه از او کردند در این که این شغل را به سید مشار الیه الزام کنند که قبول کند، و حضرت مشارالیه به عذرهای موجه ایشان را جواب فرمودند. حاصل این که بعد از مدتی مدید و گفتگوهای بسیار نواب اشرف عذر ایشان را پذیرفته، ایشان را از این منصب معاف داشتند. و بعد از آن خواستند از مشار الیه و آقا جمال که کسی را تعیین فرمایند...

آخر الامر مردّد شد میان چهار نفر:

شیخ علی (بن حسین کربلائی) مدرّس مدرسه مریم بیگم، (۳) و میرزا عبدالله

ص: ۴۹

۱- ۴۲. ت. وی مترجم تفسیر برهان است که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی ترجمه کرده و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۴۲۱۱ موجود است.

۲- ۴۳. وقایع السنین والاعوام ص ۵۶۱.

۳- ۴۴. عالم فاضل جلیل، از شاگردان علامه مجلسی که در علوم مختلف اسلامی تبخر داشته و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. وی از شیخ فخر الدین طریحی نقل حدیث می کند. برخی از آثار او عبارتند از: الاربعون حدیثا، انوار الهدایه فی التفسیر بالروایه، که در سال ۱۱۰۷ تألیف شده، الجواهر السلیمانیه فی ما یتعلق بالتیه، که به اسم شاه سلیمان صفوی نگاشته، الدر المنضود فی معرفه الصیغ والعقود، ذخیره المعاد فی التوکل، روضه الرضوان فی اعمال شهر رمضان، سراج السالکین، شرح حدیث نیه المؤمن خیر من عمله، عقد الکساء فی فقه النساء، مراد المرید فی ترجمه مزار الشهید، که در سال ۱۱۰۸ به امر شاه سلطان حسین نگاشته شده، معراج السالکین، فتوح المفتاح در تلخیص "مفتاح الفلاح" شیخ بهائی، تحفه المسافر. وی در سال ۱۱۳۶ ق وفات یافت. مادّه تاریخ وفاتش را چنین سروده اند: "با شهید کربلا محشور باد"

افندی، (۱) و میرزا علی خان (گلپایگانی) (۲) و میر محمد صالح خاتون آبادی.

و حضرت علامی فهامی یگانه زمانه میر محمدباقر سلمه الله سن شریفش چهل و پنج سال بود... و حقاً که کمال مردانگی و همت و تدین بود از چنین منصبی گذشتن او". (۳)

۲. گزارش محب علی اصفهانی

وی در رساله "پنج صیقل" به برخی از معاصران فاضل اشاره کرده و می نویسد:

"والحال نیز فضلا در هر گوشه هستند، مثل: آقا هادی و آقا جعفر، ولدان ملا محمد باقر سبزواری، و اولاد آقا رضی (۴) و آقا جمال (خوانساری) و سید محمد ولد

ص: ۵۰

۱- ۴۵. صاحب ریاض العلماء.

۲- ۴۶. میرزا علی خان بن ذوالفقار گلپایگانی از شاگردان آقا حسین خوانساری و علامه مجلسی و شیخ الاسلامی گلپایگان را عهده دار بوده است. ر.ک: کتاب محقق خوانساری ص ۳۵۵. حزن لاهیجی می نویسد: جامع الفضائل المیرزا علی خان علیه الرحمه والغفران از اعظم بلده گلپایگان و از مستفیدان رئیس العلماء آقا حسین خوانساری بود. به فضایل صوری و معنوی آراسته، ذهن دقیقش کشف غوامض حقایق، و سلیقه مستقیمش در هر فن به استقلال و به استحقاق فایق. تعلیمات شریفه و فوائد ارجمند دارد و در شعر و انشاء، افاضت مآب، به غایت دقیقه سنج و نکته یاب بود... در همان بلده به جنت جاودان انتقال فرمود. تذکره المعاصرین ص ۱۲۵.

۳- ۴۷. وقایع السنین والاعوام ص ۵۵۵-۵۵۶.

۴- ۴۸. در تمیم امل الآمل [ص ۱۳۴] می نویسد: "آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی بن آقا حسین الخونساری من فضلاء زماننا، من سلاله الأفاضل ومن خلاصه الأمانل. وهو مربوط بالحکمه، قد شرح بعضا من کتاب "التحصیل" لبهمنیار. أبقاه الله".

میر محمد باقر (خاتون آبادی) و میر محمد خاتون آبادی که فضلا تصدیق اجتهاد او دارند، و ملا رفیعی گیلانی که الحال در مشهد تشریف دارند که جمیع علما اذعان به اجتهاد او دارند.

و از جمله فضلا که در این عصرند و در مراتب اجتهادند: فضیلت و کمالات پناهان، مستغنی القابان، ملا محمد حسین و ملا محمد کاظم (تبریزی) ولدان غفران پناه ملا شاه محمد، و ملا محمد قاسم هزارجریبی و آقا حسین لبنانی و میرزا جعفر خفاف الی غیر النهایه ^(۱).

۳. گزارش حزین لاهیجی

شیخ محمد علی حزین لاهیجی تحت عنوان "ذکر بعضی از افاضل و اعیان معاصرین" می نویسد: اکنون ذکر معدودی از اعیان که با این فقیر دوستی داشته، پیش از حادثه اصفهان و در آن سانحه در گذشته اند می نماید که از آن جمله:

۱. مولانای فاضل، میرزا عبدالله مشهور به افندی است.

به فنون متداوله ماهر و به غایت متتبع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسه ای عمارت کرده به افاده اشتغال و روزگاری مهیا داشت.

۲. دیگر سید فاضل میر محمد صالح (خاتون آبادی) شیخ الاسلام اصفهانی است. حاوی علوم شرعی و روزگاری به عزت داشت. قبل از آن سانحه در گذشت و چند کس از اولادش نیز به جوهر فضل آراسته، با من مودت داشتند و قریب به حال تحریر در گذشتند.

۳. دیگر: سید عالم، میر محمد باقر (خاتون آبادی) خلف میر اسماعیل حسینی اصفهانی است. از مشاهیر علما و در زمان سلطان مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت. تدریس مدرسه سلطانی به او مرجوع و به افاده مشغول بود.

ص: ۵۱

۴. دیگر: فاضل‌نحیر، میرزا کمال‌الدین حسین فسوی است که از استادان من بود در سنّ کهنولت در ایّام محاصره به رحمت ازدی پیوست. (۱)

۵. دیگر: حکیم دانشمند جامع فضائل و مرجع افاضل مولانا حمزه گیلانی است که از اعظم تلامذه فیلسوف اعظم مولانا محمّد صادق اردستانی علیه الرحمه و از اصدقای من بوده، وی را در اواخر ایّام محاصره رحلت افتاد.

۶. دیگر: مولانا محمّد رضا خلف مرحوم مولانا محمّد باقر مجلسی است. به حلیه علم و خصال حمیده آراسته به تدریس مشغول و به علو همت موصوف بود. در سانحه مذکوره با دو برادر عالی‌مقدار و جمعی از اولاد و اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند رحلت نمودند.

۷. دیگر: مولانای فاضل مولانا محمّد تقی طبسی (۲) است.

وی از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاهی عظیم بود. در اصفهان

ص: ۵۲

۱- ۵۰. واله داغستانی در "تذکره ریاض الشعراء" [ج ۳ ص ۱۹۳۷] می‌نویسد: "از اعظم فضلائی کرام و علمای اعلام بوده مولدش بلده فساست... در عنفوان صبا با والد دانشمند خود به شوق تحصیل علوم به دارالسلطنه اصفهان آمده، توطن اختیار نموده، تا آخر عمر در آن جا به افاده مشغول بود و جمعی کثیر از مدارس او مستفید می‌شدند. در ایّام محاصره اصفهان در حالی که چشمش به سبب ضعف پیری و کثرت مطالعه از حلیه نور عاطل شده بود به جوار رحمت ایزدی پیوست. تصانیف عالیّه از او بر صفحه روزگار مانده از آن جمله کتاب "شواهد مغنی اللیب" ابن هشام و شواهد مطول است که از کمال متانت و کثرت فواید مقبول از کیای طلبه است و همچنین حاشیه بر امور عامّه "شرح تجرید" و حواشی "شرح مطالع" و حاشیه بر "شرح لمعه" و غیر ذلک. گاهی از فرط عقیدت قصاید غراء در مدح پیغمبر و آل آن سرور منظوم می‌فرمود و به دیگر اقسام شعر به ندرت میل می‌نمود"

۲- ۵۱. در کتاب مرآت الاحوال [ص ۵۴۶] می‌نویسد: ظاهرا شرح مبسوطی که بر "زبده الاصول" شیخ بهاء‌الدین عاملی نوشته شده و به شرح طبسی مشهور است از اوست.

توطن اختیار و به افاده اشتغال داشت و در آن حادثه به رحمت ایزدی پیوست".^(۱)

شاگردان فاضل هندی:

۱. سید بهاء الدین محمد مختاری نایینی

علّامه فقیه محدث متکلم ادیب. وی در پایان کتاب "تفریح القاصد لتوضیح المقاصد" در شرح حال خود می نویسد: "ثمّ قرأت من الاصول الاربعه المشهوره احادیث من اولها و وسطها و آخرها علی الفاضل المحقق والکامل المدقق، زبده الافاضل المتبحرین وعمده العلماء المتأخرین، العالم العامل العلّامه، المولی بهاء

الملّه والحق والدین محمد الاصبهانی المشهور بالفاضل الهندی، سلّمه الله وابقاه ومن کل سوء وقاه، فی یوم الغدیر من شهر ذی الحجه الحرام من سنه ۱۱۰۹ واجاز لی جمیع کتب الفریقین و کتب اجازته بخطّه الشریف و زین ما کتبه بخته المنیف فی ظهر الکتاب المزبور".^(۲)

در اجازه فاضل هندی به ایشان چنین آمده است:

"قرأ علی المولی الفاضل الکامل التقی الذکی الزکی الالمعی الاوحدی، السید السند القرم الهمام، بهاء اعلام علماء الاسلام، علم العلم الشامخ وطود المجد الباذخ، فلک الفضل وسمائه، ونور السؤدد وضيائه، الامیر الکبیر بهاء الملّه والحقّ والدین محمّد بن الامیر محمّد باقر الحسینی النائینی...".^(۳)

این عالم فرزانه دارای آثار علمی متعددی است که از آن جمله کتاب "زواهر الجواهر" در مواعظ چاپ شده است. نسخه ای از کتاب "تقویم المیراث" او به خط

ص: ۵۳

۱- ۵۲. تاریخ حزین ص ۲۰۸-۲۱۰.

۲- ۵۳. زواهر الجواهر ص ۱۸۱.

۳- ۵۴. همان ص ۱۸۳.

شاگردش محمد تقی بن عبدالصمد، در کتابخانه مدرسه فیضیه موجود است که در ۸ ربیع الثانی ۱۱۳۳ق کتابت و از استاد با تعبیر: "طاب ثراه" یاد شده است.

۲. سید ناصر الدین احمد مختاری

عالم کامل و فقیه محدث خبیر سید ناصر الدین احمد بن محمد بن روح الامین مختاری. (۱) از شاگردان برجسته فاضل هندی که در فقه و تفسیر و حدیث از محضر فاضل بهره برده و اجتهاد او مورد تصدیق استاد قرار گرفته است.

وی در سال ۱۱۳۰ق در مکتوبی از استاد ارجمند خود تقاضای اجازه در نقل حدیث و تصدیق مقام علمی و شایستگی خود برای استنباط احکام و فتوا دادن نموده است. فاضل نیز ضمن تصدیق بلوغ وی به مرحله اجتهاد و اجازه افتاء به وی، او را عالمی کامل و فقیهی عادل و عزیزترین فرزند خود خوانده است.

متن اجازه فاضل هندی به او چنین است:

"أما بعد، الحمد لله والصلوة على محمد وآله، فقد استجازني السيد السند الكامل، صاحب الذهن الوقاد والطبع المستقيم النقاد والفضل والرشاد، البالغ إلى ملكة الاجتهاد، المدقق الفهامة، المحقق العلامه، ناصر الدين أحمد بن المرحوم السيد محمد ابن المبرور السيد روح الأمين، أسكنهم الله في عليين، من سادات بني المختار، الساكنين بسبزوار، المقيمين اليوم باصبهان، بعد سكناهم بنائين برهه من الزمان، بعد ما قرأ على قدر كافي من "كشف اللثام" شرحي على "قواعد الأحكام" قرأت عليه شرطاً وافياً من الأخبار، وسمعتها مني قرائه تحقيق وسماع تدقيق،

ص: ۵۴

۱- ۵۵. در وقایع السنين والاعوام [ص ۵۴۷] می نویسد: فوت سید سند میر روح الامین نائینی در روز دو شنبه غره ماه شعبان سنه ۱۱۰۲. در ریاض العلماء می نویسد: الامیر روح الامین النائینی صالح معاصر واعظ کان من ائمه الجماعه بمسجد الجامع العباسی باصفهان. سید روح الامین مولف کتاب "تاویل الآیات" است. ر.ک: الذریعه ج ۳ ص ۳۰۳.

فوجدته أهلا لذلك، بل فوق ذلك، فإنه وإن لم يكن ولدى فى عالم الأشباح، لكنه أرشد أولادى بل أكثرهم قدرا ومنزله فى عالم الأرواح، فأجزت له أن يروى عنى ما قرأت عليه أو قرأه علىّ أو سمعه منى أو وجدته بخطى المعروف لديه كما سمعه ووجده. وكذا جميع كتب الأخبار التى تواترت نسبتها إلى جامعيتها، وأجزت له فى إفتاء ما ترجح فى نظره، لأنى وجدته شفاها أهلا لذلك، كاملا فى العلوم التى توقف الإفتاء عليها، عادلا فى دينه ومروته بتعديل العدول لدى، ثم أيقنت بذلك بعد معاشرتى الباطنية معه فى الخلوات، وإطلاعى على بعض ممّا وقّعه الله له من المصنفات. ثم إنى أروى الأخبار بعده طرق صحيحه معروفه لديه.

وأكثر رواياتى من والدى العلامة تاج أرباب العمامه، وهو كان يروى عن الحبر المدقق مولانا حسنعلی، عن والده الورع المحقق مولانا عبد الله التستري، وطرائقه إلى المعصوم معروفه. والمسؤول منه الدعاء لى فى مظان إجابته ولوالدى ولمشاخى وأسلافى رضى الله عنهم. وكتب بيمناه الجانيه محمّد بن الحسن الأصفهاني المدعو ببهاء الدين نجاه الله من آفات الأوان وكبت الأمون فى شهر رجب المرجب لسنه مضت من الألف مائه وثلاثون".

فاضل در هامش اجازة فوق اين جملات را نگاهشته: "والدى: تاج الدين حسن الأصفهاني، والاشتهار بالفاضل الهندي، ولست راضيا به، لمجئنا منها بعد ذهابنا وجوبا إليها، وذلك قبل أوان حلمى بكثير، وكتب محمّد بن الحسن الأصفهاني المدعو ببهاء الدين". (١)

٣. شيخ احمد بن حسين حلى

از علمای بزرگ زمان که فاضل او را یکی از محبوب ترین دوستان خود خوانده و از او با این تعابیر یاد می کند: "شیخ الحله وخریتها الأزهر، ونادرتها وكبريتها الأحمر،

ص: ٥٥

أحمدها اسما وسمات، وأوحدها جوهرها وصفات". (۱).

۴. ملا محمد علی بن عبدالکریم کشمیری

فاضل در سال ۱۱۲۹ق اجازه ای برای او در پایان کتاب الصلاه از "کشف اللثام" نگاشته است. (۲).

۵. محمد علی بن بهاء الدین محمد فتونی عاملی نجفی

وی سه اثر از آثار علمی استاد خود را در سال ۱۱۱۱ق استنساخ نموده است که نسخه خطی آن در کتابخانه سید حسین امام قائمی نگهداری می شود. این آثار عبارتند از: "اجاله الفكر فی فضاء القضاء والقدر"، "صلاه الجمعه" و "تحديق النظر فی حدیقه النظر والغوص فی لجج الفكر". (۳).

۶. مولی حبیب الله اصفهانی

وی کتاب "استبصار" شیخ طوسی را نزد فاضل خوانده و از استاد اجازه نقل روایت دریافت نموده است. (۴).

۷. ملا عبدالکریم بن محمد هادی طبسی

از شاگردان و مجازین از فاضل که در انتهای نسخه ای از کتاب "من لایحضره الفقیه" اجازه فاضل به او آمده است. (۵).

۸. سید صدرالدین محمد حسنی

وی شرحی عالمانه بر کتاب "عده الاصول" شیخ طوسی نگاشته که نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می شود. فاضل هندی تقریظی شیوا

ص: ۵۶

۱- ۵۷. همان ص ۱۷ و ۴۸.

۲- ۵۸. احوال و آثار فاضل هندی ص ۷۱ تصویر اجازه فوق.

۳- ۵۹. ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن ص ۱۸۸-۱۹۱.

۴- ۶۰. معجم اعلام الشیعه ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵- ۶۱. احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی ص ۲۷.

بر این کتاب نگاشته که زنوزی نیز در "ریاض الجنه" آن را نقل نموده است.^(۱)

۹. ملا محمد تقی اصفهانی

معروف به ملا تقی. وی در سال ۱۱۱۸ق از فاضل هندی و آقا حسین جیلانی لبنانی مجاز گردیده است. اجازه فوق را علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی مشاهده نموده است.

به نظر نگارنده ممکن است وی ملا محمد تقی لبنانی فرزند علامه آقا حسین لبنانی باشد که در زمان حیات پدر از دنیا رفته و در تخت فولاد نزدیک مزار مطهر او مدفون گشته است.^(۲)

۱۰. ملا محمد صالح کزازی

وی کتاب "تحفه الصالح" را از فتاوی فاضل جمع آوری کرده و آن را به شاه سلطان حسین صفوی اهدا نموده است. در آغاز کتاب فوق می نویسد:

"اما بعد، چنین گوید حقیر عباد الله، محمد صالح بن عبدالله کزازی، المتوطن بدار المومنین قم، که چون به تاریخ سنه ۱۱۲۶ وارد دارالسلطنه اصفهان شدم و به خدمت جمعی از افاضل متبحرین در دارالسلطنه مزبور می رسیدم و استفاده تحقیقات مسائل دین مبین می کردم، از آن جمله اکثر اوقات به خدمت باسعادت جناب علامی فهامی مجتهد الزمانی، المؤید بتأییدات سبحانی، الموفق بتوفیقات ربانی، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع والاصول، صاحب العلم والفضل والكمال، عمده الفضلاء المتبحرین، بهاء المله والدين بهاء الدين محمد، المشهور

ص: ۵۷

۱- ۶۲. ریاض الجنه ج ۲ ص ۲۰۲.

۲- ۶۳. متن سنگ نوشته مزار او چنین بود: هذا المرقد الشريف للمرحوم المبرور المغفور الفاضل الكامل الرباني مولانا محمد تقی ابن مولانا محمد حسین الجیلانی و قد اتفق و فاته يوم الثلاثاء سابع عشر شهر جمیدی الاولى سنه ۱۱۲۵.

فی الآفاق والارضین بفاضل هندی، می رسیدم و مدرس آن عالی جناب همه اوقات مملو از علما و فضلا و به جهت درس و استفاده حاضر می شدند. و فقیر در بعضی اوقات فرصت یافته، در مدرس بهشت نشان آن عالی جناب عالی مقدار حاضر و استفاده می نمودم و بعضی مسأله به خدمت شریف عالی الشان عرض نموده، جواب وافی در نهایت اهتمام لطف می فرمودند، تا این که معلوم آن جناب شد که فقیر را به جز تحقیقات مسائل دینی و معارف یقینی منظوری نیست و از روی اهتمام تحقیقات مسائل می شود، به این سبب، نهایت تلطف و رعایت که شیوه مرضیه ایشان است به فقیر می نمودند و در نزدیک (خود) جا می فرمودند.

بعد از آن فرصت غنیمت دانسته، همه روزه چند مسأله می نوشتم و به نظر کیمیا اثر آن جناب مستطاب می رسانیدم و هر یک را جواب در نهایت اهتمام که طریقه آن فاضل عالی مقدار بود می فرمودند. و چون جمعی از دوستان و برادران دینی، مطلع به اوضاع فقیر در آن مدرس بهشت نشان آن جناب مستطاب عالی بودند، التماس

نمود که باید این مسائل را جمع نمایید که طالبان مسائل دین و معارفان حقایق شرع متین منتفع گردند. لهذا، ایجابا لمستولهم، فقیر با وفور مشغله، و عدم جمعیت خاطر، جمع می کردم و به جواب سوال اتمام یافت و موسوم به "تحفه الصالح" گردید انشاء الله ثواب آن روزگار فرخنده آثار نواب کامیاب سپهر رکاب اعلی حضرت خاقان سکندر شان ... اعنی الخاقان بن الخاقان، پذیرای فرمان "ان الله یامر بالعدل والاحسان" شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان... عاید گردد".

۱۱. سید علی اکبر حسنی لاریجانی

به نوشته علامه طهرانی: وی کتاب "کشف اللثام" استاد را کتابت و اوایل آن را

ص: ۵۸

نزد وی قرائت نموده است. (۱) همچنین نسخه ای مشتمل بر سه رساله از تألیفات فاضل هندی در کتابخانه علامه سید محمد علی روضاتی موجود است که به وسیله سید علی اکبر در سال ۱۱۱۷ ق کتابت شده است.

۱۲. ملا محمد نعیم طالقانی

معروف به ملا نعیم، فرزند مولی محمد تقی طالقانی (عرفی) فرزند مولانا محمد جعفر طالقانی (فرشته) فرزند مولانا محمد کاظم طالقانی قزوینی.

از دانشمندان بزرگ و فلاسفه و متکلمان و فقیهان سده دوازدهم هجری که در

اصفهان به حوزه درس ملا محمد صادق اردستانی، فاضل هندی و دیگران حاضر شده و خود، جامع معقول و منقول گردید. گویند: وی در اصفهان از جانب سلطان صفوی به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شده و شاه سلطان حسین به او ارادت و عنایت کامل داشته است. وی تا زمان هجوم افغان ها به اصفهان در آن شهر سکونت داشته و سپس از اصفهان گریخته و به سوی قم عزیمت کرده و به درخواست برخی از فضلاء این شهر، کتاب "اصل الاصول" را در مراتب توحید و برخی لطایف عرفانی، در وضعیتی آشفته و هراسان تألیف کرده است. (۲)

وی در مقدمه کتاب "اصل الاصول" می نویسد: زمانی تألیف این کتاب را از من

خواستند که لشکریان افغان، اصفهان و اطراف آن را ویران و بیش تر مردم و به خصوص نزدیکان مرا نابود ساخته بودند و من، خودم به قم مهاجرت کرده و غربت گزیده و سخت پریشان خاطرم.

ص: ۵۹

۱- ۶۴. الذریعه ج ۱۸ ص ۵۷.

۲- ۶۵. دیگر آثار علمی این عالم بزرگ عبارتند از: "العروه الوثقی فی امامه ائمه الهدی"، "منهج الرشاد فی اثبات معرفه المعاد" که کتابی ارزشمند و مفصل و نشانی از عمق اندیشه مؤلف آن است. رساله "حدوث العالم" و "تنقیح المرام" در شرح "تهذیب الاحکام".

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين المحصنين أما بعد
 جنین کوید فقیر عبد الله محمد صالح بن عبد الله کوازی المولین بدار المؤمنین قمر که فتح بتاریخ سنه
 هزار صد و پست و شش وارد دار السلطنه اصفهان شدم و بخدمت تجوارز افاضل مبتدین در
 دار السلطنه برزیر رسیدم و استفادہ تحقیقات مسایل دینی میں بیکدم از انجمله اکثر اوقات بخدمت با سعادت
 جناب عدل نماز مجتهد الزمان المولید بتایدات سبحا الموقر توفیقات ربانی جامع المعقول والمنقول
 حاوی الفرع و الاصول صاحب العلم والفضل الکمال عمده الفضلاء المتبحرین بهاء الملهه والذین
 بهاء الذین تحمدا مشهور و الافاق والارضین بفاضل الهند رسیدم و مدرس انجال جناب اہم
 قات مملکان علماء و فضلا و بجمت درس و استفادہ حاضر میشدند و فقیر در بعض اوقات فرصت
 یافتہ در مدرس نشست ان انجال جناب عالی مقدار حاضر و استفادہ نمودم و بحضور شدہ بخدمت شریف علی
 الشان عرض نمودم و جواب وافی در نہایت اہتمام لطف فرمودند تا اینکه معلوم آنجناب شد کہ فقیر بجز
 تحقیقات مسایل دینی و معارفی یعنی منظوری نیست و از روی اہتمام تحقیقات مسایل نبود
 باین سبب نہایت تلطف و عذرت کرشودہ فرموشدہ ایشانست بفقیر فرمودند و در توفیک

جامعہ نور

وی از قم به سوی طالقان عزیمت و در روستای کرکبود سکونت کرد و تا سال ۱۱۶۱ ق در طالقان ماند و در این مدت ۲۵ ساله به تألیف و تصنیف و نیز رتق و فتق امور شرعی اہالی و رفع معضلات آنان مبادرت ورزید. این عالم ربانی در سال ۱۱۶۰ ق در طالقان در گذشت و اہالی و بزرگان آن دیار به جهت عظمت و منزلت والای او مقبره ای بر مزار او بنا کردند کہ ہم اکنون نیز پس از ۲۵۵ سال در منتهی الیہ

تألیفات:

اشاره

مهم ترین آثار علمی فاضل به شرح زیر است:

۱. کشف اللتام عن قواعد الاحکام

این کتاب مهم ترین اثر فاضل و یکی از کتب ارزشمند شیعه در فقه استدلالی است. فاضل این اثر ارجمند و ماندگار را به عنوان شرح بر کتاب "قواعد الاحکام" علامه حلی نگاشته است.

یکی از شروح مهم کتاب قواعد کتاب "جامع المقاصد" نوشته فقیه محقق شیخ علی کرکی (م: ۹۴۰ق) است. کتاب کرکی که از آثار مهم فقه شیعه است از آغاز فقه تا نیمه کتاب النکاح به نگارش درآمده و با فوت مؤلف ناتمام مانده است. نظر به اهمیت این اثر علمی برخی از فقهای بزرگ به اتمام آن همت گماشتند که از آن جمله عالم ربّانی و فقیه محدّث جلیل ملا عبدالله شوشتری (م: ۱۰۲۱ق) کتاب "جامع الفوائد" فی شرح القواعد و تتمیم جامع المقاصد را نگاشت که هنوز به چاپ نرسیده است.

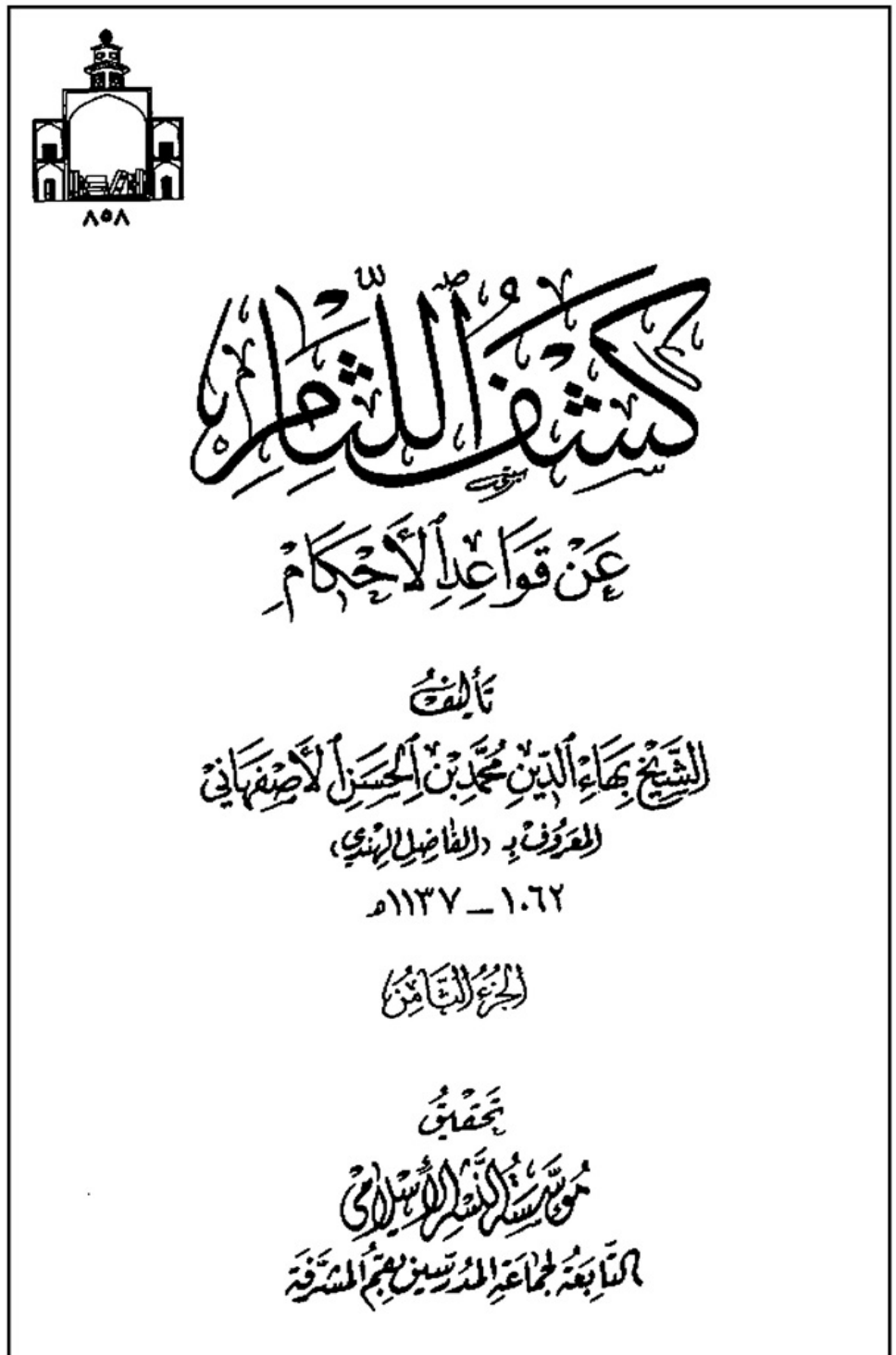
فاضل نیز در سن ۳۴ سالگی دست به تدوین کتابی در ادامه شرح محقق کرکی زد و از کتاب النکاح تا پایان فقه را به نگارش درآورد. کتاب النکاح در سال ۱۰۹۶، کتاب الارث در سال ۱۰۹۸ق

به انجام رسیده است. وی پس از اتمام شرح خود تصمیم گرفت که قواعد را از ابتدا نیز شرح نماید. از این رو کتاب الطهاره، کتاب الحج و

ص: ۶۱

۱- ۶۶. بر سنگ مزار ملا نعیم این عبارت نوشته شده است: "آرامگاه مغفور مبرور رضوان الله علیه جناب مستطاب العلام الفهم العالم الفاضل العادل آخوند ملا نعیم بن عرفی اعلی الله مقامه و رفع الله درجاته فی شهر شوال المکرم ۱۱۶۰".

کتاب الصلاة را تا نیمه بحث شکیات شرح نمود ولی در اثر اشتغال به امور فتوا و پاسخ استفتائاتی که از هر طرف به سوی او سرازیر شده بود از ادامه شرح بازماند. تاریخ اتمام کتاب الطهاره ۱۱۰۵ و اتمام کتاب الحج ۱۱۱۰ ق است.



صاحب "روضات الجنات" می نویسد: "وكان هذا الكتاب من ادخل اسباب

صاحب الشرح الكبير على "النافع" فيما تجدد له فيه من كمال التنقيح وان كان مع تمام بسطه خاليا من الترجيح بل التحقيق المليح".^(١)

علامه میرزا هاشم چهارسوقی در اجازه خود به امام الحرمین همدانی با اشاره به

کتاب "الحدائق الناظره" و اهمیت آن می نویسد: "وانت خبير بانّ اكثر فوائد "الرياض" ماخوذ منه ومن "كشف اللثام" بل لو تأملته وجدته مختصرا منهما في كثير من المقامات، وهذا امر واضح على من جاس خلال تلك الديار".^(٢)

کتاب "كشف اللثام" در سال ۱۲۷۱ق با تصحيح سيّد حسن بن سيّد احمد موسوی خوانساری چاپ سنگی شده و پس از آن نیز چند بار افسست شده و در سال ۱۴۱۶ق به وسیله انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۱۱ جلد چاپ جدید شد.

۲. المناهج السويّه

از آثار ارزشمند فاضل در فقه استدلالی است که به صورت شرح بر "الروضه البهيه" شهید ثانی نگاشته شده و شرحی مبسوط و مشحون از فوائد و تحقیقات است. در این اثر، کتاب های طهارت، صلات، زکات، خمس و صوم از "شرح لمعه" شرح شده. مدت زمان تالیف "مناهج" از سال ۱۰۸۸ق تا ۱۰۹۵ق است و مؤلف نابغه آن، در سنّ ۲۶ سالگی به خلق این اثر مهم همت گماشته است.

۳. عون اخوان الصفا

این اثر نفیس، تلخیص کتاب شفاى ابن سینا است که ضمن حذف مکزرات عبارات شفا و بیان مطالب با عباراتی روان که خاصیت قلم توانای اوست، مشکلات کتاب را نیز حلّ نموده است. فاضل هندی دو بار به تلخیص کتاب "شفا"

ص: ۶۳

۱- ۶۷. روضات الجنات ج ۷ ص ۱۰۷.

۲- ۶۸. میراث حوزه اصفهان ج ۴ ص ۵۰۷.

پرداخته است: نخست در سن ۱۶ سالگی آن را تلخیص کرد که متأسفانه در اثر آتش سوزی نابود شده. وی شش سال بعد، در سن ۲۲ سالگی به تلخیص و شرح سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات پرداخته و در سال ۱۰۸۱ق آن را به پایان رسانده و به شاه سلیمان صفوی اهدا نموده است. از این اثر نسخه های چندی وجود دارد و اخیراً بخشی از آن با تصحیح آقای دکتر حامد ناجی با متن شفا چاپ شده است.

الركن الثاني المدعى عدياً عليه للمالك المطالبة به ذلك يقع عن الزكوة ولها ما يستدل به على ما مر من سباق
 الشرائع والمنع من التقدم المتقدم الاول في الدليل الاول من الثانية في الثاني هذا اذا كان الدافع هو المالك
 واما اذا دفع الامام او نائبه الى من نظره جهراً بياناً غيراً على المشيئة فلا بد ان لا ينافي ذلك ولا ينافي المالك وهو
 يظهر من الحق قال المالك فلا بد ان لا ينافي المالك الى الامام يخرج من التمسك والتمسك فلا بد ان لا ينافي المالك
 لم يوجده من نظره بل ضمن ولانه قيل الموقوف لان الوجه المدعى الى من يظهر منه الضرر، اذ الامام على الباطن
 يخرج عن الحق وقد له الا ان يكون المدعى العبد اي المولى فله الحق مطلقاً بجهدهم لا لانه لم يخرج
 عن ملك المالك كما قاله من غير خروج حتى الاستثناء نظر لان العلة التي هي العلة الاجراء في نفس العبد
 مشتركة فان القاموس مع عدم حفاة لا يملكه كان عبده او غيره فان ذلك لا يقع حين الدفع او مع تغذ
 الاجتماع اذ فيها على الوجه السابق شرعاً بل يقع المال مضموناً على اي حال الا اذا باق على ملك المالك
 علة الاجراء مع ذلك انما هو كونه وجهها على الوجه الشرع مع تغذ والاجراء وذلك مشترك بين العبد
 وغيره والفق مطلقاً فان غير اهلها مشتركة بين الجميع يمكن الجواب بان العبد المولى فانها
 واصغر لاجتماعه ثم اطلاق الضرر وشفاء الخراج في الدين يعطى الاجزاء مما لا سيما ان الميراث العبد ما
 في شئ من مصاع المولى وللصلى فيه في مقابلة عوض من خذته او غيرها ففدا صاب زكوة للناس
 الشوق بهما زعنة الفداء بتأييد سماوية وسطة هو المولى فلام كحايب صيفية فانفق منه وللخفائت
 هذا رسلت عليك سماه الفوائد مددرا وانفق تمام الصاب وبلغ اجل الكتاب على يد مولفة الفان
 محمد بن من الاصفهاني في ليلة احدى من سنة الف وثلاث وتسعين ولله الحمد الذي لا شرين ولا معين
 والصالح على خير خلقه جميعين وعلى آلهم وسائرهم
 الـوان عين الشهي كلامه على الله
 مقامه في اعلى
 عليين

در شرح قصیده سید حمیری. این اثر ارجمند که بیان گر اوج اقتدار و مهارت او در ادبیات عرب است اخیرا در قم به چاپ رسیده است.

۵. اجاله الفكر فی فضاء مساله القضاء والقدر

از آثار ارزشمند فاضل که در سال ۱۰۷۸ق در سنّ ۱۶ سالگی وی تألیف شده و چنانچه از عبارات آخر رساله: "مولفه المؤلف بینه وبين اعدائه، المبعّد عن اخوانه واصدقائه" بر می آید در ایام اقامت او در هندوستان به رشته تحریر درآمده است. این رساله در سال ۱۳۸۳ش به وسیله نویسنده تصحیح شده و در مجموعه "میراث حوزه اصفهان" در ۴۹ صفحه به چاپ رسیده است.

۶. الكوكب الدرّی

این کتاب، گزینش نظرات تفسیری سید مرتضی عالم بزرگ شیعه است که از دو کتاب "الامالی" و "تنزیه الانبیاء" او استخراج شده است. فاضل در مجموع، تفسیر ۹۱ آیه را از "الامالی" و ۳۶ آیه و ۲۱ روایت را از "تنزیه الانبیاء" انتخاب کرده و گاهی نیز از خود اظهار نظر نموده است. این کتاب در سال ۱۰۸۸ق تألیف شده و

نسخه خطی آن به شماره ۱۳۰۴ در آستان قدس رضوی نگهداری می شود که شاید نسخه اصل باشد. (۱) این اثر در مجموعه "تراث الشیعه القرآنی" چاپ شده است.

ص: ۶۵

٧٣

التواب وهو الموجه على الاصابة بالتواب وهو الحمد لله
 للنواصب بانواع العذاب هذا نهاية ما اردنا ايرادا ليعلم
 الحق عن البطالين وانقاذ المصنف من ورطات الخذلان
 واصعاده الى اعلى ربي الرضوان وهزم جنود البليسي وخص
 راية الشيطان فاستقمنا من الذين اجروا وكان حقا علينا
 نصر المؤمنين والحمد لله اولاً و آخراً وبالطنا وظاهر وقد
 اتفق الفراع من تاليف هذه الشيخة الموسومة باجاله الفكري
 قضاء القضاء والقدر يوم الجمعة التاسع والعشرين من
 جمدي الاخرى من اشهر السنة الثامنة والسبعين بعد
 الالف من الهجرة المصطفوية كتبه يميناه الدائرة الباشا مؤلفه
 المؤلف بلبنة وبين اعداء المبعذ عن اخوانه واصل قائه المستقطف
 من القطوف الدواني محمد بن الحسن بهاؤ الدين الاصفهاني
 حسد لدى القاصي والداني بنزه رسالته
 افكر قضاء القضاء والقدر من جملة تصانيف الشيخ الامام العالم العلامة
 بجهد الزمان وصيد الدوران الدر اليتيم الفاخر زكارة الفضائل الفاضل
 والفاخر البدر الزاير والبحر الزاخر والسماء الماطر حجة الله على الكاثر
 والاصغر نادرة النوار المستغني الاوصاف والالاقاب استاذنا
 ومولانا ومعلمنا ابي الفضل بهاء الملة والحق والدين والدنيا محمد ادم
 الله ظلاله الشريفة على رؤس طالب الحق المبين ولا حظ لغيره بين العباية والعبايم

حکمت خاقانیه

(شامل یکدوره مختصر منطق، طبیعیات و الهیات)

تألیف

بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن اصفهانی

« مشهور به فاضل هندی »

بامقدمه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

تصحیح

دکتر نشر میراث مکتوب

۷. حکمت خاقانیه

به فارسی که برای اورنگ زیب، پادشاه بابر، هند نگاشته است.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در مقاله ای با عنوان "حکمت خاقانیه اثری بدیع در فلسفه اسلامی" به معرفی این اثر پرداخته است.

رساله ای کلامی است به فارسی که برای شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده است. در آغاز آن می نویسد: این رساله را که نامش "بینش غرض آفرینش" است تالیف نمودم تا احیاء مکلفین نموده از اودیه جهل و غوایت نجات داده بیان نمایم

رساله شریفه بینش

غرض آفرینش

تصنیف مولانا

بهاء الدین محمد بن الحسن الاصبهانی

المشهور به (فاضل هندی)

متوفی ۱۱۳۷

متولد ۱۰۶۲

۵

بهمت آقای سید جواد مدرسی یزدی

دام فضله

تصحیح و طبع و نشر گردید

چاپ گلهار یزد

که طریق حق در علم و عمل از غایت ظهور چنان است که در یک مجلس می تواند که معلوم اکثر عوام شود.

این کتاب به همراه دو رساله "عین الحقیقه" در تفسیر سوره توحید و "لسان الصدق" در تفسیر سوره دهر و قدر از تألیفات سید صدرالدین محمّد طباطبائی یزدی، به تصحیح سید جواد مدرسی یزدی در یزد به چاپ رسیده و سپس در کتاب "احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی" تجدید چاپ شده است.

۹. چهار آئینه

رساله ای است کلامی به فارسی که در سال ۱۱۲۶ق در چهار فصل به شرح ذیل نگاشته شده است: فصل اول: در اثبات وحدت صانع به دلیل عقلی، فصل دوم: در اثبات عصمت پنج تن با آیه تطهیر، فصل سوم: در تفسیر آیه غار و بیان این که آیه فوق، نصّ در کفر صاحب غار است، و فصل چهارم: در این که اجماع امت بر امامت غیر معصوم، ملازم کفر است. فاضل در آغاز این رساله می نویسد:

"داعی دوام دولت ابد قرین، مروج دین سید المرسلین... محمّد بن الحسن اصفهانی معروف ببهاء الدین، می نماید که مرویست از سید کائنات صلی الله علیه و آله، که بر سر هر صد سال، عالمی از این امت دین اسلام را تازه می کند، یعنی در تقویت دین اثرهای نمایان از او ظاهر می گردد. و سنیان این روایت را قبول دارند، و بر سر هر صد سال عالمی از سنیان و عالمی از شیعه نام برده اند،

تا دو صد سال قبل از این که بحمد الله والمنه، از سنیان احدی تا حال نیامده است که نام او را توانند مذکور نمود، و از علمای امامیه بوده اند.

و بر سر صد دوازدهم که ۱۱۰۱ بوده باشد، تا حال که ۱۱۲۶ باشد، سوای داعی که محرر این اوراق است احدی از امامیه مذکور و مسموع نمی شود که در تجدید دین مبین کوشیده باشد، یا اثر نمایانی در رواج دادن اصول یا فروع دین از او به ظهور رسیده باشد؛ و از داعی، بحمد الله والمنه، اثرهای نمایان ظاهر شده که

پوشیده و پنهان نیست. اما در فروع دین، پس تصانیف و فتوای داعی که اکثر مردم را از گمراهی نجات داده و می دهد، زیاده از آن است که در حیز حدّ و احصا درآید، و احدی انکار نمی تواند کرد، و مذکور و مسموع نشده است که در عصری از اعصار سالفه، عالمی از علما از قبیل داعی، تمامی اوقاتش مصروف ترویج شرایع دین بوده باشد. و اما در اصول دین، پس علاوه تصانیف کلامیه، این چهار فصل است که در این رساله نوشته می شود، و چهار آینه است از برای نمایش آیین دین، و آرایش ممالک ایران زمین، و دفع آلائش و ساوس شیاطین، و شبهات اصناف ملحدین؛ و احدی از مصنفین و مؤلفین را هیچ یک از آن ها به خاطر خطور نکرده، و احدی از غوّاصان بحار دانش بر این گوهران یگانه برنخورده، و احدی از خرده بینان موشکافان به هیچ یک فایز نگردیده. (۱)

نسخه خطی این کتاب به شماره ۴۳۶۰ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی نگهداری می شود. یکی از دانشمندان به نام ملّا محب علی، رساله ای در رد این اثر نوشته، و ملّا عبد الکریم بن محمّد طاهر قمی رساله "صور منطبعه" را در پاسخ به گفته های ملّا محب علی، به درخواست حاج محمّد زمان تاجر نگاشته در کتاب "احوال و آثار بهاء الدین محمّد اصفهانی" چاپ شده است.

۱۰. نجات

اثری کلامی به زبان فارسی است که به نام شاه سلطان حسین صفوی نگاشته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است.

۱۱. قراح الاقتراح

این اثر تلخیص و تنقیح کتاب معروف "الاقتراح" علامه جلال الدین سیوطی است که فاضل، آراء ادبی خود را نیز ضمیمه آن کرده و در سال ۱۰۸۱ در سن ۱۴

ص: ۷۰

سالگی آن را تدوین نموده است. این رساله در مجموعه "نصوص و رسائل" با تصحیح آقای امیر صالح معصومی در ۵۷ صفحه به چاپ رسیده است.

۱۲. تحدیق النظر

از آثار چاپ نشده کلامی فاضل است که نسخه خطی آن به خط شاگردش محمد علی فتونی عاملی موجود است.

۱۳. کاشف اسرار الیقین من اصول الشرع المبین فی شرح معالم الدین

در علم اصول فقه. نسخه اصل آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است. (۱)

ص: ۷۱

۱- ۷۱. فهرست مرعشی ج ۱۲ ص ۳۱۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على الآخرة والصالح محمد وآله سادة اصفياء ثم نخشيت كل اذى كان في ان بان عند لسان
 منابر طراوش نمايد ونيكو تر سخني كه هيران خايمه مشكيت شمامه هر طرنه و فائز بنكاش در ايد حمد مبدع
 ن والجلال ليست كه رسائي ادراك عقول اعزاف بنا رسائي است وكو ناهي ان در يافت كنه جمالش وكحال
 كماله ارباب هوش و دانش عبادت است ان قرآن بهر نالان وجهل بصفات كمالش و تحف نجات و صلوات
 بيرون ان كنج ايش حد واحصا و افاضل تسليمات و تكريمات بلاعد و منتهى نثار روضه مقدسه مطهره
 سيد ابراهيم و قايدها اختيار و ائمه اطهار و برگزیده كان ملاك چهار باد ايد الابد چون مدار عامه
 ابراهيم در اختيار اديان مختلفه بر تقليد آباء واجداد است و بنا آنگاه مقالات ارباب علم ان مخالفان حق بر
 عصبيت و عناد و بدبين و خصمت زبانه فضايل نموده ان طلب حق بان مانده اند و ان در كاه الهى زانكه
 حقيق دارن فايد راه را بايقه و حيقه ايد پير ايشان نموده در بادي ضلالت و كراهي و اذيت بهر جهل مشاهي
 عمر خود را صنایع ميكنند و جمیع ان خيار علماء و اكابر مرشدان كه در باب هدايت و ارشاد مردم بنده انجم و هدایت
 و همسایه جليله كتب و رسایل غير محصوره تصنيف و ترصيف فرموده اند بحسبى ناليفت نظر نموده اند كه
 عامه خلاق ان آنها مستفيد كردند و مجرد نظر در اظفار هدى شوند و بعضى انانها ميبيند همسایه تمام مضامین
 و براهين خفيفه و دقائق دقيقه است كه انهام عوام انان در ان آن فایده است و بعضى مبلغي بر افشانات و خطا
 و شرعيات كه مفيد يقين نيست و اكثر آنها مبسوط و مشتبه بر عبادات و فضول طويله علمه يا اختصاصات
 و تر و ك عجله و لهذا بر عامه عباد طرق ارشاد استر شاد مسدود كرد و اين انين حق محروم و بر تقليد و اتباع طنون
 و اهيه قانع شده اند پس واجب است بر حق كه اين رساله موسوم به نجات را وضع نمايم بخوبى كه در و صنوح
 عبادات سجده يا شده كه كافران باب عقل ان حواس و عوام را قدرت بر معرفت مضامين آن باشد و در

يعرف مؤثرها الله خاتمة شرط النظر العلم بالمطبوحة ما ليصح طلبه
والجهل به من آخر لئلا يكون طلبا للحاصل وشرط افادته العقل
واستفاد المضاد للعلم كالموت واعتقاد خلاف المطب والاصرار عليه
واجتماع المقدمات في الذهن اجتماعا عرفيا والله اعلم بالصواب
ومنه البدءة واليه الايات هذا آخر متحد في النظر في حد يقف
النظر والغوص في لمح الفكر، والحمد لله خالق القوى
والقدر، والصلوة على نبيه السميع المشفع
في المحنة، واليه عرج الله على الجن
والبشر، وتجزع الفراغ منه آخر
ليلة الجمعة العاشر من ذي
القعدة الحرام من ١٣٠٠
سيد الامام عليه واله الصلوة والسلام
ممدوح العدل الثاني محمد بن ابي
الحسن المدني بجماعة الدين
محمد بن ابي
محمد بن ابي
محمد بن ابي

هذا آخر ما شرقت به هذه الصحيفة المنيفة من كلام الفاضل العالم
العامل الجبار الامعي المحقق، والبحر النيلعي المدقق، جامع الكمالات
الصورية والمعنوية بأسرها، وحامي فنون الآداب الباطنة
برمتها أستاذي ومن ائمة الفنون الادبية منتهى اسنادي عليه
في العلوم استنادي مولانا في مقنننا مولانا بهاء الملة والحق
والدنيا والدين محمد ادم الله ظله السامح على رؤس الطالبين
للحق المبين، وانجح آماله كلها بحرمات محمد وآله الطيبين الطاهرين



الثراث الأستلاني

فاضل هندی علاوه بر تبخّر در فقه و اصول و حکمت و کلام، ادیبی بسیار پرتوان و ماهر بود. به جز کتاب "اللاکلی العبقریه" که بیان گر اوج اقتدار و مهارت او در ادبیات عرب است، وی آغاز و انجام تألیفات فارسی و عربی خود را با عباراتی بسیار زیبا و ادیبانه زینت می بخشد. در پایان برخی از کتاب های خود نیز اشعاری به عربی سروده و ماده تاریخ اتمام اثر خود را محاسبه و ثبت نموده است؛ از جمله:

۱. در پایان رساله "صلاه الجمعه" چنین سروده است: (۱)

فهذا ما سقینا من کؤس

تدار براح حق من شراب

طهور من سقام الجهل صافی

مجلی للضباب عن الصواب

یمنّ علی الافاضل بالرشاد

وینفض عنهم ترب ارتیاب

یکفکف عنهم جند الضلال

ویهدیهم لعمری والشباب

وقد کان الفراغ لیوم سبت

وقد ركب المضيف علی الذهب

وألف بعد سبع سنین تمّت

وتسعون تعدّد فی الحساب

فلله المحامد ملیء جوّ

وما بان الشراب من السراب

وقد رقم السطور كما تراها

وقد نضدت مؤلّف ذا الكتاب

محّمّد البهاء كفاه فخرا

بأن يدعی ولیّ أبی تراب

عفا عنه الاله كما هداه

لارشاد وانجی من عذاب

۲. در پایان کتاب گران سنگ "کشف اللثام" نیز این اشعار از او آمده است:

وقد كان الفراغ ليوم سبت

ومن شهر الصيام انقص عشر

ص: ۷۴

۱- ۷۲. تصویر نسخه خطی رساله صلاه الجمعه به خط محمد علی فتونی عاملی. این اشعار در فهرست مجلس ج ۹ ص ۱۵۷ به صورت مغلوط چاپ شده. در رساله صلاه الجمعه که در مجموعه فرهنگ بهارستان چاپ شده نیز اشعار به صورت نثر و مغلوط نقل شده است.

ولیل من لیالی مشرقات
لیالی الدهر دهم وهی زهر
وقد تَمَّتْ سنو الهجر مئات
کوامل لم یُفتها صاح حصر
عدت عشرًا وواحدہ بعام
وزادت أشهر وانساق شهر
ولله الموفق کل حمد
ومما یملاه الأقطار شکر
وصلی الله ما کانت صلاه
وما دامت أصیلات و فجر
وما قامت سماوات و دارت
وما کانت شهور ثم دهر
على خیر الأفاضل کلهم من
به للأنبياء هدی وفخر
وخیر الآل والأصحاب طراً
وأعلى من لهم حکم وأمر
وهذه النسخه الغزاء ام
لما ألفيته منه وبحر
وشاها صاحب الشرح البهاء
حشی وینا له قلب و صدر

نثر فاضل هندی:

نمونه های زیادی از نثر ادیبانه فاضل در خطبه یا پایان کتاب های او به چشم می خورد. از جمله در آغاز "زبدہ العربیہ" که در خردسالی نگاشته شده می نویسد:

"اما بعد، بدان که احقّ فضایل و اقدم آن در تعظیم، تزین به حقایق علوم و معارف است، و تحلیّ به احاطه نکت و لطایف، خصوصاً علم معانی و بیان که مخبر و مبین نکت نظم قرآن است، و کاشف اسرار معانی فرقان است، و چون در میان کتب مصنّفه درین فنّ کتاب "مطول" شرح تلخیص قسم ثالث از "مفتاح العلوم" که تصنیف افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین مسعود بن عمر المشهور بسعدالدین التفتازانی، که مهارت آن عالی منزلت در جمیع علوم، سیّما در علم عربیت، اظهر من الشمس است، اشرف و انفس بود، چنانچه شاعر در مدح او گفته:

ما صنّف الناس فی علم وما جمعوا

مثل "المطول" فی بحث و ایجاز

لو ادّعی قصباب السبق صاحبه

کفی به آیه دلّت علی اعجاز

ص: ۷۵

لیکن چون مشتمل بود بر نکات فریده و دقایق غریبه، و فهم آن مر مبتدئین را عسیر بلکه متعذر بود، و درین اوقات، بعضی از اخوان و اعوان این دیار، نزد این بنده خاکسار بی مقدار، نیازمند درگاه ربّانی، محمّد المشتہر ببہاء الاصفہانی، بہ مباحثہ بعضی از کتب متداولہ، خصوصاً ہمین کتاب اشتغال داشتند، و بعضی از اخوان را از نارسایی ایام، و ضیق اوقات، حرمان از مذاکرہ این کتاب، و مباحثہ دقایق و نکات آن، کما ہو حقہ، دست می داد؛ متوجہ شد کہ با قصور فکر و خمول ذکر، و توزّع خاطر و تفرقہ باطن و ظاہر، بہ سبب بُعد اوطان و مفارقت عشایر و اخوان، اقتصار بر مضمون مطالب نماید، بہ حذف نکات و دقایق، و سوال ہا و جواب ہا، با سلب لباس عربی، و الباس لباس فارسی، تا بر کافہ بنی نوع، سیما مبتدئین، سهل و آسان باشد ادراک و دریافتن مطالب علم عربیت.

پس توکل بر خالق جزو و کل نموده، در آن شروع نمود، و او را بہ قید کتابت کشیدہ، بہ "زبدہ العربیہ" موسوم کرد، و دیباچہ آن را مزین گردانید بہ القاب ہمایون حضرت اسکندر ثانی... ابوالظفر محیی الدین محمّد اورنگ زیب عالمگیر پادشاہ غازی... لہذا این ذرہ بی مقدار و بنده خاکسار، این بضاعت مزجاہ را بہ نظر کیمیا اثر حضرت جلالت شاہ کہ صرّاف بازار خبرت، و نقّاد ارباب فطنت است مزین و مشرف می گرداند، امید کہ بہ شرف قبول ممکن گردد. مامول از کمال عاطفت، آن کہ چون بر سہو و زلل و نسیان و خلل این مقالّت بی عمارت اطلاع افتد، اشارہ رود تا بہ رقم اصلاح مزین فرمودہ، بر من کمینہ مواخذہ نفرمایند، و ذیل اغماض بر مزالّ اقدام اقلام اسبّال فرمایند؛ فائمی بالخطایا لمعترف، و عیون الکرام عن المعایب محفوفہ، والسنّتهم عن المساوی محفوفہ، واللّٰہ الموفّق والمعین".

در "رياض الجنة" می نویسد: "توفی رحمه الله فی الخامس و العشرین من شهر رمضان، ليله السبت، اول المغرب، سنه احدى و ثلاثین بعد المائة و الالف (۱). ۱۱۳۱"

و بالجملة افضلها و الصلوات كلها ما دامت
 الليل والنهار اما بعد سدد الله اذق
 مضائل و اقدم ان در لعظم ترین تخمین علوم و
 معارف است و محلی با طاعت نکت و لطایف
 خصوصاً علم معاد و میان که مخیر و مسکن یک نظم
 قرآنست و کاشف اسرار معارف قرآنیست
 و چون در میان کتب مصنفه درین فن کتاب
 مطول شرح تلخیص مآلک از منافع العلوم
 که تصنف اصل المتأخرین و کمال المستبحرین
 مسعودی عن المسهور بسجد الدر التفتار
 که مهارت ان عالیه است در جمیع علوم بسیار

در علم و سب اطهر من الشمس است انور و
 انور بود صاحب شیء و در مدح او گفته
 ما صنف الناس من علم و ما جمعوا له
 مثل المطول و کتب و ایجاز ه ه
 لو اذ عن قصبا السبق صاحب ه ه
 کفی به اید دلت علی اعجاز ه ه
 لیکن همه شغل بود در کتاب فزیده و دوق
 غریبه و اسئله و احواله و ایجاب کثیره که
 درک و فهم ان مرستدین را غسر بلکه مسعودی
 بود و درسی اذ قال بعض الاخوان و اعوان ان
 دارتزدان منبذ حاکم و بمقدار

نسخه خطی رساله زبده العربیه

ص: ۷۷

سنگ لوح مزار فاضل مرمر سفید است که بر روی آن عبارات فارسی مغشوش نامناسب ذیل به خط نستعلیق خوش نگاشته شده و به نوشته استاد همائی: اغلاط واضح فاضح املائی و انشایی هم دارد و از روی این سنگ لوح و نظایرش می توان حدس زد که فتنه افغان بر سر مهد علوم و آداب مشرق زمین یعنی اصفهان چه آورده است؟^(۱) "هو الحی الذی لا یموت وفات جناب مرحمت و مغفرت مآب زبده ارباب دانش و قدوه اصحاب بینش کاتب منزلات آسمانی و عارف معزلات ربّانی مرکز دایره فضیلت محور کره معرفت فخر الفضلاء و المحققین عمده العلماء و المجتهدین نظام قوانین شریعت قوام ارکان طریقت ناشر قواعد شرعیه ناصر فوائد ملئیه الغریق فی بحار رحمہ اللہ الازلی المحقق الاصفهانی المشهور بالفاضل الہندی طیب اللہ تربته و بزد مضجعه و حشره مع ائمه المعصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین در شب ۲۵ شهر رمضان المبارک من شهور سنہ ۱۱۳۷".

مزار فاضل ہندی علی رغم نداشتن بقعه و بارگاہ، در طول چندین قرن مورد توجه و علاقہ مردم اصفهان بوده و چنانچہ مرحوم آخوند گزی در "تذکرہ القبور" نگاشته: مومنین مخصوصاً بہ جهت برآمدن حاجت بہ سر قبر او بہ زیارت رفتہ و توسل می جویند و بلکہ قبر او را اہم از تمام قبور تخت فولاد می دانند.^(۲)

خوشبختانہ در سال ہای اخیر بقعہ مناسبی برای این عالم بزرگ شیعیہ ساختہ شد.

فرزندان:

فاضل فرزندى به نام محمد تقى داشته است که جامع ديوان سيد نصرالله

ص: ۷۸

۱- ۷۴. تاريخ اصفهان (فصل تکايا و مقابر) ص ۳۲۴.

۲- ۷۵. تذکرہ القبور ص ۴۰.

حائري، از او با عنوان: "شمس سماء الفضل والافضال، وقطب دائره الكمال والنوال، مولانا محمّد تقى ولد الأجل الفاضل الهندى" نام برده و مى نويسد: كتب رساله الى السيد نصر الله يدعوه فيها، فأجابه السيد المشار اليه بهذه الأبيات: (١)

يا أيها المولى التقى الذى

لسانه ما زال يروى الصواب

يابن البهائى الذى فضله

كالشمس إذ لا يعترىها سحاب

أهديت لى رقعته عز غدت

فى حسنها تشبه عصر الشباب

فيها شراب رائق قد صفا

وفى رقع الغير أضحى سراب



اشاره

از علما و فقهای بزرگ و مدرسین اصفهان.

تولد و تحصیلات:

وی در قاین متولد شد. بعد از وفات پدر خود، از محله مدینه السادات بازار قاین به اصفهان آمد و در مدرسه شاهزاده ها سکونت نموده و در نهایت سختی و تنگدستی به تحصیل علوم پرداخت و سرانجام از جمله علمای معروف اصفهان گردید. میر سید علی جناب می نویسد: وی در ایام تحصیل برای مطالعه شب ها کتاب را برداشته پای چراغ مبال می ایستاده است. با وجود ارزانی، نان خود را از فقرای اطراف کوچه خریداری می کرده است که خشکیده و پاره نان و ارزان بوده است. حکایت کرده است که گاهی از ضعف گرسنگی و نخوردن حیوانی، یقه قبای خود را که بسیار چرک بوده است بو می کردم و قوت می گرفتم.

اوصاف:

او با آیات عظام: حاج سید محمد باقر رشتی، حاج محمد ابراهیم کلباسی و علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی معاصر بود و در اصفهان به تدریس فقه و اصول اشتغال داشت و در مسجد جارچی و مسجد حاجی رضا امامت می کرد. عالمی متین و متواضع و عاقل و با درایت بود. سید علی جناب می نویسد: وقتی فتحعلی شاه به قصد سیاست اصفهان و تنبیه حاج سید محمد باقر شفتی از طهران حرکت کرده بود، حاج سید یوسف به اتفاق حاجی کلباسی، محض رعایت خاطر سید

شفتی به استقبال شاه می روند. هنگام ورود به شاه در نزدیکی کاشان، شاه به آنها می گوید: خون اصفهان زیاد شده، باید آن را فصد کرد. حاج سید یوسف در جواب می گوید: طیب حاذق اول تنقیه و تصفیه می نماید، بعد اگر لازم شد فصد می کند. اتفاقاً این کلمه متبوع شاه می افتد و با سید رشتی ملاطفت می کند.

میر سید علی جناب همچنین حکایت زیر را که بیان گر نهایت تواضع و وارستگی این عالم ربّانی است نقل کرده است: وقتی بچه رعیتی خاشاک کش، بارش به زمین ریخته بوده و اسباب ضبط او را نداشته، تنها ایستاده و گریه می کرده است. سید با جمعی همراه می رسند. به همراهان خود می گوید که با بچه رعیت مساعدت کنند. آنها می خواهند پولی به او بدهند و رد شوند. سید نظر به این که ملتفت می شود بچه رعیت از ضبط خاشاک بیشتر خوشحال می گردد تا پول؛ خود شخصاً با دو دست خاشاک ها را جمع نموده و بار می کند و به همراهان خود دستش را نشان می دهد که چیزی از او کم نشده است. (۱)

سید یوسف در غایت زهد و تقوی و قناعت به سر می برده و کراماتی از او نقل شده است. علّامه طهرانی در "الکرام البرره" به یکی از کرامات او اشاره کرده که وی با غذایی اندک جمعی کثیر را اطعام نموده و با انداختن عباي خود بر روی ظرف طعام و بیرون آوردن غذا از زیر آن تمام میهمان های خود را غذا داده است.

وی می نویسد: "الحاج السید یوسف بن السید محمّد الحسینی الخراسانی الاصفهانی. کان والده من العلماء فی قریه من قری گون آباد، ولما توفی خلف جمله من الکتب فأخذها صاحب الترجمة الی اصفهان فی غایه الضیق والضعف والفقر، فاشتغل فی التحصیل حتّی صار من اجلاء العلماء المعاصرين للسید حجّه الاسلام الحاج سید محمّد باقر وتوفی قبله ودفن بتخت فولاد قرب لسان الارض ...

ص: ۸۱

وله كرامات؛ منها: ما حدّثني به حفيده السيد محمد تقى ابن السيد محمد رضا بن صاحب الترجمة، عن والده السيد محمد رضا المذكور، عن السيد... قال المير عظيم: أنّ قنات صالح آباد من مزارع دولت آباد بلخار من محالّ اصفهان احتاجت الى التنقيه و كانت متعلّقا بالسيد الحاج سيد يوسف، فاجتمعت لتنقيتها جمع كثير من الزّراع و المقيّنين و لم يهيا لهم الا طعام قليل جدّاً بحيث لا يشبع بعضهم فضلاً عن الجميع، قال: و لما احضر الطعام القى السيد ردائه عليه و اخرج بيده من تحت الرداء حصّه حصّه لكلّ واحد حتّى اعطى الجميع مقداراً وافياً فأشبعهم عن آخرهم بهذا الطعام القليل". (١)

تأليفات:

سيد يوسف در کنار تدریس به تألیف چند اثر در فقه و اصول نیز پرداخت.

از تألیفات او کتاب "الکواکب الضیائیه" است که شرحی بزرگ بر کتاب "زبدہ الاصول" شیخ بهائی است و در دو مجلد تدوین شده است.

جلد اول این کتاب در نیمه ربیع الثانی ۱۲۳۲ق و جلد دوم در ۲۰ جمادی الاول ۱۲۳۴ق به پایان رسیده است. علامه طهرانی می نویسد:

"الکواکب الضیائیه" فی شرح الزبدہ البهائیه فی الاصول، للسید یوسف بن محمد الحسینی الجنابذی القائنی الخراسانی الاصفهانی، ینقل فیہ عن صاحب "القوانین" کثیراً، وعن المدقّق الشیروانی. حکى لى حفيده السيد محمد تقى بن السيد محمد رضا ابن المصنّف: أنه فى مجلدين، وعلى ظهره اجازة أستاذه له ... مجلده الأول عند الآقا نجفى التبريزى، فرغ منه منتصف جمادى الأولى ۱۲۳۲ بخط تلميذ الشارح السيد رحيم بن محمد شفيح الحسینی التنكابنى كتبه فى ۱۲۴۰. (٢)

ص: ۸۲

۱- ۷۸. الكرام البرره بخش مخطوط.

۲- ۷۹. الذریعه ج ۱۸ ص ۱۸۱ - ۱۸۰.

از این کتاب نسخه های زیادی استنساخ شده است؛ از جمله:

۱. نسخه خطی کتابخانه سید حسین امام قائمی به خط شاگرد مؤلف، سید حسن حسینی سرایانی. این نسخه جلد دوم کتاب است که از بحث استصحاب آغاز می گردد و کاتب آن را در سال ۱۲۶۱ در قریه سراوان از توابع تون از روی نسخه مصنف استنساخ کرده است.

۲. نسخه خطی کتابخانه عبدالوهاب فرید تنکابنی

به خط زیبای سید رحیم بن محمد شفیع تنکابنی که در سال ۱۲۴۰ از روی نسخه مصنف کتابت شده است. (۱)

۳. نسخه خطی شماره ۱۳۲۲۳ کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی

به خط رحیم بن محمد شفیع حسینی که در ماه رمضان ۱۲۳۲ق در ۱۲۹ برگ کتابت شده است. (۲)

۴. نسخه خطی کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان

به خط سید محمد تقی بن محمد مقیم موسوی رضاتوفیقی که در ۹ رمضان ۱۲۳۷ق در ۵۸۰ صفحه. این نسخه تصحیح شده و دارای حواشی است که برخی به خط سید رحیم حسینی تنکابنی و برخی نیز با امضای "منه عفی عنه" ظاهر از مؤلف می باشد. نسخه متعلق به آیه الله سید علی نجف آبادی بوده است. (۳)

۵. نسخه خطی شماره ۵۸۱ همان کتابخانه که جلد اول کتاب است. (۴)

۶. نسخه خطی کتابخانه مدرسه معمارباشی تهران

به خط سید حسن برزانی که در جمعه ۱۲ ذیقعده ۱۲۵۴ در ۶۰۵ صفحه کتابت

ص: ۸۳

۸۰-۱. نسخه های خطی ج ۷ ص ۷۸۳. نسخه ای از کتاب "شوارق الالهام" لاهیجی نیز به خط کاتب مزبور در کتابخانه فوق موجود است که در سال ۱۲۳۴ کتابت شده است. همان ص ۷۸۲.

۸۱-۲. فهرست مجلس ج ۳۳ ص ۴۲۸.

۸۲-۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر ج ۳ ص ۶۰۴.

۸۳-۴. همان ج ۲ ص ۴۲۳.

شده و جلد دوم کتاب است. (۱).

۷. نسخه خطی شماره ۱۲۸۶ کتابخانه مدرسه فیضیه

به خط سید حسن بن ناصر برزانی که در ۱۲۵۳ کتابت شده است.

۸. نسخه خطی شماره ۱۴۸ همان کتابخانه

به خط احمد بن محمد شوشتری که در سال ۱۲۴۲ کتابت شده است.

۹. نسخه خطی شماره ۶۲۵۰ کتابخانه مدرسه سپهسالار

که در ماه رجب سال ۱۲۳۵ کتابت شده و جلد دوم کتاب است. (۲).

۱۰. نسخه خطی شماره ۲۳۳۰ کتابخانه ملک

که در سال ۱۲۳۶ ق کتابت شده است. مؤلف فهرست نسخه های خطی کتابخانه مزبور این نسخه را به خط مؤلف دانسته است. (۳).

۱۱. نسخه خطی شماره ۲۱۶۵ همان کتابخانه به خط شکسته نستعلیق. (۴).

۱۲. نسخه خطی شماره ۶۱۸ کتابخانه جامع گوهرشاد.

۱۳. نسخه خطی شماره ۱۶۵۲ کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی

به خط عبدالمحسن بن عبد الله قائمی خراسانی، جلد اول که در جمادی الاول ۱۲۳۸ کتابت شده و مهر تملک شارح الواثق بالله الغنی یوسف

الحسینی و فرزندش رضا بن یوسف الحسینی بر آن دیده می شود. (۵).

۱۴. نسخه خطی شماره ۱۱۵۱۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی

که در سال ۱۲۳۸ کتابت شده است.

ص: ۸۴

۱-۸۴. فهرست معمارباشی ص ۵۸.

۲-۸۵. فهرست ج ۵ ص ۴۵۵.

۳-۸۶. فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک ج ۱ ص ۶۰۹.

۴-۸۷. همان ص ۶۱۰.

۵-۸۸. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث ج ۵ ص ۶۳.

الحمد لله استس الموجودات ولباس الكائنات ومؤصل اصول الاشياء وباني
 مباني السموات ومفرع فروع الاوائل ومخرج حرج لا الى التناجج بارشاد
 غواص الفكر من بحار المقدمات ومبدا المطيعين باطاعتهم بقائد التوفيق
 وصحابة الثابيد الى اقصى الدرجات وموصل العاصين بخلافهم بغواية النفس
 والشيطان الى اسفل الدرجات والصلح والسلام على مؤسس اساس الشرع
 ومشتد ركان القجات وهادم اساس معجزة الكفر وعامن بيوت الدين المحررات
 محمل المظهر الاحكم الدلائل وانهر البراهين واكوى المعجزات الذي بك المناطيق
 واعجز الصناديد وارفح التحليلات ^{الولايات} وعلى الله الذين اذهب الله عنهم الرجس
 وطهرهم من الذلالت واجلمهم الذين وقوم منهم الشريعة واتم لهم التافضات
 وجعلهم معادن الوحي والحكمة واخترهم اشرف البريات وصيرهم مجامع
 العلم ومنابع الرشد ومظاهر السر ومختم الولاية ومنهول الحكايات
 وبعد فيقول اقل العباد عملا واكثرهم زللا يوسف بن محمد الحسيني القا
 انخر اساني احسن الله خائمه وجعلها خيرا من فاتحته ان علم اصول
 الفقه لا يخفى علو رتبته وعظم شأنه ومحلته وكفاه نبلا وقدرا ابتداء
 الاحكام الشرعية التي تنظم بها امر المعاش والمعاد عليه وحسبه شرفا
 وفضلا انتهاء اسباب السعادة الدنيوية والدنيوية اليه فهو بالاقبال
 اليه اجدد واخزى وبالتمتع من فرائده وعوائده احق واولى وقد صنف
 فيه العلماء الاعلام والفضلاء الكرام من حديث العهد وقديم الاعوام
 من فريق الخاص ومعشر العام مطولات جميلة ومختصرات مليحة لكن



Handwritten marginal notes in Arabic script, written diagonally across the top right corner of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم ونسب الاما

في بيان حجة الاستصحاب وعدها او بعبر عنها باستصحاب الحال وعند بعض
باصحاب الاصل ايضا وهو لغة على ما في طلب المصاحبة واصطلاحا جاذبه
الايون تعارظ يف عديده في الكنائس اثبات الحكم في الزمن الثاني
على ثبوته في الزمان الاول في التيقن هو الحكم على وجود الشيء او عدمه في الحال
للعلم بوجوده او عدمه في الماضي فيقال الاصل بقاء ما كان على ما كان
والا فبعدمه هو المتك بثبوت ما ثبت في وقت او حال على بقاءه فيما بعدت
احال فيقال الامر الفلان قد كان ولم يعلم عدمه وكذا كان كذلك فهو باق في
الرساله الاستصحابيه للفاضل المبهيات هو عبارة عن الحكم باسم امر كان
يقترن حصوله في وقت او حال مشكوك البقاء بعد ذلك الوقت او الحال
وفي شرح العضي معنى استصحاب الحال ان الحكم الفلان قد كان ولم يظن
عدمه وكذا كان كذلك فهو مظهر البقاء وفي شرح القطبي هو الحكم
بثبوت امر في الزمان الثاني بناء على انه كان ثابتا في الزمان الاول وهو
معنى قولهم الاصل بقاء ما كان على ما كان وهل هو حجة ودليل شرعي كاللكن
والستة ويلزم بسببه الحكم المكت في الاول او لا بل لتقرر في ثبوت الحكم في
الزمان الثاني ان دليل كافتقارنا في نفيه اليه فلا يكون دليلا شرعيا
فيها فقال الاول حجة مط وهو المنسوب الى المشهور في كلام جماعة و
الاكثر

صوع

۱۵. نسخه شماره ۷۶۰ کتابخانه مسجد اعظم قم.

۱۶. نسخه خطی شماره ۵۹۳۱ همان کتابخانه به خط صادق بن ملا اسماعیل یزدی که در ذی قعدة ۱۲۴۴ق در ۲۳۵ برگ کتابت شده است. (۱)

۱۷. نسخه خطی کتابخانه سید محمد نبوی دزفول به خط نسخ زیبا که تصویر آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.

شاگردان:

۱. سید حسن بن سید رضا حسینی سرایانی

وی نسخه ای از جلد دوم کتاب "الکواکب الضیائیه" استاد را در سال ۱۲۶۱ در قریه سراوان از توابع تون از روی نسخه مصنف استنساخ کرده و در پایان می نویسد که در سال ۱۲۳۸ق به اصفهان رفته و نزد مصنف به تحصیل پرداخته است.

وی تا سال ۱۲۵۶ق (۱۰ سال پس از وفات استادش) در اصفهان سکونت داشته و در این سال اصفهان را ترک و به وطن خود بازگشته است.

او می نویسد: "قد فرغت من تسوید هذه النسخه المبارکه المسماه بالکواکب الضیائیه صنفها العالم الکامل الفاضل الفقیه المتبحر شیخنا و استادنا و مولانا السید یوسف الخراسانی البارازی القاینی المتوطن فی دارالسلطنه اصفهان ... وقراتها باکثرها بل بتمامها عند مصنفها فی اصفهان". (۲)

۲. سید رحیم بن محمد شفیع حسینی تنکابنی

علّامه طهرانی در "الکرام البرره" او را از شاگردان سید یوسف خراسانی ذکر کرده و می نویسد که وی کتاب "الکواکب الضیائیه" را از محضر او آموخته است. (۳)

ص: ۸۷

۱- ۸۹. فهرست مرعشی ج ۱۵ ص ۳۱۶.

۲- ۹۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن ص ۱۴۶.

۳- ۹۱. الکرام البرره ج ۲ ص ۵۳۹.

مختصر

بجهد الواسعة ومغفرة التاملة من اشهر اليه الكالات و
 من الناظرين فيه ان لا يسوق من صالح الرومات في
 ناء الليل واطراف النهار في الخفوات ويعينوا على صلاح ما
 جروا فيه من الخلل والخطا فاني لا اظن احد اسوى المحضوم
 سلم من ذلك ولو لا سيما من كان له من لي بضاعة مزجاة ويجزوه في
 فيما وقع فيه من الخلل لاني كتبت كثيرا من هذا الشرح بلما لم ين غير
 مسوقة ورجوع الى الكتب لضيق مجال وقلة فرصتي لهما كتبت
 من الرجوع الى المكتوب وملا حظا ناسيا احتياجا ما سمع من النظر في
 عند البصر وخطي بر القلم وخلا عند الرقم نعم حتى بعد الحاق حتى
 المباحث والمحصل ما اقدت عليه الا ان الله وما اعتمدت عليه
 على شيء من فهم فحرفي والكتب وغيرها الا ان الله فان اصيب
 في حسن توفيقه واعانتة وان اخطات فمني من سوء فهم في
 ما بي وانه شهيد على صوفي ما عرضت وخصي لسيرتي فعلا ينبغي
 ومع ذلك استخفرت من جميع ما صدر مني من عملي وخطاي انه
 هو الحضور والرهيم في كلام الشرح
 قد فنت من تسويد هذه الصفحة المباركة المسماة بالكوكب الضائفة
 سنفها العالم الكامل الفاضل الفقيه المتبحر شيخنا واستادنا وولانا
 السيد يوسف المراساني البارحة القابلي المتوطن في دار السلطنة
 اصفهان في ضحوة يوم الأربعاء الخامس والعشرين من شهر الحادس
 عشر من السنة الحادية عشر السابعة من المائة الثالثة من الالف
 الثاني من الهجرة النبوية المصطوية عاها جرحها الالف ثمان وخمسة
 كتبها بيده في الالف في قرية سرايان من توابع بلدة تون وفرانها كثرها
 ايمانها عمل مصنفها في صفر من انا العبد الذليل الراجي الى رحمة ربه
 صفي ابن سيد زها الحيد السراياني ١٢٤١

٢١ هـ
 في الحديث القدسي
 توبت الجرمي يوما
 ابتلاه هرة الريح
 والباع والبرقي وما بينهما من
 اليرق وهو لها مثل التوب الطاهر
 ابدته من الجلا والقرابة
 بالارض والسطوة
 جمع

قد صح من نسخة الامل
 كما كتبه من بعد

ملا البرقي والريح
 من البيوت وما بينهما
 اولاد وولد اسما
 ودرس عند الصواب
 ودرس في دار الفاضل
 ودرس في دار الفاضل
 ودرس في دار الفاضل
 من نسخة كتبه المعتمد
 بخطه

وفات:

این عالم جلیل در شب ۲۴ ماه ربیع الاول ۱۲۴۶ ق در اثر بیماری وبا وفات کرده و در تخت فولاد در جوار قبر فاضل هندی دفن شد.

عبارات عالمانه سنگ قبر وی که به خط ثلث نگاشته شده چنین است:

"هو الحی الذی لایموت. سبحان من تفرّد بالعزّ والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء. وصلی الله علی محمّد وآله سادات الوری وشفعاء یوم الجزاء. فقد ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شی، حیث افل شمس سماء عالم علم النبی فی مغرب الرجوع الی العالم الباقی، السید السند المؤید و الامام المعتمد، العالم العامل والفاضل الجلیل، الکامل النبیل، ذو الخلق الکریم والقلب السلیم، محیی الشریعه و ماحی البدعه، المجرد عن العلیق الجسمانیه والمتفرّد عن العوائق النفسانیه، مطرح انوار الملکوتیه و مطمح انظار اللاهوتیه، قدوه العباد، اسوه الزهاد، العارف بأسرار المبدأ والمعاد، مجمع البیان، تیان انوار التنزیل، کنز العرفان لکشف وجوه عرایس اسرار التأویل، والمظهر للکواکب الضیائیه من بیانه الشریفه الطالعه من المشارق و الشوارع الفقهیه للهدایه الی مسالک شرایع الاسلام، مقتدی الانام، کفیل الأرامیل والایتام، عماد العلماء الراسخین، عمده الفقهاء والمجتهدین، الغریق فی بحار الأنوار السبحانی، الحاج سید یوسف خراسانی، فی لیله الرابع والعشیرین من شهر ربیع الاولی سنه ۱۲۴۶".

فرزندان:

به نوشته مرحوم معلّم حبیب آبادی او چهار پسر و سه دختر داشته است.

دختران او، یکی زوجه میرزا محمّد علی خوزانی بوده که از اهل زهد و تقوی و کرامت بوده و در قریه خوزان سده، بقعه معتبری داشته است.

دو نفر دیگر، همسران آقا سید حسین خراسانی و میرزا محمّد حسین خراسانی

بوده اند و میرزا محمد حسین در مسجد جارچی امامت می نموده و جمعیت زیادی غالباً به نماز او حاضر می شده اند. (۱)

سید محمد جعفر خراسانی

فرزند سید یوسف، از علمای اصفهان. وی در نجف اشرف به تحصیل فقه و اصول پرداخته و از آیات عظام: شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر و شیخ محسن خنفر و دیگران مجاز گردیده و از علم حکمت نیز بهره داشته است.

به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی: این عالم فاضل پس از وفات در برابر قبر پدر خود سید یوسف، به فاصله قریب بیست ذرع دفن شده است. فرزندان:

۱. سید علی خراسانی

معروف به جهاد اکبر، مدیر روزنامه "جهاد اکبر" از روزنامه های صدر مشروطیت، و رئیس دادگستری یزد و مدعی العموم دادگستری اصفهان. (۲)

وی در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۳۶۵ ق وفات یافت و در جوار فاضل هندی به خاک رفت. عبدالحسین آیتی در وفاتش چنین گفته است:

کس در جهان نیامده کز این جهان نرفت

کس خانمان نساخت کز آن خانمان نرفت

سال وفات خواستمش پیر عقل گفت:

"جز با جهاد اکبر کس بر جنان نرفت"

۲. سید هاشم خراسانی

معروف به جهاد اصغر، از آزادی خواهان صدر مشروطیت، که در روز چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۵ ش [۱۳۶۶ ق] وفات کرده و در این مکان مدفون شده است.

ص: ۹۰

۱- ۹۲. مکارم الآثار ج ۴ ص ۱۲۶۲.

۲- ۹۳. سیری در تاریخ تخت فولاد ص ۱۶۲.

بر سنگ مزارش چنین نوشته شده است: هذا مرقد السيد الجليل السعيد السيد هاشم الخراساني ابن مرحوم سيد الفقهاء والمجتهدين الحاج سيد جعفر الخراساني الغريق في انوار سبحاني في ليلة چهارشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۵

سيد هاشم لقب جهاد اصغر

پور جعفر ز نسل پيغمبر

رفت چون زين جهان به سوي جنان

گشت تاريخ او "له غفران" ۱۳۶۶

سيد محمد رضا خراساني

فرزند سيد يوسف. عالم زاهد، از شاگردان و خواص شيخ مرتضى انصاري و از دوستان آيات عظام: ميرزاي شيرازي و ميرزا حبيب الله رشتي. وي پس از انجام تحصيلات خود در نجف اشرف به ايران آمده و نزديك بيست سال در اصفهان سکونت نموده و در پايان عمر دوباره به نجف اشرف بازگشت.

اين عالم رباني در ۲۲ ذی قعدة الحرام ۱۳۰۲ در نجف اشرف وفات يافت و در وادي السلام نجف اشرف مدفون گرديد.

حكايت

نقل است كه وي در اواخر عمر نابينا شد ولي در اثر معجزه حضرت رضا عليه السلام شفا يافته و بينايي خود را باز يافت.

عالم رباني آيه الله شيخ مهدي نجفي در كتاب "الانهار" از فرزند ايشان عالم متقي سيد محمد تقى خراساني چنين نقل کرده است:

"نوبتي والد مرحوم را در مشهد مقدس رضوي درد چشمي عارض شد بسيار سخت و اليم كه تحمل آن ممكن نبود. چشم ها بزرگ شد و برآمدگي سخت پيدا نمود. چند روز پدر مرا خواب نيامد. وقتي او را نگرستم خوابيده به حرم شريف رفتم و والد را در طريق ديدم. اما حكايت چشم را چنين فرمود كه در خواب حضور مبارك امام رضا عليه السلام مشرف گشتم سرم را بر زانو نهاد و دست بر چشمم

ص: ۹۱

کشید. سید ناقل فرمود چون والد را نگریستم چشمانش به کلی صحیح گشته ولی سرخی کمی از رگ های او نمایان بود مانند چشم کسی که گریه کرده باشد. سید جلیل از خوبی چشمان آن مرحوم و این که از سابقش بهتر شده بود و پس از این حاجت به عینک نداشت با این که در سابق محتاج به آن بود شرحی بیان می فرمود.

و فرمود: نوبتی والد در خواب دید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دو دانه خرما به او دادند تعبیر نمود که دو سال دیگر زندگی می کند. از این رو مسافرت نمود از نجف اشرف به سمت مشهد مقدس رضوی علیه السلام نظر به آنچه از اخبار مستفاد می گردد که سفر زیارت آن حضرت از عمر محسوب نمی شود و در کاظمین چهار سال بماند و در اصفهان بیست سال و کسری ماند و چون از زیارت معاودت نمود و به نجف اشرف رسید مقداری را که در نجف بماند تا بمرد به ضمیمه آن چه بعد از دیدن خواب مانده بود همان دو سال بود. (۱)

فرزندان

وی دارای چهار فرزند پسر به شرح زیر بود که همگی از علما و صلحا بودند:

۱. آیه الله سید مرتضی خراسانی

از اجله علما و فقهای اصفهان که عمری به زهد و عبادت و تدریس گذرانید.

وی سال ها در نجف اشرف تحصیل نمود و از محضر آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حاج آقا رضا همدانی و آخوند ملا علی نهانندی صاحب کتاب "تشریح الاصول" بهره برد.

پس از بازگشت به اصفهان به تدریس پرداخت. روزها در یکی از حجره های مدرسه صدر اصفهان تدریس و در مسجد حاج میرزا عبدالغفار امامت می نمود و

ص: ۹۲

بسیاری از خواص به جماعت او حاضر می شدند.

علّامه طهرانی می نویسد: "السید الفاضل الكامل الجلیل السید مرتضی بن السید محمّد رضا الاصفهانی... کان فی النجف سنین من افاضل المشتغلین حتّی صار من الکملین وکان یحضر بحث شیخنا الآخوند المولی علی النهاوندی صاحب "تشریح الاصول" ثمّ یقرّر بحثه مع بعض تلامیذه

کالسید الجلیل الحاج آغا حسین القمی دامت برکاتهما، و السید حسن القمشه ای المعروف بمدّرّس الیوم. وحضر بحث العلامه النهاوندی فی ثلاث دورات، وقبله حضر بحث العلامه الآخوند المولی محمّد کاظم الخراسانی ایضاً کثیراً". (۱)

شاگرد ایشان مرحوم حیدر علی خان برومند می گوید: چندی نزد مرحوم سید مرتضی خراسانی که از شاگردان مرحوم ملّا علی نهاوندی بود مشغول به خواندن کتاب "تشریح الاصول" بودم. او نیز در زهد و تقوی کم نظیر بود. (۲)

آیه الله شیخ علی مشکوه فرموده: "فرائد" را پیش مرحوم سید مرتضی جارچی خوانده ام. معروف بود که ایشان از شاگردان آقا میرزا حبیب الله رشتی بوده است. مرحوم میرزا علی آقا شیرازی درباره ایشان می فرمودند: "کهنه ملّا". خیلی وارد بود. (۳)

مرحوم سید جمال الدین میردامادی از شاگردان او می نویسد: مرحوم حاج سید مرتضی خراسانی از علمای بزرگ اصفهان و امراض زیادی با او انیس و مونس بود و از شکرگذاری حضرت حق کوتاهی نداشت و با این حال از تدریس و بحث دریغ

ص: ۹۳

۱- ۹۵. نباء البشر بخش مخطوط.

۲- ۹۶. مقدمه کتاب طریق الرشاد در شرح کشف المراد.

۳- ۹۷. حوزة ش ۳۱ ص ۴۳.

این عالم جلیل در شب یکشنبه ۲۰ محرم ۱۳۵۷ ق وفات یافت و در بقعه تکیه کازرونی، در کنار آیات عظام: سید محمد باقر و سید مهدی درچه ای مدفون گردید.

تاریخ گفت "فاتحی" زار دلفکار:

"عمری گذشت در غم و محنت زم مرتضی"



عالم فاضل و فقیه اخلاقی. در سال ۱۲۷۵ق در کاظمین متولد شد و به همراه پدرش به اصفهان آمد. پس از تحصیل مقدمات در سال ۱۳۰۰ق به نجف اشرف رفت و نزد آیات عظام: میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی به تحصیل پرداخته و در اخلا و سیر و سلوک از محضر منور آخوند ملا حسینقلی همدانی بهره برد. وی در دو سال آخر عمر به سامرا رفت و در روز ۱۷ ربیع الاول ۱۳۵۰ق وفات نمود و در وادی السلام در کنار پدرش مدفون گردید. (۱)

از علمای اخیار و فضلالی ابرار و مورد وثوق عموم طبقات مردم اصفهان.

وی در نجف اشرف متولد شد و در اصفهان نزد آیات عظام: آقا سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا محمد کاشی، سید ابوالقاسم دهکردی، ملا محمد حسین فشارکی، سید مهدی درچه ای و برادرش حاج سید مرتضی خراسانی تحصیل نموده و از مرحوم آخوند فشارکی و دیگران اجازه دریافت نمود. (۲)

وی در ۲۵ ربیع الاول سال ۱۳۷۹ق وفات یافته و در تکیه مجاور تکیه کازرونی مدفون گردید. آقای فضل الله اعتمادی "برنا" در وفاتش چنین سروده است:

ای سپهر کج مدار پر جفا

راستی هستی چه بی مهر و وفا...

بردی از دریای علم و معرفت

باز دُری کم نظیر و پر بها

سیدی ز اعقاب خیر المرسلین

سروری از دوده خیر النساء

حاج سید یوسف طوسی که بود

در صفاهان مقتدا و پیشوا

پیشوایی بود باعلم و عمل

مقتدایی بود فحل و پارسا

ص: ۹۵

۱- ۹۹. نقباء البشر ج ۱ ص ۲۵۵.

۲- ۱۰۰. یادنامه آیه الله بحر العلوم میردامادی از مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

عابدی دل خسته، بیرون از دغل

زاهدی وارسته، عاری از ریا

حبّ اجداد و نیاکانش به دل

بر زبانش ذکر و تسبیح و دعا

بود چون یوسف عزیز اندر جهان

گرگ مرگش در ربود از نزد ما

ای امام عصر بنگر می شود

دامن خوبان ز دست ما رها

یکهزار و سیصد و سی بود و هشت

سال شمسی را که شد از این سرا

بیست و پنجم بود از ماه ربیع

در ششم از مهر شد آن رهنما

الغرض از دار فانی روح او

کرد چون آهنگ اقلیم بقا

گفت "برنا" از پی تاریخ فوت:

"یوسف دین رفتی از مصر فنا"

فرزندش آقا کمال الدین طوسی شاعر ادیب متخلّص به "وداد" در ۹ محرم ۱۳۷۰ در طهران وفات یافته در ابن بابویه مدفون گردید.

۴. سید محمد جواد خراسانی

عالم فاضل زاهد، از ائمه جماعت اصفهان. در ۲۵ رجب ۱۲۷۱ متولد شد.

سال ها از محضر علمای بزرگ اصفهان از جمله آیه الله العظمی سید محمد باقر درچه ای بهره برده (۱) و به اقامه جماعت و تبلیغ دین و تألیف و تحقیق در احادیث اهل بیت علیهم السلام پرداخت. وی عالمی بسیار پارسا و مورد اعتماد و احترام علمای اصفهان بود. آیه الله شیخ مهدی نجفی (۲) درباره ایشان می نویسد: آن مرحوم

۱- ۱۰۱. ستاره ای از شرق ص ۶۹۱.

۲- ۱۰۲. عالم فاضل زاهد ادیب، از شاگردان آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی. وی از اورع و اتقی و افضل علمای عصر در اصفهان و مرجع مردم این سامان بود که همه طبقات مردم به او احترام گذارده و حالاتش را تحسین می نمودند. در تمام عمر به کسی آزاری نرساند و اگر چه در مقام ریاست مداری و بلند پروازی نبود اما خواه ناخواه رئیس علما و مرجع فضلا و مقتدای مردم و مورد اطاعت خاص و عام بود. وی در سال ۱۳۹۳ق وفات یافت و در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام مدفون گردید. از این عالم ربانی آثار علمی ارزشمندی به جای مانده است از جمله: الارائک در اصول فقه، أساور من ذهب در احوال حضرت زینب سلام الله علیها، نعم الثواب در سیر و سلوک و تقریرات درس اصول مرحوم آخوند خراسانی.

از او ثق ائمه جماعت اصفهان بود و مقاماتی عالی داشت. آیه الله نجفی در مدح و ثوق و راستی ایشان می نویسد: "ما اظلت الخضراء علی اصدق لهجه منه". یعنی آسمان بر سر کسی که همچون او راستگو باشد سایه نیفکنده است.^(۱)

این عالم جلیل چندین کتاب و رساله تألیف نموده است از جمله:

۱. مجالس الابرار

شامل ۴۴ مجلس موعظه به فارسی، که در ذی حجه سال ۱۳۴۸ق پایان یافته و نسخه خطی آن در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی موجود است.^(۲)

۲. رساله در رؤیاهای صادق

نسخه آن در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است.^(۳)

۳. رساله در شرح احوال پدر و جدّ خود.

این عالم زاهد در ۱۳۵۲ق وفات یافت و نزدیک قبر جدّ بزرگوار خود سید یوسف خراسانی مدفون گردید.

سنگ نوشته مزار او که شعر ماده تاریخ حاج میرزا حسن خان جابری بر آن نگاشته شده چنین است: قد ارتحل من الدنيا الفانیه الی دار الباقیه العالم الربانی والفقیه الزاهد الصمدانی، سید الفقهاء و المجتهدین، زیده العلماء والبارعین التقی النقی السید محمد جواد الخراسانی طاب ثراه. تاریخ وفاته رحمه الله:

إذا باثنی عشر جاؤوا وقالوا:

"ثوی حرز الجواد طاب مثواه"

ص: ۹۷

۱-۱۰۳. العبقری الحسان ج ۵ ص ۴۰۸.

۲-۱۰۴. فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء ج ۵ ص ۶۴.

۳-۱۰۵. فهرست مرعشی ج ۲۹ ص ۱۳۸.



حکایت تشرف سید محمد جواد خراسانی

علّامه محدث آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب "العبقری الحسان" در بیان تشرف اشخاص در غیبت کبری خدمت امام زمان عجل الله فرجه الشریف می نویسد:

ه "یاقوته: دیدن سید سند و رکن معتمد آقای آقا سید جواد بن سید محمد رضا بن یوسف خراسانی اصفهانی است آن بزرگوار را در غیبت کبری، و نشناختنش آن سرور را در حین تشرف. و ایضاً دیدم به خطّ حجه الاسلام آقای حاج شیخ مهدی سابق الذکر که از کتابی که مرحوم آقای آقا سید جواد مزبور تألیف فرموده نقل

نموده، و درباره مؤلف آن فرموده که آن مرحوم اوثق ائمه جماعت اصفهان بود و مقاماتی عالی داشت، و ما اظلت الخضراء علی اصدق لهجه منه؛ که نوشته اند در آن کتاب که: صالح آباد را خیال غصب نمودن داشتند و او از من و دیگران بود. برای تصرف، بعضی را فرستادند و مذاکرات نتیجه ای نداد. عریضه ای حضور مقدس امام عجل الله فرجه الشریف نوشتم و در رودخانه انداختم و رفتم تخت فولاد در خرابه ای مشغول دعای ندبه با تضرع شدم. مکرر می گفتم: هل الیک یا من احمد سیبل فتلقى؟ ناگاه صدای سم اسبی شنیدم. دیدم عربی سواراسب ابلقی است و رو به قبله می رفت. نگاهی به من کرد و غائب شد. از این مشاهده قلبم راحت شد و اطمینان به اصلاح پیدا

شد. در یک شب بعد، امر به خوبی اصلاح شد. و در خواب مکرر حضرتش را می دیدم به همین شمایل بوده ^(۱).

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی این واقعه را به گونه مفصل از آیه الله نجفی نقل نموده است. وی در دفتر خطی حکایات خود می نویسد:

عالم جلیل و محقق بصیر، فقیه کامل، عالم عابد، زاهد متقی، آقای حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی اصفهانی در شب یکشنبه دوازدهم ماه شعبان المعظم سال ۱۳۷۵ قمری در بالای منبر مسجد شاه پس از اداء فرایض مغرب و عشاء حکایت فرمود از قول عالم بزرگوار و فقیه نامدار، السید الجلیل الزاهد التقی، السید محمد جواد خراسانی مشهور به جارچی که ایشان فرموده بودند که وقتی ملکی داشتم موسوم به صالح آباد، از املاک موروثی و پدری ما بود. افتخار الدوله خواهر ظل السلطان به اشتباه کاری آن را خالصه قلمداد کرد و از شاه قران گرفت و می خواست ملک را تصرف نماید. من به هر وسیله ای که ممکن بود متشبث شدم و رد آن ممکن نشد و خلاصه مرحوم آقای حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی فرمودند

ص: ۹۹

فلانی بدی کار در اینجاست که طرف شما افتخارالدوله است و از دست ما کاری بر نمی آید. مرحوم حاج سید محمد جواد فرموده بودند چون از کلیه جهات مایوس شدم متوجه خدا شده و چاره آن را از او خواستم. روز جمعه عریضه ای مطابق معمول، خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی عرض کرده و در آن شرح گرفتاری خود را دادم و آن را به دست خود در گل گرفته در رودخانه انداختم و از آنجا رفتم تخت فولاد و در یک گوشه پشت دیوار خرابه ها مشغول خواندن دعای ندبه شدم و ضمناً مطلب خود را مجدداً حضور مبارک امام زمان علیه السلام عرض کردم. مرحوم سید گوید در ضمن این که مشغول خواند دعای ندبه بودم صدای پای اسبی شنیدم، برگشتم نگاه کردم. دیدم از طرف قبله سواری به لباس اعراب اهل بادیه با چفیه و عقال، به سمت من می آید. همین که محاذی من رسید بدون آن که حرفی بزند یا آن که من قدرت تکلم و عرض سلام پیدا نمایم توجّهی به من فرمود و نگاه مرحمتی به من انداخت. از همان نگاه قوّت قلبی در من ایجاد شد و مطمئن شدم که این شخص، آقا و مولایم حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام می باشد و کار من هم مطابق دلخواه انجام شده است. چون مجدداً به طرفی که سوار بود نگاه کردم اثری از او ندیدم. مرحوم خراسانی فرموده بودند که در همان هفته روز یکشنبه کار صالح آباد به نحو دلخواه من اصلاح شد. آقای آقا نجفی به ایشان گفته بودند: فلانی چطور کاری به این بزرگی به این آسانی انجام شد، پس از آن که از انجام آن مطابق میل شما مایوس

شده بودیم؟ خدمت ایشان گفتم: من در این باره دو اسلحه به کار زدم، یکی عریضه خدمت امام علیه السلام عرض کردم، دیگری دعای ندبه خواندم.

در جهت و جهت خود نشاند و عقول خود ملائکه در کاه مع کریدند
 سبانه الهی حاصل شد و ضرورتی بود که جهت شکر لیل و نهار و نور و ظلمت و هر
 غیبی نمودند بگویی مضمی و سبک و در کلیل و کبر و روبر و نور الشکر توبه دانغ
 صدف و در غی ضرورت واجب است اگر چه ضرورتی باشد و اما جهت و بوی غی الهی
 در هر غی الشکر هر انسانی خالی نیست اما از معصیت بجا ریش و اگر در بعضی
 اجزای جوارح آن خالی باشد از معصیت پس خالی نیست قلنت ان از هم بدتر
 پس اگر خالی باشد از هم بدتر پس خالی نیست از وسوسه و شیطان و باز شد
 خراطه متغیر شد که باعث بر غفلت از ذکر خداوند است و اگر از این غفلت خالی شد
 خالی نیست از غفلت و تصور در پیش خداوند و صفات شومیه و سلیمیه است
 و اما از آن لحاظ طاعت و هر یک از اینها نقص است و از اینها ان اسبابی نیستند
 و ترک اسباب مشغول شدن با خداوند است که در سبب از طریق باشد توبه و سبب
 توبه رجوع است و در سبب از این توبه است تصور می شود و بر دمان نشاند
 سبب است در سبب و فی الجمله او ضعیف است و توبه الهی نشاند توبه و عاقبت بلکه
 آن ترک دوام ذکر است و استغفار است که در سبب از این توبه است و اگر توبه
 است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید آن رسول الله می گان توبه آنی الله است
 فی کل یوم و لیل و ما یوم من غیر ذلک ان الله یخص اولیائه بالخصایف لیا جرم
 علیها من غیر ذلک و از سبب علم در استغفار است که توبه است و احسن الشکر است
 کتب الهی آفاده فرموده که اگر انبیا چون توبه الهی استغفار است که توبه است
 و توبه است و معصیت بجا آمد و توبه است در سبب که اولیاء است و کانت اتم الطوب
 صفا و اگر چه ضعیف است و از سبب علم در استغفار است که توبه است و احسن الشکر است
 اخطا من تکلم فی العلیه و نزلوا من تکلم الوریه الرضی الی الاستغفار الی الجلیل
 و الحارث و الحاکم و الصوفیه بنی توبه و غیر ذلک من التیحات استغفار کرد
 فالله کمال رفقها و فرط نورا علیها فان الشیء کلها کان ارقی و انصی کان تاشیه
 بالکف و رات ابین و اظهر فقد و از تکلم ذلک و خطیبه فیکر و او استغفار
 شد و رقی حسانت الارباب سبب است التوبه و فی قرن سبب توبه و استغفار
 است که توبه رفع میکند توبه است و اما استغفار طلب توبه است و سبب از
 انصار سبب توبه است اطلاق و اخفا و شهادت الهی بر کانه و اما آنکه توبه است
 مسأله است و استغفار از حضرت الهی جعفر است منقول است که آن آدم است
 با دست سلطنت علی الشیطان و آخرت است من بحری الدم فاجعل استغفار
 مثال با آدم جملت که آن من هر من ذلک است که استغفار است علیهم
 علیها کتب است سبب است ۲ فالسبب است ذلک است کتب است اتم التوبه است
 اتم التوبه است حتی تبلغ التمس صده فالب ان احسن و تصدق الشکر است
 توبه است توبه است تا آنکه رسد نفس بجهنم و عزیمت بان رسد توبه است یعنی توبه است
 نیست چون وقت سبب است توبه در حال غلبت و اما خبیه است که آدم است کتب است
 چون عالم بود که اگر اولاد او بگویند الهی را که سبب است است بگویند میرسد بر حمتها
 و استغفار و داخل می شود در سبب توبه و اگر چیزی استغفار توبه است و از سبب است
 او را رفتند و استغفار است علم است و اما از طلب می شود و بعد از آنکه شکر است
 کرد و سبب است داده شد معنی توبه است توبه است بیرون توبه است از قلب است آدم
 ما را سبب روح در دنیا است سبب است خداوند فرمود توبه است خودم شکر است که در آن

عالم ربّانی و فاضل صمدانی، از زندگی و تحصیلات او اطلاع دقیقی در دست نیست جز این که وی شوهر همشیره فقیه و زعیم دینی اصفهان حاج محمّد ابراهیم کلباسی بوده و از طرف مرحوم حاجی، یک نوبت امامت مسجد حکیم به او واگذار بوده و متدینین و مقدّسین اصفهان بسیار به او اعتماد داشته اند. (۱)

از نوشته های سنگ مزارش نیز بر می آید که وی عالمی فرزانه و دارای ملکات و صفات پسندیده ای بوده است. وی در دوم شوال ۱۲۶۳ ق وفات کرده و در جلو قبر مطهر فاضل هندی مدفون شد. بر سنگ لوح مزار او چنین آمده است:

"الا- انّ اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون. قد ارتحل من الدنیا الفانیه وانتقل الی النشأه الباقیه الجامع للفضائل والحائز للفواضل، الحاوی للملکات القدسیه والصفات الملکیه، العالم التحریر وللناس بشیر ونذیر، وحید عصره، فرید دهره، ملجأ الخاصّ والعام، مروّج شریعه سید الانام، عمده الفقهاء، فخر الفضلاء، کهف الحاجّ والمعتمرین، سمیّ حبیب اله العالمین، الواصل الی رحمه الله الغنی، الحاجّ ملاّ محمّد النائینی عطر الله مضجعه، فی الثانی من شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۳".

فرزندان:

وی از دختر عالم ربّانی حاج محمّد حسن کلباسی دارای فرزندی به نام علیرضا گردید که عالمی عامل و بسیار پارسا بود و مجاورت نجف اشرف را اختیار کرده

ص: ۱۰۲

بود. به نوشته علامه طهرانی: وی و فرزندش، فاضل با ورع شیخ محمد حسین، هر دو به کلباسی مشهور بوده اند. علامه میرزا حسین نوری او را چنین توصیف نموده است: "أحد العلماء المراقبين المجاهدين الذين سلكوا مسالك السلف واتبعوا آثار أئمة الهدى. دائم الذكر مواظب على الطاعات والسنن".

علامه سید حسن صدر در "تکمله امل الآمل" می نویسد: "عاشرته ایام اقامتی فی النجف الاشراف فكان كما ذكره ووصفه العلامة النوری. ولد ونشأ باصفهان... وكان والده من افاضل العلماء باصفهان. ورايت منه تعلقاً معجباً بالامام الحسين عليه السلام حتى كان ليصح عليه لو قيل انه عاشق الحسين عليه السلام بمقدار لا يتصور اعظم منه. وطالما يحب ان يوفق للموت والدفن في تربته وجواره فكان له من حسن نيته انه زار الحسين عليه السلام وكان لا يترك اى مخصوصه من زيارته ولما ورد كربلاء مرض فعرف انه الذى لا بد منه فأنس غايه الانس واوصى ان يدفن عند قبر ابن ابي حمزه فى باب البلد المعروف بباب النجف وكانت وفاته عام الطاعون الذى خص النجف سنه ١٢٩٧. (١)

علامه طهرانی می نویسد: "اقول: و كذا محبه ولده المذكور (شيخ محمد حسين) و مواظبته للمخصوصات حتى جاور الحائر قرب وفاته و توفى بها".

تذکر:

شخصیت فوق غیر از عالم پارسا و فقیه ادیب ملّا محمد نائینی (م: ۱۳۰۵ق) فرزند میرزا هادی راثی، از فقهای بزرگ نائین در عهد ناصری است که در شعر "فایض" تخلص می نموده و رساله ای

در وجوب سلطنت برای ناصر الدین شاه نگاشته است. وی به نوشته فرزندش: از مبادی عمر به تحصیل علوم پرداخته و تا

ص: ۱۰۳

سن ۸۵ سالگی همه را مشغول تحصیل و تألیف بوده است. (۱) او به سال ۱۲۶۵ در سن ۱۶ سالگی شرحی بر "زبدہ الاصول" شیخ بهائی نگاشته است (۲).

در "مآثر والآثار" می نویسد: "میرزا محمد نائینی از جمله اجله فقهاء و عظماء علماء بود و در نائین و ملحقاتش و آن حدود به امور شرعیه مشغولی می نمود... سال ۱۳۰۵ از سرای سپنج در گذشت و از جمله اولاد مقرب الخاقان میرزا علی خان منشی وزارت مالیه را که فاضلی است کامل برجای گذاشت" (۳) تألیفاتش:

۱. "ترجمان الحق ولسان الصدق"

در ترجمه کتاب "احقاق الحق" که به خط شکسته نستعلیق پسرش صفاء السلطنه در سال ۱۳۰۷ در ۳۷۵ برگ کتابت شده و در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد نگهداری می شود. کاتب در پایان ۴۳ بیت شعر با تخلص "مشتاقی" در وصف ناصر الدین شاه قاجار سروده است.

۲. طور سینا یا شجر طور

مثنوی عرفانی که نسخه خطی آن در کتابخانه ملک موجود است. (۴)

فرزندش: میرزا علی خان صفاء السلطنه از رجال نیک نام عصر ناصری و مظفّری و افاضل شعرا و خوش نویسان عصر خود بوده و علاوه بر مقام علمی سال ها در مقام های مهم دولتی از جمله معاونت وزارت انطباعات، معاونت وزارت دول خارجه و معاونت وزارت خراسان شاغل بود. وی در اصفهان نزد آخوند ملا حسن نائینی تحصیل کرده و در قزوین از محضر عالم ربّانی سید محمد تقی قزوینی بهره

ص: ۱۰۴

۱- ۱۰۹. میراث اسلامی ایران ج ۸ ص ۳۳۵.

۲- ۱۱۰. فهرست مسجد اعظم ص ۲۵۲.

۳- ۱۱۱. المآثر والآثار ص ۲۵۵.

۴- ۱۱۲. فهرست ملک ج ۳ ص ۵۴۷.

برده و به اشاره او کتاب "کنزالمعجزات ناصری" را به نظم کشیده است.

وی در سال ۱۳۱۸ق در کربلای معلی که به عنوان کارپرداز ایران در آن جا رفته بود وفات کرد و در ایوان حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام مدفون گردید.

از آثارش کتاب "تحفه الزائرین بالهادین" در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود. کتاب دیگری نیز به نام "تحفه الفقراء" دارد که حاوی روزنامه سفر او به طبرس و یزد و نائین است و در سال ۱۳۰۰ق نگاشته شده. این اثر به کوشش محمد گلبن به چاپ رسیده است. دیوان اشعار او نیز که به خاطر ارادت به استاد غلامرضا شیشه گر (مشتاقعلی) در آن "مشتاقی" تخلص کرده، پس از وفاتش به اهتمام فرزندش میرزا عباس خان به چاپ رسیده است.

سید عبدالحجه بلاغی می نویسد: میرزا عباس خان صفاء السلطنه شعر نیکو می سرود. یکصد و پانزده سال عمر کرد و در حدود سال ۱۳۵۸ وفات یافت و جنازه اش از تهران به قم حمل و در آن جا دفن شد.

مدفن حاج میرزا محمد در حرم امامزاده سلطان سید علی نائین است. میرزا عبدالرضا وزیر، برادر حاج میرزا محمد و هردو فرزندان میرزا هادی بوده اند. (۱)

ص: ۱۰۵

اشاره

عالم کامل و فقیه جلیل.

خاندان:

وی فرزند میرزا محمد علی بن محمد محسن بن محمد سلیم بن امیر برهان موسوی زنجانی بود. جدش محمد سلیم نسخه خطی "الروضه البهیه" موجود در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان را در سال ۱۳۱۱ ق وقف نموده است. (۱)

اوصاف:

وی در زنجان متولد شده و جهت کسب علم به اصفهان مهاجرت نموده و پس از تحصیل و وصول به مقامات عالیه علم و اجتهاد، به تدریس و تألیف و اقامه جماعت در مسجد خیاطها اشتغال جست.

وی از علمای هم عصر سید شفتی و حاجی کلباسی بوده ولی از اساتید او هیچ اطلاعی در دست نیست. این عالم جلیل دارای کتابخانه ای ارزشمندی بوده و کتاب های زیادی را جمع آوری و احیاناً استنساخ نموده است.

علامه سید حسن صدر در توصیف او می نویسد: "عالم عامل فاضل ادیب کامل فقیه ماهر فی الحدیث؛ من علماء عصر السید حجه الاسلام السید محمد باقر، وکان جماعاً للکتاب. استنسخ عدّه کتب جلیله، صار جمله منها فی خزانه کتبنا". (۲)

ص: ۱۰۶

۱- ۱۱۴. فهرست نسخه های خطی مدرسه صدر ج ۳ ص ۶۶۹.

۲- ۱۱۵. تکمله امل الآمل ج ۲ ص ۱۷۳.

میرزا علی نقی دارای خطی بسیار زیبا بوده و چندین کتاب به خط خود استنساخ کرده و بر آن ها حواشی عالمانه نگاشته است. برخی از آن کتاب ها عبارتند از:

۱. "مشرق الشمسین" شیخ بهائی

۲. "تمهید القواعد" شهید ثانی

۳. "ذریعه الضراعه" فیض کاشانی

علّامه طهرانی در "الکرام البرره" می نویسد:

"کتب له نسخه من "مشرق الشمسین" البهائیه و "تمهید القواعد" الشهیدیه فی سنه ۱۲۳۹ و کتب هو بخطه علیهما حواشی تدلّ علی غایه علمه و تجرّه، و کذا کتب له "ذریعه الضراعه" للفیض فی اصفهان فی سنه ۱۲۲۱، و له علیه ایضاً حواشی کثیره مفیده، و خطّه فی غایه الجوده، و علیه بخطه تاریخ ولاده و لده السید محمّد باقر سنه ۱۲۳۵ الذی توفی سنه ۱۳۰۳ و کتب السید محمّد باقر تملکه ل "مشرق الشمسین" المذکور سنه ۱۲۷۱ عند سیدنا الحسن الصدر و "الذریعه" عند المیرزا علی اکبر العراقی فی النجف و ملکه بعده و لده الآخر السید محمّد صادق و اصلح بعض ما فسد من النسخه بعد وفاه والده سنه ۱۲۶۹ لانه توفی والده یعنی صاحب الترجمه فی صفر ۱۲۵۸. (۱)

۴. "شوارق الالهام" ملّا عبدالرزاق لاهیجی

نسخه خطی آن که در سال ۱۲۱۸ق در اصفهان به خط زنجانی نگاشته شده و دارای حواشی اوست در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. (۲)

ص: ۱۰۷

۱- ۱۱۶. الکرام البرره بخش مخطوط.

۲- ۱۱۷. فهرست کتابخانه مجلس ج ۲۴ ص

۵. حاشیه میر سید شریف بر "شرح شمسیه"

در کتابخانه امیر المومنین علیه السلام نجف اشرف نسخه ای از کتاب فوق موجود است که به خط میرزا علی نقی زنجانی در ۹ ربیع الاول ۱۲۰۱ کتابت شده و دارای نسخه خطی شوارق الالهام برخی حواشی عالمانه از کاتب می باشد. این نسخه در تملک سید محمد صادق زنجانی فرزند کاتب بوده است.^(۱)

۶. در کتابخانه ملی، مجموعه ای شامل: الفوائد الحائریه، حاشیه الوافیه و فوائد بحر العلوم نگهداری می شود که در سال ۱۲۲۱ق به وسیله میرزا علی نقی کتابت شده و دارای حواشی به قلم او است. این نسخه در تملک سید محمد صادق بوده است.

وفات:

این عالم جلیل در سال ۱۲۵۸ وفات یافت^(۲) و در جلو قبر فاضل هندی با کمی فاصله دفن شد. بر سنگ نوشته نفیس مزار او اشعار زیر از ضیاء اصفهانی حک بود.

آه که از جوز چرخ، گشت نهان زیر خاک

اختر برج علوم، شمع شبستان دین

سرو ریاض نبی، پاک دل و متقی

راد علی النقی، فخر زمان و زمین

ص: ۱۰۸

۱- ۱۱۸. تراثنا ش ۶۶-۶۷ ص ۲۶۵.

۲- ۱۱۹. در مکارم الآثار [۱۵۵۶: ۵] تاریخ وفات آن مرحوم، به احتمال، روز جمعه ۲۶ صفر این سال دانسته شده است.

آن که به دین پروری، بود بسی نکته دان

و آن که به دانشوری، بود بسی خرده بین

بود به بحر کمال، موسی دریا نورد

بود به چرخ جلال، عیسی گردون نشین

تا که به ماه صفر، کرد سفر از جهان

گشت حسینش انیس، شد حسنش همنشین

رفت چو از این جهان، جانب دار الامان

گشت چو خلدش مکان، شد چو به جنت مکین

از پی تاریخ او، کلک "ضیا" زد رقم:

"رفت بسوی جنان هادی راه یقین" (۱)

فرزندان:

میرزا محمد صادق زنجانی

عالم فاضل و ادیب شاعر. شرح حالش در دست نیست. به تصریح یادداشتی که از او در دست است (۲). وی از شاگردان جناب استاد اعظم آخوند ملا محمد حسین فرزند آخوند ملا ولی الله بوده است. (۳)

ص: ۱۱۰

۱- ۱۲۰. گفتنی است که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی و استاد جلال الدین همائی، به خاطر وجود لفظ "هادی" در این مصرع، گمان کرده اند که این سنگ از میرزا هادی دولت آبادی است. ولی توجه نداشته اند که در بیت دوم صریحا نام "علی نقی" ذکر شده و هر چند میرزا مهدی بن میرزا هادی دولت آبادی در نزدیک این سنگ مدفون است ولی اصلا کسی به نام میرزا هادی در این جا دفن نشده است.

۲- ۱۲۱. شوارق الالهام، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۳- ۱۲۲. در تذکره القبور (ص ۶۲) می نویسد: آخوند ملا محمد حسین [بن ملا ولی الله در علم ریاضی استاد کامل و دارای علم کلام و حکمت و خیلی از فضلاء این عصر شاگردان اویند. و خیلی با احتیاط و تقوی و مواظب طاعات و ادعیه و از جمله معمرین بود. عمرش قریب به صد شده بود. وفات او در سنه ۷۰۰ و دویست و نود و کسری. میرزا حسین خان تحویلدار در جغرافیای اصفهان (ص ۸۲) می نویسد: مرحوم ملا حسین ملا ولی الله مردی بود کهن سال و ملا. در ریاضی مسلط و استاد بود و در عمل آن دستی نداشت. پسری دارد ملا محمد باقر نام، مقدس است و فاضل، از علوم پدر بی بهره نیست.

وی در تهران ساکن بوده و در سال ۱۳۰۸ تقریظی بر کتاب "معین الوارثین" (۱) سید احمد بهبهانی نگاشته است. از آثار او ارجوزه ای فقهی، به زبان عربی، در بحث ارث، به نام "الدرر المنثور" باقی مانده است. وی خطی زیبا نیز داشته است.

در "تراجم الرجال" در توصیف او می نویسد: "متبحر فی الأدب العربی، بالاضافه إلى مكانته العلمیه المرموقه؛ حسن الانشاء، جید الشعر فی العربیه و الفارسیه. توفی بعد سنه ۱۳۰۸ المؤلف فیها كتاب "معین الوارثین" الذی كتب صاحب الترجمة تقریظا له. له: "الدرر المنثور" ارجوه فی الارث". (۲)

وی در تقریظ بر کتاب "معین الوارثین" مؤلف آن را چنین توصیف نموده است:

"العالم العامل الفاضل الكامل، صاحب الانوار البهیة والقوه القدسیه الالهیه، الفقیه الجامع الذی زین بذکر محامد صفاته المسامع فی المجامع، السید السند والزاهد

الورع، التحریر المؤید، العلامه المسدّد".

ص: ۱۱۱

۱- ۱۲۳. در الذریعه ج ۲۱ ص ۲۸۷ می نویسد: "معین الوارثین" للسید أحمد بن السید باقر البهبهانی الکربلائی نزیل طهران، طبع سنه ۱۳۱۰. فارسی مجدول فی الفرائض، قیل أنه للسید محمّد الشهبانی فغیر الاسم.

۲- ۱۲۴. تراجم الرجال ج ۱ ص ۸۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي كرمنا بالعلم والفضل والصلاح والتسليم على محمد
 الأديب والموسى والعلين الطاهرين ورثته خيرة النعمان الذين يروى الفرضون
 خالد بن جند فاقوا وأنا العبد الجاني محمد صادق عليهما وسوا الزنجاني غاملاهما
 بكرمانته الوافدين عنا بالكاظمين من عظام العلماء هذا النسخة النقية وملاحظته
 الرتبة النقية السجود فيها غير كمال التوثيق المأخوذ من الأباة والأخبار التي صنعها
 العاملان لفاضل الكلام حين الأثر اليقينة التقى القدر الأخصبة الفقيه الجامع
 زين بذكر محمد صفا السامع الجامع السيد السند الزاهد الورع النجيب القوي
 العلاء السيد الخلفا حيدر الدين في وفاة الله بنو معينا وأبنا بتا بتا وتعمير
 قطره في نفس السابقين لم يجدوا شيئا نالنا الأختير أضفت عليه من مطوع
 السجود بالذم الشورى على عهد مطا السلاطيق الخافوا الخ السلاطيق
 ناصر الدين فاجاعه فضي وجرحه على الناس أمرا وخلد الله لكروك والسند

قال النبي صلى الله عليه وآله تعلموا الفرائض وعلوها التلوا في أمر مقبوض والعلم
 يستقبض ويظهر الفتن حتى يختلف الأمان في الفرضية فلا يجدان من يفضل بينهما

وذلك لا بناء مساندا الفرائض على أصول غير عقلية
 سؤها محمد علي الرضا العلي الطاهر

عالم کامل و فقیه زاهد متقی. وی در سال ۱۲۳۵ق متولد شد و سال ها در اصفهان و نجف اشرف به تحصیل فقه و اصول اشتغال ورزید تا به مرتبه عالی اجتهاد دست یافت. اساتیدش عبارتند از آیات عظام:

۱. حاج محمد جعفر آباده ای

۲. شیخ مرتضی انصاری

۳. شیخ مهدی کاشف الغطاء

۴. شیخ محمد حسن نجفی صاحب "جواهر الکلام"

۵. سید اسدالله بیدآبادی

خط میرزا محمد صادق از نسخه خطی شوارق الالهام

وی از اساتید فوق اجازه اجتهاد و روایت داشته و از آثار او رساله در مصرف سهم امام علیه السلام موجود است. (۱)

آیه الله زنجانی پس از مراجعت به اصفهان، سال ها در مسجد خیاطها اقامه جماعت می نمود و سرانجام در ربیع الاول سال ۱۳۰۳ق وفات نمود و در وادی السلام نجف اشرف مدفون گشت.

اجازات:

بخش هایی از اجازات اساتید ایشان که تاکنون به چاپ نرسیده چنین است: (۲)

۱. صاحب جواهر می نویسد:

"اما بعد، فانّ ولدنا وقره اعیننا ومعتمدنا التقی والذکی الالمعی، المویذ المسدّد، ذوالنور الزاهر والفضل الباهر والورع الظاهر السید محمد باقر، سلّمه الله وابقاه وزاد فی سؤده وعلاه، قد قرأ علینا مدّه مدیده من الزمان وبرهه طویله من الاوان ... وقد تحقّقنا له انه ذو فهم قویم وطبع مستقیم وفکر وقاد وذهن نقاد ...

ص: ۱۱۳

۱- ۱۲۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۱ ص ۱۹۶.

۲- ۱۲۶. دفتر خطی مرحوم سید مصلح الدین مهدوی.

ورجائی بالله العظیم الرحمن الرحیم ان يجعله علما للشیعه ومانارا للشریعه وهاذیا للمضللین .. فانه اهل لذلك وحقیق بما هنالك بورعه وتقواه وفهمه وذکاه وتحقیقه وتدقیقه".

۲. در اجازة فقیه بزرگ شیخ مهدی کاشف الغطاء (۱) چنین آمده است:

"ومن جمله اصفیائهم: عمده المجتهدین وزبده العلماء المدققین ومستنبط المدلولات من الدلائل، لبحر الذی لا ینتهی ... محقق الدقایق ومدقق الحقایق ومنحه الخالق فی الخلاق، العالم العلامه والحبر الورع الفهامه، الجامع للمعقول والمنقول والحاوی للفروع والاصول، النجم الزاهر والبحر الزاخر، الافضل الاكمل السید السند، صاحب النسب الباهر والحسب الظاهر، الاعظم جناب المیرزا محمد باقر الزنجانی، ادام الله تعالی افضاله وكثر فی الناس امثاله، فانه الحمد لله من العلماء الاعیان، ومن جهابذه هذا الزمان، صاحب فکر ثاقب وذهن صائب وملکه قدسیه وقوه الهیه، وقد استجازنی سلمه الله، فاجزته ایده الله، حیث وجدته بحرا عابا لیس له ساحل، وبرًا وسیعا تطوی فیہ المراحل".

۳. شیخ مرتضی انصاری نیز در اجازة ای که بر یکی از رسائل ایشان نگاشته می نویسد: "اجزت للسید السند المؤلف المیرزا محمد باقر دام مجده ان یروی عنی ما یجوز لی روايته اجازة عن مشایخی العظام رضوان الله علیهم اجمعین وانا الاحقر مرتضی الانصاری".

ص: ۱۱۴

۱- ۱۲۷. عالم فاضل فقیه کامل محقق، استاذ کبیر، شیخ النجف علی الاطلاق، بل شیخ الدنیا. انتهت الیه ریاسه الجعفریه بعد شیخنا العلامه المرتضی... کان محبوب القلوب، حسن المحاضره، طلق اللسان، عذب المنطق، حسن التقرير جدًا... کان الفقه کله کلمه واحده وهی فی قبضته". ر.ک: تکمله امل ج ۶ ص ۱۱۶.

فرزندان ایشان عبارتند از: میرزا محمّد علی زنجانی و سید ابوالقاسم زنجانی.

آیه الله سید ابوالقاسم زنجانی

عالم جلیل، از علمای متنفّذ اصفهان که در امر به معروف و نهی از منکر ساعی و کوشا و در عموم پیش آمدهای اصفهان در دوره ریاست علمای مسجدشاه با آنان یار و مددکار و در نهضت مشروطه از همکاران آیه الله حاج آقا نورالله نجفی و قضایای بابتی کشی سال ۱۳۲۱ق در اصفهان به حکم و فتوای او بوده است.^(۱)

وی در اصفهان و نجف اشرف تحصیل نموده و به اخذ اجازه اجتهاد نایل گردید. اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. حاج میرزا بدیع درب امامی

۲. علامه میرزا هاشم چهارسوقی

۳. حاج میرزا حبیب الله رشتی

۴. ملا لطف الله مازندرانی

۵. شیخ الشریعه اصفهانی

ص: ۱۱۶

۱- ۱۲۸. سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان ص ۱۲۹.

عالم فاضل و فقیه کامل، از معاصران سید حجه‌الاسلام شفتی.

از سرگذشت و شرح حال او اطلاع دقیقی در دست نیست، جز این که وی در ۲۶ شعبان ۱۲۵۲ ق تقریظی بر کتاب فقهی "مهجه الفواد فی شرح الارشاد" اثر عالم جلیل سید محمد حسن مجتهد اصفهانی^(۱) نوشته و مراتب علمی و رسیدن او به درجه اجتهاد را تأیید نموده است.

بر کتاب یاد شده فقهای بزرگی همچون علامه سید صدرالدین موسوی عاملی و میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر^(۲) نیز تقریظ نوشته اند و به مؤلف اجازه اجتهاد

ص: ۱۱۹

۱- ۱۲۹. فرزند سید محمد تقی مستجاب‌الدعوه، عالم فاضل و فقیه محقق، جامع معقول و منقول، در حدود سال ۱۲۰۷ متولد شد. سال‌ها در اصفهان نزد حاجی کلباسی تحصیل نموده و از برخی دیگر از علما همچون سید شفتی، شیخ محمد تقی رازی، سید صدرالدین عاملی، ملا علی نوری، ملا اسماعیل واحد‌العین و میرزا ابوطالب اصفهانی صاحب حاشیه سیوطی بهره برده و از برخی از آنان به اخذ اجازه روایت و اجتهاد مفتخر گردید، از جمله آقا سید رضا بن سید مهدی بحر العلوم، سید صدرالدین عاملی، آخوند قمبوانی و میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر. وی تألیفات بسیاری از خود به یادگار نهاده است، از جمله: ۱. مهجه الفواد در شرح ارشاد علامه حلی در ۱۴ جلد ۲. الجامع الفقهی در ۶ جلد ۳. فرائد الاصول ۴. شرح بحث شکوک منهاج الهدایه حاجی کلباسی ۵. رساله در اعجاز قرآن، مطبوع. وی در جمادی‌الاولی ۱۲۶۳ ق وفات یافته و در جنب پدر مدفون گردید.

۲- ۱۳۰. به نوشته علامه گزی وی از علما و فضیلتی ممتازین با اطلاع در علوم و اخبار بوده و در دیانت و تقوی هم معروف و بر اغلب یا کل کتب موقوفه مرحوم جد خود آقا میرزا محمد باقر پیش‌نماز و غیر آن کتب حاشیه‌های بسیار نوشته است. وی فرزند سید محمد کاظم بن سید علی نقی بن سید علی رضا بن میرزا محمد باقر حسینی عاملی اصفهانی (معروف به پیش‌نماز) است. قبر مطهر ایشان در تکیه آقا رضی واقع است و عبارات سنگ نوشته آن چنین است: قد ارتحل العالم العامل والمجتهد الكامل والزاهد الوتد والمتعبد الاوحد الذی کان فی سماء المعرفة و الفضل والتقوی کالبدر السید الاجل المیرزا محمد مهدی المدعو بنایب‌الصدر فی سنه ۱۲۶۷.

داده اند. از این روی می توان به مقام و موقعیت علمی و اجتماعی مرحوم قمبوانی پی برد؛ چرا که وی در ردیف علمای بزرگی همچون دو فقیه بزرگ یاد شده قرار داشته و تقریظ او مورد اعتنا و اهمیت فقیهی چون سید محمد حسن مجتهد شاگرد برجسته حاجی کلباسی بوده است. در تذکره "مآثر الباقریه" تحت عنوان "حیرت" در جزو شعرای مداح سید شفتی، از ملما مهدی طالخونچه ای سمیرمی نام برده و او را از شاگردان سید شفتی به شمار آورده که در عنفوان جوانی از بیشتر علوم آگاهی یافته و علاوه بر آن اشعاری نیز با تخلص "حیرت" می سروده است.

این شخص باید ملما محمد مهدی قمبوانی باشد، و با توجه به شاگردی او نزد سید شفتی و وفاتش در سال ۱۲۵۵ق که پنج سال قبل از وفات استاد واقع شده می توان حدس زد که وی در سن جوانی از دنیا رفته است.

میرزا محمد علی وفا زواره ای در "مآثر الباقریه" می نویسد:

"حیرت" اسمش ملما مهدی و از اهالی قریه طالخونچه سمیرم، من اعمال اصفهان ارم بنیان است. جوانی است رئوف و به حسن اخلاق، موصوف، در مدرسه سلطانی چهار باغ که از منزهات اصفهان، بلکه مشهور جهان است، به جدی لایق و به جهدی فایق، به تحصیل علوم می پردازد و لحظه ای خود را فارغ نمی سازد. با وجود حدائث سن در اکثر علوم، ترقیات کرده و از هر فنی از فنون، بهره وافی به دست آورده. چون صاحب ذهن دقیق و طبع رشیق است، گاهی که از مطالعت علومش، فراغتی حاصل است، به گفتن قصیده یا غزلی، مسرت افزای

خاطر همگان می گردد. الحق، قصایدش، چون طبعش، بلند و غزلیاتش، چون خاطرش دلپسند است" (۱).

نمونه اشعار:

میرزا محمد علی وفا زواره ای می نویسد:

"از آن جا که پیوسته در محضر سرکار شریعت مدار، مقتدی الانام، قدوهالایام، در استفادت، بهره یاب انواع سعادت است، ادای سپاس این نعمت بی قیاس را مکرر، جناب مستطابش را به قصاید

و قطعات ملیحه ستوده، مراتب ارادتمندی خود را ظاهر نموده، مورد عنایات بلانهایات گردیده. از جمله این قصیده است:"

ای جمال آفرینش از تو زیور یافته

وی نهال ملت از فضل تو نویر یافته

خازن گلزار فردوس از غبار مقدمت

کاکل مشکین غلمان را معنبر یافته

عاکف دارالسلام در گهت، بی هول حشر

بوستان خلد با طوبی و کوثر یافته

شاهباز همتت، آن طایر استی کز جلال

بیضه افلاک را در زیر شهپر یافته

در سراغ پله ایوان جاهت، پیک و هم

رفته بر بام فلک، زان سیر برتر یافته

نور از رای منیرت می کند کسب، افتاب

سرمه از خاک قدومت، چشم اختر یافته

ص: ۱۲۱

در میان بحر احسان تو، خود را روز و شب
نسر طایر، همچو مرغان شناور یافته
تارک سلطان هفت اقلیم، یعنی آفتاب
از غبار نعل نعلین تو، افسر یافته
نیست تنها رتق و فتق ملک، با کلکت که نیز
دسترس، در حل و عقد کار اختر یافته
این تویی در بارگاه داوری، مسندنشین
یا سلیمان جای در کاخ سکندر یافته؟
در شعاع پرتو رای جهان آرای تو
خویشتن را آفتاب از ذره کمتر یافته
حاجب در گاه گردون اشتباهت، پیش پای
بر زمین دائم سر فغفور و قیصر یافته
سده ایوان کیوان پایه ات، از بس علو
خویش را در رتبه یکسان با دو پیکر یافته
بارگاه رفعت جایی است، کاین چرخ بلند
اوج خود را با حضيض آن، برابر یافته
منتقم هر جا که قهر توست، آن جا روزگار
باز را از بیم، مقهور کبوتر یافته
ذره اندر سایه ات، گردیده افزون ز آفتاب
آهو از عون تو نیروی غضنفر یافته
گشته هر جا جلوه گر، نور ضمیرت آفتاب
در خوی خجلت چو بط، خود را شناور یافته

در سطور نسخه تصنیف تو، هر نقطه ای
عالم ابداع را در خویش، مضمیر یافته
چشم حوران از نهیب سطوت ناهید را
محتجب اندر میان هفت چادر یافته
دست غواص قضا، از غوص دریای وجود
کی در این سیمین صدف، همچون تو گوهر یافته؟
از شمیم روح بخش خلق قدسی خلقت
روضه فردوس را رضوان، معطر یافته
در حریم آستان آسمان بنیان تو
آفتاب و ماه را دوران، دو چاکر یافته
هر که بگزیده است جا در سایه تقلید تو
ایمنی از آفتاب روز محشر یافته
تا بود دوران، تو باشی زآن که هر ساعت ز تو
دین خیر المرسلین، ترویج دیگر یافته
وله فی القصیده:
رسید موکب سلطان گل، سلیمان وار
فکند باد صبا، فرش سبزه در گلزار
گلاب ریخت سحاب و عبیر بیخت نسیم
دمید سبزه ز خارا، شکفت گل از خار
فشاند ابر بهاری، زلال کوثر و گشت
چمن چو جنت و گل، حور و جویبار، انهار
سرود بلبل شوریده، نعمه داوود

نشست گل به بساط چمن سلیمان وار

ص: ۱۲۳

ملتمع است چمن از نسیم نوروزی
مرصع است درخت از سحاب گوهر بار
ز فیض نامیه نبود عجب که لاله و گل
زشاخ رنگ دمد رنگ رنگ در کھسار
دم صبا، دم طاووس بر دم اندازد
اگر نهد به مثل زاغ، بیضه در گلزار
ز مشک سایه باد سحرگهی، دم شیر
معطر آمده چون ناف آهوان تثار
به اوج چرخ رسیده است از حسیض چمن
نوای قمری و صوت هزار و نغمه سار
ز آب صافی بی رنگ، کلک مانی طبع
به رنگ های مخالف، بسی نگاشت نگار
به لاله، ژاله چو سیماب صاف بر شنگرف
به سبزه، لاله چو شنگرفت سوده بر زنگار
گرفته صوت هزار، اوج در بسیط زمین
چو صیت فضل خداوند آسمان دربار
سمی حجت پنجم، شه ملک چاکر
سلیل قبله هفتم، مه فلک مقدار
جهان جود و سخا، مقتدای ملک و ملک
محیط فضل و هنر، افتخار لیل و نهار
خلیل خلّت و ادریس درس و احمد خلق
مسیح خلقت و جم شوکت و کلیم شعار

ستاره حشمت و خور رایت و قمر طلعت

سپهر قدر و قضا قدرت و قدر آثار

رخش به نور و ضیا، همچو مهر عالمتاب

کفش به جود و سخا، همچو ابر گوهر بار

کهنه بنده بارش، به مهتران، مهتر

کمینه چاکر کاخش، به سروان، سالار

زمطبخ کرمش، مهر خاوری، اخگر

زبحر موهبتش، گنبد سپهر، بخار

کند زگردش اگر منع، طبع گردون را

زیکدیگر گسلد پود و تار لیل و نهار

زهی جهان ز تو خرم چو مام از فرزند

خهی زمان ز تو سرسبز، چون زمین ز بهار

فضای عرصه کاخ تو را فلک خادم

حریم کعبه کوی تو را ملک زوار

به بام قصر جلال تو، آسمان سلم

بر آستانه قدر تو، اختران، مسمار

خلاف رای تو فتوی اگر دهد برجیس

به گردنش فکنند دست آسمان، دستار

به پیش رای تو فاش، آن چه بر ملک پنهان

برای عزم تو سهل، آن چه بر فلک دشوار

به بام قدر تو مرغی که آشیان دارد

برد سپهر برین را چو دانه در منقار

نسیم حفظ تو بر باغ دهر اگر بوزد
خزان نیارد هرگز گذار در گلزار
موکلان قضا، شیشه اش به سنگ زند
شود سپهر زجاجی اگر به خشم تو بار
بسیط فیض تو در عالم افتاب صفت
محیط حکم تو بر گیتی آسمان کردار
به عهد معدلت شیر شرزه در بیشه
کشد به سوزن مژگان زپای آهو، خار
اگر میانجی نظم تو پا کشد زمین
به هم پرند مگس وار، ثابت و سیار
زچاکری تو جویند سروران تعظیم
به بندگی تو دارند خسروان اقرار
زنور رای تو روشن، همه زمین و زمان
زدست جود تو مملو همه برار و بحار
به جنب قدر بلند تو، اوج گردون، پست
به پیش رای منیر تو، مهر تابان تار
زکھکشان، زچه رو چرخ پیر بسته کمر
اگر نه بخت جوان تو راست خدمتکار؟
نه من ادای ثنای تو کرده ام پیشه
نه من دعای بقای تو می کنم تکرار
به این اداست فلک، بالغدو و الاصل
در این دعاست ملک، بالعشی والابکار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على سوانح النعماء و تزاود الآلاء المتفضل برسائل الانبياء
 لا رشاد الدهماء المتطول نصيب الاوصياء لتكبير الاولياء المنعم على عباده
 بالتكليف المؤدى الى احسن الجزاء و ارفع درجات العلماء و مفضل
 مدادهم على دماء الشهداء و جاعل اقدامهم واطئة على اجنحة ملكة
 السماء و الصلوة و السلم على سيد الانبياء محمد المصطفى و عترته الاوصياء
 اما بعد فيقول العبد الاثم الجاني محمد مهدي بن محمد صادق القميراني
 الفارسي اني قد اطلعت على تحقيقات شريفة و تدقيقات لطيفة
 و تصنيفات عليية و فوائد جزيلة و منها شرح بعض كتب القواعد للعلامة
 رضى الله عنه و درجته في الجنة للعالم العامل الفاضل الكامل الجليل النبيل
 الفهامة الامجد الاعز البليغ جناب السيد محمد حسن بن السيد محمد تقى
 لا زال موثقا بتوثيقاته الملك البارى محفوظا باعانة الله من كل
 ما يكرهه و يحبى فوجدتها ايضا محتوية على الاشجار المثمرة بانواعها
 للتحقق

واصلها

واصلا فقدمت مشتملة على الآلى التدقيق مع انكس برهة من الزمان
 في خدمته وتكلمت معه في علوم كثيرة ومنها ما يتوقف عليه الاجتهاد
 في الاحكام الشرعية الفرعية واستنباطها من الكتاب العزيز والسنة
 السنية فوجدته كاملا فيها واهلا للاستنباط ثم استشهد من ادعاه
 بقائه وازاد توفيقه فافى بعد ملاحظة ما امر به من حرجية اللكتان
 واخفاء الحق اشهدانه قابل الاستنباط الاحكام الشرعية الفرعية من
 المأخذ ومجتهدها ويحرم عليه التقليد فيها وذلك فضل ابدته
 من ريثا ذاك الله تعالى لنا وله السداد في السداد والمعاد والابتداء
 النظر في المبادئ والقواعد والاحتياط في الاحكام وبلغت منه الدعاء
 حضورا في الاوقات الشريفة ولا سيما في الاسحار وفقه الله واياها
 لمصانته وجنبنا عن معاصيه كنبه الاقل الجاني ابن محمد صادق القمي



عقر الله لها وافر يوم الحاب كتابها بمصنفها

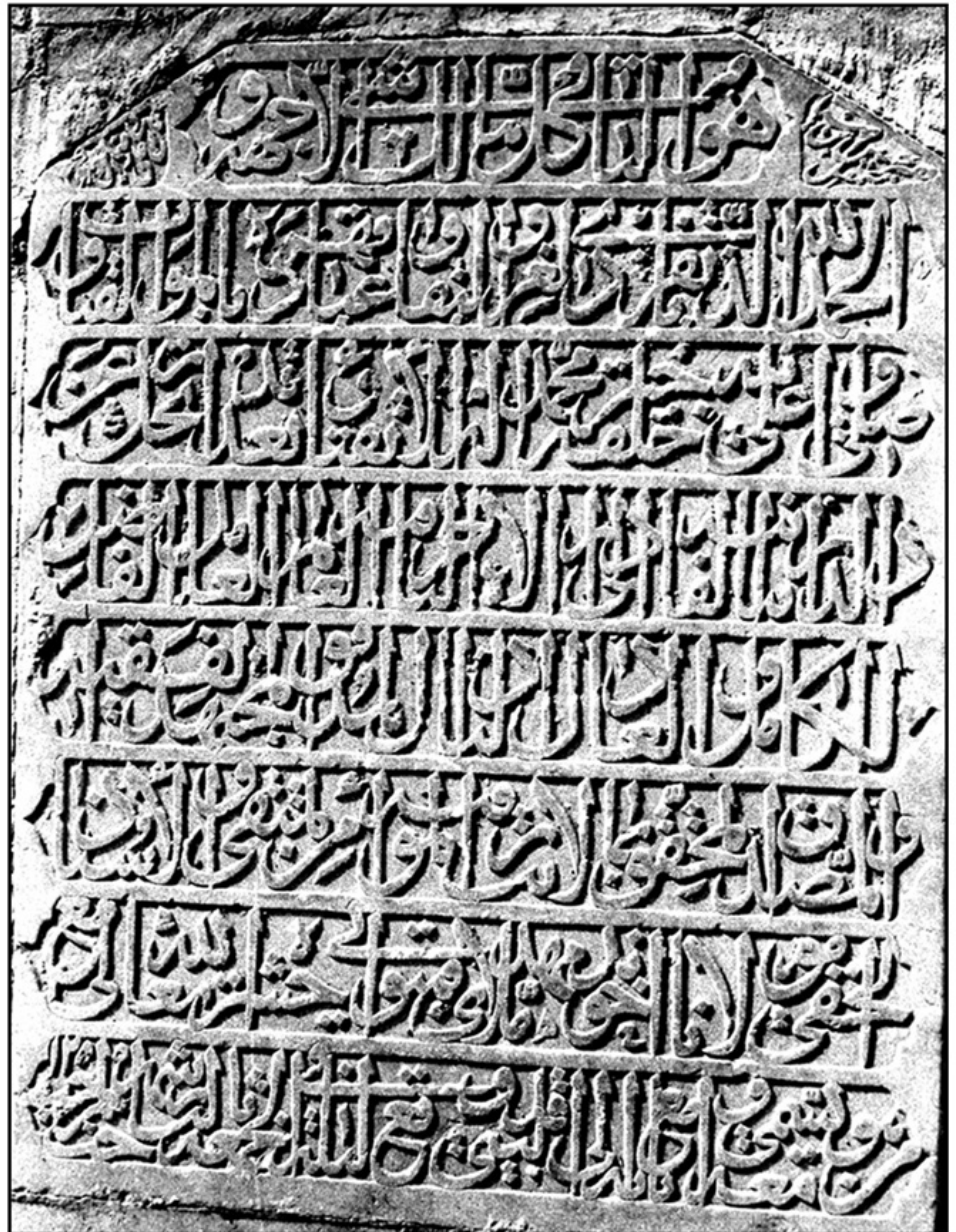
في السادس والعشرين من شهر

شعبان المعظم

١٢٥٠٢
من شهر

ملا مهدی در شب جمعه ۳ رجب ۱۲۵۵ ق وفات یافته و در سمت شمال مقبره فاضل هندی مدفون گردید. بر سنگ لوح مزارش عبارات ذیل به خط ثلث محمد حسین ضیاء اصفهانی نوشته شده، و به دست استاد محمد رضا ابن محمد علی حجار بزرگ آن زمان حجاری شده است. امضای حجار و کاتب بالای سنگ به خط نستعلیق مسطور است.

"هو الباقي كل شي هالك الا وجهه. الحمد لله الذي تفرد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء، وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الاتقياء. وبعد فقد ارتحل عن دار الدنيا الفانية الى دار الآخرة الباقية العالم العامل الفاضل الكامل الباذل المدقق المجتهد الفقيه، والمصدق المحقق بما لا ريب فيه المؤمن المتقى، والانسان الحقی، مولانا آخوند ملا مهدی قمبوانی، حشره الله تعالى مع من هو یسمى معه، ومع آباءه الى النبی، قد وقع فی ليله الجمعة ثالث شهر رجب المرجب ۱۲۵۵."



اشاره

ملا محمد حسين اصفهانی، متخلص به "ضياء" عالم فاضل شاعر خطاط.

خاندان:

وی فرزند محمد اسماعیل بن محمد جعفر بن ملا اسماعیل خواجهائی (۱) است.

سید احمد دیوان بیگی می نویسد: پدر در پدر از فضلا و علمای اخیار بوده و از طرف مادر به میرزا مهدی خان منشی "کوکب" تخلص (۲) صاحب "دره نادری" می رسد. (۳)

اوصاف:

به نوشته دیوان بیگی: وی در علوم ظاهری سرآمد عصر، و در علم هیئت و نجوم و هندسه و حساب اعجوبه دهر بوده. هفت خط او اقالیم سبعه را سیار، شکسته را به درستی دو استاد، و نستعلیق را مثل "رشیدا" و "عماد"، و نسخ را چون "میرزای نیریزی" می نوشت. علاوه بر کمالات صوری و معنوی حالش چنان پسندیده بود که حجره آن مرحوم هرگز از ادبا و شعرا و فضایی عراق و فارس خالی

ص: ۱۳۰

۱- ۱۳۲. مکارم الآثار ج ۷.

۲- ۱۳۳. میرزا مهدی خان بن محمد نصیر استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه افشار بود که شعر خوب نیز می گفت. به سمت سفارت به استانبول رفت، در حین مراجعت در بغداد خبر قتل نادرشاه را که در شب یکشنبه ۱۱ جمادی الآخره سال ۱۱۶۰ ق بوده شنید و از آن رو گوشه وحدت را اختیار کرده و منزوی گردید. سال وفاتش به دست نیامد. ریحانه الادب ج ۵ ص ۱۰۵.

۳- ۱۳۴. حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۱۰۷۳.

نمودند. (۱)

محمد علی بهار در تذکره "مدایح معتمدیه" می نویسد:

"ضیاء" باطنش چون ظاهرش مصفاً، صاحب اخلاق حمیده و احوال پسندیده. نامش ملأ محمد حسین، و در طرز تغزل و مدح "معزی" را ثانی اثین. از فضلا زادگان اصفهان و از نشو و نما یافتگان آن سامان است... در علوم باطن و ظاهر، فضلا را محسود اصاغر و اکابر، و در فنون رسایل و دفاتر، پیش فرد اوایل و اواخر. عروس صفحه از نگارش هفت قلمش هر هفت پرده، و مشاطه خامه اش جمال صحایف را غیرت هشت بهشت کرده. طبعی مطبوع و رسمی مرغوب و شعری با نظم و نثری با اسلوب دارد، و در علم سیاق شهره آفاق، و در فن نجوم طاق است. در انواع سخن قادر و در اجناس هنر ماهر. قصاید چون آب روان و قطعات چون باغ جنان زیور صفحات جهان ساخته. (۲)

سید محمد علی وفا زواره ای در "مآثر الباقریه" می نویسد: اسمش ملاحسین، از مستعدین اصفهان ارم نشان است. جوانی است آسوده حال، خجسته خصال؛ با همه تلخ کامی، شیرین زبان است و با شکستگی، درست بیان. به تحصیل علوم، راغب، و انواع هنر را بالطبع، طالب است. انواع خطوط را خوش می نگارد، و نسخ را که ناسخ دیگر خطوط است خوش تر نگاشتن آرد. به مضمون:

هر که در او جوهر دانایی است

بر همه کاریش توانایی است

و به مقتضای طبع سلیم و سلیقه مستقیم، در اقسام شعر، ماهر و پرکار و صاحب

ص: ۱۳۱

۱- ۱۳۵. حدیقه الشعراء ج ۲ ص ۱۰۷۳.

۲- ۱۳۶. تذکره مدایح معتمدیه، تصویر نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

حال و پیشش خیال است؛^(۱) و این معنی از قصیده ای که در مدیح سرکار شرایع مدار، قدوه الایام، مقتدی الانام، خلیفهاالله، روح من یروح فداه، گفته، ظاهر است.^(۲)

نمونه اشعار:

ضیاء دارای دیوان اشعاری است که تاکنون به چاپ نرسیده است. نسخه خطی دیوان ضیاء در کتابخانه ملک موجود است.

نمونه هایی از اشعار مدح او در تذکره "مدایح معتمدیه" ثبت است. وفا زواره ای نیز در تذکره "مآثر الباقریه" قصیده زیر را از او در مدح فقیه و زعیم نامدار سید محمد باقر شفتی حجه الاسلام آورده است:

مشکین نقاب زلف ز رخ برفکنده ای

خورشید را ز رشک، در آذر فکنده ای

چنبر شده است پیکر من تا به دوش خویش

آن عنبرینه زلف چو چنبر فکنده ای

گر روز من سیاه نمی خواهی از چه رو

زلف سیه به روی منور فکنده ای

خال سیه به روی تو هر کس که دید گفت:

در بزم خلد، عود به مجمر فکنده ای

بر گرد آفتاب، کسی هاله دیده است

کز خط بر آفتاب رخ اندر فکنده ای

ص: ۱۳۲

۱- ۱۳۷. در نسخه دیگر چنین آمده: در اقسام شعر ماهر و با آن که کم کار و تازه خیال است در قصیده و غزل قادر است.

۲- ۱۳۸. مآثر الباقریه ص ۱۳۸.

از کبر بر منت نظری نی، مگر که چشم

بر آستان میر مظفر فکنده ای

آن مهر چرخ جود که ایام گویدش

خورشید را به ذره، برابر فکنده ای

ای باقر علوم! کز اقبال و عدل خویش

بنیاد ظلم را از جهان برفکنده ای

گر خاطرت نه بحر گهرخیز، از چه رو

در هر کنار، این همه گوهر فکنده ای

بر مجمر خور، از پی دفع گزند خویش

هر صبحدم، سپند ز اختر فکنده ای

بر کشتی شریعت دین نبی، ز علم

ز آسیب باد حادثه، لنگر فکنده ای

خور نیست رخ نموده ز مشرق، که هر سحر

نور ضمیر خویش، به خاور فکنده ای

ملک وجود دشمن دین رسول را

بگرفته ای به شهر عدم در فکنده ای

شهباز اوج عدلی و اندر دل عقاب

صد وحشت از صفیر کبوتر فکنده ای

در چین، خراج از کف خاقان گرفته ای

در روم، افسر از سر قیصر فکنده ای

ماده تاریخ ها:

اشاره

از ضیاء اشعار مرثیه و ماده تاریخ زیادی بر روی سنگ لوح های موجود در تخت

فولاد به چشم می خورد که از اهمیت زیادی برخوردار است.

نویسنده در جستجوهای مکرر خود اشعار وی را جمع آوری نموده است. برخی از کسانی که وی برای آنان مرثیه و ماده تاریخ سروده عبارتند از:

۱. علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی

[م: ۱۲۴۸] (۱) صاحب کتاب "هدایه المسترشدين" سروده ضیاء به خط محمد باقر سمسوری بر سنگ مزار او نقش بسته است:

آه که در بزم دهر، ساقی ایام ریخت

زهر اجل از جفا، فخر جهان را به جام

شیخ محمد تقی آن که به گاه سخن

صیقل نطقش زدود ز آینه دل ظلام

ص: ۱۳۴

۱- ۱۳۹. فقیه اصولی محقق مدقق و عابد زاهد عمیق الفکر و دقیق النظر، از اکابر فحول علمای امامیه در اواسط قرن سیزدهم هجری و از شاگردان سید بحر العلوم، سید علی طباطبایی صاحب ریاض، سید محسن کاظمینی و پدر زن خود شیخ جعفر کاشف الغطاء. جلالت علمی و عملی او بسیار مشهور و به فرموده صاحب روضات الجنات: در تمامی علوم معقول و منقول بر معاصرین خود مقدم و بالخصوص در اصول فقه دارای تبحری بی نهایت و گویی که طینت او از افکار دقیقه و انظار عمیقه سرشته بوده است. وی مشهورترین و مهم ترین مدرس اصول فقه در اصفهان بوده و نزدیک سیصد تن از اعیان فضلا در حوزه درس او حاضر می شده اند. وی در ظهر روز جمعه ۱۵ شوال ۱۲۴۸ ق وفات یافته و در تکیه ای مخصوص مدفون گردید. علامه گزی در تذکره القبور می فرماید: مجاهدات و ریاضات و کمال نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است، و در مقام علمی او کتاب حاشیه معالم که نام او را هدایه المسترشدين قرار داده. بس است در بلندی تحقیق و بلندی و تبحر ذهن و فکر او که می توان گفت: اکثر تحقیقات اصولیه این زمان ها در پیش علما، ماخوذ از آن بزرگوار است. ر.ک: گلشن اهل سلوک نوشته رحیم قاسمی.

کاشف اسرار حق، هادی راه هدی
حامی شرع مبین، وارث خیر الانام
بود ز تقوای او، خانه عصیان خراب
داشت ز افکار او، دین پیمبر قوام
گوهر الفاظ او، زینت گوش سخن
رشحه اقلام او، زیب بدیع و کلام
بود ز علمش به ملک، جهل چو عنقا نهان
داشته از نظم او، کشور دین انتظام
بود فروع و اصول، ناقص اگر پیش از این
علم فروع و اصول فکرت او کرد تام
تا به ابد در جهان، زنده بود نام او
گرچه به زیر زمین خاک شد او را عظام
در دل سنگ از چه شد لعل درخشان نهان
لعل درخشان برون آید اگر از رخام
زان مه برج علوم تا که بیابد نشان
پویه بگردد زمین، چرخ کند صبح و شام
در بر فضلش نگفت کس ز فلاطون سخن
در گه درسش نبود هیچ ز ادريس نام
او به جنان شادمان باشد و اندر جهان
دست به سر می زنند از غم او خاص و عام
طایر روحش چو شد از قفس تن بری
رفت برون و نمود جای به دار السلام

خانه دین را خراب گر نه فلک خواستی

بهر خرابی او از چه نمود اهتمام

اشک فشان از غمش دیده احباب و او

گشته به صحن جنان شاد دل اندر خرام

بس به عزایش فتاد غلغله اندر جهان

کرد گمان آسمان کرده قیامت قیام

طایر روحش روان گشت به باغ جنان

چون ز جنانش رسید رایحه ای در مشام

از پی تاریخ آن کلک "ضیا" زد رقم:

"راهنمای امم کرد بجنت مقام"

حرره محمد حسین المتخلص بضیاء ابن محمد اسماعیل، صنعه محمد رضا بن محمد حجار ۱۲۵۸.



۲. شهربانو دختر بافضیلت علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی

و نواده دختری شیخ الطائفه شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (۱).

فغان ز گردش گردون کج نهاد که دارد

همیشه پیر و جوان را دل از ستیزه پر از خون

هزار حیف که مهر سپهر مجد و حیا را

به زیر خاک نهان کرده است با قد موزون

اگر نه گوهر بحر حیا بدی ز چه کردش

به خاک تیره نهان از جفا به ساحت هامون؟

چو آن سپهر حیا زین جهان برفت، جهان را

بود ز ثابت و سیار، داغ غم به دل افزون

از این جهان چو برون شد، تمام خلق جهان را

به ماتمش شده جاری ز چشم چشمه جیحون

نوشت کلک "ضیا" از برای سال وفاتش:

"مه سپهر عفا فی از این جهان شده بیرون" ۱۲۵۸

ص: ۱۳۷

۱- ۱۴۰. وی در ۲۶ صفر ۱۲۵۸ ق در سن جوانی از دنیا رفت و در جوار پدر و مادر خود در داخل بقعه مادر شاهزاده مدفون گردید.

به دوران محمد شاه غازی

که در زیر نگینش ملک عالم

شهنشاهی که آمد پشت در پشت

جهان بخش و جهان بان تا به آدم

فریدون فر منوچهر جم آیین

که آمد شاه را دستور اعظم

ظہیر ملک و ملت معتمد آن

که باشد زیب بخش مسند جم

خدا کیهان جهانگیری که عزمش

بود در مملکت گیری مسلم

ص: ۱۳۸

۱- ۱۴۱. شاهزاده سیف الدوله سلطان محمد میرزا، یکی از پسران فتحعلی شاه از همسری به نام طاووس خانم بود. وی در سال ۱۲۴۰ق به جای میرزا عبدالله خان امین الدوله پسر حاج محمد حسین خان صدر اصفهانی حاکم اصفهان شد و تا وفات پدرش فتحعلی شاه (سال ۱۲۵۰ ق) در این منصب استقرار داشت و سپس خسرو خان گرجی جانشین او گردید. در سال ۱۲۴۶ق دایه شاهزاده به نام مریم خاتون گرجی در گذشت. وی عالم بزرگ زمان علامه شیخ محمدتقی رازی، را وصی خود قرار داد و بنا بر وصیت خود در این مکان به خاک سپرده شد. دو سال بعد علامه رازی نیز از دنیا رفت و در جلوی قبر مادر شاهزاده مدفون گردید و سپس تکیه ای زیبا بر مزار آنان بنا شد. پس از شانزده سال در سال ۱۲۶۲ق به عهد سلطنت محمد شاه و حکومت معتمد الدوله منوچهر خان گرجی، محمد حسین ضیاء اصفهانی قطعه ای استادانه در ماده تاریخ وفات او در نوزده بیت سرود و استاد بزرگ خوشنویس آقا محمد باقر سمسوری به خط نستعلیق آن را نوشت و استاد محمد حسین حجار اصفهانی آن را به طرزی بدیع حجاری کرد.

ز سهمش باز شد همراز تیهو
ز سهمش یار شد با رنگ ضیغم
کرم اندر ضمیرش هست مضمیر
سبتم اندر زمانش هست مدغم
یکی از چاکران اوست قاآن
یکی از بندگان اوست حاتم
به دورانش اساس ظلم، ویران
در ایامش بنای عدل محکم
ز زر افشانی دستش تهی، کان
ز گوهر بخشی طبعش خجل، یم
به شوکت از شه ایران مؤخر
به همت از دگر شاهان مقدم
ز یم همتش کار جهان راست
به پیش در گهش پشت فلک خم
به کار خیر، بانی هست دایم
به امر نیک، ساعی هست هر دم
از آن رو خواست در گیتی نماند
به عهدش کاری اندر ملک مبهم
یکی از محرمان پاک طینت
که بر فتحعلی شه بود محرم
چو در ماه صفر رخت سفر بست
به پا شد در صفر شور محرم

چو تاریخ وفاتش بی نشان بود

بماندی بی نشان نامش به عالم

ز بعد از شانزده سال از وفاتش

به حکم محکم خان معظّم

"ضیا" از بهر تاریخش رقم زد

"بحوران همنشینی کرد مریم"

کتابه محمّد باقر ۱۲۴۶، صنعه محمّد حسین ۱۲۶۲

۴. میرزا محمّد رحیم شیخ الاسلام

عالم عامل کامل باذل، م: ۱۲۴۹ق (۱) مدفون در بقعه تکیه علامه آقا حسین خوانساری؛ این اشعار به خط "ضیاء" بر سنگ لوح مزار او حک شده است.

هزار حیف از آن نخل بوستان فضیلت

که تند باد حوادث فکند ناگهش از پا

در محیط سخاوت، ستوده فخر افاضل

که علم و سینه اش آمد نظیر گوهر و دریا

نموده اند چه آیا به او ز عالم باقی

که شد روانه به صد شوق و دیده بست ز دنیا؟

چه مرغ روح وی آمد به تنگ در قفس تن

پرید از چمن دهر سوی سدره و طوبی

ص: ۱۴۰

۱ - ۱۴۲. فرزند شیخ مرتضی شیخ الاسلام ابن میرزا عبدالمطلب بن میرزا محمّد رحیم شیخ الاسلام ابن ملا محمّد جعفر بن ملا محمّد باقر سبزواری، از علمای معروف اصفهان در زمان خود که در روز جمعه ۹ صفر ۱۲۴۹ ق وفات نموده و در تکیه خوانساری در پائین پای علامه خوانساری مدفون گردید. عموهای او میرزا عبدالمطلب (م: ۱۳ رجب ۱۱۶۰ ق) و میرزا عبدالله (م: ۱۱۷۵ ق) نیز در بقعه علامه خوانساری مدفون اند.

ندای ارجعی اش چون به گوش هوش رسانید

سروش عالم غیبی ز سوی جنت مأوی

نوشت کلک "ضیا" از برای سال وفاتش:

"رحیم را که کند رحم جز رحیم بعقی"

کتابه محمد حسین المتخلص بضیاء. عمل استاد محمد رضا حجار.

۵. حوری نسا بیگم

[م: ۱۲۴۹] فرزند سید جلیل باذل، سید مهدی و همسر میرزا محمد رحیم شیخ الاسلام، مدفون در بقعه تکیه علامه آقا حسین خوانساری، سروده و خط ضیاء.

داد از ساقی گردن کاندین بزم جهان

ریختی حوری نسا را زهر ناکامی به جام

آن که بودی روز و شب بهر عبادت در سجود

وان که بودی سال و مه از بهر طاعت در قیام

در مقام زهد بودی تابع خیر النسا

در طریق شرع بودی پیرو خیر الانام

از خسوف ظلم گردون ستم گستر نمود

روشنی اختر برج سیادت را تمام

چون ندای ارجعی آمد به گوش او ز شوق

کرد جان تسلیم جانان و ز جانان یافت کام

هم کلام حوریان چون گشت در باغ بهشت

همنشین فاطمه چون گشت در دارالسلام

بهر تاریخ وفاتش زد رقم کلک "ضیاء":

"در جنان حوری نسا را حوری آمد هم کلام" ۱۲۴۹

حرره حسین بن اسماعیل المتخلص بضیاء

۶. میرزا محمد باقر موسوی

(م: ۱۲۵۵ق) مدفون در تکیه خاتون آبادی:

صاحب جود، میرزا باقر

که نبودش به روزگار، قرین

رفت چون از جهان "ضیا" می خواست

سال تاریخ او کند تعیین

با سر آه گفت پیر خرد:

جایگاهش بجو ز خلد برین ۱۲۵۵

۷. میرزا علی نقی بن سید حسین حسنی

(م: ۱۲۵۵ق) مدفون در حوالی مزار مطهر فاضل هندی:

هزار حیف از آن سرو بوستان نبی

که سرنگون شده از صرصر اجل ناگاه

جهان جود و کرم میرزا علی نقی آن

که در جهان ز دل هر فقیر بود آگاه

کنند بهر جداییش دوستان افغان

کشند بی رخ او یاورانش از دل آه

سزد که مهر رخس چون نهفته شد در خاک

شود نهان به نقاب خسوف عارض ماه

ز بهر بندگی و خوف ایزدی به جهان

نکرده غیر ثواب و نبرده ره به گناه

فتاده الغرض از یک ندای عالم غیب

از این ... چون سوی جنانش راه

کشید آه "ضیا" و نوشت تاریخش

که "از جهان بجنان رفت و کرد منزلگاه"

۸. میرزا محمد باقر خاتون آبادی

فرزند حاجی علی محمد حسینی خاتون آبادی (م: محرم ۱۲۵۱ق) مدفون در سمت شمال تکیه خاتون آبادی.

هزار حیف از آن سرو جویبار سیادت

که کند صرصر مرگش ز بوستان محمد

چراغ محفل جان نبی محمد باقر

که بود روشنی افزای دودمان محمد

هنوز طائر پرناگشوده بود که ناگه

ز سنگ حادثه افتاد از آشیان محمد

همین نه خلق جهان سوختند سوخت به عقبی

دل علی هم از این ماتم و روان محمد

ز باد حادثه ناگه نهال قامتش از پا

فتاد چون ز گلستان خاندان محمد

سرود بلبل کلک "ضیا" برای وفاتش:

"ز پا فتاد نهالی ز گلستان محمد" ۱۲۵۱

۹. میرزا محمد کاظم خاتون آبادی

[م: ۱۲۶۲ق] مدفون در صحن تکیه خاتون آبادی.

دریغا که از دودمان نبی

مهی گشت پنهان به زیر زمین

چو شد میرزا کاظم نوجوان

به فردوس با حوریان همنشین

"ضیا" گفت از بهر تاریخ او:

"مکان آمد او را بخلد برین"

۱۰. میرزا علی نقی زنجانی

مرثیه و ماده تاریخ وفات این عالم جلیل قبلا ذکر شد.

۱۱. از دیگر اشعار ضیاء

مرثیه زیر است که بر سنگ لوحی واقع در مقبره سرقبر آقا حک شده بوده و اکنون از بین رفته است: (۱)

آه که ساقی جهان جای می

زهر الم ریخت به جام جواد

حیف که ضرباب فلک عاقبت

سکه زد از مرگ به نام جواد

آمده از گلشن جنت مگر

رایحه گل به مشام جواد

کز چمن دهر به خوان بهشت

لحم طیور است طعام جواد

نیست کسی تا که ز خلد آورد

جانب احباب پیام جواد

رونق بازار جوانی شکست

گشت تهی تا که مقام جواد

عاقبت از شربت شیرین مرگ

تلخ چو زهر آمده کام جواد

ص: ۱۴۴

در چمن خلد بیفتند ز پا

قامت طوبی ز قیام جواد

او ز سخن بسته لب و خلق راست

گوش پیایی به کلام جواد

کاش عظام همه گشتی رمیم

زان که رمیم است عظام جواد

لطف حقش داد به جنت مقام

چون ز پی عیش مدام جواد

کلک "ضیا" بهر وفاتش نوشت:

"جنت الاعلی است مقام جواد" ۱۲۵۲

۱۲. اشعار زیر نیز بر سنگاب مقبره سید حجه الاسلام شفتی حک شده است:

چو حاجی کاظم قاری بنا کرد

به توفیق شه لب تشنه سنگاب

خداوند جهان از روی رحمت

به رویش باز کرد از جنت ابواب

به یاد تشنگان کربلا شد

روان سیل سرشک از چشم احباب

حسین بن علی را یاد آرد

بنوشد هر که از وی جرعه ای آب

به لعنت یاد آرد آل سفیان

ز فرط تشنگی شد هر که سیراب

"ضیا" بی دل شد و تاریخ بنوشت:

"که گردد تشنه از آب سیراب" ۱۲۴۹

ضیاء در سال ۱۲۶۵ق در سن ۴۸ سالگی وفات نمود و در سمت شمال مقبره فاضل هندی مدفون گردید. بر سنگ نوشته مزار او این اشعار از "کفّاش" آمده است:

هزار دور زد این چرخ تا به روی زمین

ز برج علم چو خورشید شد مهی تابان

ز علم و حلم و کمال و جمال و دانش و فضل

به عصر خویش ز هر باب بود قطب زمان

به آن رسید کز ایران شکر برند به هند

ز بس که شد به سخن لعل او شکر افشان

ز بس رواج گرفتی جواهر سخنش

شکست رونق بازار لؤلؤ و مرجان

"ضیا" تخلص و نامش حسین و خُلق حسن

به خط او متحیر قلمزنان جهان

غرض چو بلبل روحش ز آشیان بدن

گشود بال و به گلزار خلد کرد مکان

چنین نگاشت به تاریخ رحلتش "کفّاش"

ضیاء... نهاد پا بجانان

در حاشیه سمت راست و چپ سنگ نیز اشعاری از "تاراج" (۱) حک شده که

ص: ۱۴۶

۱- ۱۴۴. میرزا محمد حسین تاراج از شعرای معروف اصفهان است که در سال ۱۲۸۸ق وفات کرده و میرزا عباسعلی خرم لنبانی در وفاتش چنین سروده است: حیف و صد حیف که تاراج فصاحت گفتار رفت از این منزل فانی به سوی دار بقا آن که یک عمر چهل سال و یا پنجه سال غزلیات و قصاید همه کردی انشا لشکر مرگ چنان غارت جان تاراج کرد کز هستی او نیست نشانی اصلا کلک خرم پی تاریخ وفاتش بنوشت: روح تاراج بود شاد الی صبح جزا ۱۲۸۸

بخشی از آن فرسوده شده و قابل خواندن نیست.

در بزم دهر آه که از صرصر فنا

فانوس مهر و شمع وفا را ضیا نماند

در سر شعاع دانش و در دل فروغ عقل

در تن ... نماند

چون شد ضیا ...

گفتند مرد و زن که به ما رهنما نماند

ناگه زبان خامه "تاراج" زن میان

کرد این بیان: "بدیده ضیا نماند"

میرزا محمد باقر بهاء خواجهونی

اشاره

فرزند ضیاء، ادیب شاعر دانشمند. به نوشته سید احمد دیوان بیگی در "حدیقه الشعراء": وی مردی با سواد و کمال بوده و از نجوم و ریاضی و هندسه بهره وافی برده و مکاتبات شرعیه اصفهان غالباً مرجوع به ایشان و در اصفهان در این امر منحصر بوده. از مسائل شرعیه و اصلاح و رفع اشکال معاملات نیز ربط کامل داشته؛ احوال و اخلاق و مصاحبت و معاشرتش هم بسیار خوب بوده. کتابی در مصائب آل الله، نظما و نثرا در دست تألیف داشته، موسوم به "بهار الجنان". اشعارش اغلب در مدایح و مرثیاتی بوده و مدح حکام و امرا هیچ نداشته است. (۱)

ص: ۱۴۷

از محمد باقر بهاء چندین مرثیه و ماده تاریخ در دست است. از جمله قصیده شیوایی که در وفات شاعر اهل بیت علیهم السلام مولانا ابراهیم بن محمد باقر مروی متخلص به "جوهری"^(۱) و تاریخ بنای مزار او سروده است. این مرثیه بدین شرح بر روی سنگ مزار جوهری واقع در فلکه شهداء حک شده است:^(۲)

ای برادر، گر به چشم عبرت اندر روزگار
بر قبور مردگان آری گذار و بنگری
منکسف بینی هزاران آفتاب و ماهتاب
محترق بینی دو صد زهره، هزاران مشتری
پادشاهانی که با تاج و نگین می بوده اند
نه به سرشان تاج باقی، نه به کف انگشتی
عالمان بینی که اجزای وجود هریکی
خالی از شیرازه و اوراق و نظم و مسطری
شاعران بینی که نظم طبعشان گویاست یا
همچو نثر از جامه وزن است سر تا پا عری

ص: ۱۴۸

۱- ۱۴۶. ادیب شاعر شهیر مولانا ابراهیم جوهری سراینده کتاب "طوفان البكاء" در مقتل حضرت سید الشهداء علیه السلام است. به نوشته مرحوم شیخ احمد بیان الواعظین: ویاز نوادر و عاظ روزگار و اکابر شعرای شیرین گفتار، و اشعار آبدارش شهره آفاق و قصاید و غزلیات و منشئاتش از شماره افزون بود. وی اصلاً از اهالی مرو بود. چندی در قزوین سکونت نمود و کتاب "طوفان البكاء" را در آن جا تصنیف فرمود. در پایان عمر به اصفهان آمد و در سال ۱۲۵۳ق به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان آب بخشان مدفون شد. مرحوم بیان می نویسد: اهالی اصفهان به مزار مرحوم جوهری تبرک می جویند و کراماتی از مزار او در السنه و افواه مذکور است.

۲- ۱۴۷. خلد برین ص ۸۹.

غیر نام شاعران نکته سنج و نکته دان
نیست نامی در جهان جز ننگ، بین گر شاعری
همچو ابراهیم مروی کز عرض در روزگار
شد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری
اصل دانش، شاخ حکمت، بار فضل و معرفت
بحر ذوق و کوه عشق و ابر طبع آذری
عنصری عنصر، نظامی نظم و خاقانی غلام
حافظی مشرب ظهیری طبع و چاکر انوری
محتشم حشمت، فرزدق فطرت و خاقان غلام
بر امامی او امام و مجد مجد همگری
خواجگی می خواست آمد چاکر شاه شهید
در دو عالم یافت شاهی بالله از این چاکری
آسیه خصلت، خجسته فطرتی احیا نمود
قبر آن مرحوم را از همت و نیک اختری
در نود بعد از هزار و دو صد هجری طلب
از "بهاء" تاریخ فوتش کرد از دانشوری
کلکل سحر انگیز او بنوشت این مصرع تمام:
"همره سلطان دین آید بمحشر جوهری"

۲. مرثیه در وفات شیخ محمد حسین واعظ شیرازی (۱) که بر مزار وی واقع در

ص: ۱۴۹

۱-۱۴۸. پ. فرزند حاج عبدالکریم شیرازی و نواده دختری علامه شیخ محمد تقی رازی. پدرش از محترمین شهر شیراز بوده که در اثر زلزله سختی که در آن شهر روی داده خویشان خود را از دست داده و به اصفهان مهاجرت کرده و دختر علامه رازی از منقطعه یزدی او را به ازدواج خود درآورد و از او دو پسر و یک دختر یافت. وی در حدود یک صد سال عمر کرده و مردی نیک خواه و بی آزار و درویش

مسلک و سحر خیز بوده است. (نسب نامه الفت، خطی) شیخ محمد حسین که در روز جمعه غره شوال ۱۲۸۸ق وفات یافته بر سنگ لوحش با القابی چون "علّام فهام، شجره شریعت و طریقت و سالک منہاج طریقت، غره تابان جبهه فطانت و قره ناظره ذکاوت، قدوه المشایخ العظام" یاد شده است. وی فرزندی به نام شیخ علی افتخار الواعظین داشته است.

تکیه مادر شاهزاده حکم شده است:

دهر جفا جو ز راه ستم و کین

نخل وجود جوان و پیر بریدی

پیرهن زندگی هر آن که به بر کرد

همچو قبایش زچنگ مرگ دریدی

شهد بقا هر که نوش کرد همان دم

ساغر زهر فنا به عنف چشیدی

داغ چو لاله نمود پیر و جوان را

باد فنا تا به سرو قامتش بوزیدی

از پی تاریخ او بهای حزین گفت:

"شیخ حسین از زمانه کام ندیدی" ۱۲۸۸

۳. مرثیه و ماده تاریخ وفات حاج میرزا محمد کاظم ولد مرحوم حاج محمد تقی تاجر معروف به نقشینه فروش [م: یکشنبه ۱۱ شعبان المعظم سنه ۱۲۸۴] که خود آن را کتابت نموده است.

این اشعار اکنون بر سنگ میرزا محمد کاظم واقع در صحن تکیه آقا حسین خوانساری به شرح زیر با رقم: "کتابه بهاء بن ضیاء" موجود است. (۱)

ص: ۱۵۰

۱- ۱۴۹. تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان ج ۲ ص ۱۲۰.

در هزار و دو صد و هشتاد و چار

حاجی میرزا کاظم فرخنده خو

آن که بودی پاک طینت در جهان

زیر خاک تیره آخر کرد رو

در سلام مرگ آمد آن که بود

عمری از آب حیات او را وضو

با بزرگان شریعت ...

همنشین و راه پوی و راه جوی

در تجارت او امین و موتمن

در دیانت شهره اندر شهر و کو

باز خواهی گر "بها" تاریخ فوت

یک بیفزا مصرع آخر بجو:

"قصر فردوس و بهشت جاودان

جای حاجی میرزا کاظم " بگو ۱۲۸۴

۴. بر روی سنگ مزار نفیس حاج میرزا محمد تقی بن علی نقی نقشینه [م: صفر ۱۳۰۸] (۱) اشعاری از "بها" نوشته شده بود که همچون بسیاری از سنگ های نفیس

ص: ۱۵۱

۱- ۱۵۰. علامه گزی می نویسد: در این سنوات مرحوم حاجی میرزا محمد تقی نقشینه تاجر را که قبرش در اطاق دم تکیه خوانساری هاست و با زینت است و گنبد کاشی کوچکی دارد بعضی خواب دیده و پرسش حال نموده، در جواب اشاره به تکیه و قبر مرحوم میرزا محمد مهدی [نایب الصدر] نموده و اظهار نموده که به برکت این بزرگوار و در پناه او آسوده ایم؛ و مرحوم حاجی میرزا محمد تقی مردی بود که آثار خیر بسیار از او ظاهر شد، تعمیر دیوار مسجد مصلی نمود و شبستان آنجا را بنا نمود و با سخاوت بوده، هفته و ماه و عید غدیر و غیر اینها به فقرا احسان ها می کرده و صاحب سفره و اطعامات بوده، سیما در ایام روضه خوانی و دهه عاشورا که وضع کاملی داشت. تذکره القبور ص ۵۵.

دیگر این تکیه در دو دهه گذشته از بین رفت. ماده تاریخ آن چنین بود:

جای چون و چندانى نه "بها" به تاریخش:

"از ازل تقی را چون جنت آمده ماوی"

۵. ماده تاریخ وفات میرزا رحیم کلانتر (۱)

این ماده تاریخ به خط میرزا فتح الله جلالی بر روی سنگ لوح کلانتر در مقبره لسان الارض نوشته شده بود:

سروش گفت "بها" را برای تاریخش:

"کلانتری جنان را رحیم داد بدو" ۱۲۹۵

۶. ماده تاریخ وفات سید مؤمن بیدآبادی (۲)

شد از جهان برون به ماه صیام شاد

مهری که اوستاد فروع و اصول بود

تاریخ فوت او ز "بها" خواستم بگفت

این بیت را که جامع ردّ و قبول بود:

ص: ۱۵۲

۱- ۱۵۱. استاد همایی در مقدمه دیوان طرب (ص ۱۵۷) می نویسد: میرزا رحیم کلانتر پدر حاج میرزا محمد علی از رجال محترم و معروف اصفهان مردی بسیار نجیب و شریف و کریم الطبع بود چنانکه مشهور است در اثر اهانت و سوء ادب که از طرف ظل السلطان حاکم وقت در حق وی رفت از غصه هلاک شد. وفاتش جمعه غره رمضان ۱۲۹۵ ق اتفاق افتاد. مرحوم حاج میرزا علی انصاری هم تاریخ وفات او را خوب گفته است: "درود رحمان برجان میرزای رحیم"

۲- ۱۵۲. عالم کامل، فرزند آیه الله العظمی سید محمد باقر شفتی که بعد از برادرش سید اسدالله، اعلم اولاد سید شفتی و مرجع ریاست محله بیدآباد و امام مسجد سید و پناه خلق و در علم و تقوا مشهور بوده است.

"ماه صیام نزد رسول آمد از جهان

آن سیدی که مؤمن آل رسول بود" ۱۲۹۱

۷. شعر کتیبه سنگاب مسجد رحیم خان واقع در زیر ایوان جنوبی مسجد که به خط نستعلیق برجسته حک شده است: (۱)

از عنایات کردگار رحیم

یافت توفیق این ثواب عظیم

اسدالله دبیر نیکو...

که ورا حسن خلق و طبع کریم

از برای حسین تشنه جگر

سنگ آبی چو کوثر و تسنیم

وقف بنمود بهر تشنه لبان

بی ریا از خلوص قلب و صمیم

دل آن سنگ را نمود چو آب

تا که بر تشنگان دهد تعلیم

لعن بر قاتل حسین کنند

بعد ذکر تحیت و تسلیم

بهر تاریخ او "بها" می گفت:

"جام ده سنگ آب فوز عظیم" ۱۲۹۹

ص: ۱۵۳

عالم کامل و فقیه مدرّس جلیل. فرزند میر سید علی بن میر محمد باقر بن میر اسماعیل بن میر ابوصالح بن میر عبدالرزاق حسینی.

خاندان:

جدّ اعلای او: میر عبد الرزاق، از سادات مشهور به کرامت و ملجأ ارباب حاجات و مستجاب الدعوه بود. وی در سال ۱۱۳۲ق یک سال قبل از حمله افغانه از سبزوار به اصفهان آمد و در این شهر سکونت نمود. چنانچه بنی اعمام او از جمله میر محمد باقر مختاری نیز قبلاً از سبزوار به نایین رفته و پسرش میر بهاء الدین محمد مختاری از علمای بزرگ دوره صفوی و شاگردان فاضل هندی و علامه مجلسی از نایین به اصفهان مهاجرت نموده و در آن ساکن شد.

میر ابوصالح فرزند میرز عبدالرزاق نیز از اجلّه سادات و علمای زمان خود بود.

فرزندش: میر محمّد اسماعیل، عالم کامل و فقیه جلیل، امام جماعت مسجد شاه اصفهان و دارای تألیفاتی چون: رساله در غسل ارتماسی، رساله در تحقیق برج عقرب، (۱) رساله در تجوید و اصول دین و کتابی در ادعیه بود.

ص: ۱۵۴

۱- ۱۵۴. تصویر نسخه ای از این دو رساله که به وسیله نواده مؤلف، میر محمد اسماعیل واعظ در سال ۱۲۴۰ق کتابت شده ضمن مجموعه ای از رسائل او در اختیار نویسنده است. رساله اول ۸۵ صفحه و رساله دوم ۹ صفحه است. کاتب در یکی از رسائل خود می نویسد: ان الجناب المستطاب قدسی المآب، قدوسی الایاب، الصاحب الاعظم والاخ الاکبر الاکرم میر محمد صادق نور الله مرقدہ قال: رأیت فی المنام ذات لیلہ الجناب المستطاب العلامه الفهامه الفقاهه المجتهد الزکی الواصل الی رحمہ ربہ الجلیل جدی میر محمد اسماعیل نور الله مرقدہ فسألته فقلت: یا جدی این مکانک فی الجنه؟ قال: عند مولانا وجدنا وسیدنا امیرالمومنین علیه السلام ثم قلت: این مکان صحبتکم؟ قال: فی وادی السلام قرب قبره. ثم قلت: هل رأیتم فلانا وفلانہ؟ قال: ماتا؟ قلت: بلی. قال: لا رأیتهما. ثم قلت: من مات لا یجی ء عندکم؟ قال: ان کان من اهل الجنه جاء عندنا ورأیناه واجتمع معنا فی مجلسنا فی النجف فی وادی السلام وان کان من اهل النار لم نره، یدهبونه فی الیمن فی البرهوت.

فرزندش: میر محمد باقر، از علمای بزرگ عصر و خانه اش ملجأ و پناه ضعفا و ارباب حاجت بود. او امام جماعت مسجد شاه و مدرّس مدرسه میرزا مهدی بوده و مدرسه مزبور به جهت ایشان و به امر او بنا گردیده، و چنانچه از وقف نامه آن استفاده می شود، در سال ۱۱۹۸ ق وی مجتهدی مسلم و صاحب کرامت و مستجاب الدعوه و مورد احترام و قبول علمای آن زمان بوده است.

وی دارای تألیفاتی بوده و علاوه بر تمّول و ثروت دنیوی، هفت فرزند پسر داشته که همگی از علما و فضیلائی زمان خود بوده اند. از جمله:

۱. میر محمد صادق حسینی

امام جماعت و واعظ مسجد شاه اصفهان که مورد احترام سلاطین زمان بوده و سلسله سادات میر محمدصادقی منسوب به او می باشند.

کتاب "جارج العینین" فی مصیبه مولانا ابی عبداللّه الحسین علیه السلام از اوست که آن را به نام فتحعلی شاه نگاشته است. (۱) نسخه ای از این کتاب به خط برادرش میر محمد اسماعیل در کتابخانه شخصی مرحوم حجه الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن مرتضوی کرونئی موجود است.

کتاب "عین الدموع" نیز از او است و چند نسخه خطی از آن در دست است. (۲)

ص: ۱۵۵

۱- ۱۵۵. الذریعه ج ۵ ص ۲۰.

۲- ۱۵۶. الذریعه ج ۱۵ ص ۳۷۱، فهرست کتابخانه سپهسالار ج ۵ ص ۳۴۱، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

۲. میر محمد اسماعیل واعظ اصفهانی

از علمای بزرگ اصفهان که صاحب آثار علمی، و مصدر خدمات اجتماعی بوده است. وی در علوم عقلی و نقلی ماهر و در حکمت شاگرد ملا علی نوری بوده است. از آثار او رساله در وحدت وجود و رساله در نقل موتی به مشاهد مشرفه در اختیار نویسنده است که در رساله اول به تلمذ نزد نوری تصریح نموده است.

۳. میر علی نقی حسینی

از اجداد آیه الله سید عبدالحسین طیب.

۴. میر سید علی حسینی

عالم فاضل زاهد عابد، از شاگردان پدر خود و پرورش یافتگان محضر حکیم عارف کامل آقا محمد بیدآبادی. اولاد و احفاد میر سید علی از بزرگان و مفاخر علمی اصفهان و شیعه بوده اند:

۱. آیه الله العظمی میر سید حسن مدرّس

فقیه محقق و اصولی مدقق و مدرّس بزرگ و کم نظیر. وی در اخلاق حمیده مظهر اخلاق آباء و اجداد طاهرینش بود، چنانچه در مدّت ریاستش، غضب و تغیر او را کسی ندید. با آن که حاجی کلباسی از محققین بزرگ روزگار خود بود امّا چون این عالم جلیل شروع به تدریس کرد حوزه درسی حاجی از هم پاشید و شاگردان او در مجلس درس این استاد یگانه حاضر شدند. بسیاری از شاگردانش به مرتبه اجتهاد رسیدند و برخی همچون میرزای شیرازی زعامت شیعه را به عهده گرفتند.

وی از شاگردان حاجی کلباسی، علامه شیخ محمد تقی نجفی رازی، ملا علی نوری، شریف العلماء مازندرانی و شیخ محمد حسن صاحب جواهر بود.

از آثارش کتاب "جوامع الکلم" در اصول فقه و شرح "مختصر النافع" و رساله عملیه فارسی معروف است. این عالم فرزانه که از اعجوبه های روزگار و دارای افکار عمیق در علم اصول بود عمر چندانی نکرد. خوش درخشید ولی دولت مستعجل

ص: ۱۵۶

بود. تولّدش ۱۲۱۰ق و وفاتش سوم جمادی الثانی ۱۲۷۳ق بود. مدفنش جنب مسجد بزرگی است که خود بانی آن بوده و پس از وفاتش به دست رحیم خان به اتمام رسیده و به نام مسجد رحیم خان شهرت دارد. (۱)

۲. آیه الله سید محمد حسین مدرّس

اوصاف:

سید محمد حسین مقدّمات و سطوح را نزد پدر خود میر سید علی آموخت و در مجلس درس فقیه محقق حاج محمد ابراهیم کلباسی حاضر گردید. سپس به اتفاق برادر خود علامه میر سید حسن مدرّس به عتبات عالیات مهاجرت نمود و در نجف اشرف و کربلای معلی نزد شیخ محمّد حسن صاحب جواهر و شریف العلماء مازندرانی تلمذ نمود و از آن دو به اخذ اجازه اجتهاد مفتخر گردید. وی تقریرات اساتید خود را در فقه و اصول نگاشته است.

پس از بازگشت به اصفهان نیز مدّتی به درس حاجی کلباسی حاضر شد، سپس خود حوزه درس و بحث تشکیل داد و جمعی از افاضل از درس او که به سحر بیان معروف بوده استفاده نمودند. (۲)

پس از وفات برادر علامه اش میر سید حسن مدرّس ریاست دینی و تدریس و نماز جماعت در مسجد برادر منحصر به او شد.

ص: ۱۵۷

-
- ۱- ۱۵۷. فرزند دیگر میر سید علی: عالم فاضل میر محمد باقر از اجلّه سادات و معروف به زهد و عبادت بود. وی مدت عمر خود را به گوشه نشینی و انزوا گذرانیده و در حدود سال ۱۲۸۰ ق وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گردید.
- ۲- ۱۵۸. ارشاد المسلمین ص ۴۰.

فرزندان:

دو نفر از اولاد ایشان از علما بودند که عبارتند از:

الف. سید محمد جواد حسینی

عالم فاضل کامل. در اصفهان و عتبات عالیات تحصیل نمود و در کربلای معلی از درس آیه الله حاج میرزا علی نقی طباطبایی حائری بهره برد و در دوران تحصیل، یک دوره فقه به طریق تقریرات، و یک دوره اصول به قلم خود به نگارش درآورد.

آنگاه به اصفهان آمد و نزد پدرش به ادامه تحصیل پرداخت. وی در سال ۱۲۸۰ق به مکه معظمه مشرف شد و در مراجعت در نزدیکی نجف اشرف در کجاوه به جوار رحمت حق شتافته و در نجف اشرف مدفون شد.

ب. میر محمد مهدی حسینی

او نیز عالمی فاضل بود. پس از وفات پدر جهت تحصیل به عتبات مشرف شده و در سال ۱۲۹۸ق به اصفهان بازگشته و چندی به تدریس سطوح فقه همچون "شرح لمعه" و "شرایع" پرداخت. بعد از آن به تهران رفت و پس از چند سال سکونت در آن جا در سن ۵۰ سالگی مرحوم شد و در مقبره سرقبر آقا مدفون گردید. (۱)

وفات:

این عالم بزرگ در روز دوشنبه ۲۱ ذی حجه الحرام سال ۱۲۸۸ وفات یافته در تخت فولاد جنب فاضل هندی مدفون گردید. سنگ نوشته مزارش چنین بود:

الا- ان اولیاء الله لا- خوف علیهم ولا هم یحزنون. قد ارتحل المرحوم المبرور السید الجلیل و الحیر النبیل، زیده العلماء و المجتهدین، عمده الفقهاء العالمین،

ص: ۱۵۸

رئيس الاسلام و المسلمين، السيد الامير محمد حسين الحسيني طاب ثراه في يوم الحادي و العشرين ذىحجه الحرام ١٢٨٨.

بر آسمان ز زمين رفت ناله و افغان

که پيشواي خلاق برفت از دوران

سؤال شد ز خرد سال رحلتش گفتا:

"سمي خامس آل عبا بشد ز جهان"

٣. سيد محمد باقر حسيني

فرزند ديگر مير سيد علي، عالم فاضل از اجله سادات و معروف به زهد و عبادت. وي مدت عمر خود را به گوشه نشيني و انزوا گذرانیده و در حدود سال ١٢٨٠ ق وفات نموده و در نجف اشرف مدفون گرديد. فرزندش:

ص: ١٥٩

عالم عامل و فقیه کامل، از بزرگان خاندان سادات میر محمد صادقی.

وی در سال ۱۲۶۵ ق اصفهان متولد شد. از هفت سالگی به تحصیل پرداخت و در اندک زمانی آثار نبوغ و هوش و ترقی در او ظاهر گردید. پس از استفاده از محضر علمای اصفهان به اتفاق عموزادگان خود به عتبات عالیات مشرف شد و از محضر اساطین علمی آنجا به استفاده پرداخت. اساتید ایشان در نجف اشرف و کربلای معلی عبارتند از:

۱. شیخ مرتضی انصاری

۲. شیخ مشکور عرب (۱)

۳. شیخ راضی نجفی (۲)

۴. ملا محمد حسین فاضل اردکانی (۳)

۵. حاج شیخ زین العابدین مازندرانی

ص: ۱۶۰

۱- ۱۶۰. کان من اجلاء فقهاء اهل البيت عليهم السلام... طويل الباع في الفقه، كثير الاطلاع فيه، كثير الاستحضار لمسائله؛ من جبال العلم وكبار فقهاء؛ كثير الترويج للدين". تکمله امل ج ۶ ص ۵۶.

۲- ۱۶۱. افقه اهل زمانه، خاتمه الفقهاء الجعفریین و شیخ العلماء المحققین. کان بحرا متلاطما فی الفقه و فی تمهید قواعد و التفریع علی قواعد. لم ار افقه منه، و بموته ماتت طریقته الشیخ کاشف الغطاء و اولاده فی الفقه". ر.ک: تکمله امل ج ۲ ص ۵۳.

۳- ۱۶۲. کان عالما محققا و فقیها متبحرا و اصولیا موسیسا، مرجعا فی الاحکام و ملاذا للاسلام. کان سوق العلم قائما به فی ایامه بالحائر، و تربی علی یده جماعه من العلماء. و کان قلیل الاعتناء بالدنیا و الریاسه. ما رایت اقل اعتناء منه فی علماء العصر مع اقبال الریاسه علیه بکلها؛ زاهدا ناسکا روحانیا ربانیا". تکمله امل ج ۲ ص ۴۳۵.

وی در سال ۱۲۸۴ق به اصفهان مراجعت کرد. مدتی به درس آیه الله العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی حاضر شده، و سپس خود به تدریس و اقامه جماعت و ارشاد مردم پرداخت. فرزندش آیه الله سید عبدالله ثقه الاسلام می نویسد:

"لسان موعظه او ضرب المثل بود در این مورد سحر بیان داشت. زهد او شهره آفاق بود، با اهل دیوان بلکه مطلق اهل دنیا معاشرت نمی کرد و غالباً انیس و جلیس فقرا بود. از دنیا و مافیها به کلی اعراض داشت و در آخر عمر گوشه انزوا اختیار نموده و مشغول عبادت بود" (۲). کتب زیر از آثار قلمی اوست: (۳)

۱- رساله ای مبسوط در اصول دین

۲- رساله در صیغ و عقود

۳- شرح الدرّه الغریبه سید بحر العلوم

ص: ۱۶۱

۱- ۱۶۳. عالم کامل و فقیه اصولی، از شاگردان صاحب جواهر و شیخ حسن کاشف الغطاء که در کربلای معلی مرجعیت تقلید و تدریس داشت. وی عالمی با سخاوت و بزرگواری بود. با وجود شهرت و مرجعیت، در شب های تار به صورت پنهان به در منزل افراد می رفت و به آنان کمک مالی می نمود. علامه سید حسن صدر در تکمله امل الآمل (ج ۲ ص ۱۷۱) می نویسد: "حدّثنی بعض الثقات من العلماء بجلالته و تقواه و توّزعه و احتیاطه و مداومته علی التهجّید فی اواخر اللیل و مناجاته و بکائه مما کان فیہ احد افراد دهره. والذی انا رأیته منه حسن التواضع و مکارم الاخلاق و کثره صله الارحام و ترویج العلم و العلماء و اعظام اهل الدین و مراعاة المشتغلین... و کان ره سخیا کریما و لذلك فقد ترک علیه دین کثیر. و حدّثنی بعض الثقات أنّه کان لا یفرق فی العطاء بین صدیقه و عدوه او صاحبه و حاسده بل کان یصلهم بصوره خفیه فیحمل الیهم الاموال فی اللیل و یطرق ابوابهم و هو متنکر فیدفع ما بیده لمن خرج علیه و یذهب".

۲- ۱۶۴. ارشاد المسلمین ص ۴۳.

۳- ۱۶۵. همان.

وفات:

وی سرانجام در ۲ شنبه ۶ جمادی الاولی ۱۳۲۸ق وفات یافت و در پائین پای فاضل هندی در جوار آیه الله آقا میر محمد حسین مدرّس عموی خود مدفون گردید. عبارات سنگ لوح وی چنین است: "قد ارتحل الی روح وریحان السید السند الفقیه المعتمد، فرید دهره و اعجوبه زمانه، صاحب المقامات العالیه والکرامات المتواتره، استاد العلماء ورئیس الفقهاء، الصبور عند البلاء، الوقور عند الهزاهز، مخالف لاهواه، مطیعا لأمر مولاه، الداعی الی شریعه جدّه سید المرسلین، صاحب الخلق المستحسن، آقا سید محمد محسن نورالله مضجعه".

فرزندان:

شش نفر از فرزندان او از علما و فضلاى اصفهان بوده اند:

۱. سید علی نقی ثقهالشریعه

عالم فاضل، از شاگردان آیات عظام: میر محمد هاشم چهار سوقی، آقا سید محمد باقر درچه ای و میر محمد تقی مدرّس که پس از انجام تحصیلات به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت و پس از

عمری طولانی در سال ۱۳۷۶ق وفات نموده و در تخت فولاد مدفون گردید. (۱) بر سنگ مزار او این اشعار آمده بود:

سمی امام دهم آن فقید

که از دانش و علم بودی مزید

به شوق ملاقات حق شد روان

ز لطف الهی به مقصد رسید

ص: ۱۶۲

دریغا که در خاک کرد او مکان

ز چشم همه در غمش خون چکید

"مدرّس" بگفت این سخن با خلوص

به تاریخ فوتش برضوان شدید

۲. سید علی اکبر مدرّس صادقی

عالم فاضل، در سال ۱۲۸۸ق متولّد و بعد از تکمیل سطوح در سال ۱۳۰۹ق به عتبات عالیات مهاجرت نموده و در حوزه درس آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و سایر علما حاضر شده و به استفاده پرداخت. در سال ۱۳۱۷ق به اصفهان بازگشت. مدّتی در اصفهان سکونت نمود و سپس به قریه گز برخوار رفت و به ترویج دین و ارشاد و هدایت مردم پرداخت. (۱)

او در سال ۱۳۸۱ق وفات نموده و در تخت فولاد مدفون گردید. (۲)

برادرش سید محمد حسین مدرّس در وفاتش گوید:

جانا به عزّ و جاه جهان نیست اعتبار

زنهار بر کسی مکن از مال افتخار

این پنج روز عمر که آن را ثبات نیست

از خود به خلق ظلم و تعدی روا مدار

یک دم گذر نما به مزار گذشتگان

بنگر که نیک و بد همه خفتند در مزار

ص: ۱۶۳

۱- ۱۶۷. همان ص ۴۴.

۲- ۱۶۸. نواده اش آقای جعفر مدرّس صادقی فرزند سید محمد جواد، از نویسندگان معاصر است که آثار متعددی تألیف و تصحیح کرده است.

گر میر کاروانی و گر صاحب جلال
از چنگ مرگ کس نتواند کند فرار
واحسرتا که ثلمه به اسلام شد پدید
گشتند مسلمین همه با درد و غم دچار
رفت از جهان گلی ز گلستان احمدی
آن عالم جلیل که بد شرع را مدار
مولای ما که بود علی اکبر آن فقیه
دارای فضل و علم و کرامات بی شمار
زین سجن تنگنای جهان شد خلاص و رفت
اندر جوار رحمت جد بزرگوار
گر جسم او به خاک سیه شد روان ولی
دارد محبتش به دل مومنین قرار
باشد درود حق به روان شریف او
گردد به حشر با نبی و آل همجوار
سال هزار و سیصد و هشتاد و شش رسید
از ماه هشت چون که روان گشت بیست و چار
تاریخ فوت او ز "مدرّس" سوال شد
گفتا: "علی اکبرمان رفت زین دیار"
۳. حاج سید علی محمد مدرّس

عالم فاضل، از وکلای درجه اول دادگستری اصفهان و امام جماعت.

از او: "شرح دعای صباح" و "شرح دعای مشلول" به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۲۹۴ق متولد و در ذی الحجّه ۱۳۹۲ق وفات نمود و در جوار پدر بزرگوار خود مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین بود:

"قد ارتحل الی جوار رحمه ربه الرثوف الرحيم السيد السند العابد الكامل، صاحب الملكات الحميده والاخلاق الطيبه، ذو الجود والسخاء، بدر العشيره وفخرها، من حفظ يمين وجوده ارتباط القبيله طول سنين متداومه، حجه الاسلام، ملاذ الانام، الحاج السيد على محمد المدرس طاب ثراه قريب الفجر من ليله الخميس السابع والعشرين من شهر ذى الحجه الحرام من سنه اثنين وتسعين وثلاثمائه بعد الالف من الهجره النبويه ۱۳۹۲ مطابق ۱۲ بهمن ۱۳۵۱".

۴. سيد محمد باقر مدرس صادقي

به نوشته آيه الله ثقه الاسلام وي صاحب کمالات صوري و معنوي بوده و از علوم ادبي و فقه و اصول بهره كافي داشته و در مسجد محله نو اقامه جماعت مي نموده و مرجع برخي از ادارات دولتي جهت اصلاح امور عامه بوده است. (۱)

۵. سيد محمد حسين مدرس صادقي

اديب شاعر فاضل كه در زهد و تقوا و حسن خلق ممتاز بود. از او ديوان اشعار و مجموعه اشعاري با عنوان "گلشن نجات" به چاپ رسیده است. وي در ۶ محرم سال ۱۳۸۹ق وفات يافت و در کنار آيه الله ثقه الاسلام مدفون شد. مرحوم صغير اصفهاني در وفاتش چنين سروده است: (۲)

سمي خامس آل عبا حسين كه بود

قرين رتبه بي حد، شرافت بي مر

به جز ولايت حيدر نبودش اندر دل

بلي بلي بود ايمان ولايت حيدر

ص: ۱۶۵

۱- ۱۶۹. همان ص ۴۵.

۲- ۱۷۰. گلشن نجات ص ۱۲۹.

ز هد و تقوا بودی نشانه سلمان

ز صدق و ایمان بودی علامت بوذر

کتاب او همه اخبار و آیه سرتا پا

بیان او همه اندرز و پند پا تا سر

وجود او همه بودی ولایت و تقوا

که در ولایت و تقوا سرود این دفتر

هزار و سیصد و هشتاد و نه از این عالم

به سوی روضه رضوان ز شوق کرد سفر

"صغیر" می طلبد دایم از سر اخلاص

شود فزوده علو مقامش از داور

ص: ۱۶۶

فرزند آیه الله سید محسن، عالم جلیل و فقیه کامل، از علمای بزرگ اصفهان.

تولد و تحصیلات:

وی در ۱۲ ربیع الثانی سال ۱۳۸۵ق متولد شد. تحصیلات مقدماتی و سطوح فقه و اصول را در اصفهان انجام داد. از اساتیدش در اصفهان عالم فاضل میرزا علی اصغر حسینی بود که وی مقداری از سطوح فقه و اصول را نزد او فرا گرفت. (۱)

او در سن ۱۸ سالگی به عتبات عالیات مهاجرت نمود. در آن سرزمین مقدس نزد بسیاری از اساتید تحصیل نموده و از آنان به اخذ اجازه نایل گردید.

آیه الله ثقه الاسلام در نجف اشرف به تدریس و تألیف پرداخت و آثار گران سنگی از خود برجای گذاشت و چنانچه خود می نویسد: یک دوره اصول از مباحث الفاظ تا آخر تعادل و تراجیح را دو مرتبه نگاشته که یک بار تقریرات اساتید او بوده و بار دوم کتابی مستقل مسمی به "خلاصه الفصول" بوده است. (۲)

وی در ایام اقامت در نجف اشرف علاوه بر تحصیل، به تهذیب نفس و تزکیه

ص: ۱۶۷

۱- ۱۷۱. میرزا علی اصغر بن میرزا جعفر بن میرزا علی اکبر بن میر محمد اسماعیل واعظ، از شاگردان آخوند خراسانی و مردی خوش اخلاق و عالم و متدین بوده که پس از فراغ از تحصیل، در اصفهان به اقامه جماعت و تدریس اشتغال داشت. وی ساکن قریه زمان آباد برخوار بود و در روز جمعه ۲۰ شعبان ۱۳۳۱ق وفات نمود و در حرم امامزاده نرعی مدفون شد. جدش میرزا علی اکبر از شاگردان سید شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی و در اخلاق و زهد ممتاز بوده است. وی در سال ۱۳۰۰ق در سن متجاوز از نود سالگی در حال نایبایی وفات نموده است.

۲- ۱۷۲. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

روح نیز اهمیت داده و با بسیاری از علمای مهذب و خود ساخته و صاحب کرامت در ارتباط بود؛ چنانچه در شرح حال خود می نویسد: در این مدت مدید که در عتبات عرش درجات بودم کرامات و خارق عادات از آن مراقد مطهره بسیار دیدم و مردمان کامل از اخیار و ابرار و ابدال بسیار ملاقات نمودم و ان شاء الله اگر اجل مهلت دهد کتابی در شرح حالات و تذکره آنان خواهم نوشت. (۱)

برخی از اساتید و مشایخ ایشان عبارتند از:

۱. آقا میرزا محمد علی رشتی

آیه الله ثقه الاسلام در آغاز ورود به نجف اشرف، ابتدا از محضر این "عالم زاهد عابد که یکی از مرتاضین علمای آن عصر بود" (۲) بهره برد.

۲. شیخ لطف الله مازندرانی

آیه الله ثقه الاسلام در اجازه به آیه الله مرعشی نجفی که در کتاب "المسلسلات" چاپ شده می نویسد: "اول شیخ زرته واخذت منه: الشيخ العابد الزاهد البارع المجتهد الفقيه الاصولی، حجه الاسلام لطف الله المازندرانی، نورالله تعالی مضجعه. كان رحمه الله في منتهى درجة الزهد والاحتياط والعباده، ولي معه حكايات واسرار، وشاهدت منه مقامات لا ينبغي هنا ذكرها" (۳).

وی در اجازه به فرزند خود نیز درباره این عالم ربانی می نویسد:

"الشيخ الزاهد العابد المجاهد، علامه الفقهاء في الاواخر، خريط الاصوليين في العصر المتأخر، سلمان زمانه و اباذر اوانه، ما رأيت نظيره في الزهد والعباده وحسن التقرير في الافاده، كان مدرساً لجمع من المجتهدين في النجف الاشرف، المجاهد

ص: ۱۶۸

۱- ۱۷۳. ارشاد المسلمین ص ۴۸.

۲- ۱۷۴. ارشاد المسلمین ص ۴۶.

۳- ۱۷۵. المسلسلات ج ۱ ص ۴۴.

الطبرسى المازندراني الاصل النجفى المسكن و المدفن. كان مع شهرته و معروفيته افقر الناس معاشاً؛ لانه لا يعيش بالوجوهات الواجبه ولا بالهداء المشتبهه، بل آجر نفسه الشريف للقرائه والزياره والصوم والصلاه. و له حاشيه على "جواهر الكلام" الى تمام العبادات و رساله فى لباس المشكوك و رسالته العمليه بالفارسى والعربى ورسائل اخرى متفرقه. وهو قدس الله سره يروى عن جماعه، اولهم صاحب الجواهر والشيخ المجتهد العابد الزاهد الشيخ مشكور الحلاوى الغروى والشيخ الجليل الفقيه النبيه الشيخ الراضى رضوان الله عليهم اجمعين، ويرسل بعض رواياته، يحتمل بعض خواصه تشرفه بحضره الخضر على نبينا وآله وعليه السلام، ولكن غير معلوم". (١)

وى در سال ١٣١١ق در نجف اشرف وفات يافت. (٢)

٣. ميرزا محمد حسن شيرازى

ايشان مى نويسد: چندين خدمت آيه الله آقا ميرزا محمد حسن شيرازى رحمه الله عليه در سامره بودم ولى شدت رياست و مرجعيت عامه آن مرحوم مانع از افادات علمى بود. غالب مطالب عاليه آن مرحوم را تلامذه ايشان كه در سامره بودند تدريس و تقرير مى فرمودند. (٣)

٤. سيد اسماعيل صدر

٥. ميرزا محمد تقى شيرازى

٦. سيد محمد فشاركى

از اكابر علمای اماميه و از شاگردان آيه الله ميرزا محمد حسن شيرازى كه در حال

ص: ١٦٩

١- ١٧٦. اجازة آيه الله ثقة الاسلام به فرزندش.

٢- ١٧٧. تكمله امل ج ٢ ص ٢٨٣.

٣- ١٧٨. ارشاد المسلمين ص ٤٧.

حیات استادش در سامراء مرجع تدریس بود و بعد از وفات او به نجف مهاجرت کرده و حوزه درس نیز بدان ارض اقدس انتقال یافت و مرجع استفاده اکابر وقت گردید. حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و نظایر ایشان از شاگردان وی بوده اند. وی با وجود فراهم بودن وسایل، به امور ریاست اعتنایی نکرد و فقط به تدریس و تکمیل نفس پرداخت. (۱) به نوشته آیه الله ثقه الاسلام: وی محقق بی نظیر بود و در حال فقر مرحوم شد. (۲)

۷. علامه العصر حاج میرزا حبیب الله رشتی (۳)

۸. سید محمد کاظم یزدی

آیه الله ثقه الاسلام در اجازه به فرزندش سید محمد کاظم مدرس درباره او می نویسد: "علامه زمانه والاعلم فی اوانه، الفقیه النبیه الذی لیس له ثانی، المقتر باعلمیه الاعالی والادانی فی زمانه، المعترف بفضلہ وکثره اطلاعه وجوده فکره کل عالم مجتهد فی عصره، السید السند العظیم والحبر المستند العظیم سیدنا ومولانا السید محمد کاظم الیزدی الاصل النجفی مسکناً ومدفنأ. وهو رحمه

الله یروی عن جماعه؛ منهم ما ذکرنا سابقاً، ومنهم عن العالم العامل الفقیه الاصولی الادیب الزاهد الکامل اللیب الشیخ محمد باقر الاصفهانی ابن العلامه الفهامه حلال المعالم العامه مبین مشکلات الاصول الشیخ العابد الزاهد الزبانی مولانا شیخ محمد تقی ... وهما یرویان عن الشیخ الاجل الاکمل الافقه الافخر الشیخ موسی بن شیخ جعفر الذی کان خلاقاً للفقہ بصیراً بقواعده لم یری نظیره الامام وکان ابوه یقدمه فی الفقه علی ما عدا المحقق ره والشهید ره وله شرح رساله ایبه العلامه فی مجلّین، مشتمل علی

ص: ۱۷۰

۱- ۱۷۹. ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۴۲.

۲- ۱۸۰. ارشاد المسلمین ص ۴۷.

۳- ۱۸۱. همان.

تحقیقات نادره لم یسبق بها السابقون".

۹. علامه شیخ الشریعه اصفهانی

آیه الله ثقہ الاسلام دربارہ او می نویسد: "استادی العلامہ وسندی الفہامہ، المتفتن فی علوم شتی والجامع لفنون لا تحصی، الفائق علی معاصریہ فی الفضائل والفواضل فی المختلفات مرہ بعد اخری، فاضل ادیب فقیہ اصولی مفسر معقولی ریاضی مورخ لم یکن له نظیر فی جامعہ وحسن اخلاقہ، شیخ اهل الحقیقہ والطریقہ الشیخ فتح اللہ المدعو بشیخ الشریعہ، قدس اللہ روحہ صاحب رسائل عیدہ الفقہ فی لباس مشکوک وفی القراءہ فی اختلاف القراء السبعہ او العشرہ وفی الرجال فی تمیز المشتركات وفی الاصول قاعدہ الترتب ومراتب الحکم الشأنی والافتضاء والفعلی والتنجر رداً علی الخراسانی قدس سرہما ورسائل اخری فی اجوبہ مسائل شتی ورسالہ فی ادعیہ ورسالہ فی حل الالغاز والمعنیات". (۱)

۱۰. عالم ربانی سید مرتضی کشمیری

آیه الله ثقہ الاسلام دربارہ او می نویسد:

"السید العابد الزاهد العالم العامل الزکی والکامل البارع الوفی، صاحب کرامات عجیبہ وتحقیقات انیقہ، التارک لجمیع المکروہات والممتثل لجمیع المستحبات، العامل بجمیع احکام القرآن، نادرہ الزمان، الحبر السید الجلی، السید مرتضی کشمیری الاصل والنجفی موطناً ومدفنًا. کان رحمہ اللہ ممن یروی عن جمع کثیر من حجج المشہورین ومن اولیاء المحجوبین لا یذکر اسمائهم عند احد الا لمن یراہ قابلاً لتحمل الاسرار الیہ. تارہ یروی عن شیخ الانصاری نور اللہ ضریحہ، واخری عن السید المجاهد السید باقر القزوینی...".

وی در اجازہ بہ آیه الله مرعشی نجفی نیز دربارہ این سید بزرگوار می نویسد:

ص: ۱۷۱

۱- ۱۸۲. اجازہ آیه الله ثقہ الاسلام بہ فرزندش.

"ثم اجازنى السيد السند والزاهد العابد المرتاض المؤيد، صاحب الكرامات الباهره، الفقيه الاصولى الاخبارى المتكلم البارع الاديب، السيد مرتضى الكشميرى... ولى مع الشيخ الكشميرى، نورالله

مرقده، حكايات ولطائف لا ينبغي ذكرها فى المقام، اجمالاً كان نادره العصر و سلمان آخر الزمان". (١)

١١. آخوند ملا محمد كاظم خراسانى

"آيهالله ثقة الاسلام از خواص اهل حوزه آن فقيه و مدرس بزرگ بوده از وی با تعبیر "محقق ثالث و علامه ثانی" یاد کرده (٢) و می نویسد:

"استاد الاصوليين ومربى الفقهاء والمجتهدين، ربّ النوع المعظم الاصول، المحقق المدقق فى المعقول والمنقول، الذى يحضر فى مجلس درسه اكثر من الف من الفضلاء البارعين، واكثرهم من النوادير والمجتهدين، فخر الفقهاء والاعاظم مولى شيخ محمد كاظم الخراسانى الاصل النجفى موطناً ومدفنأ... سمعت من ابنه العالم المحقق المدرس المعقول والمنقول فى مشهد الرضوى صلوات الله على المدفون بها يقول جمعت رسائل ابى فى اجوبه المسائل فبلغ الى قريب ثلاثين رسائل". (٣)

١٢. حاج ميرزا حسين خليلي طهرانى

از مشايخ روايى آيه الله ثقة الاسلام است. وی در اجازه به فرزندش درباره اين عالم ربّانى می نویسد: "شيخ الفقهاء والمدرسين، الزاهد العابد العليم والنحرير المدقق العظيم، المبرىء من كلّ شين، الشيخ محمد حسين الخليلي الطهرانى الاصل والنجفى الموطن والمدفن. صاحب مصنفات كثيره ورسائل عديده فى الفقه والادبيات من النحو والصرف والبيان، وله حواش فى عبادات الجواهر ورساله فى ان

ص: ١٧٢

١- ١٨٣. تکمله امل الآمل ج ٤ ص ٤٧٠.

٢- ١٨٤. ارشاد المسلمين ص ٤٧.

٣- ١٨٥. اجازه به سيد محمد كاظم مدرس.

الجماعه منوع ام لا؟ وله تحقيقات لم يسبقه احد من الفقهاء وانه الشيخ العابد الشاعر الاديب الحافظ لكلام الله المجيد يقرء تمام القرآن في ثلاث ساعات وهو يروى عن جماعه من المشايخ العظام افضلهم استاد المجتهدين العالم المحقق المدقق المتين العليم البارع الماهر صاحب الجواهر..."

١٣. علامه حاج ميرزا حسين نورى

از مشايخ روايى آيه الله ثقہ الاسلام كه در اجازہ خود به فرزندش از او چنين ياد كرده است: "الشيخ الجليل والعالم العامل بلا بديل، مجلسى زمانه من كثره مصنفاته، المحدث المحقق المنيف الحاج ميرزا حسين النورى الطبرستانى مؤلف مستدرک الوسائل ... يقال له مجلسى الثانى ولكن لما كان تقياً، له حسن ظنٍ بجميع الناس، ولذا يعتمد على الضعفاء والمراسيل، فلا يعتنون الاصحاب على متفرداته؛ ولكن رحمه الله جَدَّ واجتهد فى جمع احاديث "المستدرک" وكثيراً ينتفعون به الفقهاء ويشهدون بها فى جمع الاخبار فى موضع التعارض، جزاه الله عن الاسلام خيراً.

وهو يروى عن جماعه كثير من الفقهاء والعلماء والمشايخ يقول رحمه الله: مشايخى الاجازة اكثر من ثلاثين حتى انه استجاز من بعض علماء العامه ... واعظم مشايخه ابوه والحاج ميرزا حسين النجفى الخليلى الذى مضى ذكره و آيه الله الشيرازى".

١٤. علامه ميرزا محمد هاشم چهارسوقى

از مشايخ روايى آيه الله ثقہ الاسلام كه در اجازہ به فرزند خود از او چنين ياد كرده است: "السيد الجليل النبيل والمجتهد الكامل، الشاعر الاديب، الفقيه الاصولى، المتفنى فى المعقول والمنقول، هاشم المشكلات وحلال المعضلات، مولانا وسيدنا السيد آقا مير محمد هاشم الخونسارى الاصل والاصفهانى المسكن والنجفى المدفن. له مصنفات فى الفقه والاصول نظماً ونثراً وتحقيقات فى المنقول

ص: ١٧٣

والمعقول، الحافظ لمسائل الفقه وادلتها واحاديثها ورواتها، عديم المثال في عصره وكان آباؤه من مشايخ الاجازة واجلاء المعروفين بين مشايخ الاجازة".

۱۵. شيخ احمد شيرازي

وي از اساتيد علوم عقلي در نجف اشرف بوده و آيه الله ثقه الاسلام علم حكمت را نزد او فرا گرفته است. وي در شرح حال علامه مير سيد حسن مدرس مي نويسد: زماني كه نزد مرحوم آخوند ملا علي (نوري) حكيم مشغول علم معقول بوده اند حاشيه اي بر "شفا" نوشته اند كه تمام نشده. نسخه اصل را در نجف اشرف در زماني كه مؤلف اشتغال به معقول داشتم در نزد استاد خود مرحوم آخوند ملا احمد شيرازي كه يكي از اكابر علماء و جامع المعقول والمنقول بود ديدم. (۱)

بازگشت به اصفهان:

وي بعد از فوت استادش آيه الله آخوند خراساني در سال ۱۳۳۰ و تشتت وضع اهل علم در نجف اشرف، و انقلابات دنيا، در اثر گرفتاري هاي شخصي و فوت عيال و اختلال امر معاش، به اصفهان بازگشت.

او در اصفهان به تدريس و اقامه نماز جماعت در مسجد آقا مير سيد حسن مدرس و موعظه پرداخت اما حوزه اصفهان براي عالم بلند همت و جامع الاطرافي چون او بسيار كوچك بود. وي در اصفهان به فقر و انواع لطمات و ناملايمات گرفتار گرديد. از اين رو از اقامت در اصفهان بسيار متاسف و متاثر بود و اقامت در اين شهر را تضييع عمر مي شمرد. وي در وصف و نگاهش اصفهان اين اشعار را سروده و دائماً آن را زمزمه مي نمود:

ص: ۱۷۴

ضیعت عمری باصفهان و همّتی

عدم المقام بها مع الخسران

و اذا الفتى بالبؤس ضیّع عمره

فمن الكفیل له بعمرٍ ثانٍ

اوصاف:

علّامه طهرانی در "نقاء البشر" می نویسد: "عالم جلیل و فقیه فاضل و ثقه ورع. نشأ فی اصفهان فتعلم الاولیات وقرأ مقدمات العلوم علی لقیف من اهل الفضل، ثم هاجر الی النجف فی سنه ۱۳۰۴ فحضر علی الشیخ محمّد کاظم الخراسانی والسید محمّد کاظم الیزدی وشیخ الشریعه الاصفهانی و غیرهم، وأجیز منهم جميعاً ومن السید مرتضی کشمیری واستفاد من معارفه ایضاً وبقی فی النجف مدّه طویلّه و فی سامراء سنیناً ملازماً لابیحات العلماء ومواظباً علی العباده والمذاکره و الدرس حتّی بلغ مکانه سامیه مع صلاح و تقی و ورع و سداد.

عاد الی اصفهان فی سنه ۱۳۳۰ مشغولاً بالتدریس والتألیف والافاده والارشاد وصار من کبار علمائها واجلاء رجالها، له بین سائر الطبقات منزله مرموقه ومقام رفیع ولا سیما بین رجال الفضل والعلم والدين بالنظر لملکاته الفاضله وسجایاه الطیبه وشده ورعه وتقاه وتخرج علیه عدد کثیر من الافاضل والاعلام الی ان توفی فی اصفهان فی سنه ۱۲۸۱ق عن ست وتسعين سنه ... واقام له تلمیذه السید علی الفانی فاتحه فی مقبره السید الاصله باناتی فی النجف وقد حضرتها".^(۱)

علّامه سید محمّد علی روضاتی می نویسد: آن مرحوم از جمله اعضای محترم هیئت علمیه اصفهان که در سال ۱۳۶۱ق تشکیل شد بودند، و این هیئت که مرکّب

ص: ۱۷۵

از بزرگان علماء زمان بود سال ها در هر هفته روزهای پنجشنبه در خانه اعضا منعقد، و به خصوص در سال های اول خدمات دینی و اجتماعی مهمی از آن صورت گرفت. مرحوم ثقه الاسلام در عموم جلسات شرکت می فرمود و با مسرت خاطر و بشاشت وجه و علاقه وافر به کارهای علمی و دینی که از مختصات آن مرحوم بود دیگران را مستفیض می فرمود و در مسجد رحیم خان نیز که امامت داشت بسیاری از ایام و لیالی، مؤمنین را از فراز منبر محظوظ و بهره ور می ساخت و غالب اهالی محل مشتاقانه گرداگرد منبر افاضه اش مجتمع می شدند و به طور خلاصه، وجودش آمر به معروف و ناهی از منکر و سدی سدید در مقابل اهل فسق و فجور بود. (۱)

تألیفات:

۱. یک دوره اصول فقه، تقریرات اساتید

۲. خلاصه الاصول

۳. حاشیه بر طهارت شیخ انصاری تا آخر غسل اموات

۴. رسائل فقهی شامل: رساله در عدالت؛ رساله در قاعده من ملک؛ رساله در تقلید اعلم؛ رساله در لباس مشکوک؛ رساله در قاعده میسور

۵. مقتصر المقال فی علم الرجال

۶. انیس العارفین، در احوال نزع و برزخ و جنت و دوزخ به فارسی، مطبوع.

۷. مشکول، در مطالب متفرقه.

۸. لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، به فارسی، مطبوع.

۹. مبکی المؤمنین فی اندراس المذهب والدین

۱۰. نور الایمان فی اغاصه بحر العرفان

ص: ۱۷۶

۱- ۱۸۸. هفده رساله فارسی ص ۳۳۸.

در ردّ کتاب بحر العرفان که یکی از بهائیه ضالّه نوشته است.

۱۱. رساله در توحید و نبوت و امامت و عدل و معاد

به طرز اسلوب مکاتیب جدید، به جهت مدارس.



۱۲. رساله بر طبق رساله شیخ اسماعیل مقرئ (۱) در وضو که تمام سطر هر گاه خوانده شود مسأله وضو است و کلمات اول سطرهای هر صفحه لغز است و کلمات وسط سطرها هر گاه جمع شود مسأله تیمم است و کلمات آخر سطرها بیان غرض از تألیف رساله است.

ص: ۱۷۷

۱- ۱۸۹. عنوان الشرف الوافی فی الفقه والنحو التاریخ والعروض والقوافی، از شرف الدین ابن مقرئ اسماعیل بن ابی بکر یمنی متوفی ۸۳۷ق. ر.ک: کشف الظنون ج ۲ ص ۱۱۷۵.

۱۳. رساله های کوچک در رفع شبهات متجددین

۱۴. فهرست مشایخ اجازه که به اسلوبی عجیب نوشته شده است.

۱۵. ارشاد المسلمین در احوال اولاد امیرالمؤمنین، به فارسی.

نسخه خطی این اثر که مرحوم سید مصلح الدین مهدوی آن را برای خود استنساخ نموده در اختیار نگارنده است. مرحوم سید جمال الدین مدرّس صادقی فرزند مؤلف آن را در سال ۱۳۷۴ش به چاپ رسانده است.

تدریس و شاگردان:

اشاره

آیه الله ثقه الاسلام پس از وفات آیه الله سید مهدی درجه ای در سال ۱۳۶۴ق به تدریس خارج فقه و اصول در مسجد نو بازار پرداخت و برخی از افاضل حوزه از محضر مبارک او کسب فیض نمودند.

برخی از شاگردان ایشان عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. سید مصطفی موحد محمّدی

۲. شیخ محمّد یزدی

۳. سید عبدالرسول حجازی دهاقانی

۴. سید مرتضی مهدوی هرستانی

۵. سید محمّد تقی مصطفوی

۶. شیخ عباس مصباح دستگردی

۷. شیخ داود مصاحبی نائینی

۸. شیخ غلامحسین تسلیمی رهنانی

۹. شیخ محمّد تقی صدیقین

۱۰. میر سید علی علامه فانی

۱۱. سید حسن علوی خوراسکانی

۱. سید محمد کاظم مدرّس صادقی

۲. آیه الله العظمی مرعشی نجفی

۳. شیخ محمد صادق ابن علی اکبر نرائی سدهی متوفی ۱۳۷۳ق. (۱)

۴. مرحوم حجه الاسلام سید احمد روضاتی (۲)

۵. مرحوم حجه الاسلام سید مرتضی ظهیرالاسلام

۶. مرحوم حجه الاسلام سید حسن علوی خوراسکانی

۷. علامه سید محمد علی روضاتی

وفات:

این عالم فرزانه در روز دوشنبه ۶ ماه صفر ۱۳۸۲ق [۱۳۴۱ش] وفات یافت و با تشییع عظیم در نزدیک تکیه ملک مدفون گردید. در تشییع جنازه ایشان، تمام طبقات حتی دراویش شرکت داشته و جنازه مطهر ایشان از منزل تا تخت فولاد در حدود هشت کیلومتر بر سر دست تشییع شد، و تا حدود یک ماه، مجالس ختم در مساجد مختلف اصفهان برپا بود.

۱. مرحوم میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی در تاریخ وفات او گوید: سادس ماه صفر روز دوشنبه، چاشتگاه

روح پاکش کرد اندر عالم علوی مکان

از پی سالش "معلم" رفت اندر انجمن

تا بپرسد از رجال علم و عرفان سال آن

ص: ۱۷۹

۱- ۱۹۰. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۲۱۱.

۲- ۱۹۱. میزان الانساب ص ۳۴.

ناگهان آمد یکی از انجمن بیرون و گفت:

"سید عبدالله رفت از این جهان اندر جنان"

۲. استاد فضل الله اعتمادی "برنا" نیز در وفات او چنین گوید:

مدرّس صادقی شد سوی جنّت

شده آسوده از این دار محنت

فقیه نامی شهر صفاهان

مهمین پرهیزکار پاک طینت

جلیل القدر عبدالله، کز صدق

به ترویج تشیع داشت همت

سلیل پاک احمد، نجل حیدر

که علم اندوخت عمری جای مکنت

نه تنها بود زیب تارک علم

که تاج زهد را هم بود زینت

پی تاریخ فوتش گفت "برنا":

"مدرّس یافته منزل بیجنّت"

عالم فاضل و ارسته، فرزند آیه الله ثقه الاسلام. در روز عید فطر سال ۱۳۲۲ق [۱۲۷۷ش] در نجف اشرف متولّد شد. در سن نه سالگی پس از وفات مادرش به اتفاق والد خود به اصفهان آمده و با تحمل مشکلات فراوان به کسب علم پرداخت. وی در دست نوشته ای اساتید خود را چنین ذکر کرده است: (۱)

۱. سید احمد اصفهانی

۲. شیخ محمد علی حبیب آبادی

۳. سید محمد رضا خراسانی

۴. سید علی نجف آبادی

۵. سید محمد نجف آبادی

۶. سید محمد باقر درچه ای

۷. سید مهدی درچه ای

۸. علامه شیخ محمد رضا نجفی

۹. حاج شیخ مهدی نجفی

۱۰. پدر بزرگوار خود

وی در مدرسه صدر و نیم آورد و مدرسه مرحوم حاج شیخ محمد علی به تدریس می پرداخت. عالمی مهذب، متقی، و ارسته و نیکو خصال بود و در مسجد رحیم خان و مسجد قطیبه به امامت جماعت و ترویج مسائل و احکام و تفسیر قرآن اشتغال داشت. آیه الله ثقه الاسلام در ماه محرم ۱۳۷۳ق اجازه مفصلی ای جهت این فرزند گرامی خود نگاشته است. بخشی از این اجازه چنین است:

ص: ۱۸۱

"وبعد، من سنن الله تعالى عليّ ان وفق ولدى الصالح التقى قره عيني وفلده كبدى السيد محمّد كاظم المشهور بالمدرس الصادقى بتحصيل العلوم الشرعيه والخوض فى اخبار الاماجد واستنباط الاحكام الشرعيه الفرعيه و التكاليف الالهيه وقرأ على كثيراً من كتب الفقه والرجال والدرايه والاصول وسعى فى تحصيل الادله من المعقول والمنقول حتى بلغ الى زمره المجتهدين فى فروع الدين والساعين الى بلوغ مقام المتقين، واسأل الله تبارك وتعالى ان يبلغه الى ما يريد ويوفقه للاستنباط ومراعات غايه الاحتياط. ولما كان دأب مشايخنا السابقين، رضوان الله عليهم اجمعين، فى نقل الاحاديث والاخبار والتصرف فى فهم الصحيح والسقيم والفتوى بما ادّت فهمهم بالرأى المستقيم بالا اجازه عن اهل الاجازه، فأجزت له أن يروى عنى ما أروى عن مشايخى الكبار خصوصاً السبعه المعاصرين الذين ادركتهم وأجازونى...". وى در روز جمعه ۳ رجب ۱۴۱۴ ق [۱۳۷۲ ش] وفات نمود و در مقبره جنب مسجد رحيم خان مدفون گردید.

بهر تاريخ وفاتش خامه "برنا" نوشت:

"سیدی مانند کاظم اهل علم و زهد کو؟"

ص: ۱۸۲

اشاره

علامه محقق و فقیه زاهد، از بزرگان علما و مدرّسین اصفهان.

تولد و خاندان:

وی در حدود سال ۱۲۷۴ق در محلات متولد شد. پدرش ملا علی معروف به میرزا بابا فرزند حسین بن احمد بن محمد شفیع بن محمد رفیع طالقانی بود.

علامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد: "هو الشيخ عبدالحسین بن علی المدعو بمیرزا بابا بن المولی محمد حسین بن المیرزا احمد الاصفهانی المولد الیزدی الاصل الشهربابکی الکاظمی المسکن والهجره و المدفن ابن محمد شفیع الاصفهانی الطالقانی الاصل المشهور فی اصفهان باخوند شفیعاً خوش ابرو ابن المیرزا رفیعاً الاصفهانی".^(۱)

محمد شفیع معروف به "آخوند شفیعاً خوش ابرو" عالم عارف شاعر، متخلص به "موحد" در سال ۱۱۶۱ق در اصفهان وفات یافته^(۲) و در قبرستان شاه میرحمزه مدفون گردید.^(۳) لطفعلی بیگ آذر در "آتشکده آذر" می نویسد:

"موحد" نام نامیش مولانا شفیعاً، عالمی است عامل و عارفی است کامل. اجداد ایشان از طالقان آمده در اصفهان ساکن شده، و آن جناب بعد از تحصیل

ص: ۱۸۳

۱- ۱۹۳. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

۲- ۱۹۴. در ملحقات وقایع السنین والاعوام (ص ۵۷۰) می نویسد: فوت آخوند شفیعاً ابرو درویش در ۱۱۶۱.ق.

۳- ۱۹۵. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۱۶ (به نقل از بلاغی)

کمالات، از دست مولانا حسین زردوز (باده) عرفان چشیده و ریاضات عظیمه کشیده؛ الحق فرید عصر خود بوده و شفقت بسیار به این بی بضاعت داشته. گاهی به دستیاری غواص اندیشه، گوهر نظمی از بحر خاطر در مقاطرش زینت گوش مخلصان می شد. بعد از هشتاد سال عبادت و ریاضت در اصفهان فوت شد. از اوست: (۱)

آن شوخ که عشق را هوس می داند

بلبل با زاغ هم نفس می داند

گفتا که مگوی راز عشقم به کسی

من با که نگویم همه کس می داند

علّامه طهرانی می نویسد: جدّ امّی او آغا ابراهیم خان از اعیان کرمان بود که لطف علی خان زند را پناه داد و از این رو پس از فتح کرمان به وسیله آقا محمّد خان قاجار از نعمت بینایی محروم شد. او در حال نابینایی به همراه خانواده اش به محلات کوچ کرد و میرزا بابا والد علّامه محلاتی با دختر او ازدواج نمود و در حدود سال ۱۲۷۴ق از او صاحب فرزندی شد که عبدالحسین نامیده شد. (۲)

تحصیلات و اساتید:

شیخ عبدالحسین تحصیلات خود را در محلات، کاشان، تهران و نجف اشرف انجام داده و از محضر اساتید بزرگ زمان بهره کامل برد و به درجه اجتهاد دست یافت.

برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱. حاج میرزا حبیب الله شریف کاشانی

عالم ربّانی و فقیه صمدانی و علّامه ذوفنون. علّامه محلاتی در آغاز تحصیل از

ص: ۱۸۴

۱- ۱۹۶. آتشکده آذر نیمه دوم ص ۶۵۲.

۲- ۱۹۷. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

این استاد جامع و وارسته بهره برده و علوم معانی و بیان و عقائد و سطوح فقه و اصول مانند "شرح لمعه" و "قوانین الاصول" و غیره را از محضر مبارک او فرا گرفت.

ملاً حبیب الله شریف، از نوادر زمان و دریای مواجی بود که خداوند از ایام صباوت و کودکی به او علم و حکمت عنایت فرموده بود. وی در حدود سال ۱۲۶۲ق در کاشان متولد شد. پدرش: آیه الله ملاً علی مدد ساوجی [م: ۱۲۷۰ق] از شاگردان عالم ربانی سید محمد تقی پشت شهدی کاشانی بود که در سن جوانی به مرتبه اجتهاد دست یافته و در کاشان و ساوه به ترویج دین و تدریس اشتغال ورزید.

ملاً حبیب الله تا سن ۱۹ سالگی در کاشان به تحصیل پرداخت و سپس به تهران هجرت نموده و در سال ۱۲۸۱ق جهت ادامه تحصیل به عتبات عالیات مشرف گردید. در کربلای معلی خبر وفات شیخ مرتضی انصاری را شنید و از این رو در همان شهر سکونت کرده و پس از چندی به کاشان بازگشت.

اساتید ایشان عبارتند از: میرزا ابوالقاسم کلانتر (شاگرد شیخ انصاری) مولی حسین فاضل اردکانی (مدرس بزرگ کربلا) شیخ محمد اصفهانی تهرانی (شاگرد شیخ محمد تقی رازی صاحب هدایه) ملاً محمد اندرمانی تهرانی [م: ۱۲۷۲ق] مولی هادی مدرس طهرانی، حاج ملاً عبدالهادی طهرانی مدرس مدرسه مروی، سید محمد حسین کاشانی [م: ۱۲۹۶] (۱) و سید محمد لی کاشانی [م: ۱۲۹۴] شاگرد صاحب ضوابط و شارح "نتایج الافکار" او. وی همچنین در گلپایگان از محضر مبارک عالم ربانی و فقیه صمدانی مولی زین العابدین گلپایگانی بهره برده است.

ص: ۱۸۵

۱- ۱۹۸. عالم جلیل، از شاگردان آیه الله ملاً علی مدد ساوجی که پس از وفات وی تکفل فرزندش ملاً حبیب الله را به عهده گرفت و وسائل تحصیل وی را فراهم نمود. میرزا حبیب الله در سن ۱۶ سالگی اجازه نقل حدیث و در سن ۱۸ سالگی اجازه اجتهاد از وی دریافت نمود.

تالیفات ملاً حبیب اللہ بہ ۱۴۰ عنوان می رسد از جمله: ۱. منتقد المنافع در شرح مختصر النافع. اثر فقہی پر بار و ارجمند ایشان کہ در ۱۴ جلد بزرگ تدوین گشته است. ۲. الأنوار السانحة فی تفسیر سورہ الفاتحہ. ۳. إيضاح الرياض ۴. بوارق القهر فی تفسیر سورہ الدهر ۵. تسهيل الأوزان فی تعیین الموازين الشرعيه ۶. جذبہ الحقیقہ، فی شرح دعاء کمیل ۷. الدر المکنون فی شرح دیوان المجنون ۸. عقائد الإیمان در شرح دعای عدیلہ ۹. کشف السحاب در شرح خطبہ شقشقیہ ۱۰. لباب الألقاب ۱۱. تشویقات السالکین الی معارج الحق والیقین ۱۲. جمل النواهی فی شرح حدیث المناهی ۱۳. مستقصی القواعد الفقہیہ ۱۴. قوامیس الدرر ۱۵. وسیلہ المعاد فی فضائل محمّد وآل محمّد صلوات اللہ علیہم اجمعین.

وی در روز سه شنبه ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۴۰ ق وفات کرد و در مقبره دشت افروز کاشان مدفون شد. شاگردش آیه اللہ العظمی سید محمّد علوی بروجردی مراثی زیادی در سوک او گفته از جمله:

يا لهف مات عالم اريب

قرم زکی فاضل لیب

بحر من العلوم اوحدی

شهم سرّی کامل حسیب

فقال فی تاریخ الارتحال:

"افضل عصره هو الحبيب"

علامه شریف کاشانی از دیدگاه علامه محلاتی

علامه محلاتی در پایان کتاب "مغتنم الدرر" به تفصیل به توصیف حالات و مقامات این استاد گران قدر خود پرداخته است. وی می نویسد:

"العالم النحریر، الفاضل الكامل الحیر، جامع فنون العلوم والفضائل، حاوی صنوف المکارم والفواضل، بدیع الزمان ونادره الاوان، الذی قلّ ما یسمح بمثله الدوران، قطب الموحدين، منهاج السالکین، سراج المله والدين، الموید من عند الله، الناصر لدين الله، العليم الحليم الاواه، شیخنا الاوحد الازهد الاجل، جناب

وهذا الشيخ الاجل الاوحد قلّ ما يرى مثله او يوجد، وهو اطال الله عزه وبقاه، من عجاب من سمعنا به وراينا، علما اشتغالا واجتهادا، وتركه وتجليه، ذكرا وفكرا وزهدا وورعا؛ كل ذلك بالحقيقه واقبال نفسه الشريفه، لا بالتصنع والتعمل. فقد اشتغل بالتحصيل قبل بلوغه عشر سنين، وصنف فى النحو والقرائه وغيرهما من العلوم العربيه والادبيه تصانيف جيده قبل بلوغه خمسه عشر، وصنف ايضا منظومه فى الاصول تزيد على الفى بيت بحواشيها، مشتمله على تمام عناوين "الفصول" مع الاشاره الى ادلتها والى تفصيلها فى الحواشى فى سن اربعة عشره.

ثم طاف البلدان وقرأ على جمّ غفير من اجله علمائنا الاعيان من اكابر تلامذه صاحبي "الجواهر" و"الفصول" وشيخنا الانصارى المرتضى وغيرهم من الحكماء والفقهاء ورجع قبل بلوغه اربعين الى كاشان وهو الى الآن الذى جاوز سنه الشريف السبعين مشغول بالتدريس والتصنيف والتاليف والهدايه بقوله وفعله، ولم يخرج منها الا لزياره المشاهد الشريفه، ولا يشتغل بغير ما ذكر الا للضروره، بحيث كان يوجب على نفسه بالنذر ان لا يخرج من بيته الى شهر مثلا الا الى المسجد والحمام وزياره القبور، وكثيرا ما ياتونه بوجوهات كثيره فيردها او ياخذها قبضا ثم يردها الى صاحبها وياذن له فى اعطائها لفقراء السادات او غيرهم، خوفا من منعه عن الاشتغال وابقاعه الى بعض ما يخالف الاحتياط. والى الآن لم يتغير بيته عما كان من الضيق والاختصار، ولم يدخر شيئا مع انتهاء الرياسه اليه فى خصوص بلده كاشان وتوابعها، وان لم يخرج اسمه الشريف منها الى غيرها من البلدان الا قليلا، ولم تصل قدمه الى الآن الى دار الحكومه مع المساعى الشديده الكثيره من اهاليها ومن الناس لمنافع انفسهم. وصنّف الى الآن ما يزيد على المائه فى اكثر الفنون، وفى خصوص الفقه خرج من تصنيفه الدوره مبسوطا اثنا او ثلاث عشره مجلدات كبيره، ولم تتم، مضافا الى ما صنف من الرسائل المنظومه والمنثوره فى بعض مسائل الفقه. وصنف ايضا

فی شرح الدعوات کدعاء کمیل والصبح وغیرهما، واحسنها شرحان مبسوطان بالعربیه والفارسیه علی دعاء العدیلہ الکبری، وقد بسط فیہما الکلام فی العقائد الحقہ واجاد. وكذا فی تفسیر کثیر من السور والآیات وفی الاخلاق والآداب وغیرها.

وبالجمله اطلاعہ، سلمہ اللہ تعالی، علی العلوم والمعارف، واستحضارہ فیہما فی غایہ الکثرہ، وفہمہ العالی فی غایہ الجودہ، لکن اطلاعہ واستحضارہ اکثر من تحقیقہ علی طریقنا المانوسہ من طریقہ شیخنا الانصاری، وان تلمذ، دام ظلہ العالی، علی غیر واحد من اکابر تلامذتہ؛ لکنہ لاشبہہ فی اجتہادہ علی طریقہ صاحب "الجواهر" و"الفصول" واضرابہما. و آئی وان لم اتلمذ علیہ الّا فی برہہ من الزمان فی اوائل بلوغی فی المعانی والبیان و بعض المعارف و"الروضہ" و"القوانین" من الفقہ والاصول ونحوها لکن اعتمادی علیہ لیس باقل بل اکثر من کثیر من مشائخی الکرام من جہہ کثرہ اطلاعہ عن بصیرہ وحسن ورعہ وتقواہ عن حقیقہ".^(۱)

۲. آیہ اللہ سید ریحان اللہ کشفی بروجردی

عالم ربّانی و فقیہ جلیل، فرزند عالم عارف شہیر سید جعفر کشفی بروجردی.

در "مآثر والآثار" می نویسد: "آقا سید ریحان اللہ خلف الصدق آقا سید جعفر کشفی دارابی. فقیہ فاضل و متبعی کامل است. به احاطہ احوال رجال و تراجم علماء فریقین و اتساع دایرہ حدیث و تفسیر نذیر النظیر می باشد. بر موعظہ منبری نیز تسلطی یافتہ، به زہد و ورع و تقوا و مواظبت بر تلاوت و مناجات اشتہار دارد.

از جناب آقا مرتضی برادرزادہ مشار الیہ مسموع افتاد کہ می گفت: جد بزرگوارم سید کشفی را در اواخر امر و خواتم عمر، فرزندی نرینه آمد، تسمیہ را علی عادتہ قرآن بگشود، این کریمہ، اول ما یری بود کہ: "روح و ریحان و جنہ نعیم".

ص: ۱۸۸

فرمود: نام این پسر روح الله است به فتح الرءاء، و حق تعالی مرا پسری دیگر نیز عطا خواهد فرمود نام او ریحان الله است، و از پی آن پسر، عمر من به سر خواهد رسید. و قضا را هم چنین شد که استکشاف کرده و خبر داده بود". (۱)

در "نقباء البشر" درباره او می نویسد: "عالم کبیر و فقیه جلیل و زعیم مطاع... ولد فی حدود ۱۲۶۶ قرأ المبادئ والسطوح فی بروجرد، ثم هبط اصفهان فقرأ علی بعض علمائها، وهاجر الی النجف الاشرف حتی حاز درجه سامیه، ثم عاد الی بروجرد و همدان، فقام فیها بالوظائف الشرعیه فی عصر المولی عبدالله الهمدانی. ثم ترکها و سکن طهران، فصار مرجعا للخاصه و العامه فی التدیس و الفتیا و الامامه و الخطابه و غیرها. و کان فقیها متبحرا و اصولیا متضلعا و رجالیا خبیرا و محدثا بارعا و مفسرا فاضلا. خبر کل هذه العلوم فكان ذااطلاع واسع و احاطه تامه بها لاسیما الفقه و الرجال و فنون الحدیث. و کان خطیبا موهوبا له، فیها ید طولی بحیث یرغب فی منبره عامه الناس و یحضره کثیر من الفضلاء... و بالجمله کان جامعاً للفضائل و الفواضل و السجایا الحمیده. و رجع الیه الناس فی التقلید و طبعت رسالته العملیه... توفی ۲۸ جمادی الاولی (۲). [۱۳۲۸]"

آیه الله سید محمّد علی ابطحی سدهی در اجازه روایتی به آیه الله مرعشی نجفی می نویسد: "ومنها: ما أجازنی به شیخنا اللوذعی الألمعی و سیدنا الاستاد فی جمله من مباحث الفقه و الاصول، جامع المعقول و المنقول، حاوی الفروع و الاصول، الشیخ عبدالحسین المحلّاتی قدّس سرّه، عن استاده و شیخه السید ریحان الله بن جعفر الموسوی، و شیخه و استاده الآخوند ملّا حبیب الله بن علی

ص: ۱۸۹

۱- ۲۰۰. المآثر والآثار ص ۲۱۱.

۲- ۲۰۱. نقباء البشر ص ۷۹۰.

مدد الکاشانی وغیرہما من علماء عصره و فقهاء زمانه".^(۱)

۳. آیه اللہ سید علی اصغر جابلقی بروجردی

علّامہ تهرانی می نویسد: "وقد ذکر المترجم له [المحلاتی] فی اجازہ کتبهہا لبعض تلامذته أنّ له الروایه عن السید علی اصغر الجابلقی، عن والده السید شفیع".^(۲)

۴. آیه اللہ العظمیٰ حاج میرزا حبیب اللہ رشتی

علامہ طهرانی می نویسد: "ولمّا توفی والده حمّله الی قم، فدفعه فی مقبره شیخون، ثمّ هاجر الی العتبات المقدّسه فی العراق فحضر فی النجف علی المیرزا حبیب اللہ الرشتی وغیره من أجلاء عصره".^(۳)

علّامہ سید حسن صدر در "تکمله امل الآمل" از عالمی ربّانی به نام حاج میرزا عبدالحسین بن آقا محمّد اصفهانی نام برده است که در نجف اشرف همراه با وی در درس حاج میرزا حبیب اللہ رشتی شرکت می کرده و از اولیاء خدا و اهل فکر و ذکر و ریاضت و مکاشفات بوده و در عین حال

اشتغال به فقه و اصول و مباحثه و تدریس داشته و پس از آن به اصفهان بازگشته و در اصفهان از دنیا رفته است. به احتمال زیاد شخصیت مورد اشاره علّامہ صدر، شیخ عبدالحسین محلاتی بوده و ایشان در ذکر نام پدرش دچار سهو گردیده است. عبارات تکمله چنین است:

"الحاج میرزا عبدالحسین بن الآقا محمّد الاصفهانی. شریکنا فی الدرس عند شیخنا المحقق الحاج میرزا حبیب اللہ. کان عالما عاملا فاضلا كاملا ورعا تقيا ربّانیا عارفا من اولیاء اللّٰه الصالحین ومن اهل الفكر والذکر والریاضه والعلم باللّٰه وبأحكامه ومن اهل المكاشفه الواصلین الی مقامات عالیه... وبالجمله قد وصل الی مراتب

ص: ۱۹۰

۱- ۲۰۲. المسلسلات ۲۰۱. ۱.

۲- ۲۰۳. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۷.

۳- ۲۰۴. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

عالیه. رأیته یقرأ صفحہ من القرآن فی اکثر من ساعه وهو بیکی بحیث تبیل ثیابه ومع ذلك كان مکتباً علی الاشتغال بالفقه والاصول، یقرأ ویباحث ویباحث... توفی بعد وروده فی نیف و ۱۳۰۰ (۱).

۵. آیه الله العظمی حاج میرزا محمد حسن نجفی

علّامه محلاتی پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به اصفهان مهاجرت کرده و در این شهر سکونت گزید. وی در اصفهان با خواهر علّامه فقیه آیه الله العظمی حاج آقا منیر الدین بروجردی ازدواج کرد و به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخت.

به نوشته میر سید علی جناب وی در اصفهان به درس میرزا محمد حسن نجفی (۲) حاضر می گردید. (۳)

اوصاف و مقامات علمی:

علّامه محلاتی از دانشمندان جامع و کم نظیر زمان خود بود. او در مدرسه صدر بازار، درس خارج می گفت و جمعی از افاضل طلبان به درس او حاضر می شدند. وی علاوه بر تبحر کامل در فقه و اصول و حدیث و حکمت و الهیات، در علوم ادبی و تاریخی نیز بسیار مسلط بود و به عربی و فارسی شعر می سرود. در تقوا و دیانت

ص: ۱۹۱

۱- ۲۰۵. تکمله امل ج ۲ ص ۲۳۱.

۲- ۲۰۶. علّامه سید حسن صدر درباره این فقیه بزرگ می نویسد: کان من اهل الفضل والتحقیق والغور والتدقیق من فحول الفقهاء المفرعین والاصولیین المجتهدین وحکام الشرع المسلمین والشیوخ المعاصرین. وهو ذو فکر عمیق ونظر دقیق مصداق الولد سرّ اییه. له مصنفات فی الفقه والاصول والرجال. جری ذکره یوما عند سیدنا الاستاد العلامه حجه الاسلام المیرزا الشیرازی فقال: انی اشهد بثقه المیرزا محمد حسن النجفی واجتهاده عن خبره ومعاشره لا سماع وشهره. ر.ک: تکمله امل الآمل ج ص ۳۳۲.

۳- ۲۰۷. رجال و مشاهیر اصفهان ص ۴۸۹.

نیز درجاتی عالی داشت به گونه ای که او را از اولیاء الله به شمار آورده اند.

علّامه طهرانی در "نقباء البشر" می نویسد: "عالم کبیر، من أجلاء العلماء و أفاضل الفقهاء، و اهل الورع و الدین و التقوی. ضمّ الی مکاتبه العلمیه السامیه، القدسیّه و الصلاح، فقد کان من رجال الله الأبرار الأصفیاء... و کان یدرس خارجاً فی مدرسه الصدر فیحضر درسه الافاضل و البارعون من طلاب العلم و روّاد المعرفه، كما کان یقیم الجماعه فتأتم به الخاصّه و العامّه لشده ثقه الناس به".^(۱)

آیهالله سید محمد علی ابطحی سدهی در کتاب "ختام الغرر" چندین بار از استاد علّامه خود نام برده و صفحات کتاب خود را با نام و شرح اوصاف او مزین نموده است. وی استاد خود را در

عالی ترین مراتب علم و جامعیت توصیف کرده و جامعیت و کثرت تألیفات او را حیرت آور و غیر قابل توصیف دانسته و می نویسد:^(۲)

"الاستاد الاستاد و الحبر العماد، برهان المحققین، افخر المله و الدین، حاوی الفضیلتین و صاحب المنقبتین، الشیخ عبدالحسین، الذی کلت الألسن عن توصیفه و عجزت المهره فی کیفیه تصنیفه و تألیفه".^(۳)

هو البحر لا بل دون ما علمه البحر

هو البدر لا بل دون طلعه البدر

هو النجم لا بل دونه النجم رتبته

هو الدرّ لا بل دون منطقه الدرّ

هو العالم المشهور فی العصر و الذی

به بین ارباب النهی افتخر العصر

هو الكامل الاوصاف فی العلم و التقی

فطاب به فی کلّ ما قطر الذکر

محاسنه جلّت عن الحصر و ازدهی

باوصافه نظم القصائد و النثر

آیه الله ابطحی در باب الاولیات کتاب خود می نویسد:

ص: ۱۹۲

۱- ۲۰۸. نقباء البشر ج ۳ ص ۱۰۵۶.

۲- ۲۰۹. ختام الغرر ص ۱۷۲.

۳- ۲۱۰. ختام الغرر ص ۱۷۲.

"ثم لا يخفى على الناظر أن الاطلاع على امثال هذه الاوليات يحتاج الى مزيد اطلاع على السير وتتبع التواريخ والوقت أضيق من الصرف في مثله وأما اثبت ما ظفرت عليها من غير طلب أو عثرت عليها من حيث لا يحتسب وذلك شأن الماهر الكامل المتبحر في الفنون المطلع على خفايا الفوائد في زوايا المقاصد.

والذى فى عصرنا هذا من اهل هذا الجولان ومن سابقى الرهان فى ذاك الميدان هو الاستاد الاستناد دام ظله العالى فانّ له أدام الله افاضاته يداً طولاء فى مثل هذه الفنون كما يشهد له كتابه المستطاب الموسوم بـ "مغتنم الدرر" مضافاً الى تبحره فى فنى الفقه والا-صول والهيئات المعقول، كما يشهد بذلك أيضاً مصنّفاته الرشيقه على الحقيقه. وبالجممله، قد أفاض على العبد الضعيف من ينابيع علومه ما لا يحتمله كثير من أبناء العصر، مضافاً الى ما اقتبست من درر قلاند كلماته عند تشرفى بخدمته مرّه بعد اخرى فى غير اوقات التحصيل من الفوائد الشريفه والعوائد اللطيفه. (١).

حكايت فقر:

علّامه محلاتى با داشتن مقام والاى علم و فضيلت، در نهايت فقر و تهيدستى به سر مى برد. فقر وى به حدّى بود كه مجبور بود بسيارى از كتاب هاى مورد نياز خود را استنساخ كند. در كتاب "تراجم الرجال" مى نويسد:

"استنسخ لنفسه بخطّه الجيّد كثيراً من كتب لفقره وعدم تمكنه من شرائها، وقد تجاوزت مستنسخاته ثلاثين ألف بيت بالرغم من اشتغاله بالتدريس والتأليف وأجوبه المسائل فى غير واحد من الفنون، وقد ذكر ذلك مكرراً فى كتب رأيتها

ص: ١٩٣

از جمله "الاصول الاصلیه" فیض کاشانی و رساله در انکار وقف پس از اعتراف اثر ملا احمد بن محمد شفیع محلاتی را در ربیع الاول ۱۳۱۳ استنساخ کرده است. (۲)

مرحوم آیه الله سید حسن مدرس هاشمی نقل کرده است که آیه الله آقا شیخ عبدالحسین محلاتی از معاصرین آخوند کاشی و در حجره مجاور او بود، و این هر دو عالم در نهایت علم و زهد و تقوی بودند، و گاهی دو سه روز چیزی نمی خوردند. یکی از شاگردان آیه الله محلاتی، مرحوم میر سید محمد باقر احمد آبادی میر محمد صادقی می گفت: روزی شیخ عبدالحسین که دو روز بود چیزی نخورده بود و چشمانش نور خود را از دست داده بود، مرا صدا کرد و گفت: تقاضا دارم نزد آقای... که از متمولین و تجار سرشناس بود بروید و از قول من به او بگوئید که دو ریال به عنوان قرض بدهید ان شاء الله خداوند گشایش خواهد داد و دو ریال را مسترد خواهم کرد. من نزد آقای... رفتم و پیغام استاد را به وی رساندم. او رویش را برگرداند و رو ترش کرد و گفت: بگوئید وجهی موجود ندارم. من بسیار ناراحت شدم و خودم هم چیزی نداشتم که به استاد بدهم. به مدرسه برگشتم و از طریقه برگشتم استاد فهمید که جواب منفی است. فرمود: چه شد؟ گفتم: پول نداد و روی ترش کرد و گفت: ندارم. استاد به سختی ناراحت شد و رو به آسمان کرد، اشک دور چشمانش حلقه زد و توجهی کرد و دو سه بار فرمود: نداد، نداد، نداد! و در حجره رفت و از پشت، درب حجره را بست و خوابید. عصر همان روز، صدا در شهر پیچید که انبار آقای... ناگهان سوخته و هشتاد هزار تومان اجناس او تماماً از بین رفته

ص: ۱۹۴

۱- ۲۱۲. تراجم الرجال ج ۱ ص ۲۷۳.

۲- ۲۱۳. فهرست گلپایگانی ج ۱ ص ۲۱۱.

است و من یقین کردم که این از توجهی بود که استاد به هنگام ظهر پیدا کرده بود. (۱)

علامه محلاتی و شعر:

علامه محلاتی در سرودن شعر به زبان عربی و فارسی نیز تسلط کامل داشت و ابیات بسیاری از خود برجای گذاشت. شاگردش آیه الله سید محمد علی ابطحی سدهی در "ختام الغرر" پس از ذکر

دو بیت از ابن حجر عسقلانی و جواب "سید امجد و فقیه اوحد، سید صدرالدین عاملی نجفی اصفهانی" می نویسد:

"وقد اجاب عنهما الاستاد المؤید من عندالله بالسداد، جامع فنون الفضائل وحاوی صنوف الفواضل، مجدد المذهب فی اول المائه الرابعه عشر ورأس المائه الثالثه عشر، والمحیی آثار الأئمه الاثنی عشر، والعقل الحادی عشر، صاحب المنقبتین وحاوی الفضیلتین، الشیخ عبدالحسین المحلاتی النجفی ثم الاصفهانی، بابیات قد غیبرت قافیتها فی الجملة، خروجاً عن تکلف مراعاة الموافقه من جمیع الجهات، حذراً عن الوقوع فی معرض توهم المجاوبه التعنیه والممارات المخاصمیه، كما صرح بذلك فی مجموعته عند اثباتها. فلعمری انّ ذلك الحذر منه لا یكون الا من شدّه محافظته علی النفس وعدم خروجه عن حائط الاحتیاط مهما امکن، وذلك من فضل الله تعالی علیه. مع انّ من كان مطلعاً علی حال هذا العجب العجیب، من کثره اشتغاله بالعلم ومذاکرته وما برزت منه من المصنفات العدیده فی الفقه والاصول والرسائل المهدبه فی الفروع والاصول والمؤلّفات البدیعه فی المعقول والمنقول، یعجب من أنّه فی ایّ زمان انشد هذه الابیات و غیرها من الاشعار العربیه والفارسیه التي قلّ ما یوجد مثلها فی دواوین المهره فضلاً عن

ص: ۱۹۵

۱-۲۱۴. زندگانی حکیم مدرّس اصفهانی از دکتر علی کرباسی زاده ص ۱۱۱.

غیرهم" (۱).

مرحوم مهدوی اشعار زیر را به او نسبت داده است: (۲)

دلا تا کی به خود گرمی؟ زخود قطع تمنا کن

ز خود بینی به خود آی و به خود خود را هویدا کن

ز غفلت تا به کی مستی؟ به خود تا چند پابستی؟

کزین سختی ره رستی، زهستی دل معزا کن

ز شور عشق در جوشی، شراب عافیت نوشی

پی وصل ار همی کوشی، می بی نشأه پیدا کن

چو کوران تا به کی گیری سراغ از نور و نپذیری؟

تو خود مهر جهانگیری، به خود بین دیده بینا کن

تو خود دارای نورستی، تو خود سینا و طورستی

زخود تا چند وارستی؟ یکی جان طور سینا کن

شاگردان:

علّامه محلاتی در مدرسه صدر اصفهان به تدریس می پرداخت و برخی از افاضل حوزه به درس او حاضر می گشتند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. آیه الله العظمی سید حسین بروجردی

زعیم بزرگ شیعه. آیه الله سید عزیز الله امامت در شرح حال آیه الله میرزا حبیب الله شریف کاشانی ضمن بیان شاگردان ایشان می نویسد: علّامه جلیل آیه الله آقای آقا میرزا حسین محلاتی نزیل اصفهان، از اساتید مرحوم آیه الله العظمی

ص: ۱۹۶

۱- ۲۱۵. ختام الغرر ص ۱۵۰.

۲- ۲۱۶. رجال اصفهان ص ۱۷۰.

آقای حاج آقا حسین بروجردی. (۱)

۲. حجه الاسلام سید محمد باقر احمد آبادی (۲)

۳. عالم ربّانی آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی

۴. آیه الله سید عباس صفی دهکردی

۵. آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

۶. آیه الله سید محمد علی ابطحی سده ای

شاگرد ارشد علامه محلاتی. از سادات جلیله حسینی معروف به سادات حکیمی فرزند سید محمد مهدی. وی در ماه صفر ۱۲۹۴ ق در همایون شهر متولد شد. در بیست سالگی به اصفهان هجرت نموده و در کمال صعوبت و مشقت، در کمال عفت و متانت اشتغال به تحصیل علوم دینی پیدا کرده و به طوری ترقی نمود که در اقران و امثال خود ضرب المثل گردید.

اساتید ایشان عبارت اند از: میرزا هدایت الله روضاتی، جهانگیر خان قشقایی، علامه محلاتی، آقا سید محمد باقر درچه ای و شیخ مرتضی ریزی.

وی از سن ۳۵ سالگی نذر کرده بود که در تمام شب ها به استثنای شب های

ص: ۱۹۷

۱- ۲۱۷. ر.ک: احسن التراتیب علامه کاشانی، مؤخره کتاب.

۲- ۲۱۸. عالم فاضل جلیل. در سال ۱۲۹۴ متولد شد. در اصفهان از محضر اساتیدی چون سید محمود کلیشادی، سید محمد تقی مدرس، شیخ محمد تقی آقا نجفی، حاج آقا منیرالدین بروجردی (پدر همسر خود) و علامه محلاتی بهره برده و به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت. وی از علمای محترم اصفهان بود و در ۴ ماه صفر ۱۳۶۳ ق وفات نموده و در تکیه میر محمد صادقی ها مدفون شد. ماده تاریخ وفاتش را میرزا حبیب الله نیر چنین گوید: محمد الباقر فی الرضوان راح طائف بیت الله حقا بالفلاح صهر المنیر مات فی شهر الصفر من "نیر" تاریخ عامه ظهر السید الباقر آل الصادقین لیلحق بالعلماء الصادقین

جمعه و ایام مسافرت، از دو ساعت به اذان صبح مانده تا اول اذان مشغول تألیف باشد، و این نذر تا دو سال قبل از فوت که در اثر بیماری سخت قادر بر عمل نبود انجام نی شد و بالغ بر ۵۰ جلد از تألیفات ایشان در علوم مختلفه موجود است، از جمله چندین جلد در فقه، شامل: طهارت، صلاه، قضاء و شهادت، معاملات، ولایت حاکم و رضاع، که هر کدام بالغ بر ۳۰۰ الی ۴۰۰ صفحه می باشد.

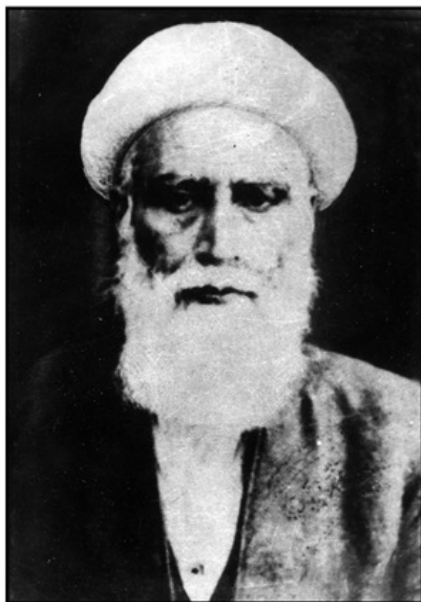
در فنّ اصول کتب بسیاری تألیف نمود، از جمله تعلیقه بر فرائد انصاری و رسائل مختلف در حجیت مظنه و علاج تعارض ادله و مفهوم و منطوق و تعادل و تراجیح و امثال ذلک. و در فنّ کلام، رساله استدلالی در توحید و رساله استدلالی دیگر در نبوت و رساله استدلالی دیگر در معاد و امامت و عدل.

و نیز کتاب "ختام الغرر" که دارای ابواب مختلف است، از جمله بابی در الغاز و معمیات، و بابی در فنّ خط و فن درایه، و بابی در قواعد حروف و قوانین تکسیر و اسرار عدد، و بابی در ضوابط و رموز جفر و امثال ذلک.

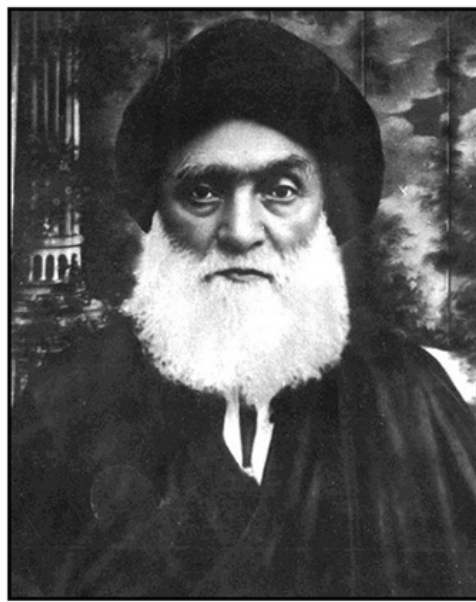
وی عصرها در مدرسه چهارباغ و صبح ها در مدرسه جده بزرگ خارج فقه و اصول تدریس می کرد. وی در ماه رجب ۱۳۷۱ق در مشهد مقدّس کرد و در صحن مضمیف خانه حضرت رضا علیه السلام مدفون گردید.

کتاب "الجواهر السنیه فی السیره النبویه" از تألیفات ایشان چاپ شده و کتاب "ختام الغرر" نیز از روی خط مؤلف افست شده است.

وی در اجازه به آیه الله مرعشی نجفی مشایخ روایتی خود را چنین ذکر نموده است:



حاج میرزا علی آقا شیرازی



آیت الله العظمی بروجردی



آیت الله سید عباس صفی



میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

"منها: ما اجازنى به شيخ مشايخنا... مولى ارباب الفضل والتقوى واليقين، قبله

اهالى حوزات التحقيق، الشيخ مرتضى ابن عبدالوهاب الريزى(1) عطر الله مضجعه

ونور الله مرقده، عن استاذه الاعظم، سيد اساتيد الفقه والاصول، جامع المعقول والمنقول، السيد محمد حسين الترك...

ومنهما: ما اجازنى به شيخنا اللوذعى الالمعى وسيدنا الاستاذ فى جملة من مباحث الفقه والاصول، جامع المعقول والمنقول، حاوى الفروع والاصول، الشيخ عبدالحسين المحلاتى، قدس سره، عن استاذه وشيخه السيد ریحان الله بن جعفر الموسوى، وشيخه واستاذه الآخوند ملاً حبيب الله ابن على مدد الكاشانى، وغيرهما من علماء عصره وفقهاء زمانه.

ومنهما: ما اجازنى به بلاواسطه، العالمان العلمان الماضى ذكرهما فى سلسله الشيخ عبدالحسين، وقد اجاز اولهما الحبران المعتمدان، صاحبنا التصانيف الانيقه، السيد محمد باقر والسيد محمد هاشم، نجلا السيد الجليل الامير زين العابدين

ص: ۲۰۰

۱- ۲۱۹. در كتاب "ختام الغرر" مى نويسد: الشيخ المكرم المعظم، ملاذ أيتام الامم، منبع الفضائل الجليله، معدن السجاياء العليه، ناهج المناهج السويه، بالغ المقاصد السنيه، مهذب المعالم الدينيه، ذواليد الطويله فى العلوم الشرعيه، المحقق الماهر، والبحر الذاهر، الفائق على طبقه الاواخر، لسان المتقدمين، كاشف أسرار المتأخرين، المرضي عند الله والمرضى، شيخنا الاعظم، و استادنا الاقدم الشيخ مرتضى، ادام الله ظله العالى على رؤس الابدان والاعالى، چنان در ترويج دين مبین و كفالت ايتام امت سيد المرسلين كوشيد و چندان در قلع و قمع اين طائفه [شيخيّه] در مجالس وعظ على رؤس الاشهاد خروشيد، كه بالمزه اسم اين طايفه از الواح دل ها محو گشته و آيين اين مذهب از ميان مردم برطرف گرديد، و چگونه چنين نباشد و حال آن كه از هنگامى كه مشغول تربيت ناس گرديد و آغاز ترويج احكام سيد انام به جهت عوام كالانعام نمودمى را نغنود و ساعتى را نياسود، و قد قال فى مثله فى القرآن الكريم: "لا يخافون لومه لائم". ختام الغرر ص ۱۳۲-۱۳۳.

الموسوی. واجاز له ایضا الفقیه الاعلم الشیخ محمد طه من آل النجف. الی غیر ذلک من مشایخی". (۱)

فرزند ایشان میر سید محمد ابطحی از علما و ائمه جماعت اصفهان بود. وی در روز جمعه ۷ شعبان ۱۳۹۸ ق وفات کرد و در تخت فولاد مدفون گردید.



ص: ۲۰۱

۱- ۲۲۰. المسلسلات ج ۱ ص ۲۰۱.

علامه محلاتی آثار علمی زیادی از خود برجای نهاده که هیچ یک به چاپ نرسیده:

۱. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری

علّامه طهرانی در "الذریعه" می نویسد: "الحواشی علی الرسائل المذكور للشیخ عبد الحسین المحلاتی بن علی المدعو بمیرزا بابا المولود حدود ۱۲۷۴ و المتوفی الجمعه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۳ كما أرخه المعلم الحبيب آبادی و ذکر أنه قال هو فی دیباجه كتابه "مغتنم الدرر" ان هذه التعليقات بلغت إلى ثلاثين ألف بيت مع

آنها لم تتجاوز ربع كتاب "الرسائل" واستنسخها الطلاب وبلغت نسخها إلى حدود العشرين". (۱) نسخه ای از این اثر در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است.

۲. حواشی بر "قوانین الاصول"

۳. رساله در شرط ضمن العقد

۴. رساله در مسافت سفر

نسخه خطی دو اثر فوق در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است.

۵. رساله در قاعده تأخیر

۶. رساله در عدالت

۷. رساله در سجده سهو

۸. رساله در لباس مشکوک

۹. رساله در بلوغ

۱۰. رساله در نماز جماعت

۱۱. رساله در قاعده اشتغال

ص: ۲۰۲

۱۲. رساله در اصل برائت
۱۳. رساله در قاعده فحوص
۱۴. رساله در تعریف علم اصول
۱۵. رساله در سهو در نماز
۱۶. رساله در زیارت عاشورا
۱۷. رساله در تطهیر به آب قلیل
۱۸. رساله در قاعده بینه
۱۹. رساله در اصل تعارض
۲۰. رساله در تیمم
۲۱. رساله در اصل لزوم عقد
۲۲. شرح بر اصول کشف الغطاء
۲۳. "مغتنم الدرر و منتخب الغرر"

این اثر ارجمند در سه جلد تدوین شده و مشتمل بر: ۱. تفسیر آیات ۲. شرح روایات ۳. متفرقات می باشد.

علّامه تهرانی می نویسد: "شرح فيه في سنة ۱۳۱۴ و بلغ الى سنة ۱۳۲۱ ستین الف بیت و لم يتم، وقد جمعت في مجلد واحد فجاء في ۶۶۷ ص وهو في اصفهان عند الاديب الفاضل الشيخ حبيب الله الهمداني المتخلص في شعره بتير... وقد ذكر المترجم له سائر آثاره في مقدمه كتابه المذكور". (۱)

نسخه ای از مغتنم الدرر در مجله شهاب معرفی شده که گویا نسخه اصل است. (۲)

۲۴. تسلیت نامه

ص: ۲۰۳

۱- ۲۲۲. نقباء البشر ج ۴ ص ۱۰۵۶.

۲- ۲۲۳. مجله شهاب شماره ۳۲ ص ۲۴.

این رساله در جلد سوم "مغتنم الدرر" مندرج است و نسخه ای از آن را مرحوم سید مصلح الدین مهدوی به خط خود کتابت نموده است.

عَلَّامه محلاتی در آغاز آن می نویسد که جناب عالم عامل و فاضل کامل شیخ عبدالله نجدی، که ایشان او را شیخ ابراهیم نامیده، از علمای وهابی نجد بوده که در اثر ملاقات با یکی از علمای بزرگ شیعه و مکالمه با او به مذهب اهل بیت گرویده و پس از مهاجرت به نجف اشرف، به صلاحدید علمای نجف به ایران آمده و در اصفهان ساکن شده و از میان علمای اصفهان عَلَّامه محلاتی را به مصاحبت برگزیده و انسی شدید و رابطه ای پدرا نه بین آن دو پدید آمده است.

به نوشته ایشان، پدر شیخ عبدالله به نام شیخ عبدالعزیز از علمای بزرگ وهابی بوده است. شیخ عبدالله فنون متداوله را در محل تولد خود ریاض و جبل فرا گرفته و در حدود بیست سالگی فارغ التحصیل شده و در عداد علما و قضات محسوب می گردد تا این که در سفر حج مرجع بزرگ شیعه آیه الله العظمی شیخ محمد طه نجف که به اتفاق دامادش عالم فاضل کامل ربانی و فقیه صمدانی شیخ عبدالهادی همدانی نجفی عازم حج بوده اند اتفاقاً به ملاقات آن دو نایل شده و پس از مکالمه با آنان مستبصر شده و به همراه آنان به سفر حج مشرف می گردد. وی پس از بازگشت به محل تولد خود و اقامت یک ساله در آن جا، تشیع خود را مخفی داشته و تنها نزد یکی از رؤسای قبایل، عقیده خود را فاش کرده و سبب استبصار او می گردد. پس از آن به نجف اشرف رفته و پس از اقامتی ۱۴ ماهه در آن جا به ایران آمده و با عَلَّامه محلاتی مربوط می شود. پس از چندی در اصفهان مادر خود را در خواب می بیند که از فراق فرزند بسیار پریشان و بیمار است. این خواب، فرزند غربت کشیده را سخت غمگین کرده و در بستر بیماری می اندازد. عَلَّامه محلاتی که رابطه عاطفی شدیدی با او داشته وی را تسکین داده و برخی ادعیه و زیارات را به او آموخته و جهت تسکین خاطر وی رساله فوق را نگاشته است.

۲۵. مشرق الظلام در شرح رساله "لآلی الکلام" در علم اعراب تألیف اسدالله بن محمد محلاتی استاد مؤلف. نسخه خطی این اثر در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگهداری می شود. (۱)

وفات:

علامه محلاتی سرانجام در روز جمعه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۲۳ وفات یافته و در حوالی قبر فاضل هندی مدفون گردید. آیه الله گزی در "تذکره القبور" می نویسد:

"آقا شیخ عبد الحسین محلاتی، عالم متتبع با فکر، صاحب تصنیف و تألیف کتاب مغنم الدرر در فوائد تفسیری و اخباری و متفرقات نافع، و رساله ها در فقه و اصول. قبر او نزدیک فاضلان جنب راه" (۲).

متأسفانه از اعقاب و اولاد علامه محلاتی اطلاعی در دست نیست ولی در دست نوشته ای از ایشان به نام و تاریخ تولد یک تن از فرزندان اشاره شده است.

ص: ۲۰۵

۱- ۲۲۴. فهرست مرعشی ج ۲۹ ص ۱۲۷.

۲- ۲۲۵. تذکره القبور ص ۹۸.

اي هل رايت مثل جعفر بن محمد في العلم والفضل فظا ورايت
 مثل تلك الواقعة في الغرابة فظا ورايت مثل هذا التوجيه
 لكلامه بعد ارساله للكاتب والآخر بعد الاول اظن وعجمل
 ان يكون الدرهم التي كانت في زمن النبي ص قد بقيت الى ذلك
 الزمان وكان سؤالهم انه لم يلزم في المائتين مزد درهم من
 الرسول ص سبعة مزداهم هذا الزمان ثم لا يكفي خمسه
 وقد فرر رسول الله ص في كل مائتين خمسه كفايتهم على ائنه
 وانها جزع من اربعين جزع من النضاب والمستبعه من هذا
 الدرهم يساوي ربع عشر دوهم المائتين مزد درهم من
 الرسول ص انه يلزم في المائتين من تلك الدرهم سبعة من
 هذه الدرهم وانما علم بهذا اعلم قدمت لك انه تم بيقه الا
 على يد مع الرقيقه لعبد المذنب ابن طرخيد احين المذنبه كفتة لنفقر مما طنة
 لا منبها جز اليه على كل المذنبه في كل المذنبه في كل المذنبه في كل المذنبه

٢١٤ نزهة جيب
 ١٣٣٣هـ

نمونه خط علامه محلاتي

ع ١٥٢

من كتب العبد المذنب المذنب

المهدد المذنب المذنب
 عن غنة المستطاب هذه رسالة موجزة في التسلية كتبها في غايته
 الاستعجال مع شدة اخذ الابل ودور المشاغل العظيمة وغيرها
 على حد الافراط جدا بحيث يعجز عن القيام باقل قليل منها من هو اقوى
 منى بكثير لولا اعانة من الله تعالى كتبها لولده الاقر الاكرم الربيع
 الذي هو اليوم احب الي من الولد الصالح الجمان كما هو لازم
 حتى باهل بيت نبينا صلى الله عليه وعليهم وهو ضباب العالم العامل
 الفاضل الكامل زين الاسلام وفخر الاعلام المؤيد من عند الله
 بالنفس العذسية والمسود منه بالطينة الطيبة الزكية والمنجيب
 منه تعالى بالملك رم الفاضلة الرضية والشيم الحسنة المرضية
 ومملكة العدالة الذاتية الحاج شيخ عبدالله النجدي المستبصر
 (الذي سميت بشيخ ابراهيم) الحجة يأتي اليه الاشارة وجنابه
 من ابناء علماء النجف من فرقة من العامة متممة بالوفاة
 وهم فرقة محدثة في اواخر المائة الثانية عشر وادانل الثالثة عشر
 وقد اشرنا الى مجلة من تصنفهم في كتابنا هذا (يعني به كتاب
 منقح الدرر سيد صاحب الدين المهدوي) في هذا المجلد الثالث منه و
 هم الآن فرقة عظيمة كلهم في بلاد نجد وهم اشد تعصبا وفضا علينا
 من جميع فرق العامة الحالية ووالد هذا الولد المعظم اليه اليوم

بسم الله الرحمن الرحيم
 تاريخ تولد نور خورشيد على الكائنات
 في شهر ربيع الثاني من شهر ١٢٣٣ هـ
 على ما جرمه والده الافضل والحقه جده الهادي
 المشيد بسنن اوصيتنا المفضلين
 يوم الدين آمين يارب العالمين
 عبد الجبار المحمدي خفر الله له والديه وجميع المؤمنين والمؤمنات
 في رزقنا خفيا كما انه لم يرضنا في كل وقت
 بله على كل انت وغير منظور ما كان طفلا مظلوما
 وذا صغارا سهران وضع حتمت من منظره
 في كل انظر ان نحو وصفت ان من طفلة من كل
 في كل انظر ان نحو وصفت ان من طفلة من كل

عالم ربّانی و عارف صمدانی.

تحصیلات و اساتید:

وی در ابرقوی یزد متولد شد. در نوجوانی پس از فوت پدر و مادرش جهت تحصیل علوم دینی به اصفهان مهاجرت کرد. در اصفهان در نزد بسیاری از بزرگان تلمذ نموده و به مقامات بلندی از علم و معرفت دست یافت.

برخی از اساتید علوم دینی ایشان عبارتند از حضرات آیات:

۱. جهانگیر خان قشقائی

۲. آخوند ملا محمد کاشانی

۳. آقا سید محمد باقر درچه ای

۴. علامه شیخ محمد رضا نجفی

۵. میر محمد صادق خاتون آبادی

۶. حاج آقا رحیم ارباب

۷. سید محمد نجف آبادی

آیت الله سید اسماعیل هاشمی می نویسد: یک هفته بعد از رحلت آن فقید سعید (آیه الله ابرقویی در عالم رؤیا دیدم از بازار چهارسوق مقصود با کمال عجله به سمت بازار بزرگ می رفتند، مانند کسی که از حمام بیرون آمده؛ سلام کردم و احوال پرسیدم که کجا می روید؟ فرمود: درس آقا سید محمد نجف آبادی. از

این جا پی بردم که عالم و رتبه شاگردی و استادی در آن عالم هم محفوظ است. (۱)

۸. حاج میرزا عبدالحسین نجفی

فرزند آقا جلال الدین بن آیه الله شیخ محمد تقی آقا نجفی.

وی در حدود سال ۱۳۱۲ق از دختر مرحوم سید محمّد رضا روضه خوان متولد شد. در زمان حیات پدر به امامت در مسجد شاه و تدریس پرداخت و با کمک جمعی از فضلا و مجتهدین به فصل خصومات و رسیدگی به کارهای مردم اشتغال جست. اما متأسفانه در سنّ جوانی در شب ۲۲ رجب ۱۳۴۸ق وفات یافت.

جسد مطهر این عالم خدوم ابتدا در مقبره آقا نجفی مدفون شد و پس از ۳ سال به مشاهد مشرفه منتقل گردید. (۲)

آیه الله ابرقوئی در توصیف این استاد گران قدر خود می نویسد:

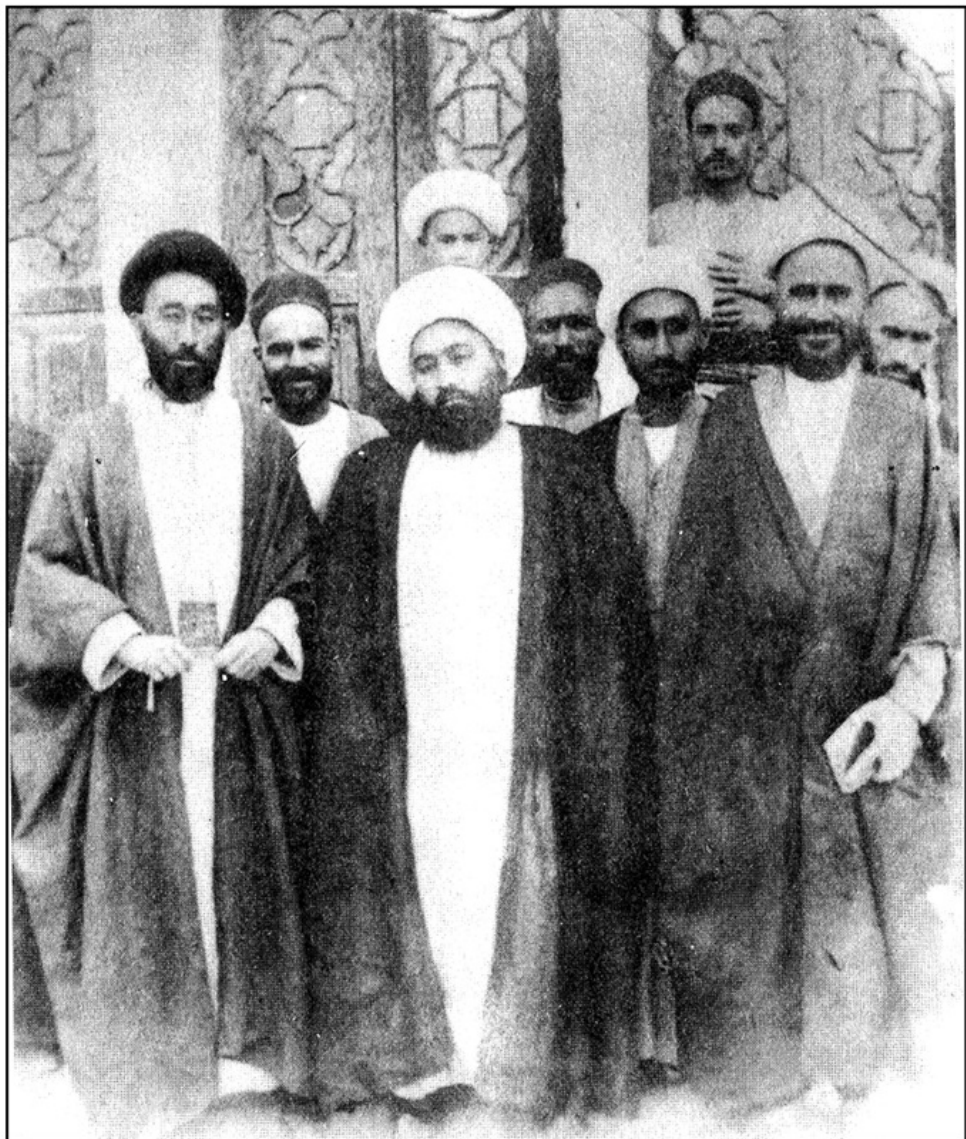
یک طایفه از بندگان خدا هستند که تولّدشان در عافیت و آسودگی (است) و تعیّش می کنند در دنیا به عافیت و راحتی و می میرند در عافیت و خرسندی یعنی از بدو طفولیت تا از این دنیا بروند دائماً در خرسندی و راحتی می باشند تا آن که وارد بهشت گردند. و این بنده یک نفر را یقین دارم که مصداق فرمایشات حضرت امیر علیه السلام بود. اما لذت و عافیت دنیایش را بالعیان مشاهده نمودیم که همیشه در عیش و کامرانی و صحت و عافیت و ثروت و تمول روزگار شیرین با عزت و شرافت بود. و اما آخرتش را و بهشت رفتنش را از آن جایی که بعد از چند سال قبرش را شکافتند بدنش تر و تازه بود همان طور که او را غسل داده بودند همان طور بود. الحمد لله که مصداق این کلمات مولی بالחסّ والعیان از برای احقر ظاهر گردید. (۳)

ص: ۲۱۰

۱- ۲۲۶. مقدمه ولایه المتقین: ۱۷.

۲- ۲۲۷. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۳ ص ۱۰۷.

۳- ۲۲۸. ولایه المتقین ص ۱۰۰.



در پاورقی چاپ دوم کتاب "ولایه المتقین" می نویسد: طبق استفساری که از نجل جلیل آن مرحوم، جناب حاج شیخ محمد تقی نجفی (۱) شد، فرمودند: سه سال

ص: ۲۱۱

۱- ۲۲۹. عالم جلیل. در سال ۱۲۹۵ ش متولد شد. پس از گذراندن دوره سطح، به درس خارج حضرات آیات: سید محمد نجف آبادی، شیخ محمد رضا نجفی و حاج آقا رحیم ارباب حاضر گردید و حدود بیست سال از محضر منور آیه الله ارباب بهره برد. مدتی نیز در نجف اشرف و قم به تحصیل اشتغال داشت و از درس آیات عظام: سید ابو القاسم خوئی، سید عبد الهادی شیرازی، میرزا محمد باقر زنجانی و حاج آقا حسین بروجردی استفاده نمود. فلسفه را در اصفهان نزد شیخ محمود مفید و در نجف اشرف نزد شیخ صدرا بادکوبه ای آموخت و از درس نهج البلاغه حاج میرزا علی آقا شیرازی و خارج آیه الله العظمی میر سید علی بهبهانی در اصفهان بهره فراوان برد. او عالمی عابد و متقی و بسیار محتاط و شیفته خاندان عصمت و طهارت بود و از حضرات آیات: نجف آبادی و علامه نجفی اجازه اجتهاد داشت. وی در ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۷ ش (جمادی الثانی ۱۴۱۷ ق) در تهران وفات یافت و در مشهد مقدس به خاک سپرده شد.

پس از فوت آن مرحوم، برای حمل بدن به کربلای معلی، طبق وصیت ایشان، به اتفاق مرحوم سید زین العابدین و استاد نصر الله غسال نبش قبر نمودیم، که باقی مانده بدن ایشان را جمع نموده، به کربلای معلی انتقال دهیم. پس از نبش قبر، مشاهده شد که بدن تازه بود و هیچ تغییری نکرده است، حتی نفخ شکم و گودی ناف سالم بوده، و مرحوم سید زین العابدین بدن ایشان را لمس کردند. (۱)

استاد عرفان:

آیه الله ابرقوئی سال ها در خدمت عارف مشهور حاج محمد جواد بید آبادی معروف به سرجوئی شرفیاب گردیده و از انفاس قدسی آن پیر روشن ضمیر بهره مند شده و به مقامات بلند معنوی دست یافت.

مرحوم آیه الله سید اسماعیل هاشمی می نویسد: "اوایل کار و آشنایی حقیر با آن عالم ربّانی (آیه الله ابرقویی) به اتفاق ایشان و مرحوم حجه الاسلام اخوی بزرگ آقا سید علی اکبر هاشمی طاب ثراه خدمت مرحوم حاجی محمد جواد بیدآبادی که مرحوم آیه الله دستغیب کرامتی از ایشان نقل نموده مشرف شده کسب فیض و معنویت نمودم. مرحوم حاجی در چند دستور تاکید می فرمود: دوام طهارت، نماز شب، مواظبت بر رواتب یومیه و نماز اول وقت و زیارت عاشورا و توسّل به

ص: ۲۱۲

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: وی از مشایخ سلسله ذهبیه در اصفهان و دارای نفسی قدسی بوده و عده ای از بزرگان این شهر به او ارادت می ورزیده اند. وی در ۱۰ ماه صفر سال ۱۳۴۴ق در کربلا وفات یافت. (۲)

ایشان در "بیان المفآخر" نیز می نویسد: حاج محمّد جواد عارف سرجویی (به مناسبت سکونت او در سرجوی بابا حسن در محله بیدآباد) فرزند حاج محمّد حسین بن شیخ زین الدین از سلسله مشایخ ذهبیه در اصفهان. پدرش نیز از عرفاء و سالکین بوده و در ذی القعدة سال ۱۲۹۳ وفات یافته در ضمن مقبره سرقبرآقا در محله خوابجون در جنوب شرقی صحن نامبرده مدفون گردید. (۳)

صاحب عنوان در دهم ماه صفر سال ۱۳۴۵ به سن قریب به نود سالگی در کربلا وفات یافته در همان ارض مقدس مدفون گردید. (۴)

ص: ۲۱۳

۱- ۲۳۱. همان ص ۱۸.

۲- ۲۳۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۴۶۲.

۳- ۲۳۳. سنگ نوشته مزار مزبور چنین بوده است: حاج محمّد حسین بن علام فهام، قدوه الفضلاء العظام، شیخ زین الدین، ذی القعدة ۱۲۹۳. آه و افسوس کز جفای سپهر رفت حاجی حسین از دوران باده غم به جام محنت ریخت ساقی مرگ از جفای زمان آن که در قدس بی نظیر آمد بود در شهر قاری قرآن تا که رفت آن مطاع اهل صفا رفت راحت ز جان اهل جهان پر گشود آن همای اوج شرف به تماشای روضه رضوان شایق رحمت الهی شد مرغ روحش پرید سوی جنان بهر معراج قرب سبحانی رفت تا بر فراز کون و مکان

۴- ۲۳۴. بیان المفآخر ج ۲ ص ۲۲۹.

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: حاج محمد جواد، عابد قانع، شهیر به سرجویی؛ بزرگواری با تقوا [بود] سحرخیزی و اعمال مستحبه او ترک نمی شد. تمام املاک خود را فروخته

به فقرا ایثار کرد. معدودی هم از برکات وجودش باورع و زهد گشتند. عاقبتش به خیر و در صحن کربلا مدفون شد و در حیاتشان مکاشفاتی از آن بزرگ مشهور است.^(۱)

مرحوم آیه الله سید محمد حسین طهرانی در کتاب "روح مجرد" می نویسد:

آقا محمد بیدآبادی از عرفای مشهور است و صاحب مقامات و درجات، رحلتش در سنه ۱۱۹۷ هجریه قمریه است و حقیر کرارا بر سر مزارش رفته ام، و مراد از بیدآبادی به طور مطلق اوست. و اما آقا محمد جواد بیدآبادی از عرفای زمان اخیر بوده است و استاد والد صدیق مکرم حاج محمّد حسن شرکت است. آقای حاج محمد حسن دام توفیقه گفت: مرحوم پدر ما می گفت: آقا محمد جواد بیدآبادی را کسی شناخت و خود مرحوم بیدآبادی یک بیت سروده بود که مرحوم پدرم یادداشت کرده بود:

صد گنج نمان بود مرا در دل و یاران

نادیده گرفتند که این خانه خراب است

شهید آیه الله دستغیب در کتاب "داستان های شگفت" کرامات متعددی از ایشان نقل کرده است. همچنین عالم ربّانی آیه الله میرزا ابوالهدی کرباسی، مطالبی را که از این عارف کامل با واسطه یا بدون واسطه شنیده است در رساله ای مستقل نقل کرده است که حاوی نکاتی ارزشمند است. از جمله می نویسد:^(۲)

"سالک مسلک زهد و سداد، حاجی محمد جواد، اصرار به اربعین صباح، و خلوص نیت در جمیع حرکات و سکناات، لله تعالی عزوجل، و مراقبه و محاسبه

ص: ۲۱۴

۱- ۲۳۵. تاریخ اصفهان جابری ص ۳۲۶.

۲- ۲۳۶. ر.ک: مجله حوزه اصفهان مقاله فاضل ارجمند آقای دکتر علی کرباسی زاده.

نمودند. و نقل کردند که مدتی در دهن، ریگ گذاردم که کلمه ای صادر به غیر رضای حق عزوجل نشود. و نقل نمودند از حججهالاسلام میرزای شیرازی "طاب رمسه" که فرمود: یا حاجی، سجده طویله را در وقت سحر ترک مکن... و شیخ خراسانی فرمود که اگر در این سجده طویله، ذکر مبارک یونسی هفتصد و سی مرتبه بگویند از جمله آثارش توسعه رزق است و اثری فوری دارد؛ و هزار مرتبه گفتن را بعضی از اهل حال فرموده اند.

و ایضا حاجی سابق الذکر فرمود که نورانیت زیاد حاصل می شود از سه هزار مرتبه ذکر مبارک "لا اله الا الله" در بین العشائین، و بالعیان دیده ام. (۱)

و ایضا فرمود به واسطه، که روزی هزار مرتبه استغفار خوب است بعد از غسل توبه؛ و مواظبت نوافل کند و احیاء از وقت نصف شب تا طلوع آفتاب خیلی مجرب است؛ و کذا احیاء بین العشائین.

و فرمود ایضا که خودم نوری و تجلی دیدم در وقت دخول مرحوم حاجی ملا علی بن حاجی میر خلیل از ایشان در سرداب مقدس در سامره، و دیگران هم دیده اند.

و فرمود که خودم در وقت عبادت و توجه، نورانیتی در اطراف من پیدا می شد و اطفال خانه دور من جمع می شدند و انس به انوار می گرفتند.

و فرمود که جماعتی را مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی منقلب کرد. وقتی کسی در کاظمین علیهما السلام، به دستورالعمل مرحوم آخوند مشغول به ذکر مبارک یونسی [شده] و شیاطین زیاد دور او دیده که جمع شده، در باطن مرحوم

ص: ۲۱۵

۱- ۲۳۷. عالم ربانی آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار" می نویسد: حکایت نمود شیخ جلیل معروف بالزهد والمجاهده حاجی محمد جواد اصفهانی، گفت: وقتی را بین الصلاتین مغرب و عشاء، سه هزار بار کلمه طیبه "لا اله الا الله" را می خواندم و مکرر نومثل برق می دیدم.

آخوند را دیده که شیاطین را دور کرده و (باعث) مزید اخلاص او شد...

و فرمود از حاجی میرزا حسین نوری اعلی الله تعالی مقامه که فرمودند: قطب راوندی نقل کرده که اموات در وقت بین الطلوعین مطلع به قبر خود می شوند و مُشرف. در این وقت زیارت ایشان خوب است و در وقت شب زیارت نکنید اموات را که در وادی السّلام یا وادی برهوت می باشند و اشراف بر قبر خود ندارند.

و فرمود که نزد من، مرحوم حاجی میرزا حسین نوری ربطی به ملا حسینقلی و مرحوم حاج ملافتحعلی ندارد.

و فرمود که مرحوم حاج ملاعلی حاجی میرزا خلیل فرمود که هر مجاهده کردم و از عهده برآمدم الا المواقعه. و از زهد او نقل نمودند که وقتی نفس او از او ماست خواست، از جهت دفع لذّت، او قدری سویق و قدری آب، گرم کرد که لذّت نبرد و میل کرد. و فرمود که غذای لذیذ، نورانیت علم را از آدمی سلب می کند. و بسیار تأکید کردند در تحصیل غذای حلال و اجتناب از شبهات که تأثیری تامّ دارد در سلب توفیق و عدم بلوغ به مطالب شامخه...

و حکایت فرمود: در وقت تشرّف ناصرالدین شاه به عتبات چند نفری استقبال نرفتند و دیدنی سلطان نمودند. از آن جمله، مرحوم حاجی ملا علی نجفی بودند. شخصی از رجال دولت، خدمت حاجی مرحوم رسید، اظهار دیدنی و ملاقات نمود، ایشان امتناع نمودند. در این هنگام، شخص مذکور یا دیگری به ایشان عرض کرد که پادشاه اسلام است؛ احترام او لازم است. ایشان جواب فرمودند که آیا حضرات، علمای اسلام نمی باشند؟ خلاصه، در جواب ملاقات... او فرمود که خداوند عزّوجلّ ذکره، چیزی به من عنایت فرموده که ابدا احتیاج به احدی ندارم. او خیال کرد که غرض ایشان دارایی کیمیا است، درصدد تحصیل از ایشان برآمد. فرمودند: مرادم قناعت است، نه کیمیا. حقیر عرض می نمایم: اجاد فیما أفاد؛ لأنّ القناعه کنز لایفنی.

و ایضا فرمود که شخصی از صلحا بعد از فوت مرحوم شیخ مرتضی قدس سره در امر تقلید مردّد بود. در شب ماه رمضان هر شب هزار بار "اَنَا انزلناه" خواند تا آن که معلوم شود که مرجع تقلید و مرضیّ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کیست؟ در شب قدر خبر کردند در خواب که حضرت ابراهیم علیه السلام است. چون که نگاه کرد دید که حضرت ایشان به صورت مرحوم آقای میر سید محمّد حسن شیرازی است. معنی کرد بر این که ایشان مرجع اند. فردا به خدمت ایشان مشرف شد. ایشان حین ملاقات دست او را گرفتند و فرمودند: ان شاء الله مبارک است! و فرمود که باید انسان تمام حرکات و سکناش از برای خداوند عزّوجلّ (باشد) باید نگاه نکند مگر از برای خداوند، و همچنین سماع و سایر قوای ظاهره و باطنه را از برای خداوند عزّوجلّ به کار برد.

حقیر گوید: شاهد بر این مطلب (این) که بعضی از اوقات در حین اشتغال به ذکر "لااله الاالله" بین العشائین، بعضی شنیدند از عالم غیب به این عبارت: "کلّ شیء لغير الله حرام". و فرمود این مطلب در بادی الحال بسیار مشکل است و لکن بعد از مدتی سهل می شود.

و فرمود که من در مقام مجاهده بودم، بنا گذاشتم که جمیع حرکات و سکناات را از برای حق تعالی نمایم؛ حتی نظر به چیزی نمی کردم الاّ به رضای او، و اول بسیار مشکل بود و لکن بعد از چهار روز از برای من سهل شد.

و ایضا فرموده بود مضمونش که از جمعی کرامت و خوارق عادت دیدم. و این مطلبی است معلوم، خداوند عزّوجلّ فرمود: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" که به "يعرفون" تفسیر شده، و معلوم است که غرض از خلفت، معرفت اوست و باید معرفتش ممکن باشد و تو هم از یادت نرود و سعی کن آن چیزی (که) من دیده ام و دیگران، تو هم می بینی. سعی می خواهد و از طریق آن باید رفت.

و این مطلب را فرمود، بعد از آن که حقیر به او گفتم که چگونه باید راه باشد؟ و

مقدمه اربعین و خلوص آن را که اول ذکر شد، فرمود که صلوات هزار و چهارصد مرتبه برای توسعه و گشایش حال بخوانید.

و ایضا به واسطه فرمود که چند چیز را مواظبت باید کرد: اول: دوام طهارت؛ دوّم: توبه؛ سیّم: استغفار؛ چهارم: دعا و طلب مغفرت؛ پنجم: شکر نعمت؛ ششم: صبر بر بلا.

و ایضا به واسطه فرمود که ذکر مبارک "یا حیّ یا قیوم" را سیصد و شصت مرتبه به عدد سال بخواند، و هر نفس کشید این دعا را بخواند؛ و اگر ممکن نیست و فرصت نیست، در هر صد مرتبه یک مرتبه بخواند و آن دعا این است: "اللّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ اسْتِغِيثَ، اللَّهُمَّ أَحْيِ قَلْبِي".

و از مرحوم حاجی ملاعلی محمّد نجف آبادی نقل شد که از مرحوم حاجی سید علی شوشتری نقل کردند که فرمودند از برای حاجت، چهل و یک مرتبه بخواند در هر روز؛ بلکه بیشتر را هم شنیدم. آن دعا این است: "اللّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِحَقِّ رُوحِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي مَا أَشْرَكَ بِاللّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا" و هر حاجت دارد الحاق نماید.

عالم ربّانی آیه الله شیخ مهدی نجفی در کتاب "الانهار" می نویسد:

حکایت نمود شیخ جلیل معروف بالزهد والمجاهده حاجی محمّد جواد اصفهانی، گفت: وقتی را بین الصلاتین مغرب و عشاء، سه هزار بار کلمه طیبه "لا اله الا الله" را می خواندم و مکرر نور مثل برق می دیدم. (۱)

و فرمود: فلان خان، و اسمش را مذکور داشت، از جهت خوف از مردم در مخمسه ای به من پناهنده گشت. شب شنیدم گوینده ای می گفت: حضرت صدیقه علیها الصلاه والسلام بر او غضب ناک است، یا قریب به این. و آن خان می گفت:

ص: ۲۱۸

زوجه مرحوم حاجی میرزا بدیع (درب امامی) قدس سرّه، با چند طفل به او متوسل شده در حاجتی که حاجی نقل فرمود، و قندی و ابریشم و تربتی هدیه آورده بود؛ و او به ملاحظه عموی آن اطفال... زن را نومید نموده بوده است. (۱)

برخی از شاگردان محضر این عارف فرزانه عبارتند از:

۱. آیه الله ملا حسینعلی صدیقین

۲. عالم ربانی ملا محمد هرتمنی

۳. عالم ربانی سید علی اکبر هاشمی

۴. آیه الله سید اسماعیل هاشمی

۵. عالم زاهد سید محمد صادق کتابی (۲)

۶. شیخ محمد رضا کلباسی

فرزند شیخ محمد علی کلباسی

۷. شیخ ابوطالب شیخ الاسلام

۸. شیخ اسدالله فاضل بیدآبادی اوصاف:

به نوشته مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: سید زین العابدین از اتقیای از کیا

ص: ۲۱۹

۱- ۲۳۹. کتاب الانهار ص ۲۰.

۲- ۲۴۰. به نوشته فرزندش دکتر محمد باقر کتابی: وی که خود پارسایی عارف و زاهد بود، مکرر مراتب ارادت خود را به عارف کامل حاج محمد جواد بیدآبادی که از عرفای اصفهان و دارای نفسی قدسی بود بیان می کرد، و از حالات وارستگی او سخن می گفت، و وصایای اخلاقی او را متذکر می شد، که از آن جمله: دوام بر وضو، نماز اول وقت و توجه به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. مرحوم کتابی در ۲۲ صفر ۱۴۰۶ ق [۱۳۵۹ش] به دیدار حق شتافت و جنازه او به مشهد مقدس رضوی حمل شد و در صحن آزادی مدفون گردید.

بود. قول و فعلش مطابق اوامر خداوند، و همیشه به ذکر حق مشغول بود. سال‌ها خدمت عارف مشهور حاج محمد جواد بیدآبادی معروف به سرجوئی شرفیاب و دست ارادت به او داده و از انفاس قدسی آن پیر روشن ضمیر، که استاد بسیاری از بزرگان و علمای اصفهان و غیره بود بهره مند شده، تا به مقام انسانیت رسید. الحق فرشته ای بود در لباس آدمی. (۱)

وی مردی خلیق و مهربان و از جمله کسانی بود که عملاً درس دین و اخلاق به مردم می‌آموخت. مستحبی از مستحبات را ترک نمی‌کرد و مکروهات را عملاً جزو محرمات می‌دانست. (۲)

در کتاب "مفاخر یزد" آمده: آیه الله طباطبائی دانشمندی پارسا و عارفی پرهیزکار و صاحب کرامت بود. او باطنی با صفا و ضمیری قدسی داشت و توفیق تشریف به محضر حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف را یافته بود. پیش‌گویی‌ها و رؤیاهای صادقه ای نیز از او نقل گردیده است. احتیاط بسیار در مسائل شرعی، عشق وافر به اهل بیت علیهم السلام، مداومت بر تهجد و زیارت عاشورا از خصوصیات بارز وی به شمار می‌رفت. او همچنین مخالفت شدیدی با حکومت پهلوی اول و دوم داشت و صراحتاً آنان و عمالشان را یزید و یزیدی می‌خواند. هرگز به ادارات دولتی نمی‌رفت و از غذای اشخاصی که در خدمت دولت بودند استفاده نمی‌کرد. (۳)

فرزند ایشان جناب حاج سید صادق طباطبائی در مقدمه کتاب "ولایه المتقین" شرح حال جامعی از پدر والا گهر خود نگاشته اند که خلاصه ای از آن نقل می‌شود:

ایشان پس از فوت پدر و مادرشان در ابرکوه، جهت تحصیل علم به اصفهان

ص: ۲۲۰

۱- ۲۴۱. تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ج ۲ ص ۳۱۹.

۲- ۲۴۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان ج ۲ ص ۶۵۸.

۳- ۲۴۳. مفاخر یزد ج ۱ ص ۴۰۵.

مهاجرت کرده و مشغول تحصیل شدند، و در اثر وقار و محسنات اخلاقی مورد توجه اهل بصیرت قرار گرفت. او از اول جوانی به ریاضت و عبادت و تزکیه نفس و خود سازی مشغول و در کمال فقر و تنگدستی، اما قانع روزگار را به سر می برد. از قبل از ازدواج، شب ها تا به صبح به ریاضت و شب زنده داری و عبادت و توسل به ائمه اطهار علیهم السّلام و درخواست شرح صدر و رسیدن به مرتبه کمال انسانیت و روزها به درس و بحث و درک حضور علما و تحصیل علوم مشغول بود.

ازدواج و مشکلات:

تا این که مورد توجه یکی از تجار بازار، مرحوم حاج غلامرضا موحدیان عطار که علاقمند به سادات و روحانیت بوده قرار گرفته، و آن تاجر محترم که مدتی با رفت و آمد مراقب حالات ایشان بوده، به توسط کسی پیشنهاد ازدواج ایشان با دختر خود را می دهد، و بالأخره با شرایطی، از قبیل قبول نکردن کمک مالی و ادامه زندگی طلبگی، قبول کرده و با صبیبه او ازدواج نمود. و البته شرح اوائل ازدواج، و صاحب اولاد شدن با تنگدستی، و قبول نکردن اعانه از کسی مگر همان شهریه مختصر طلبگی و صبر و شکیبایی خود و همسر ایشان زیاد است، تا جایی که گاهی اوقات با یک سیب زمینی و یا یک هویج به سر می بردند و مدت ها چنین بوده و کسی حتی والدین عیال از این وضع اطلاعی نداشته است.

تا این که در یک تنگنای بزرگ که منجر به بی شیر شدن فرزند و نبودن غذا و امکانات می شوند، در یک توسل به حضرت بقیه الله فرجی می رسد، و تا آخر عمر، طبق خواسته خودشان در آن توسل، که روشنی باطن و کفاف معیشت بود، به یک یسر نسبی رسیدند.

واما مسافرت‌های ایشان به مشهد، و پیاده به کربلا- رفتن، و دچار راهزنان شدن، و چهل روز اسیر دزدان بودن، و غارت اموال و لباس همه مسافرین مگر ایشان، شرحش مفصل است. در یک مسافرت به مشهد یا کربلا می‌گفتند: پس از حرکت از اصفهان وقتی وارد شهر ری شدیم و به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتیم، در بازار شهر ری تصمیم گرفتم که از اول بازار تا آخر بازار بروم و صاحب مغازه‌ها را برانداز کنم، هر کدام که مورد نظرم قرار گرفتند از او مقداری لوازم سفر از قبیل قند و چای و حبوبات و دیگر لوازم بخرم؛ تا این که در آخر بازار در یک پیچ، مغازه‌ای که صاحب آن، قد بلند و چهره گشاده داشت مرا به خود جلب نمود و به آن وارد شدم و ساعتی با او به صحبت گذشت و لوازم را که احتیاج سفر بود برایم بسته بندی نمود و گفت: در این سفرها برای شما کافی می‌باشد و سلام مرا به حضرت برسان. پس از خداحافظی، از ایشان جدا شدم و با کاروان به سفر ادامه دادم اما هر لحظه چهره این مرد و کلمات او مرا بر این می‌داشت که در مورد او حساس شوم، و البته آذوقه‌ای که به من داد، گرچه فکر می‌کردم تا رسیدن به مقصد هم نرسد، اما با این که در بعض موارد میهمانی هم می‌کردم ولی تا برگشت و ورود به اصفهان که چند ماهی طول کشید هنوز مقداری از آنها را داشتم.

اما پس از بازگشت، چون وارد شهری شدیم عازم دیدار آن مرد نورانی شدم تا از کلمات او بهره بیشتری ببرم. ولی هر چه گشتم از آن مرد و حتی چنان مغازه‌ای اثری نبود. از مغازه‌های مجاور و مقابل آن سؤال کردم، آنها کاملاً اظهار بی‌اطلاعی کرده و منکر بودند. گفتند: در شبی که در حجره مشغول زیارت عاشوراء بودم، در سجده شکر زیارت حالم منقلب شد و کربلا با آن صحنه‌های روز عاشوراء و امام حسین علیه السلام را دیدم و غش کردم تا نزدیک به ظهر در حال غش و یا از خود بی‌خود بودم و از ایشان سؤال شد چه دیدید؟ اما در جواب گویا طاق‌گفتن نداشتند.

بعضی خواص از دوستان و ارادتمندان به ایشان وقتی اصرار می کرد که مرا راهنمایی کنید جهت پیدا کردن شرح صدر و دیگر مقام انسانیت، ایشان یا سکوت می کردند یا در یک جمله که مثلاً باید زحمت کشید و یا جمله دیگر.

در یک سفر به اقلید که دعوت شده بودند و بنده نیز همراه ایشان بودم و مدت بیش از یک ماه این سفر طول کشید، چند نفر از مخلصان اهل ابرقو و اقلید با اصرار زیاد از ایشان طلب راهنمایی نمودند. حتی یکی از آن ها که روحانی بود با قسم و گریه درخواست دستورالعمل نمود تا این که ایشان زمینه را مساعد دیدند و وعده دادند که خیلی خوب، برای شما می گویم چیزی را که اگر به آن عمل نمودید به سعادت ابدی و مقرب درگاه خداوند خواهید شد؛ و کسی به مقام انسانی و کرامت و فضیلت و شرافت و شرح صدر نرسید و پرده و غبار از چشم و گوش و زبانش پاک نشد مگر این که به رمز و این تریاق اعظم پی برد و به دست آورد. و خلاصه، چند روز در چندین جلسه در اطراف آن صحبت نمودند و حاضرین را هر چه بیشتر مشتاق و آماده پذیرش می کردند. و در جلسه آخر گفتند: عمل به این دستور، زمان و مکان خاصی ندارد بلکه در هر زمان و لحظه و هر موقعیت و در هر مکان و شرایطی که باشی نباید از آن غافل شوی و هیچ زاهد و عابد عالمی و صاحب ریاضت و کرامت به مقام قرب الهی نرسید و قدم از قدم در راه رسیدن به مقصود نتوانست بردارد مگر رعایت این معجون رانمود. و وعده دادند آماده شوید فردا آن را می گویم و جلسه ختم شد.

در جلسه موعود همه مشتاقانه جهت پذیرش و عمل به آن آماده شدند و سر تا پا گوش شدند، و ایشان یکسری مطالب بلند و اثرات خوب داشتن این کلید رمز و خطرات نداشتن آن را بیان نمودند، و در حالی که همه خیره شده و مبهور بودند فرمود: تقوی، تقوی، تقوی. و بعد از یک یا چند دقیقه که اتاق را سکوت محض

حکم فرما بود اضافه کردند: هیچ کجا، هیچ چیز از دنیا و آخرت برای انسان میسر نمی شود و چاره ای نیست مگر آن که برود در خانه ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین. و در آن جلسه و یا بعد از آن درباره مبارزه و جهاد با نفس صحبت نموده و مثل هایی آورده اند.

بلی سرلوحه همه گفتار و نصایحشان با افراد، چهار مطلب بود:

مبارزه با نفس، و شناخت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و تقوی و دیگر در امر اخلاق اسلامی و دوری از رذائل اخلاقی و به دست آوردن فضائل اخلاقی، و تأکید بر خواندن کتاب های اخلاقی مانند کتاب "معراج السعاده" و غیره می نمودند.

مخالفت با طاغوت:

ایشان شاه و عمال او را یزید و یزیدی می دانستند و هر که با ایشان نشستگی داشت متوجه این معنی می شد. ایشان هرگز به اداره های دولتی قدم نگذاشتند حتی در موقع ضروری، و می گفتند: من پای میز یزیدان نمی روم و این یک ذلت است، و هیئات من الذله. هرگز در خانه یک شخص اداری

نمی رفت و یا اگر کسی از دوستان که اداری بود از ایشان دعوت می کرد، به این شرط می رفتند که چیزی در منزل او نخورند. و به خوبی یادم هست که یکی از محبانان که هنوز هم زنده است جهت برگزاری عقد دخترش از ایشان دعوت گرفت، ایشان نمی پذیرفتند و می گفتند: دیگران هستند و من معذورم. و چون با پا فشاری و اصرار شدید او مواجه شدند که حتماً می خواهم شما خطبه را بخوانید فرمودند: حالا که شما دست بر نمی دارید و ناراحت شدید، به شرط آن که در منزلتان چیزی تعارف نکنید می آیم. آن شخص گفت: قبول می کنم ولی خواهش می کنم یک چای که برای شما می آورند میل فرمایید، و ایشان گفتند: حال که اصرار می کنی ترتیب آن را می دهم که یک چای آنجا بیاشامم. و دستور دادند به جناب استاد حسن سلمانی که

از مخلصان درجه یک ایشان بود، که شما مقداری قند و چای در قوری همراه خود بیاورید، وقتی من آنجا نشستم از این چای یک عدد برای من بیاورید. و بالآخره او چنین شرطی را پذیرفت و به این ترتیب دعوت انجام گرفت و عملی شد.

شیخنا
قرت عینک اقتدت بعدین
و مدحت قوما فاسقین و اشرف غصب
اجبار برضات المخلوقین و انکم تعلم
غیر مستحقین اجل عدم الصبر و الضعیف
و عدم القناعة و کثرة المنارج مع
الشیطان الرجیم یوحک ان یکن
من المارقین و نه قال
و فی تقلب الاحوال علم جوهر المراد
و السلام علینا و علی عبادنا
جعلنا لکم من المتمیزین
الائمة الطیبه المعصومین

و همچنین روزی در اقلید شخصی ایشان را دعوت می کرد و او نمی پذیرفت و او با وساطت دیگران اصرار کرد که من دیگران را دعوت کرده ام به خاطر شما و منزل من هم باید بیاید. فرمودند: خیلی خوب، می آیم ولی از سفره شما چیزی نمی خورم، به دلیل آن که حق مردم و خدا در آن است.

و در روز موعود، از منزل میزبان دائمی خود، جناب حاج شیخ احمد مصطفوی که محسنات اخلاقی این مرد بزرگ زبانه را خاص و عام آن دیار بوده و هست، مقداری غذا در دستمال خود پیچیدند و زیر عبا گرفتند و سر سفره آن دستمال را باز کردند و از آن غذا میل نمودند.

بلی ایشان حتی در زمان پهلوی اول نیز که سکوت و خفقان مرگبار وجود داشت همیشه برخلاف آن ها عمل می کردند و هرگز عمامه از سر برنداشتند و در همان شرایط سخت، با لباس روحانی در کوچه و بازار عبور می کردند، به طوری که نقل می کردند: روزی در بازارچه چهار سوق مقصود پاسبان عمامه یک نفر روحانی را بر داشته و پاره می کند و توهین می نماید. آن روحانی فریاد می زند که اگر مأموری برای برداشتن عمامه، چرا آن سید با آن عمامه بزرگ که بر سر دارد و از جلوی تو روزها عبور می کند متعرض نمی شوی؟! پاسبان با تغییر جواب می دهد به تو مربوط نیست و من اگر توانسته بودم عمامه او را نیز بر می داشتم، ولی حتی نتوانستم نزدیک او شوم تا چه رسد عمامه او را بردارم!

و یکی از مطالبی را که حقیر، هم از زبان خود ایشان شنیدم و هم از زبان شاهدان قضیه، این بود که روزی با بعضی از خواص از دوستان، با لباس روحانیت، عازم زیارت اهل قبور و وارد گورستان تخت فولاد می شوند. ناگهان از دور مشاهده می شود که یک پاسبان گشتی، سوار بر اسب، به آن ها نزدیک می شود. همراهیان متوحش شده و از ایشان کسب تکلیف می کنند. آن بزرگوار می فرماید: هیچ نترسید و آنچه که من دستور می دهم به آن عمل نمایید، تا آن که مأمور می رسد و خطاب به

آن‌ها می‌گویند که باید همه حرکت کنید به طرف نظمیّه. در این حال، ایشان به طرف پاسبان می‌روند و دو بازوی او را محکم می‌گیرند و به دیگران دستور می‌دهند که شما بروید در فلان تکیه، من به شما ملحق می‌شوم و نگران نباشید. هرچه پاسبان سعی می‌کند که سر خود را برگرداند تا خط سیر آن‌ها را ببیند نمی‌تواند، تا وقتی که آن‌ها کاملاً دور شده و وارد تکیه می‌شوند، پدرم او را رها می‌کنند و با آرامش به طرف رفقا حرکت می‌کنند، و پاسبان حیران مرتّب به دور خود می‌چرخد و فریاد می‌زند و به جست و جو می‌پردازد. و قضیه موجب حیرت شاهدان صحنه قرار می‌گیرد.

و در زمان آزادی لباس و روضه خوانی اگر می‌فهمیدند یک روحانی در منبر خود به نوعی تعریف یا دعا به خاندان پهلوی می‌کند و یا به خانه کسانی که وابسته به دربار و یا اشراف هستند رفت و آمد می‌کند مثلاً برای روضه خوانی و غیره، و یا در مجلس دعا به شاه حاضر می‌شود، در برخورد با او سرد بودند و یا اگر به خانه ایشان می‌آمد و می‌خواست در نماز به ایشان اقتدا کند جلوگیری می‌کردند، و یا جواب سؤال او را نمی‌دادند، و به نوعی مخالفت و انتقاد خود را اظهار می‌کردند، و بسا می‌شد که با یک نفر روحانی یا منبری که مثلاً در جلسه دعاء به شاه رفته بود سال‌ها فاصله می‌گرفتند و او که به ایشان علاقه مند بود و نمی‌توانست ترک ایشان را بکند نزد ایشان توبه می‌کرد و پشیمانی خود را اظهار می‌نمود و ایشان می‌گفتند: شما با پذیرفتن دعوت آنها و رفتن به مجالس آنها اعمال و حکومت آنها را امضاء کرده اید و در همه اعمال آنها شریک هستید و جواب خدا را چه می‌دهید؟

و باز در مورد نرفتن به اداره‌ها به ایشان گفته بودند اگر ناچار شوید چه می‌کنید؟ می‌گفتند: وقتی ناچار می‌شوم که زنجیر به گردنم بیندازند و مرا کشان کشان ببرند.

و در اینجا حقیر یک جریان را که خودم مقدری از آن را شاهد بودم و هم از زبان برادر بزرگترم جناب آقای سید محمّد تقی طباطبایی می‌نویسم.

برادرم که مبادرت به گرفتن معافی کفالت می کنند به منطقه نظام وظیفه رجوع می کنند و تمام دستوراتی که جهت تکمیل پرونده و برگه معافی لازم بوده است انجام می دهند تا این که از او می خواهند که باید پدرت به اینجا بیاید تا ایشان را رؤیت کنیم، و پسر که از برنامه پدر آگاهی دارد هر چه عذر می آورد که پدرم روحانی هستم و از خانه بیرون نمی آیند و مریض هستم، عذر او به هیچ وجه پذیرفته نمی شود؛ بلکه برای احضار پدر حساس تر می شوند، و فرزند ناچار با وساطت یکی از دوستان نزد پدر قضیه را می گوید ولی پدر از رفتن خودداری می کنند. فرزند می گوید اگر به منطقه نظامی نیاید مرا به سربازی می برند و من به آنها چه بگویم؟

پدر گفتند: برو بگو پدرم می گوید من که نمی خواهم شما را ببینم، هر که می خواهد مرا ببیند باید اینجا بیاید؛ و پسر همین را به رئیس مربوطه می گوید. مسئول پرونده جریان را به رئیس منطقه می گوید و رئیس منطقه می گوید من باید این شخص جسور را که در گوشه ای نشسته و جرأت گفتن چنین حرف هایی را دارد ببینم.

روزی اول صبح رئیس منطقه با یک نفر دیگر به اتفاق برادرم به درب منزل آمده و دق الباب نمودند. حقیر درب را باز نمودم و خبر آمدن آنها را و قصد ملاقات با پدرم را به ایشان دادم. پدر با

کمال خونسردی همان طور که نشسته بودند و یک کلک آتش که در کنارش یک قوری کلوئی چینی و در پای کلک یک انبار و دو عدد استکان نیز بود و طرف راستشان چند عدد کتاب و مشغول مطالعه بودند، گفتند: بگو بیاید داخل. من پیام را به آن ها رساندم و برادر به اتفاق آن ها وارد منزل و رئیس داخل اتاق شد. چون وارد شد مانند یک سرباز که با مافوق خودش مواجه می شود، پاها را به هم کوید و دستش را بالا برد و ادای احترام نمود، و چند لحظه ایستاد و به پدرم نگاه می کرد. پدرم در یک جمله گفتند اگر چای میل دارید بنشینید، و او دست خود را پائین آورد و کلاهش را از سر برداشت و خداحافظی نمود و عقب عقب از

اتاق خارج شد و با یک سکوت مبهمی از خانه خارج شد و با برادر به سوی منطقه روان شدند و به مجرد ورود در منطقه (پادگان) دستور صدور معافی را داد. [سال ۱۳۲۸]

بلی در آن زمان که سکوت و خفقان و وحشت دستگاه حاکمه همه جا را فراگرفته بود ایشان در برخوردها و مجالست ها به هر شکلی مخالفت و انزجار خود را با رژیم اظهار می نمودند و هر وقت خبر جدیدی از رژیم یا شاه می شنیدند می گفتند: لعنت الله علیهم، و بعضی وقت ها می گفتند: کجاست آن شیر بیچه اصفهانی کسروی کش؟ (شهید سید مجتبی نواب صفوی)

احتیاط فوق العاده:

از خصوصیات دیگر ایشان که خواص از دوستان را به خود جلب نموده بود، احتیاطات فوق العاده و تقوای ایشان در تمام حرکات، از لباس و خوراک و رفت و آمدها است که بنده دو سه مورد آن را یاد آور می شوم. ایشان از بعضی خیابان ها عبور نمی کردند و می گفتند: اینجا خانه های مردم بوده و خراب شده و تصرف عدوانی شده است.

در لباس پوشیدن حتی یک دکمه که از خارج مملکت بود استفاده نمی کردند.

بعضی مهمانی های متعارف را نمی رفتند و هدیه ها را نمی پذیرفتند و می گفتند: این ها را مردها از نظر این که مرسوم است و چاره ای نیست و تحمیل از طرف زن های خودشان است انجام می دهند، لذا استفاده از آن ها حرام است.

والده رحمه الله علیها می گفتند: در مراسم ازدواج یکی از فرزندان، از طرف آن ها پارچه ای به عنوان هدیه طبق مرسوم برای ایشان داده بودند، ولی ایشان قبول نکرده و می گویند: این کارها را زن ها به گردن مردان می گذارند و با رضایت انجام نمی شود و آن پارچه را مسترد کنید، و مادر ناچار دستور را قبول می کنند و آن پارچه

را در محلی کاملاً مخفی نگه می دارد و به ایشان چنین وانمود می کند که دستور، عمل شد و ایشان مطمئن می شوند که رد کردن پارچه انجام گرفته. اما مدتی می گذرد و ایشان روزی از خواب که بیدار می شود خطاب به عیال خود می گوید که چرا پارچه را برای صاحبش نفرستاده ای؟ من خواب دیدم که پارچه را در فلان محل زیر فلان چیز مخفی نموده ای و الآن باید این کار انجام شود. و عیال فوراً پارچه را از محل بر می دارد و شخصاً به خانه هدیه کننده رفته و پس از شرح قصه آن را به صاحبش بر می گرداند.

از غذای بازار مثل کباب و بریان نمی خوردند و می گفتند: شاید عابری بوی آن غذا به مشامش خورده و دلش خواسته اما توانایی خرید آن را نداشته و شایسته نیست من بخورم. در موقع خرید چیزی از مغازه از قبیل گوشت، فروشنده در اثر علاقه خاصی که داشت سعی می کرد بهترین گوشت را تحویل دهد و ایشان به فروشنده می گفتند: همانطور که با آن مشتری غریبه عمل می کنی باید با من رفتار نمایی.

کرامات:

واما دیگر مواردی که دوستان رابه خود جلب نموده بود، از قبیل بعض پیش گویی ها، دیدن خواب ها، عیادت مریض و طلب شفای و شفا یافتن مریض بسیار مفصل و زیاد است و تنها چند مورد که کاملاً برای حقیر روشن است را بیان می کنم.

۱. سید و عالم بزرگوار و صاحب انفاس قدسیه، مرحوم حاج سید عبدالحسین میرلوحی (یزد آبادی) که پدرم علاقه خاصی به ایشان داشت، با فرزند ارشد خود جناب حجه الاسلام حاج سید ابوالفضل میرلوحی (۱) روزی اول صبح به دیدار پدرم

ص: ۲۳۰

۱- ۲۴۴. عالم فاضل، در سال ۱۳۰۱ش در یزدآباد فلاورجان متولد شد. در اصفهان به تحصیلات حوزوی پرداخت، و ادبیات عرب و بخشی از سطوح را آموخت. مصاحبت با عالم زاهد، میرزامحید درچه ای که دارای مشی اخباری بود، او را به مطالعه در اخبار کشاند. وی با عالم فرزانه، حاج آقا رحیم ارباب و مرحوم ابرقویی مأنوس بود. سال ها در یزدآباد به اقامه نماز جمعه می پرداخت. بسیار اهل عبادت و تهجد و ادای نوافل بود. از راه کشاورزی امرار معاش می نمود، و از دریافت وجوهات شرعی خودداری می کرد. وی در ۲۰ خرداد ۱۳۸۰ش وفات یافت و در یزدآباد، جنب قبر پدر و برادرش مدفون شد. کتب زیر از تألیفات او است: ۱. خورشید درخشان ۲. دو گواه بزرگ بر صدق نبوت پیامبر اکرم ۳. ۹. مقام زن در اسلام ۴. اسراف های گوناگون.

آمدند. پس از چند دقیقه جناب حاج سید عبدالحسین میرلوحی چنین گفتند: دیشب در عالم رؤیا در حالی که مشغول آب یاری بودم حضرت ولی عصر علیه السلام را دیدم و پس از پاره ای گفت و گوها، دامن ایشان را محکم گرفتم و عرض کردم: یابن رسول الله! مرا راهنمایی کنید که در امور و مسائل فقهی که اشکال پیش می آید کجا روم و چه کنم؟ حضرت فرمودند: در چنین مواقعی به دو نفر رجوع کن: سید زین العابدین طباطبائی ابرقوئی یا حاج میرزا علی آقا شیرازی. و الآن نزد سید زین العابدین برو و بگو: حضرت گفتند: کتاب رساله عملیه دست خط مرحوم مجلسی که در جلد پارچه ای نگهداری می شود به من بده تا مطالعه و عمل نمایم. پدرم که تا آن لحظه کسی را از وجود چنین رساله ای آگاه نکرده بودند، با کمال احترام و عجله برخاستند و آن رساله را در اختیار عالم جلیل القدر گذاشتند و ایشان برای مدت معین جهت مطالعه و استنساخ آن رساله را امانتاً بردند.

البته بین پدرم و ایشان علاقه و ارتباط خاصی برقرار بود و هر کتاب و جزوه ای را که مرحوم پدرم تألیف می نمودند ایشان می گرفتند و استنساخ می کردند و پس از فوت پدرم که تصمیم گرفتیم دو

عدد از تألیفات ایشان را چاپ کنیم، مرحوم آقای میرلوحی نام آن کتاب را "ولایه المتقین" گذاشتند.

۲. فرزند یکی از علمای بزرگ که از طلاب بود، سخت مبتلا به جنون شده بود به

طوری که مدت ها با طناب دست و پای او را بسته بودند و از شفای او مأیوس شده بودند و پدر او از پدرم درخواست کرده بود که کاری برای فرزند بیمارش بکنند. بالأخره روزی را معین کردند که جهت دعاء و درخواست شفای او از خداوند متعال به منزل ایشان روند. در روز موعود به اتفاق چند نفر از دوستان به عیادت مریض رفتند و آن جوان مریض را به سختی با دست و پای بسته از محبس خود بیرون آوردند و ایشان به دوستان خود دستور دادند که با حضور قلب و حالت توجه مشغول خواندن سوره حمد شوند و خود ایشان دست بر سر او گذارده و مشغول ذکر شدند. پس از چند دقیقه آن دیوانه به خواب می رود و حاضرین خوشحال می شوند که با حواس جمع می توان دعا را ادامه داد. و پس از لحظاتی که همه در اثر حالت پدرم به گریه افتاده و خصوصاً والدین و عیال آن جوان کاملاً منقلب شده

بودند، آن دیوانه در خواب بدنش خیس عرق می شود که ناگهان ایشان دستور می دهند، بند را از دست و پای او باز کنند. پدر او می ترسید که اگر او را باز کنند و بیدار شود همه را اذیت کند. ایشان خود طناب را باز می کنند و حاضرین با نگرانی منتظر بیدار شدن او می شوند. اما چون بیدار می شود بر می خیزد و می نشیند و نگاهی به اطراف اتاق نموده و سلام می کند و از وضع خودش که لباس های پاره پاره پوشیده تعجب می کند و فوری لباس و عبا و عمامه او را می آورند و ایشان پهلوی او می نشینند و او را قانع می کنند که شما سخت مریض بوده ای و ما به عیادت شما آمده ایم و مطلبی نیست.

۳. یکی از فامیل نزدیک سخت دچار دل درد شده و خون از گلوی او بیرون می آمد. دکترها از درمانش مأیوس شده و دستور حرکت او به تهران و عمل جراحی داده بودند. برای ایشان خبر آوردند و درخواست دعاء و توسل کردند. ایشان به فرزندان خود دستور می دهند که وضو بگیرند و در میان آفتاب مشغول خواندن زیارت عاشوراء شوند و شفای او را بخواهند و خودشان نیز مشغول شدند و پس از ساعتی ناگهان از

آخرین سفر به دعوت دوستان مسافرتی به اقلید نمود که بیش از یک ماه به طول انجامید. روزی سخت مریض شدند و پس از بهبودی به اصفهان برگشته و به یکی از دوستان ملازم خود، مرحوم مغفور استاد حسن سلمانی گفته بود که در اقلید، در عالم رؤیا به من گفته شد که قرار بود از دنیا بروی ولی در اثر توسلات میزبان برای مدت فلان به تأخیر افتاد. و استاد حسن طبق دستور ایشان بعد از فوت مطلب را فاش نمود. خلاصه در این مدت که حدود دو ماهی می شد اعمال و رفتار ایشان حاکی از این بود که قصد مسافرت دارند و کتابی نیمه تمام در دست داشتند که می گفتند قبل از مسافرت باید تمام شود و با دوستان صدیق خود که صبح های پنجشنبه دور ایشان جمع می شدند و جلسه توسل وانسی بود صحبت های مرموزی می گفتند و پنجشنبه آخر اشاراتی که حاکی از رفتن بود نمودند، و به جناب استاد حسن گفتند: شما صبح دوشنبه به اینجا بیایید.

آقای استاد حسن، صبح روز موعود آمد و ایشان برخلاف هفته های قبل که روزهای چهارشنبه به حمام می رفتند به اتفاق استاد حسن روز دوشنبه به حمام رفتند و پس از برگشت از حمام، بعد از نماز ظهر و صرف نهار دستور دادند که آب حوض را عوض نمایند. استاد حسن گفته بود: آب حوض تقریباً تازه است ولی ایشان می گوید باشد لازم است تازه تر شود. و پس از تعویض آب حوض، ایشان به آب نگاه می کنند و می گویند: به به! چه آب تازه ای! چه خوب آبی است! وقتی استاد حسن خداحافظی می کند، ایشان می گویند: فردا صبح (سه شنبه، هشتم صفر) به اینجا بیایید. استاد حسن گفت: من برای صبح روز موعود ساعت شماری می کردم زیرا اعمال و گفتار ایشان خبر از یک واقعه می داد.

اما صبح سه شنبه [۸ ماه صفر ۱۳۷۲] بنده طبق معمول، اول آفتاب، درب اتاق ایشان را باز نمودم و پس از سلام گفتم: پدر کاری ندارید؟ می خواهم روزه بروم،

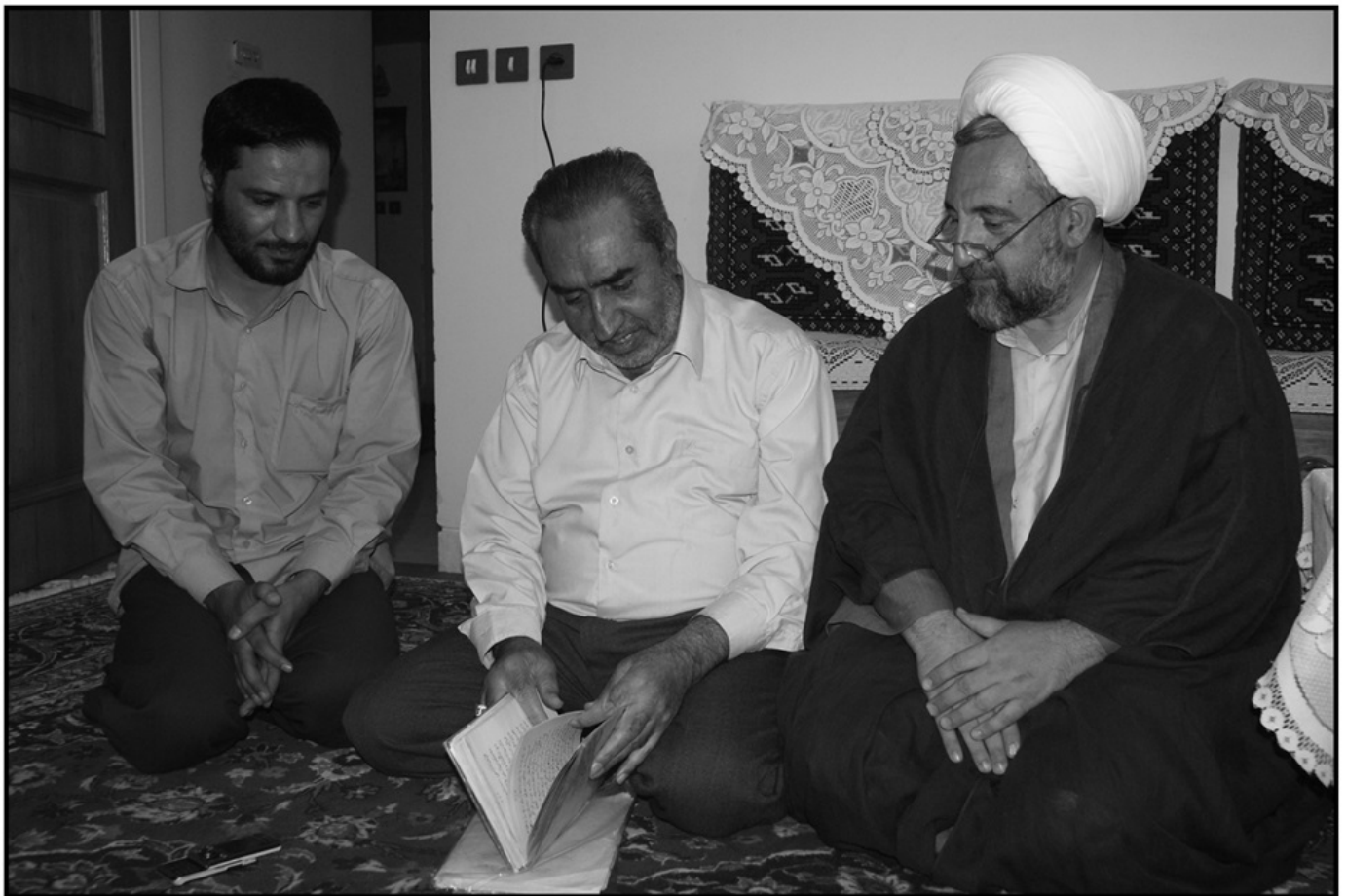
ولی دیدم ایشان در چشمان من خیره شده اند و می خواهند مطلبی بگویند اما سخن نمی گفتند و بنده با سر و زبان گفتم: پدر با من کاری دارید؟ ایشان ملایم گفتند: نه برو. گفتم: خدا حافظ، و ایشان جواب خدا حافظی مرا دادند. از خانه بیرون رفتم اما در فکر فرو رفتم که نگاه ایشان غیر معمولی بود و با خود می گفتم خوب است برگردم و به ایشان بگویم که شما چیزی می خواستید بگویید؟ ولی باز به راه خود ادامه دادم و به مجلس سوگواری رفتم در حالی که لحظه ای از فکر بیرون نمی رفتم و با خود می گفتم ظهر زودتر به منزل می روم.

بعد از مجلس سوگواری به طرف بازار حرکت کردم و درب مغازه استادام را باز نمودم و کمتر از ساعتی نشستم و در فکر فرو رفته بودم که یکی از فامیل به نام مرحوم حاج حسین اشرف خراسانی وارد مغازه شد و به او سلام کردم و او پس از احوال پرسسی با لبخند گفت: برخیز با هم یک سری به منزلتان برویم، که ناگهان از جا برخاستم و رفتم عقب مغازه و با صدای بلند شروع کردم به گریه کردن، و خودم نمی دانستم چرا گریه می کنم؟ و آقای اشرف خراسانی عقب مغازه آمد و به من گفت: مگر چه گفتم که اینچنین می کنی؟ گفتم شما چیزی نگفتید ولی نمی دانم چرا فکرم پیش پدرم می باشد و نگرانم، و با او روانه منزل شدیم و در راه متصل گریه می کردم تا این که به منزل رسیدیم و جریان برایم آشکار شد و دنیا پیش چشمم سیاه و غم و اندوه چنان مرا فرا گرفت که نه تنها الآن که بیش از سی سال از آن حادثه می گذرد بلکه اگر عمر طولانی هم بکنم هرگز آن نگاه و آن غم و اندوه و آن چهره نورانی و آن حالات ملکوتی و گفتار و رفتار، و آن منظره و آن مناجات و ذکر و زیارت عاشوراء در شب ها، و آن حالات مخصوص در ماه مبارک رمضان و محرم الحرام، و آن ذکر یا علی و یا بقیه الله گفتنش، و آن گفتار و نصایحشان و طرز اکل و شرب و معاشرت که

همه طبق دستور، و آن صفت ترحم و سخا و بخشش ایشان، هرگز فراموشم نمی شود و از مقابل چشمانم نمی رود.

آقای استاد حسن سلمانی می گفت: من طبق دستور خدمت ایشان آمدم و قدری با هم نشستیم، دیدم چشمان ایشان ناگهان دور می زند، ایشان را خواباندم و خود ایشان به طرف قبله خوابیدند و من که متوحش شدم بالای سر ایشان نشستم، ناگهان ایشان تا کمر نیمه خیز بر خاستند و نتوانستند بایستند و در حالی که ایشان را در بغل گرفتم، نگاهشان به طرف بالا بود و گفتند: السلام عليك يا بقيه الله، و باز السلام عليك يا بقيه الله، و خوابیدند و در حالی که باز لب های ایشان باز می شد و ذکر می گفتند و سلام می کردند بی حرکت شدند و همه چیز تمام شد و از دنیا رفتند.

عده ای از علماء اعلام و بزرگان جمع شدند و حضرت آیه الله حاج آقا رحیم ارباب اجازه غسل ندادند و گفتند فردا. و صبح چهارشنبه که اغلب علمای بزرگ اصفهان حاضر بودند مراسم غسل در حوض خانه با شرکت بعضی از علماء شروع شد و با شور و غوغا خاتمه یافت و با تجلیل و عظمت، با شرکت اقشار مردم و



آقای حاج سید صادق طباطبایی فرزند آیت الله ابرقویی

نوحه سرایی، روانه مزار تخت فولاد شدیم و مراسم نماز و دفن نزدیک قبر مرحوم فاضل هندی با سینه زنی و ذکر یا حسین انجام گرفت.

مرثیه صغیر اصفهانی:

و مرحوم صغیر اصفهانی در روز فوت آن بزرگوار اشعار زیر را انشاء فرمود:

گلی از گلستان مصطفی رفت

به جنت سوی جدش مرتضی رفت

شوید از دیده یاران گوهر افشان

که این گوهر برون از دست ما رفت

خدا گو و خدا جو بود عمری

برید از ماسوی، سوی خدا رفت

نبود این دار فانی لایق او

سوی نزهت گه دار بقا رفت

بسی عشق شهید کربلا داشت

به پای جان به سوی کربلا رفت

سنگ نوشته مزار ایشان که به خط مرحوم شیخ حبيب الله فضائلی نوشته شده چنین است: "هذه روضه العالم العامل الكامل والعايد الزاهد
المجاهد مظهر التقوى والفضائل الفاخره صاحب الكشف

والكرامات الباهره مؤلف الكتب القيمه فى ولاء العتره الطاهره وفى الفقه والاخلاق والملكات الفاضله زبده العارفين عمده الفقهاء الراشدين آيه
الله السيد زين العابدين الطباطبائى ابرقوئى قدس الله سره ابن السيد حسين حشرهما الله مع اجدادهما المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين
وكانت رحلته طاب ثراه بعد ان مضى ثمانيه ايام من شهر الصفر سنة ١٣٧٢ من الهجره النبويه. ومن مواعظه وبياته رحمه الله:"

يا حَبْذاً من موت اهل فضائل

ما مسهم تعب وهول مسائل

يا نائمى بغفله فتدكروا

من موت اقران وسير قوافل

فتفكروا فى موتكم يا اخوتى

وتزودوا لطريقكم بوسائل

وهى التوسل بالنبي وآله

بحقيقه نفعت لكل غوائل

ص: ٢٣٧

اثر معروف ایشان کتاب گران قدر "ولایه المتقین" است که ابتدا با مقدمه آیه الله هاشمی و مرحوم سید ابوالفضل میرلوحی چاپ شده و سپس با مقدمه فرزند ایشان و تحقیق حجه الاسلام شیخ منصور لقائی تجدید چاپ شده است.

سایر آثار موجود ایشان عبارتند از :

۱. تفریح الحزین

۲. حالات عرفا

۳. صلاه الجمعه

۴. مجموعه اشعار

۵. دستور العمل های اخلاقی

۶. رساله در سهم امام علیه السلام

۷. رساله جبر و تفویض که فعلاً اثری از آن نیست.

نمونه ای از افکار عارف ابرقوئی

ایشان در رساله "حالات عرفاء" می نویسد:

"الغرض، میزان شناختن عارف حق به متابعت جعفر بن محمد علیه السلام است و گفته نشود که در آن زمان از شدت تقیه حالات ائمه و گفتارشان معلوم نبوده لهذا بعضی اطلاع نداشته اند. چنین نیست بلکه امر حق همیشه مثل آفتاب روشن بوده هرچند که تقیه هم بوده است، به علاوه که این نمره عرفاء در زمان ائمه علیهم السلام بوده اند و مزاحمت با ائمه علیهم السلام می نمودند و مباحثاتی با حضرت صادق علیه السلام و جسارتی با حضرت رضا علیه السلام داشته اند که در اخبار ثبت و ضبط است و بنی عباس آن ها را کمک نموده، به جهت اطفاء نور امامت در قبال ائمه علیهم السلام و آواز می نمودند که در اواخر ائمه قوت گرفتند و در زمان غیبت

چنین گوید این ضعیف شکسته زین العابدین
 طباطبائی ابرقوئی که در این اوراق چند
 اشعاری و تنبیہات و اشارات و کنایات
 با کمال بی حالی نوشتم که اسباب تفریح
 و تذکر خود و ہم خواص اخوان بودہ باشد
 کہ هیچ امری از امور دینی صورت و مجاز
 فایده ندارد کہ نقش مرغ هیچ وقت نمیرد
 و نقش شیر هیچ وقت نمیدرد این
 و این خوبها و این طور تقوایا و این رقم علیها
 و این قسم دین دایرها هیچ فایده ندارد بلکه
 ضرر ہم دارد زیرا کہ اینها مگر با خدا و رسول
 بر احدی بر احدی مخفی نیت کہ این امورات
 صحت و حقیقت میخواہد و خلوص نیت میخواہد
 ہر کسے خودش میداند کہ ندارد الانسان علی نفسه نصیر
 پس تا

پس تا کار از دست بدر نرفته و آب از
 سر نگذشته فکری بحال خرابان بنمایم
 دو دوزه دنیا گذشت پیمانۀ عمر از سر در رفت
 و اجل در رسید تا زودت کاری باید کرد
 والا آتش ندامت و پشیمانی چنان جان و دل را
 بسوزانت که نار جهنم بگردش نرسد ^{من آنچه}
 شرط بلاغت با خود و اخوان کفتم خبر دار ^{خبردار}
 فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید ^{شمرنده}
 که عمل برعجاز گردد (گیرم که مار چو به کند تن ^{بشکل ما}
 کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست ^{از}
 خارجی هزار بیک جو نمیخرند ^{گو گو که بگو به شیخ}
 سپاه باش دستت نمیرسد که بچینی ^{کلان}
 باری بپای گلبن ایشان گیاه ^{باش و استکلم}
 نه تاریخ شششنبه ۱۳۷۱ هجری

صغری و اواخر بنی عباس که اوایل غیبت کبری بود بسیار شدند که خواجه نصیر طوسی ره در همان زمان ها خروج نمود و شد آنچه شد. غرض که جل آن ها خدمت ائمه می رسیدند و همه با کمال و با اطلاع بودند که ائمه را بهتر از من و تو می شناختند و خبر از دین و آئین داشتند و از بدبختی حب ریاست زیر بار حق نرفتند و عمر و ابابکر را بهانه معارضه می نمودند، نه آن که اعتقاد به خلفاء داشتند بلکه تمام علماء و فقهاء و عرفاء ایشان می دانستند که خلفاء باطل و ائمه هدی بر حق و حجت خدا هستند، مع ذلک از شقاوت و حب جاه و ریاست، معارضه با حق می کردند... و اگر این ها یقین به حق نداشتند کافر نبودند بلکه تقصیری نداشتند، تقصیر از ناحیه یقین ناشی می شود، کفر از ناحیه علم و معرفت پیدا می گردد که بعد از علم و یقین به حق، به شقاوت خود و به سبب حب جاه و ریاست دنیا اعراض می نماید، بلکه در مقام شقاق و جدال هم بر می آید... پس عرفاء قدیم از همه بهتر می دانسته اند مع ذلک با ائمه علیهم السلام معارضه می نمودند، به دلخوشی بنی عباس یا سلاطین بعد از این ها رفتار می نمودند و با هم سلطنت می کردند. نمی بینی که غالب عرفاء یا وزیر یا ندیم یا مرشد سلاطین عامه بودند.

غرض که حواست را جمع کن و از حق و برهان فرار مکن و بعد از آن ها چه شد و چه نشد چه عرض کنم که دوره صفویه پیش آمد و عرفای شیعه بسیار شدند و طبقه طبقه بودند تا زمان ما که می بینی .

سخن سر بسته گفתי با حریفان خدایا زین معما پرده بردار

خیر پرده بر نمی دارم، آنچه لازمه حقیقت و نشانه معرفت بود به دلیل و برهان اشاره نمودم، دیگر بسط و شرحی نمی دهم، زیرا که غرضی در کار نیست جز بیان علمی و طریق عقلی که تحریر یافت و برای عاقل فهیم همین اندازه کافی است.

و مخفی نماند که مکاشفات و اطلاعات و خبر آوردن از مغیبات، علامت حقانیت نیست، زیرا که هم کافر و هم مومن بدین درجه نایل شده اند، بلکه از کفار و

دهریان و آتش پرستان بیشتر بروز و ظهور یافته که قابل انکار نیست. پس مناظ مومن و کافر و معیار خوب و بد فقط غیب گفتن نیست، بلکه میزان آنچه جعفر بن محمد علیهما السلام به دست داده است آن درست است و این میزان در کتاب کافی ثبت است و طریقه رسیدن به مقامات را فرموده که به نور خدا ببیند و بگوید و بشنود و بر روی آب راه رود تا آخر درجات انسانیت و فناء فی الله که تمام در کتاب کافی حاضر است. کسی نرفت و نخواست که ببیند و عمل کند مگر قلبی که عمل کردند و خود را به درجات عالیات رساندند.

و اما طریقه مکاشفات باطله، پس ضرر ندارد که یک اشاره خیلی مختصری به آن شود. پس بدان که آنچه در این باب تفرس نموده ام این است که وقتی که نفس ناطقه انسانی که عبارت از روح باشد قطع علاقه نمود از بدنش، قهرا اشیایی را مشاهده می نماید ولو آن که کافر و طبیعی مسلک بوده باشد، و قطع این علقه نمی شود مگر به ریاضات شاقه مثل آن که چهل روز مثلا در یک جای خلوت و تاریکی عزلت نماید و به قوت لایموتی به سر برد مثل مغز بادامی یا سویق جوی که حیوانی نباشد که رنگ و حالات بدنی از خاطرش به کلی محو گردد، آن وقت است که روح به مشاهدات عجیبه نایل می شود و بعضی هم بدین عمل دیوانه می شوند، چنانچه وقتی که خواب می روی چیزهایی می بینی که عینا واقع می شود، کافر هم گاهی خوابی می بیند چنین می شود، با آن که کافر است، جهش این است که وقت خواب روح مجرد شود و علاقه اش ضعیف گردد مثل خواب اشیایی را مشاهده می نماید اگر چه لامذهب و بد عمل بوده باشد الا آن که چون از طریقه شرع خارج است و در ظلمت کفر فرو رفته روحش با شیاطین محشور و در سیر است، لذا حق و باطل را با هم مشاهده می نماید و شیاطین چیزهای باطل را در نزد او جلوه می دهند که آن مرتاض گاهی درست و حق می گوید و گاهی باطل مثل محیی الدین مثلا...

این یک طریق ریاضت باطل بود و طریقه دیگر آن که مدتی به دستور مرشد

اعمال خیلی زشت و کفرآمیز را به جا می آورد تا او را غیب گفتن بیاموزد و در این باب قصه و حکایات بسیار است ولی به دو حکایت که خودم به آن وثوق دارم مطلب را خاتمه می دهم:

(حکایت) اوّل آن که از مرحوم آقا سید محمّد نجف آبادی شنیدم که فرمودند:

وقتی که در نجف تحصیل می کردیم در بعض ایام در حرم مطهر حضرت امیر علیه السلام مشرف می شدیم بوی خیلی متعفن بدی می آمد و هر روز این بوی بد در حرم زیاد می شد و همه خدام و متولی حیران بودند که این بو از چیست و از کجای حرم است تا شبی را خلوت کرده درب معجر قبر را باز کردند دیدند که این قدر کثافات و قاذورات و مردار بر قبر مطهر ریخته شده که انسان از این ظلم گریان می شد. تا آن که چندین مفتش قرار دادند که ببینند کیست که این عمل را می کند، تا عاقبت دیدند که شخصی خود را به معجر و شبکه ها چسبانیده و یک کاری می کند او را گرفتند دیدند که کثافتی در دست دارد و می خواهد بیندازد بر صندوق. او را بردند و استنطاقش نمودند که چرا چنین می کنی؟ گفت: مرشدی به من دستور داده که اگر تا چهل روز چنین کنی من به تو سر و غیب می دهم و من به عشق این مطلب چینی کردم الی آخر. و این تعجب ندارد زیرا که اگر کسی چنین بدبخت شود و در ظلمت کفر فرو رود به حدی که لایق مظهریت شیطان بشود شیطان هم او را مایوس نمی کند و از حق و باطل به او نمایش می دهد که هم او را به ریاست دلش را خوشنود کند و ضمناً هم او را وادار کند به دعوی باطل تا مردم را اغواء نماید. عمده کید شیطان و هنرش در همین است که مرآت مجسمی از جنس خودمردم درست کند و گروه گروه از بندگان خدا را فریب دهد چنانچه مشاهد و محسوس است.

و امّا حکایت دوّم آن است که قریب سی سال قبل مشرف شدیم به عتبه بوسی کربلای معلی و یکی از علماء که گمان می نمایم آقا شیخ عبدالهادی مازندرانی بود و ایشان معمر و از شاگردهای مرحوم میرزای بزرگ بودند و در مدرسه شهر نواقامه

جماعت و درس می نمودند شبی در ضمن صحبت ها فرمودند که در قدیم ایام دیدیم که درویشی آمده و در گوشه ای از صحن منزل نموده و در کمال حزن و پریشانی شب و روز گریه می کند و بدنش در نهایت ضعیف و رنجور شده بود. آنچه به او الحاح نمودند که تو را چه می شود؟ درد خود را بروز نمی داد و می گفت: دردم دوا ندارد و مرضم علاج پذیر نیست. گفتند: در این مریضخانه عظمی هر دردی را دواء و هر مرضی را شفاء می دهند و هر مرده ای را زنده می نمایند چرا در حرم مطهر نمی روی؟ چرا متوسل به حضرت نمی شوی؟ گفت: نمی توانم که وارد حرم شوم و نمی توانم که خود را تحت بقعه و قبه مبارکه برسانم. گفتند: چرا نمی توانی؟ گفت سرش گفتنی نیست و کارم در نهایت سختی است و مرا به حال خود واگزارید. و این قدر افسرده و محزون بود که همه را پریشان نموده بود تا عاقبت رندان کار کرده او را به منزل بردند و طعام و غذا به او خوراندند چون از شدت غم و غصه چیزی هم نمی خورده است، تا بالا-خره او را وادار نمودند که سرگذشت خود را بیان نمود که من در شیراز بودم و هوای درویشی به سرم افتاد و در لباس درویشی وارد شدم تا عاقبت خدمت درویش مرشدی رسیدم و از او استدعای اسرار نمودم و مرشد گفت که به این آسانی نیست که هر کس درویش شد به او سر بدهند، زحمت ها دارد و خدمت هایی را باید انجام دهد. من گفتم که هر زحمتی و هر خدمتی که شرط این راه است به سر و جان حاضرم. مرشد دید که خیلی اظهار اشتیاق می نمایم و استقامت به خرج می دهم لابد چهل روز مرا به ریاضات شاقه و اعمال ناشایسته وادار نمود تا بعد از انجام خدمت و اظهار مطلب و مطالبه مقصد نمودم. مرشد گفت: هیئات هیئات هنوز باید دو اربعین دیگر خدمت کنی تا سرت دهند. گفتم حاضرم، گفت: باید بروی بوشهر و در آن جا مرشدی هست و در خارج شهر منزل دارد او را باید زیارت کنی و هر چه دستور می دهد عمل نمایی. آمدم بوشهر و مرشد را پیدا کرده و چهل روز هم در خدمت او به سر بردم. پس اظهار مزد و تعلیم سر

نمودم، گفت: هیهات هیهات باید چهل روز دیگر هم زحمت بکشی که این چله آخری می باشد و باید این چله را در خرابات هندوستان به سر بری و مرشد کل در آنجا می باشد و آن به این نشان و بدین شمایل است که در فلان خرابه در خارج شهر منزل دارد، برو در نزد او که به مقصود خواهی رسید.

پس از آنجا حرکت نموده و به هر زحمت و وسیله ای بود خود را به هندوستان رساندم و آن مرشد را به همان نشانه ها پیدا کردم و چهل روز هم در خدمت او به ریاضات شاقه و اعمال ناشایسته مشغول شدم. تا بعد از انجام خدمت، اظهار بیچارگی خود نموده و مطالبه سر معهود کردم. گفت: الحق که تو خیلی زحمت کشیدی و قابل اسرار گشتی ولی یک شرط دیگر در کار است که بدون آن کار به انجام نخواهد یافت و آن این است که باید خود را جنب کرده بیایی تا به تو بدهم آنچه باید بدهم. پس ناچار به هر وسیله ای بود خود را جنب نموده، آمدم در نزد مرشد. مرشد مرا تحسین نمود و گفت: پیش آی و دهن باز کن. من دهن خود را گشودم، دیدم که مرشد آب دهن خود را در دهن من انداخت و گفت: فرو بر. پس فرو بردم گفت: چشم بر هم بگذار. بر هم گذاردم، پس گفت:

بدین سمت مثلا نگاه کن. پس نگاه کردم تمام آن شهر و مردمانش در پیش چشمم جولان می کردند. وبدان سمت نگاه کن، فبالجمله هر طرف نگاه کردم همه اشیاء را دیدم. گفت: باید بروی و کار تو به سامان رسید و اگر چنانچه این جنابت را شکستی دیگر چیزی نمی بینی و به علاوه که فوراً هم می میری. و من قبول کرده و پی کار خود رفتم و سوار بر شهوت رانی و عیاشی گردیدم و سلطنت بر تمام دراویش پیدا کردم و بزرگان دنیا سر تسلیم به ارادت سپردند. تا مدتی بدین منوال سلطنت کردم تا شبی که خدم و حشم خواب رفتند فکر مرا فرو گرفت که این چه کاری است که من پیشه خود کرده ام؟ و اگر چنانچه ناگهان اجل در رسید جواب خدا را چه بگویم؟ و یقین که اهل جهنم می باشم که نه نمازی و نه روزه ای و نه زیارتی به علاوه که این همه بندگان

خدا را گمراه نمودم. کم کم خوف مرا احاطه نمود، با خود گفتم که می روم کربلا اگر کاری درست شود از مریض خانه حسینی علیه السلام درست می شود. و همان شب را مخفیانه تنها سر به بیابان گزارده تا خود را بدین وادی ایمن رسانیدم. حال که آمدم می بینم که جنب هستم و نمی توانم وارد حرم شوم که توبه و انابه نمایم و مرشد هم گفته که اگر غسل کردی فوراً می میری. حال مانده ام حیران و سرگردان، این است وقایع کار من. رفقا گفتند: برخیز برویم حمام و غسل نما و نترس که نخواهی مرد و آن مرشد شیطان بوده، پس هر کس که غسل جنابت کند باید بمیرد و به علاوه تو که عاقبت بدین حال خواهی مرد پس اقلاً با غسل مرده باشی. تا عاقبت که او را بردند حمام و غسل کرده و به حرم رفته و توبه نموده و یکی از صالحین گردید. پس بدانید که غیب گفتن میزان شناختن خوبان نیست، والسلام.

و مرحوم حاجی درویش خراسکانی که چندین سال در مسجد شاه در حجره این نویسنده بودند و شب و روز در خدمت ایشان بودیم و ایشان در اخلاص و حقیقت نسبت به خانواده عصمت علیهم السلام یگانه عصر بودند و در چند موارد منظور نظر حضرت امیر علیه السلام شده بودند، من جمله که در آتش رفته بودند و نخ مویی از ایشان نسوخته بوده، و صاحب عقاید صحیحه و مودب به آداب شرعیه بودند و ۱۳۰ سال از عمر ایشان گذشته بود که از دنیا رحلت نمودند، رحمه الله علیه. و ایشان حکایات عجیبه و غریبه ای که خودشان در هندوستان در خرابات از مرتاضین دیده بودند برای ما نقل می نمودند که میسر نیست در این اوراق نقل کرد، که ماحصل آنها آن مرتاضین از مغیبات خبر می دادند که به خود حاج درویش خبر از اهل و اولاد و خانه ایشان داده بودند.

غرض، اطلاع از مغیبات مرتاضین هند و غیر آنها از مرتاضین باطل، قابل انکار نیست که غیب گفتن با کفر منافات ندارد چه رسد به فسق.

پس مناط خوبی و بدی غیب و عدم غیب گفتن نیست و بعضی از طرق غیب

گفتن تسخیر جن و شیاطین است که به زحمات و ریاضات غیر مشروعه یکی از آنها مسخر آن می شود و از هر جا که خواهد اطلاعش می دهند و این مطلب هم قابل انکار نیست. و بعض طرق دیگر جفر و رمل است و این هم فی الجمله مسلم است. و ایضا خواب کردن است که بُلها و سفها را به علم مخصوصی خوابشان می کنند و شیاطین به زبان آنها سخن می گویند و اطلاعاتی می دهند، چنانچه این اخیر را شهید رحمه الله در دروس عنوان دارند و حرام می دانند.

و بعض طرق دیگر، حيله و تدبير است که بعض خبرها را می دهد، مثل مرحوم آقا سید محمد نجف آبادی می فرمودند که فلان مرشد که در فلان شهر بود و سر راه ها و کاروان سراها چندین مفتش گذارده بود، هر کسی را به یک لباسی، که مترصد باشند که کی از کجا به طرف شهر مرشد می رود، پس از او پرسش حال و اسم و رسم و شهر او می شدند و پیش از او خود را به مرشد می رساندند، مطالب را با شکل و شمایل به مرشد حالی می نمودند تا زایرین که بعدا می آمدند به وقت خود مرشد به کار می برد. پس معلوم شد که شرط غیب گفتن، ایمان و خوبی نیست، بلی مومنین هم اطلاعات غیبی دارند نه از طرق آنها بلکه به واسطه بندگی خدا و صفای قلب، بلکه مومنین و شیعیان خالص کارشان به جایی می رسد که تصرف در ممکنات هم پیدا می کند مثل صحیح شدن مریض و مریض شدن صحیح و هم کوتاه شدن بلند و بلند شدن کوتاه. تمام این ها را خدا به دست ایشان جاری می فرماید، چنانچه در بعض اصحاب ائمه و در بعض خواص شیعه در زمان غیبت دیده شده، ولی هیچ یک از این مراتب در اهل باطل بروز نخواهد کرد، فقط و فقط اگر از مغیبات گذشته چیزی بگویند، آن هم به این آسانی ها نیست، بلکه اکثر و اغلب ادعا و دروغ زنی و حيله بازی است. چطور گفت خواجه حافظ رحمه الله:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

اهل حقیقت اسم و شهرت و عنوانی ندارند، بلکه طالب جاه و بزرگی و مال و منال

دنیا نیستند، هر چه بخواهند از ناحیه خالق می خواهند نه از ناحیه خلق که باید به هزار حيله به دست آورند. آنچه نوشتم هزار یک مفاسد را نوشتم، غرض اشاراتی بود.

عارف ابرقوئی و صغیر اصفهانی

شاعر شهیر محمد حسین صغیر اصفهانی که عارفی وارسته و از شیفتگان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود از علاقمندان عارف ابرقویی به شمار می رفت. ایشان نیز متقابلاً به او اظهار علاقه نموده و صفا و دیانت و ایمان صغیر را ستوده و چند رباعی در وصف او سروده است، هر چند برخی افکار درویش مآبانه او مورد تأیید ایشان نبوده است. ایشان در برخی از نوشتجات خود پس از بحثی مستوفی در باره شارب می نویسند:

"پس بنا بر این، بعضی از عارف مسلک های متشرع را که می بینی در ابتداء نظر پُرشارب هستند طعن بر آن ها مزن که اگر به دقت نظر نمایی به اندازه خود شارب را گرفته است و مطابق سنت هم رفتار نموده ولی به آن اندازه ای نزده است که در عداد مقدسین محسوب گردد. پس اگر عارفی پیدا شد که به این اندازه شارب را بزند و تمام ائمه علیهم السلام را قبول دارد و مدح فقهاء و علماء را بدون غرضی نموده و تمام احکام شرع را قبول دارد چگونه او را کافرش خوانیم!

مثلاً مثل عارف معروف و شاعر مشهور صغیر اصفهانی را که اولاً شارب را به حد خود می گیرد و تمام ائمه علیهم السلام را تا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه و صلوات الله علیه مدح بسیار نموده و مدح فقهاء هم نموده، چنانچه در مدح آقای (سید ابوالحسن اصفهانی) مدیسه ای رحمه الله علیه اشعاری دارد که یکی از آنها این است:

این سروری که بر سر چرخش زرتبه پاست

امروز شرع را به جهان صاحب لوست

نامش ابوالحسن بود از نسل ابوالحسن

مانند جد خود به همه خلق رهنماست

کان خلوص و معدن علم و محیط فضل

دریای حلم و کوه وقار و یم عطاست

فرزانه عالمی است که بر اهل عالمی

فضالش عیان هرآینه کالشمس فی السماست

او مقتدای ما همه ما مقتدا به او

ما پیروان او همه او پیشوای ماست

تا آخر اشعارش که در نهایت خوبس گفته است.

و در مدح بقعه مجلسین اشعاری که بعض از آنها این است و در کاشی های آنجا نقش زده اند:

الحق که یافت رونق از سعی مجلسین

دین خدای سبحان شرع رسول مختار

موج "بحارالانوار" آفاق پر گهر کرد

یعنی به عالمی شد نشر حدیث و اخبار

ای رهرو شریعت وی سالک طریقت

زین مخزن حقیقت نقد مراد بردار

تا آخرش، که گمان نویسنده این است که این اشعار الهام بوده است. و اما کتاب مدحش که چهارده معصوم صلوات الله علیهم را مدح کرده تمام آن موافق اخبار وارده در کتب موجوده است، بنا بر قول خودش دیگر بالاتر از آن نیست که بگوید مثلاً علی علیه السلام خالق آسمان و زمین است!

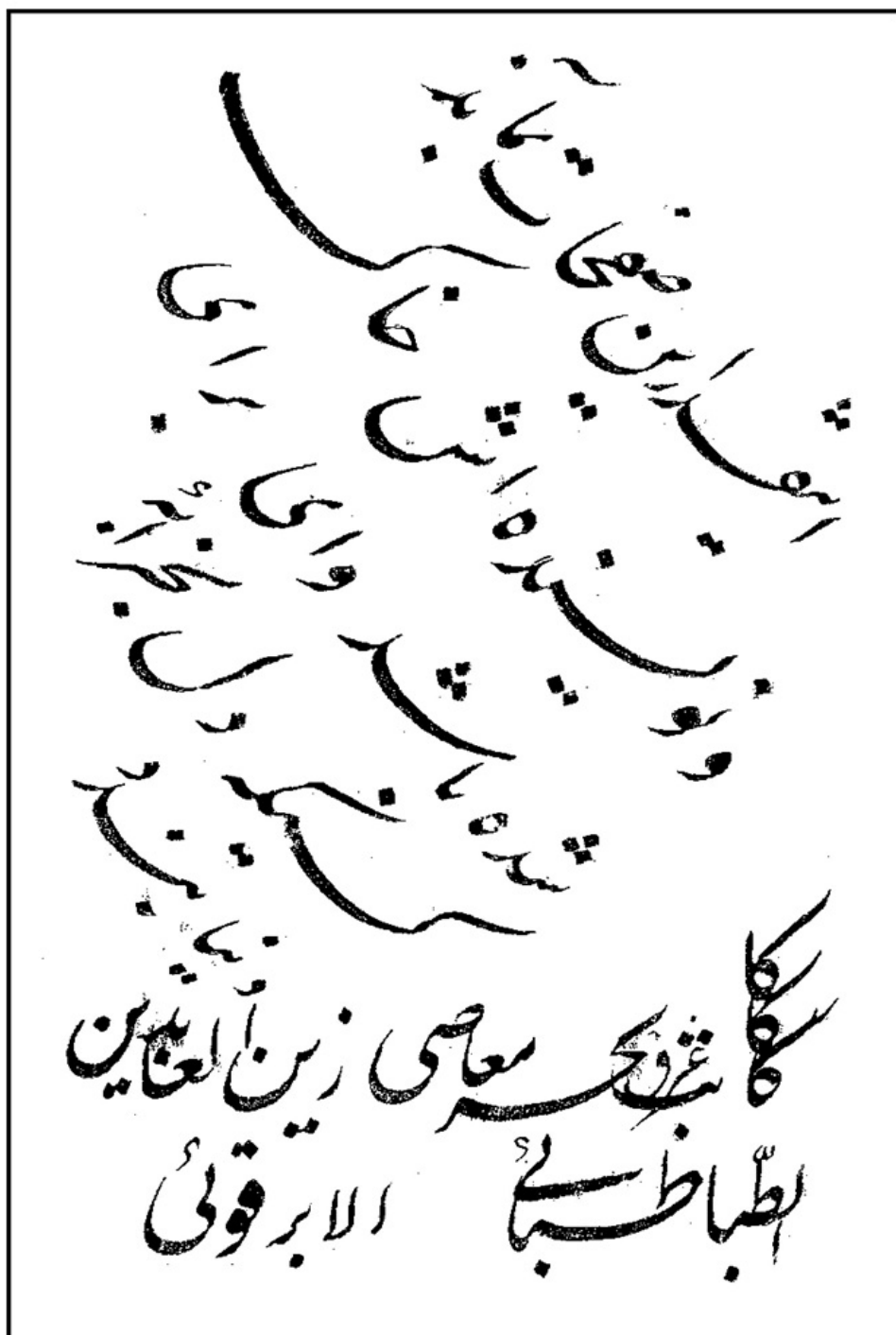
اولاً دلیل عقلی بر امتناع این نسبت اقامه نشده که خدا به توسط اینها و ملائکه خلق کرده باشد، چنانچه نسبت خلق کردن و احیاء و اماتة را در قرآن به عیسی علیه السلام و هم به ملائکه داده است. پس معلوم می شود که نسبت فعل را به واسطه دادن صحیح است و هم کفر نیست والا العیاذ باللّٰه در قرآن هم نسبت کفرآمیز واقع شده است. استغفر اللّٰه ربّی واتوب الیه.

الا- آن که جناب تو بگویی که مطلب صحیح است و کفر هم نیست، چیزی که هست این است که در اخبار وارده همچو نسبتی ائمه علیهم السلام به خود نداده اند لذا ما هم نباید بدهیم و اگر چنین نسبتی داده شود فسق است. پس اگر چنین اعتراضی بنمایی صحیح است ولی طرف می گوید که اخبار در این باب رسیده و متمسک به خطبه البیان می شود که حضرت امیر علیه السلام در بصره خواندند، و به علاوه می گوید چنانچه از او شنیدم که ائمه علیهم السلام مظهر صفات و اسماء می باشند مثل علم و قدرت و مشیت و باقی صفات و هر کاری که خداوند جل شانہ بکنند به علم و قدرت و مشیت اوست و ائمه علیهم السلام مظهر قدرت و علم و مشیت می باشند، پس امورات را خدا به دست ایشان جاری می نماید. و می گوید در تمام این ها اخبار بسیار وارد شده است واللّٰه یعلم.

تمام براهین این دو صفحه را صغیر می داند و بیان می کند و در جزوات علیحده جواب او را نوشته ام. و این نویسنده هم در این باب اسماء و صفات بحث شدیدی کردم و ایشان یک رباعی در این باب به عنوان استدلال نوشته و فرستادند، بنده هم چند رباعی در رد او گفته و ارسال داشتم تا بالاخره بیان ما را قبول نمودند.

هرچه هست ما که نمی توانیم تکفیر یا تفسیق صغیر بنماییم، دیگران خود دانند. و کتاب (میرزا) یحیی (مدرّس) رحمه اللّٰه در مداحی غلّوش بیشتر از صغیر است. پس اگر بنا شد تکفیر کرد هر دو را باهم باید تکفیر نمود.

و امّا این نویسنده را اعتقاد چنین است که آنچه در "اصول کافی" است درست است، چون که کافی در نهایت اعتبار است. پس اگر چنانچه تمام صوفیه حالشان حال صغیر باشد تکفیر و تفسیق ایشان در محل اشکال بلکه در محل منع است و خیلی جرأت می خواهد که یکی از موالیان ائمه اطهار را تکفیر نمایم، مگر این که عقیده و سری زیر خلی داشته باشند که از ما پنهان دارند".



عالم فاضل زاهد، از ائمه جماعت اصفهان.

پدرش: آیه الله آقا میرزا احمد مدرّس فرزند سید محمد حسینی خراسانی، از مشاهیر مجتهدین و مدرّسین اصفهان و از شاگردان آقا میرزا محمد حسن نجفی بود که در مدرسه نیم آورد تدریس، و جمعی کثیر از فضلاء حوزه علمیه در محضرش حاضر شده و از او استفاده علمی می کردند. وی در ۲۹ ذی قعدة سال ۱۲۸۱ متولّد و در شنبه ۱۲ ذی قعدة الحرام ۱۳۴۸ وفات یافته، در منزل خود در کوچه درخت سوخته پشت مدرسه نیم آورد مدفون شد و سپس به اعتبار مقدّسه نقل گردید.

میرزا حسن خان جابری می نویسد: (۱) "میرزا احمد اصفهانی عالمی پرهیزگار و سیدی عالی مقدار که پنجاه سال در مدرسه نمود به تحصیل و تدریس و تکمیل ملکات نفسانیه گذرانده در مسجد قرب مدرسه امامت می نمود با جمعیت زیاد... رحلت ۱۳۴۸. تاریخ را مفصّلاً گفتم:

بنوشت جابری پی فوتش که جدّ او معراج احمدیش برد از براق علم

شاگردش عالم جلیل مرحوم سید مرتضی موحد ابطحی در مصاحبه با مجله حوزه می گوید: "شرح لمعه" را نزد مرحوم میرزا احمد شهیدی خواندم. ایشان مجتهد بود و در تدریس "شرح لمعه" نظیر نداشت. درس را به سبک اجتهادی می گفت. گاه افزون بر آنچه در متن کتاب آمده بود شقوق متعددی را بیان می کرد. وی تا آخر عمر تدریس "شرح لمعه" را رها نکرد... مرد بسیار پاک و مقدّسی بود. نوع مؤمنین و مقدّسین پشت سر ایشان نماز می گزاردند. همیشه مسجد ایشان پر از

ص: ۲۵۲

جمعیت نمازگزار بود."

استاد جلال الدین همایی می نویسد: "وی در تدریس "شرح لمعه" که حوزه اش در ایوان بزرگ آن مدرسه تشکیل می شد تخصص و شهرتی عظیم داشت و همواره جمعی کثیر از طلاب به

مدرس او می رفتند و از آن جمله این حقیر بودم. به سبب ظرافت هایی که در اثنای درس و مخصوصاً در اواخر درس داشت همیشه طلاب با حالت خنده و بشاشت از پای درس او بر می خاستند. من کتاب "نجاه العباد" را در فقه بسیط و "شرح باب حادی عشر" را در کلام و "شرح لمعه" را در فقه استدلالی و علم رجال و درایه را از روی "رجال ابوعلی" خدمت آن عالم ربّانی تحصیل کردم".^(۱)

تحصیلات و اساتید

میرزا محمد باقر از محضر پدر بزرگوار خود و اساتید گران قدر زیر بهره علمی برد:

۱. آقا سید محمد باقر درچه ای

۲. آقا سید مهدی درچه ای

۳. میرزا حسین همدانی

۴. آخوند ملا محمد کاشی

وی پس از وفات پدر، به جای او در مسجد مقابل مدرسه نیم آورد اقامه جماعت و در مدرسه نیم آورد تدریس می نمود.

از جمله شاگردانش عالم جلیل آیه الله سید مصطفی شریعت موسوی است^(۲) که

ص: ۲۵۳

۱- ۲۴۶. محرم اسرار ص ۲۴-۲۵.

۲- ۲۴۷. عالم عامل و فقیه محقق. در روز عرفه سال ۱۳۴۹ق متولد شد. ۱۵ ساله بود که پدر بزرگوار خود آیه الله سید مهدی درچه ای را از دست داد. در اصفهان و قم و نجف اشرف تحصیل نموده و به درجه اجتهاد نایل گردید. اساتید ایشان عبارتند از: حاج شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمد حسن عالم، شیخ علی مشکوه، شیخ مرتضی اردکانی، شیخ علی قدیری، سید علی اصغر برزانی، سید محمد هاشمی قهدریجانی، سید عبدالحسین طیب، سید حسین خادمی، شیخ محمد جواد اصولی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید محمد باقر سلطانی، شیخ مرتضی حائری، سید محمد داماد، حاج آقا رضا صدر، علامه طباطبائی و آیات عظام: بروجردی، خوئی، سید عبدالهادی شیرازی و سید محسن حکیم. وی پس از بازگشت از نجف اشرف در اصفهان به تدریس سطوح عالی و خارج و تألیف و تحقیق و خدمات دینی اشتغال ورزید. از آثار ایشان: الشهاب فی مسأله الحجاب، نظری به موسیقی، العسس در تفسیر سوره عبس و امامت جماعت غیر اهل علم به چاپ رسیده است.

کتاب "شرايع الاسلام" را از ايشان آموخته است.

دو حکایت:

آیه الله شریعت موسوی به نقل از ايشان می فرماید: هنگام وفات پدرم آیه الله میرزا احمد خراسانی، شهیدین (شهید اول صاحب کتاب "لمعه" و شهید ثانی شارح لمعه) بر بالین ايشان حاضر شده بودند. (۱)

عالم جلیل مرحوم سید مرتضی موحد ابطحی نیز با اشاره به زحمات ايشان در تدریس شرح لمعه گوید: مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مصطفی موحد در لحظات آخر عمر ايشان به دیدنش رفته بوده، استاد چشم باز می کند می گوید: رفتند. ايشان می پرسد: چه کسانی؟ پاسخ می دهد: شهیدین آمده بودند به دیدنم.

حکایت دوم: در کتاب "زندگانی آیه الله سید ابوتراب مرتضوی" آمده:

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید میرزا محمد باقر شهیدی

ص: ۲۵۴

فرزند آیه الله حاج میرزا احمد مدرّس نقل کردند و خود شاهد بوده که جنازه مرحوم آیه الله حاج میرزا محمّد حسن نجفی(۱) که از مدرّسین و مراجع و مورد تایید آیه الله العظمی میرزای شیرازی بزرگ بودند و در

علم و ورع و غیرت دینی مشهور، پس از بیست سال از فوت و سپردن جنازه در اصفهان، هنگامی که جنازه را برای حمل به نجف بیرون آوردند تازه و بدون تغییر بود و حمل به نجف اشرف کردند.

وفات

وی در شب ۲۵ محرم سال ۱۳۸۵ به سنّ متجاوز از هفتاد وفات یافته، در جنب مزار مطهر فاضل هندی مدفون گردید. برادرش سید محمّد تقی علوی شهیدی که در سال ۱۳۷۳ق وفات کرده نیز در کنار او مدفون است.

ص: ۲۵۵

۱- ۲۴۹. فرزند فقیه مطلق آقا محمّد علی هزار جریبی. در سال ۱۲۳۵ق متولد شد. در اصفهان نزد علامه میر سید حسن مدرّس مطلق، و در نجف اشرف نزد آیات عظام: شیخ محمّد حسن نجفی صاحب جواهر، سید ابراهیم قزوینی و شیخ مرتضی انصاری تحصیل نمود و پس از بازگشت به اصفهان، مرجعیّت دینی و تدریس به عهده اش قرار گرفت. میرزا حسن خان جابری می نویسد: در زهد و عبادت و قناعت، نظیر حاجی کلباسی و به فطانت و هوش، قرین حاجی آباده ای، تا ۱۳۱۷ که شمع حیاتش روشن بود هیچ گاه شمع نسوزانیدی و به روغن دان و بوریا گذرانیدی. هر کس نزد آن بزرگوار تعلّم نمود، از فحول مجتهدین و اوتاد شد، و امروز بعد از قرن امثال سرکار آقای ملا عبد الکریم جزوی و غیره از تلامذه اش استاد علوم شرع اند. شانزده سال عمر را که همسایه لصیق آن بزرگوار بودم ترک اولی از آن بزرگ ندیدم و نشنودم. در محاکمات، وکیل نپذیرفتی و حکم دیگری را تنفیذ نمودی، و بر بوریا نشستی و مداهنه در هیچ کاری نکرد. حرف حق را سخت زدی، چندان که ظلّ السلطان سی سال کوشید آن بزرگ را چون دیگران رام مرام خود نماید، هیچ نتوانستی. جسدش را پس از بیست و اندی سال که خواستند (از لسان الارض تخت فولاد) حمل به نجف نمایند، آخوند ملا عبد الکریم گزی شاگرد آن مرحوم و جماعتی (حاضر بودند) همانا قبرش که شکافته شد، همه دیدند سر مویی از او نریخته، گویی الآن از مغسل به مدفن آورده (اند) که مورد حیرت عامّه اصفهانیان شد. تاریخ اصفهان: ۳۲۹.

اشاره

فرزند سید محمد جواد. عالم جلیل و فقیه نبیل، رئیس حوزه علمیه اصفهان در سال های اختناق رضاخانی که با متانت و نظم خاصی حوزه را با آبرومندی اداره می فرمود.

تولد و اساتید:

اشاره

وی در ۲۹ ذیحجه ۱۳۱۱ق متولد شد. تمام تحصیلات خود را در حوزه علمیه اصفهان انجام داده و محضر بسیاری از علما و مدرسین زمان را درک نموده و از آنان بهره برد و به مقام عالی اجتهاد نایل شد.

در دست نوشته ای که به خط ایشان موجود است اسامی اساتیدشان بدین شرح ذکر گردیده است: (۱)

۱. میرزا احمد مدرّس خراسانی

۲. شیخ علی مدرّس یزدی

۳. میرزا محمد علی تویسرکانی

۴. میرزا ابوالحسن بروجردی

۵. حاج ملا حسینعلی صدیقین

۶. سید محمد باقر ابطحی سدهی

۷. حاج آقا منیر الدین بروجردی

۸. شیخ اسماعیل معزی

ص: ۲۵۶

۹. شیخ محمد حکیم خراسانی
۱۰. شیخ جمال الدین نجفی
۱۱. شیخ ابوالقاسم دولت آبادی
۱۲. حاج آقا نور الله نجفی
۱۳. سید عبدالحسین سیدالعراقین
۱۴. سید محمد نجف آبادی
۱۵. میر سید علی نجف آبادی
۱۶. سید ابوالقاسم دهکردی
۱۷. میر محمد صادق خاتون آبادی
۱۸. آخوند ملا عبدالکریم گزی
۱۹. سید میرزا اردستانی
۲۰. میر محمد تقی مدرس
۲۱. سید حسین درچه ای
۲۲. سید مهدی درچه ای
۲۳. جهانگیر خان قشقایی
۲۴. حاجی میرزا محمد علی
۲۵. آخوند ملا محمد حسین فشارکی
۲۶. سید محمد جواد خراسانی (پدرش)
۲۷. سید مرتضی خراسانی (عمویش)
۲۸. علامه شیخ محمد رضا نجفی
۲۹. میر سید محمد محله نوی (۱)

۱- ۲۵۱. عالم فاضل سید محمد مدرس فرزند سید علی بن علامه فقیه محقق میر سید حسن مدرس. در سال ۱۲۹۰ق در نجف اشرف متولد شد. نزد پدر بزرگوار و عمویش آیه الله سید محمد تقی مدرس، و آیات عظام: میرزا محمد هاشم چهارسوقی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه ای، میرزا بدیع درب امامی، جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی تحصیل کرده و در اصفهان به اقامه جماعت و وعظ و تدریس سطوح عالیّه اشتغال داشت. عالمی متقی و زاهد بود و در امر به معروف و نهی از منکر جدیت می ورزید. وی در شب دو شنبه ۲۰ صفر ۱۳۶۶ق در کربلائی معلی وفات کرد و در نجف اشرف مدفون شد. وی داماد آیه الله میر محمد مهدی چهارسوقی (فرزند صاحب روضات) بوده و آیه الله سید محمد رضا خراسانی نیز داماد او بود.

۳۰. آخوند ملا محمد کاشانی

۳۱. سید محمد باقر درجه ای

به نقل مرحوم سید جمال الدین میردامادی از آیه الله خراسانی: وی مدت ۱۴ سال از حوزه درس آیه الله العظمی آقا سید محمد باقر درجه ای استفاده نموده و تمام تقریرات درس آن مرحوم را به رشته تحریر درآورده بود. (۱)

وی بیشترین استفاده علمی و اخلاقی را از استاد اخیر برده و در زندگی متأثر از شیوه رفتاری او بود، از این رو اشاره ای به حالات این عالم فرزانه می نماییم.

آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای

وی از اجله و اعیان علمای اصفهان و در فنّ اصول سرآمد اقران خود بود و سال ها در اصفهان در این علم محققانه تدریس می نمود. وی در سال ۱۲۶۴ ق متولد شد. در ۱۳ سالگی به تحصیل مشغول و پس از علوم مقدماتی، فنون فقه و اصول را نزد برخی از علمای اصفهان از جمله میرزا محمد باقر چهار سوقی، میرزا محمد حسن نجفی و میرزا ابوالمعالی کلباسی تحصیل کرد. پس از آن به عتبات عالیات مهاجرت نمود و مدت ۱۲ سال در حوزه درس علمای بزرگی چون میرزای شیرازی

ص: ۲۵۸

۱- ۲۵۲. مناهج الشارعیین مقدمه.

و حاجی سید حسین ترک معلومات خود را تکمیل نموده و به خصوص از فیض تدریس حاج میرزا حبیب الله رشتی نهایت استفاده را نمود.

در سال ۱۳۰۳ق به اصفهان بازگشت و در مدرسه نیم آورد سکونت کرد و چندین سال در مسجد نو تدریس و در مسجد بازارچه وزیر نزدیک درب امام امامت می نمود. وی در عصر خود بر همه مدرّسین اصفهان تقدّم داشته و علاوه بر آن در زهد و تقوی و اعراض از دنیا و کناره گیری از مرافعات نیز ممتاز بود. هفته ای دو شب در درچه و دو شب در اصفهان در خانه و سه شب در مدرسه می ماند و تا هنگام وفات از این قاعده تخلف ننمود.



محضر مبارک آن فقیه مهذب به جز بهره علمی و تحقیقی فراوانی که در پی داشت کارخانه انسان سازی بود و روحیات و اخلاقیات استاد، تأثیر عمیقی بر شاگردان برجای می نهاد. مرحوم آیه الله سید عبدالحسین طیب می گوید: عمده فقه و اصول را در اصفهان خدمت مرحوم آیه الله آقا

سید محمّد باقر درچه ای بودم . تقریباً مدّت یازده سال مرتّب درس این بزرگوار می رفتم. در این مدّت جدا از فقه و اصول، معارف و حقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار و استاد کامل آموختم. درست است که ثمره ظاهری این یازده سال تحصیل مداوم خدمت ایشان مرا به درجه اجتهاد رسانید اما آنچه مهم بود من از آن مرحوم درس زندگی اخلاق و شخصیت را فرا گرفتم. آن بزرگ مرد به راستی در ورع و تقوا آیتی عظیم بود. در عین سادگی از یک صفای روح عجیبی برخوردار بود. به راستی نسبت به دینار و امور دنیوی بی اعتنا و در معیشت به حدّ اقل ممکن قناعت می کرد. مسأله نظم در امور و تقسیم ساعات شبانه روز برای کارهای مختلف و برنامه ریزی ایشان زبانزد بود، در مدت یازده سال که خدمت ایشان بودم ایشان حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند. (۱)

استاد جلال الدین همایی درباره این استاد خود می نویسد:

آن بزرگ در علم و ورع و تقوی آیتی بود عظیم، و به حقیقت، جانشین پیغمبر اکرم و ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بود. در سادگی و صفای روح و بی اعتنایی به امور دنیوی، گویی فرشته ای بود که از عرش به فرش فرود آمده و برای تربیت خلائق با ایشان همنشین شده است. مکرّر دیدم که سهم امام های کلان برای او آوردند و دیناری نپذیرفت با این که می دانستم که بیش از چهار پنج شاهی پول سیاه نداشت. وقتی سبب می پرسیدم می فرمود من فعلاً بحمدالله مقروض نیستم و خرجی فردای خود را هم دارم و معلوم نیست که فردا و پس فردا چه پیش بیاید...

ص: ۲۶۰

بنابراین اگر سهم امام را بپذیریم ممکن است حقوق فقرا تضحیح شود. گاهی دیدم چهارصد پانصد تومان ... برایش سهم امام آوردند و بیش از چند ریال که مقروض بود قبول نکرد. اگر احياناً لقمه ای شبهه ناک خورده بود برفور انگشت در گلو می کرد و همه را برمی آورد. و این حالت را مخصوصاً خود یک بار به رأی العین دیدم.

مرحوم منوچهر قدسی می نویسد: مرحوم همایی از مراتب علم و زهد و ملکات اخلاقی و فضائل نفسانی این استاد بزرگ داستان ها داشت که برای مردم امروز به افسانه می ماند، از جمله می فرمود: بر سر درس بودیم و استاد سخن می پرداخت، چون درّ ثمین و ماء معین، که ناگهان مردی روستائی از اهل محل آقا در حاشیه مجلس درس پیدایش شد و شروع کرد جویده جویده و به تمجیح مطالبی را عنوان کردن. ناگهان آقا سر بلند کرد و گفت: والده مرحومه شده اند؟ خدا بیامرزیشان. مرد روستایی به اشاره سر، پاسخ مثبت داد. همه فهمیدند که مادر آقا به رحمت خدا رفته، اما درس ادامه یافت، چنانکه گفتم هیچ اتفاقی نیفتاده است. البته بعد از ختم درس آقا رفت که به وظایفش عمل کند.

و نیز استاد همائی می فرمود: آقا، هر چهارشنبه طرف عصر راهی ده (درچه) می شد و عصر جمعه مراجعت می نمود، در بهار و تابستان و پائیز و زمستان با نظم و انضباطی حساب راه و رسیدن به مدرسه نیم آورد (محل اقامتش) را داشت که پاشنه عصا را در لحظه ای بر مدخل سنگ مدرسه می کوبید و می گفت: لا حول ولا قوه الا بالله که درست، بدون دقیقه ای کم و زیاد ساعت چهار بعد از ظهر را نشان می داد. (۱)

مرحوم میرزا حسن خان جابری می نویسد: آن بزرگ عالم متورّع غیور، سال های دراز در مدرسه نیم آورد به تدریس پرداخته و طلبائی از طهران و دیگر بلدان به استفاده محضرش آمده؛ معاشش را در هفته به چند دانه نان که خود از درچه آورده

ص: ۲۶۱

گذرانده. اصول دین را از توحید تا معاد به اجتهاد تدریس [می کرد]. سی و هشت سال به افاضت و ریاضت به یک منوال، و هیچ گاه وقت درس را دقیقه ای تأخیر و تعطیل روا نداشته، حتی در دمی که خبر فوت کسانش را به حضرتش انهاء داشته مشغول بوده، قناعتش به نانی و نان خورش مختصری اکتفا کرده، بیش از یک هفته در تعزیتش تمام اصفهان و نواحی دست از کار کشیده و به سوگواری نشسته بودند. (۱)

آیه الله شیخ مهدی نجفی در "الانهار" می نویسد: "وی از علمای بزرگ اصفهان بود. فقیهی کامل و متبحر و متدین بود در مدرسه نیم آورد مانند یک نفر از طلاب معاش می نمود. در هر هفته دو روزی به وطن مالوف می رفت، بقیه را مشغول به امور شرعیه بود و از کسالت و بطالت جدا محترز بود. در حمام درجه حالش بگشت و از جهان برست. جنازه اش را سر دست به اصفهان آوردند و به تخت فولاد بردند در تکیه ای جدید البناء مدفون شد. عدد مشیعین از شمار بیرون رفت". (۲)

اجازات اجتهاد:

به نوشته فرزند ایشان مرحوم سید عماد خراسانی: وی در اوایل دهه سوم عمر خود به مقام اجتهاد نایل گردید و موفق به دریافت اجازه اجتهاد از هفت تن از فقهای بزرگ شیعه گردید که عبارتند از آیات عظام:

۱. آخوند ملا عبدالکریم گزی در تاریخ ۱۳۳۳ ق.

۲. آخوند ملا محمد حسین فشارکی در تاریخ ۱۳۳۵.

۳. سید محمد باقر درجه ای

۴. آقا ضیاء الدین عراقی

ص: ۲۶۲

۱- ۲۵۵. تاریخ اصفهان ص ۳۱۵.

۲- ۲۵۶. الانهار ص ۲۸.

در اجازہ آخوند فشارکی به ایشان چنین آمده است: "وَمَنْ جَدَّ واجِدًا وَكَدَّ وَاكَدَّ فِي تَحْصِيلِ الْمَطْلَبِ وَتَكْمِيلِ الطَّلَبِ... الْعَالَمُ الْفَاضِلُ الْبَازِلُ الْكَامِلُ الْبَارِعُ النَّاسِكُ السَّالِكُ الْكَامِلُ النَّاهِجُ مَنَاهِجَ الْفَضْلِ وَالرِّشَادِ وَالِدَارِجُ مَدَارِجِ الرِّشَادِ وَالْإِرْشَادِ وَالسَّالِكُ مَسَالِكَ التَّحْقِيقِ وَالِدَارِكُ مَدَارِكَ التَّعْمِيقِ وَالتَّدْقِيقِ ذُو الْفَهْمِ الْكَافِي وَالْفِكْرُ الْوَافِي الْبَالِغُ بِجَدِّهِ الْإِكْيَادِ وَسَعِيهِ الْبَلِيغِ إِلَى مَنْتَهَى الرِّشَادِ وَالصَّاعِدُ مِنْ حَضِيضِ التَّقْلِيدِ إِلَى دَرَجَةِ الْاجْتِهَادِ وَالِاسْتِنْبَاطِ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ مِنْ إِخْبَارِنَا الْمَعْتَمَدَةِ وَمُرُويَاتِنَا الْمَعْتَبَرَةِ وَأَصُولِنَا الْمَقْرُورَةَ وَقَوَاعِدِنَا الْمَمْهَدَةَ ... وَذَاكَ الشَّابُّ الصَّالِحُ وَالسَّيِّدُ السَّنْدُ الْمَوْفُوقُ الْمُوَيَّدُ الْمَسْدُدُ الْكَامِلُ أَبُو الْمَكَارِمِ وَالْمَفَاخِرُ ذُو الْمَجْدِ وَالْعَلَا مَوْلَانَا الْمَسْمُومِي بِآقَا رِضَا سَلَمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَاعْطَاهُ اللَّهُ غَايَةَ الْأَمَلِ وَالْمَنَى وَجَعَلَهُ مِنْ أَعْلَامِ الْهُدَى وَمَمَّنْ بِهِ يَقْتَدَى وَيَهْتَدَى.


ابن السيد السند المويد العالم الكامل السعيد الزكي شمساً لسماء العزّ والمجد والنباله والكرامه مولانا الاعزّ سيدنا العماد الآقا سيد محمد جواد سلمه الله وابقاه... فانه زيد فضله بالغ ما هو المراد من العلم والاجتهاد وفاز باسنى مراتب الرشد والارشاد واعلى منازل الصلاح والسداد وقد اوهب الله تعالى له من فضله القوه الاجتهاديه والقوه الاستنباطيه؛ فليشكر الله تعالى بما منحه واولاه وخصّه وابلاه.

ثم انه زيد فضله استجاز منى لحسن ظنّ له بى، فأجزته تبرّكا للانتظام فى سلك الرواه الاعلام ودعاه الاحكام ان يروى عنى... ما ارويه عن اساتيدى العظام ومشايخى الكرام منهم الشيخ الجليل والعالم العامل الكامل الناسك السالك الفقيه البازل مجمع الفضائل العلميه والعملية ابو المكارم عليه مرجع العلماء والفقهاء معتمد الصالحين فى التقليد فى غالب امصار المسلمين وشيخ الاجازه عند المجتهدين شيخنا وشيخ الفقهاء والمتعلمين الشيخ زين العابدين المازندراني

الاصل الحائري المعبد والمسكن والمدرس والمدفن حشره الله مع مواليه الطاهرين عن شيخه المشتهر في الآفاق صاحب جواهر الكلام... واوصيه
بملاحظه التقوى ونهى النفس عن الهوى ومراقبه الوقوف والاحتياط عند الشبهات خصوصا في الاحكام فانه المنجى من الهلكات واوصيه
بالتحرز والتجنب من تضييع العمر والاشتغال بغير العلم والعمل والتعليم والتعلم والجمع والتصنيف والتكميل

سليم الرحمن الرحيم

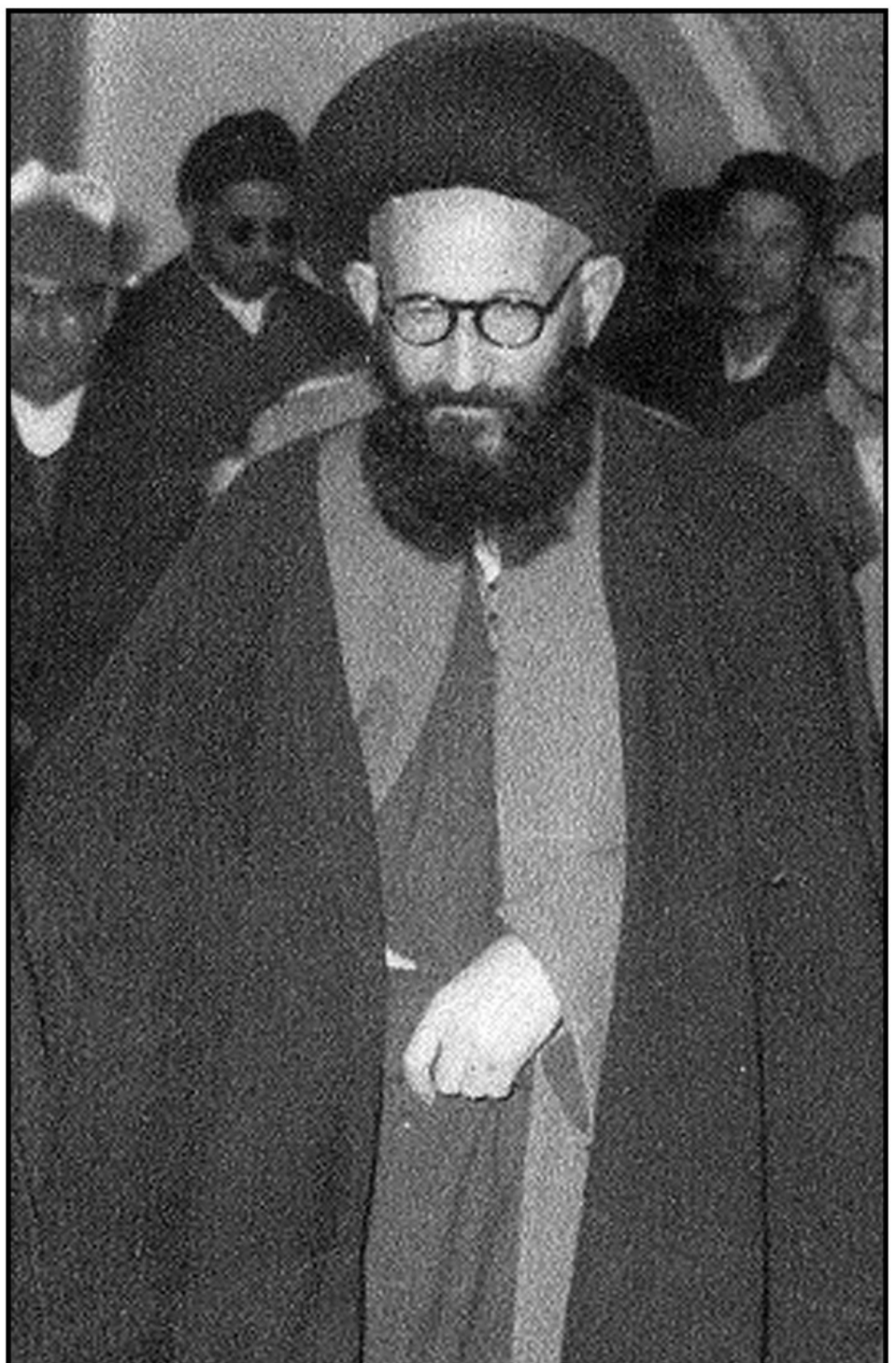
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على شرف النبيار والمرسلين محمد خاتم النبيين
وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين وبعد فان جنبا بالعام الفاضل لهذا العالم
الصفي عماد الاعلام وبلاذ الاسلام السيد محمد رضا الخراساني المشهور باقا رضا
دامت ثابته من العلماء البارعين والفهار الكاملين بغيره شرفه في
الشرعية ونفع مآثرها فاصحابها محققا مدققا مفيدا مستفيدا الى انصاره
الاعيان ومن يشار اليه بالبنان وقد بلغ مرتبة ان حثها د فله العمل على
من اذ احكام على الزرع المالك لوقت الاعلام ولم النضدي لما انضدهم في
من الحبيبات وللناس اربوع اليه في الوظائف الدنسة وقد اجرت له ان
ما صح لي رفقا بتم من كتب الاخبار ولا سيما الاربع المقتدنة التي علمها
والعلم المناخرة المشهورة غايرة ان شرفه واروا صميم باوصيه في
واسا فهدى العظام من سلوكه جوده الاحسان والاموالان
من صالح الدنيا انزولى الاعطاء حمزه الاقصر ابو الحسن الموسوي

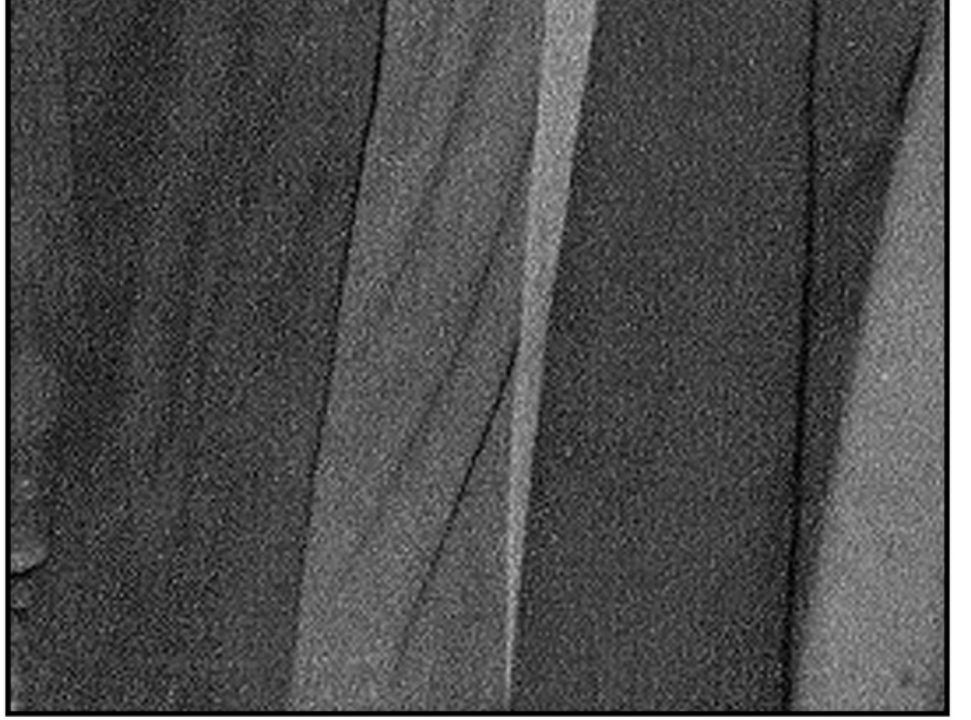


والتنقيح... كتبت هذه الاوراق مع قلّه المجال وتفزق البال وتشتت الحواس وتراكم الاوهام فى مجالس عديده بيدى الفانيه وانا العبد الاثيم محمّد حسين بن محمّد جعفر الفشاركى شهره فى ليله الاربع عشر من ربيع المولود عام ١٣٣٥".

اوصاف:

آيه الله خراسانى عالمى بسيار متين و باوقار و بردبار و مؤدّب و خوش لباس و مقتيد به نظافت در حجره و منزل بود. نظم و ترتيب خاصى در تدريس و مشى و زندگى او مشاهده مى شد كه بسيار جالب و دوست داشتنى بود. او پشت و پناه مردم و مروج دين و از بزرگان مدرسين بود و با راه و رسم علمى و تقوايى و وقار و سنگينى و حسن برخورد با افراد و مديريت حوزه علميه مهم ترين شهر تاريخى و علمى و مذهبى اصفهان و ترويج مراسم دينى و پرداخت شهریه به عموم مدرسين و محصلين اين شهر، بزرگ ترين پشتوانه و مایه آبرو و محبوبیت جامعه روحانیت بود و این قولی است که جملگی بر آن اند.





ص: ٢٦٦



خدمات:

۱. تأسیس کتابخانه مدرسه صدر (کتابخانه رضویه)

آیه الله خراسانی در سال های ۱۳۶۴ق اقدام به تأسیس کتابخانه آبرومندی برای مدرسه صدر بازار نمود. ساختمان کتابخانه در قسمت غربی در زمینی که در پشت ایوان قرار داشت انجام گردید. استاد جلال الدین همایی اشعاری به شرح زیر در باره این بنا و تاریخ آن سروده که در اطراف نمای خارجی کتابخانه، به خط نستعلیق

مرحوم سید مهدی خلیقی پور(۱) بر زمینه کاشی خشتی لاجوردی نوشته شده بود و در ساختمان جدید از بین رفت.(۲)

دانش طلب که دانش و دین در کمال نفس

مس وجود را به مثل کیمیا بود

بر رهروان ز منزل شک تا در یقین

دانش چراغ روشن و دین رهنما بود

با پز و بال علم هیولای محض را

تا عقل مستفاد همی؟ از بقا بود

افشانند آستین به جهان آن که با ادب

بر آستان علم و ادب جبهه سا بود

آن جا که دست علم و هنر دستگاه داد

در پایه آسمان و زمین زیر پا بود

هر مجلسی ز علم بود باغی از بهشت

این نکته گفته ای ز شه اولیا بود

ص: ۲۶۸

۱- ۲۵۷. به نوشته مرحوم فضائلی: میر سید محمد مهدی خلیقی پور از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر، میرزا فتح الله جلالی و میرزا عبدالحسین قدسی، سیدی متقی و متواضع و آراسته به صفات پسندیده بود. خط او استادانه و با اصول و شیرین و منحصر به نستعلیق جلی و خفی و شکسته بود. وی در سه شنبه ۵ رجب ۱۳۷۱ق در گذشت و در تکیه ریزی مدفون شد. [اطلس خط ص ۵۸۱] مرحوم میرزا حبیب الله تیر در وفاتش گوید: "تیر" زپی تاریخ این مصرع شیوا گفت: "آری بجنان بالذ مهدی خلیقی پور" مرحوم عبدالمجید اوحدی نیز چنین سروده است: "یکتا" به سال شمسی تاریخ او سرود: "مهدی بساکنین جنان گشت همجوار"

۲- ۲۵۸. اشعار از "دارالعلم شرق" اثر مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نسخه خطی نقل گردید.

باشد کتابخانه یکی گنج پر گهر
کز هر گهرش مخزن دل پر بها بود
یا منبعی ز نور که هر ذره ایش را
افزون از آفتاب فروغ و ضیا بود
یا گلشنی ز علم که اوراق گلبنش
اندر دماغ ناطقه دانش فزا بود
پاینده باد حجت اسلام و دین رضا
کز وی اساس و شالده این بنا بود
سرمایه نجات به کار دو عالم است
کاری که از برای رضای خدا بود
بشنو دو جمله از پی تاریخ این بنا
کان هر دو یادگار ز طبع "سنا" بود
از این کتابخانه بجو علم دین سپس
برگو: "بنای علم ز سعی رضا بود" ۱۳۶۳

مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری نیز در این باره دو مادّه تاریخ سروده است:

جایی که پای شرع بود بر جلال او
دست جهانیان نرسد بر زوال او
خواهی گواه مدرسه صدر را نگر
وان جهد خصم و هیمنه و احتیال او
از لطف حق چو مهر صدور علوم تافت
معدوم گشت دشمن و قصد محال او
وز آن عجب تر آن که شده گوش چرخ کر

از بحث لانسلم و لِم و قیل و قال او

ص: ۲۶۹

توفیق حق به حجه اسلام و دین رضا
افزود و ساختمان کتب شد خیال او
ایدون که صدر مدرسه صدر زینت است
از این کتابخانه و قدر و کمال او
تاریخ جست "جابری" از طبع زار و گفت:
"گنجینه ز علم رضا و کمال او" ۱۳۶۳ (۱)
از ازل هرروز لطفی شأن حق کرد اقتضا
هم به آینده چنین باشد که بوده ما مضمی
خواهی ار برهان، بیا در مدرسه صدر و بین
از علوم دین دو صد بزان سیوف منتضی
یاد آور عصر جهل و خصم علم شرع و دین
سجده ها کن از پس سوء الفضا حسن القضا
صدر هر حجره هدایت دین چو رخشنده نجوم
مسند تدریس گسترده در آن خالی فضا
گوی این میدان ز آقای خراسانی راد
در علوم و در کمال و در جلال مقتضی
باری از هر حسن شد کامل ولی چون خواست حق
زینت دارالکتب اکمل کند آن اقتضا
تا ز گنج دانش او وان کتب گوهر برند
امتان مصطفی و شیعیان مرتضی

ص: ۲۷۰

نوجوانی جست تاریخش ز شیخ "جابری"

پیر گفتا: "بانی کنزالعلوم آمد رضا" ۱۳۶۳

اشعار زیر نیز مادّه تاریخ شمسی بنای کتابخانه است: (۱)

در اصفهان به مدرسه صدر شد پیا

یکتا کتابخانه که دارالعلاستی

بنیان نمود سید محمّد رضا کز او

بنیان علم و دانش و بینش بیاستی

این سازمان زپرتو الطاف حق بود

بهر کسی که در صدد ارتقاستی

در محفلی که دایره علم و فضل بود

تاریخ این بنا زیکایک بخواستی

تا که "ادب" چو شمس برون سر نمود و گفت:

"کانون علم و دار هنر این بناستی" ۱۳۲۳

۲. تعمیر مدرسه عربان

از اقدامات دیگر ایشان تعمیر مدرسه عربان واقع در بازار حسن آباد نزدیک امامزاده احمد و مقبره آیه الله شیخ محمّد تقی آقا نجفی است.

این مدرسه که در زمان صفویه دایر و طلبه نشین بوده و شاردن فرانسوی در سفرنامه از آن یاد کرده، در زمان پهلوی ویران و خالی از سکنه شده بود که به همت آیه الله خراسانی تعمیر گردید.

حاج میرزا حسن خان جابری اشعاری به شرح ذیل در تاریخ اتمام بنای آن

ص: ۲۷۱

سروده که بر کتیبه سردر مدرسه به خط سید مهدی خلیقی پور نصب شده بود.

ز آقای سید محمد رضا

خراسانی آن آیت و مقتدا

بشد پایدار این اساس علوم

که ویران بد از جهل اهل خطا

بلی سعی اشخاص همت بلند

کند تازه آثار عالی بنا

چه تاریخی از "جابری" خواستند

که باشد به تجدید بنیان سزا

چو روشن شد از علم این مدرسه

بگو: "بد ز نور محمد رضا" ۱۳۶۲

ص: ۲۷۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هُوَ الْوَاقِفُ

بعد از سجده و استعاذه علی بن ابی طالب علیه السلام را اطهار - مخزنانه چون قطعه
 زمینی در سمت غربی مدرسه صدر از صفحان باری و به وسیله استفاده و محل رختین ذباله
 قرار گرفته بود و از طرفی مدرسه صحیح هم به کنج بنا در داشت . لذا از این جهت در صدر
 برآمدیم که در محل مذکور کنج بنا را بنیاد قیاس نماییم تا توافق متولیان شرعی و اطلاع اداره
 اوقاف و فرهنگ وقت شخصاً اقدام با ساختمان این مؤسسه نموده تمام مخارج آنرا از مال
 شخصی خود پرداخت نمود و بنا بنا بر مبله دو سائیل متعلقه به آنرا وقف مؤید شرعی
 نمودم بر استفاده طلاب علوم دینی و غیره مشروط بر آنکه محل نامبرده صرفاً برای استفاده مطالعه
 کنندگان باشد و هیچگاه محل سکونت اشخاص قرار نگیرد و کتب موجوده آنرا کنجی خارج گردد
 و در بنا فعلی آن سه محلیه تفه داده شود و اگر تعمیر لازم باشد بکلیت تعمیر گردد و تولاکیت
 شرعی و قانونی آنرا بعد از خود و الذاری نمودم به دو فرزندم آقایان سید محمد مهدی شریعت
 و سید محمد تقی عماد خراسانی و بعداً با ابراهیم اولاد که کوروش الیهامان است متولیان
 نامبرده موقوفه و نظافت شرعی خود را انجام داده از رخ عثمان و کتب لوازم آن کاملاً
 مراقبت و نگهداری نمایند - و فقتی الله و آياهما فیروزم ۱۳۱۵

سید محمد تقی


۳. جلوگیری از تخریب مدرسه صدر

در دوران سیاه حکومت پهلوی، تصمیم به تخریب مدرسه صدر بازار که یکی از مراکز مهم علمی اصفهان به شمار می رفت گرفته شد. طلاب و سکنه مدرسه با تهدید مجبور به ترک حجرات مدرسه شدند. آیه الله خراسانی هیچ گاه این سنگر مهم علمی را رها ننمود و پیوسته به مامورینی که می خواستند مدرسه را از اختیار طلاب خارج نمایند می فرمود تا زمانی که جسد مرا از مدرسه بیرون نیاندازید مدرسه را رها نخواهم کرد. ایشان در همان زمان دو نفر از مدرسین مدرسه: مرحوم آقا سید محمد شمس آبادی و شیخ محمد حسین شریعت هرنندی را با نامه هایی برای مقامات دولتی به تهران فرستاد و سرانجام در اثر سعی و تلاش ایشان از تخریب مدرسه ممانعت به عمل آمد.

پس از آن با امکانات محدود به تعدادی از طلاب و ساکنین مدرسه که زمینه بیشتری برای رشد و ترقی داشتند اعلام فرمود که در خانه های خود بمانید و از تغییر لباس خودداری کنید من به یاری خداوند و عنایت حضرت بقیه الله عجل الله فرجه الشریف زندگی شما را تأمین می کنم.

۴. احیاء مدرسه چهارباغ

آیه الله خراسانی پس از خروج ذلت بار رضا شاه از ایران و رفع اختناق، در طول حدود سی سال به توسعه و گسترش همه جانبه حوزه اصفهان پرداخت و علاوه بر اداره مدرسه صدر و تشکیل حوزه درس خارج که بسیاری از علما و مدرسین در آن شرکت می کردند، مدرسه چهارباغ را نیز که تحت نظر اداره اوقاف و باستان شناسی بلااستفاده و متروکه شده بود احیا کرده و ضمن اسکان عده ای از طلاب فاضل و مدرسین و پرداخت شهریه از محل موقوفات مدرسه، خود به تدریس درس خارج در آن پرداخت. این کار نیز سهم مهمی در تقویت و گسترش حوزه علمیه اصفهان داشت و مایه آبروی شهر اصفهان و جلب طلاب از مناطق اطراف بدین شهر گردید.



به گفته آیه الله شیخ اسدالله جوادی: آیه الله خراسانی تعداد ۳۰ نفر از طلاب فاضل را پس از امتحان و گزینش در مدرسه اسکان داده و به تربیت آنان پرداخت. ایشان مدرّسین مدرسه چهارباغ را که به دعوت آیه الله خراسانی در آن به تدریس پرداخته و باعث رونق و بالندگی حوزه علمیه شدند را بدین شرح نام برده است:

۱. آیه الله سید علی اصغر برزانی (کفایه الاصول)

۲. آیه الله شیخ احمد فیاض (طهارت مصباح الفقیه)

۳. آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (نهج البلاغه و اخلاق)

٤. آيه الله شيخ محمود مفيد (اسفار)

ص: ٢٧٥

۵. آیه الله شیخ عباسعلی ادیب (رسائل و مکاسب)

۶. آیه الله شیخ علی قدیری (اصول فقه)

۷. دانشمند فقیه حیدرعلی خان برومند (کفایه الاصول)

۸. حجه الاسلام والمسلمین سید محمد قهدریجانی

۹. آیه الله شیخ علی مشکوه (صلوات مصباح الفقیه)

از دیگر آثار آیه الله خراسانی تأسیس مسجدی مجلل به نام مسجد الاقصی در فلکه فلسطین بود که خود ایشان شب ها در آن به اقامه جماعت می پرداخت. ایشان ظهرها نیز در مسجد جارچی بازار اقامه جماعت می نمود.

شاگردان:

آیه الله خراسانی قبل از ظهرها در مدرسه صدر بازار اصفهان خارج فقه تدریس می نمود و بسیاری از فضلا به درس او حاضر می شدند. وی عصرها نیز در مدرسه چهارباغ درس اصول فقه می گفت. برخی از شاگردان ایشان عبارتند از:

۱. سید ابراهیم احمدی فروشانی

۲. سید ابوتراب مرتضوی درجه ای (۱)

ص: ۲۷۶

۱ - ۲۶۱. عالم فاضل. در شب شنبه عاشورای سال ۱۳۳۲ق متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد حاج شیخ ابوالقاسم زفره ای انجام داد و از محضر شیخ محمد حکیم خراسانی و دیگران استفاده نمود. پس از وقفه ای که در اثر شرایط خفقان زمان رضا شاه در امر تحصیل او روی داد، مجدداً به اصفهان آمده و از محضر پدر بزرگوار خود آیه الله سید مهدی درجه ای و حضرات آیات: سید علی نجف آبادی، سید محمد نجف آبادی، شیخ محمد رضا نجفی، خراسانی و میر سید علی بهبهانی استفاده نمود و خود به تدریس دروس مختلف حوزوی پرداخت. وی عالمی بافضیلت و خدوم بود. تأسیس هیئت های مذهبی و مجالس تفسیر قرآن از خدمات او بود. در روزهای سخت و پر آشوب سال ۱۳۵۷ با کهنولت سن در پیشاپیش تظاهرات علیه رژیم فاسد پهلوی مسافت های طولانی را طی می کرد. پس از پیروزی انقلاب و دعوت حضرت امام خمینی از علما در کمک به قوه قضائیه کشور، با وجود مخالفت بعضی کو تاه نظران بیش از هشت سال در دستگاه قضائی کشور خدمت نمود. وی در ظهر روز جمعه سوم اسفند ۱۳۶۹ش [۷ شعبان ۱۴۱۱ق] به لقاء الله پیوست و در جوار امامزاده ابوالحسن علی زین العابدین از نوادگان امام صادق علیه السلام (درب امام) مدفون گردید.

۳. سید ابوالحسن درجه ای زاده (۱)

۴. سید ابوالفضل جزایری

۵. سید ابوالفضل صفوی ریزی (۲)

ص: ۲۷۷

۱- ۲۶۲. ت. عالم فاضل. فرزند آیه الله العظمی سید محمد باقر درجه ای [م: ۱۳۶۴ ق] وی تحصیلات خود را در اصفهان نزد حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، سید ابوالحسن شمس آبادی، سید عبدالحسین طیب و دیگران انجام داد و سپس به تدریس و تربیت طلاب پرداخت. او از اساتید ممتاز ادبیات در حوزه اصفهان بود و حدود پنجاه سال به تدریس ادبیات و متون و فقه و اصول اشتغال داشت. در بسیاری از خصوصیات اخلاقی و انجام مستحبات و ترک مکروهات، خلف صالحی برای پدر بزرگوارش محسوب می شد. اهل تهجد و دائم الذکر بود. تقدّم او در سلام حتی به کودکان زبانزد بود. از ویژگی های او گفتن اذان با صدای بلند بود. تا به صحت حدیث و مطلبی یقین پیدا نمی کرد آن را بازگو نمی نمود. وی در شب تاسوعای حسینی در محرم ۱۴۱۴ ق در درجه ندای حق را لبیک گفت و در امامزاده درجه به خاک سپرده شد.

۲- ۲۶۳. در حدود سال ۱۳۴۷ ق در شهرستان زرین شهر متولد شد. در کودکی به همراه پدرش سید جلال به اصفهان آمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در اصفهان نزد اساتیدی چون: شیخ محمد علی عالم حبیب آبادی، شیخ حیدر علی صلواتی، شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ مرتضی اردکانی، سید مهدی حجازی، شیخ محمود مفید، سید علی فانی و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نمود و سال ها از محضر دانشمند بزرگوار آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی بهره برده و از ملازمین ایشان گردید. از اوایل تحصیل به وعظ و خطابه روی آورد و تا پایان عمر به آن مشغول بود و از خطبای معروف اصفهان به شمار می رفت. مدت ۱۷ سال در خوزستان به تبلیغ مشغول بود و مدتی نیز در چهار محال بختیاری به ارشاد مردم و مبارزه با فرقه ضاله بهائیه پرداخت. او سرانجام در سال ۱۳۸۲ ش وفات یافت و در مسجد حرّ واقع در چهار راه عسکریه که در آن به اقامه نماز می پرداخت مدفون گردید.

۶. شیخ احمد قمی نژاد(۱)

۷. شیخ اسدالله جوادی

۸. شیخ محمد باقر صدیقین

۹. سید محمد باقر طباطبائی

۱۰. سید بحر العلوم میردامادی(۲)

ص: ۲۷۸

۱- ۲۶۴. در سال ۱۲۹۹ ش در اصفهان متولد شد. با وجود فقر و مشکلات فراوان به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از طی دروس مقدماتی و سطوح، از محضر حضرات آیات: خراسانی، سید عبدالحسین طیب، شیخ مرتضی اردکانی، شیخ محمود مفید و حاج آقا رحیم ارباب بهره برد. او مدتی نیز در تهران نزد مرحوم حسینعلی راشد و آیه الله رفیعی قزوینی تحصیل نمود. وی چنان که خود گفته: بیست سال ملازم حاج آقا رحیم ارباب بوده است. او واعظی باسواد، پر مطالعه، حق گو و حق طلب بود. تا پایان عمر شیوه حق گویی خود را رها نکرد و در منبر به انتقاد از تجمل گرایی و برخی از انحرافات موجود پرداخت. او با بیان حقایق تلخ در طول عمرش بسیاری را آزرده و به دشمنی با خود واداشت. چنانچه خود می گوید: سری بس مختصر جنبانده ام اصلاح مردم را وز این رو سنگ جورم بر سر و کاشانه می ریزد مرحوم قمی اشعار بسیاری با تخلص "قاموس" سروده است که گزیده مختصری از غزلیات و قصائد آن پس از وفاتش به چاپ رسید. وی سرانجام در ۱۵ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۰ ق (آذر ماه ۱۳۷۸ ش) به دیدار حق شتافت و در صحن حرم امامزاده ابوالعباس خوراسکان مدفون گردید. ای اولو الالباب بر "قاموس" مهر آرید و لطف خوب گویدش اگر چه او بدی ها کرده بود

۲- ۲۶۵. عالم زاهد و ارسته. در اصفهان نزد اساتیدی چون: سید احمد مقدّس، شیخ محمد حسین رشتی و حضرات آیات: شیخ محمد حسن نجف آبادی، شیخ محمد حسین مشکینی، خراسانی، سید صدر الدین کوپائی، میرزا علی آقا شیرازی و آیات عظام: میر سید علی بهبهانی و حاج آقا رحیم ارباب تحصیل نمود. سپس به شهر مقدس قم هجرت کرد و از محضر آیات عظام: سید حسین بروجردی، علامه طباطبائی، حضرت امام خمینی و مرعشی نجفی بهره برد. آن گاه به اصفهان باز گشت و به تدریس سطوح فقه و اصول و اخلاق و معارف الهی پرداخت. وی عالمی خدوم و مردمی و در امور خیریه و عام المنفعه کوشا بود. چندین خیریه و قرض الحسنه تأسیس نمود و چند مسجد و حسینیه بنا یا ترمیم نمود. مقتید به صله رحم بود و در تشویق و تربیت طلاب می کوشید. از کینه توزی بیزار بود. به هنگام ذکر مصیبت شدیداً گریه می کرد و اشک می ریخت. او عالمی متقی و عارفی زاهد و وارسته و متخلّق به اخلاق حسنه بود. عمدتاً کتب عرفانی و تفسیر قرآن کریم را تدریس می نمود و پس از سه دوره تفسیر، در شب آخر عمر مبارکش آیه نور را تفسیر کرد. نوارهای زیادی از سخنرانی های ایشان در موضوعات اخلاقی، تفسیر، حدیث، شرح نهج البلاغه، شرح زیارت جامعه و عرفان و سیر و سلوک موجود است. او در بامداد روز یکشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۱۱ ق با ذکر یاعلی دنیا را وداع نمود. پیکر پاکش با تجلیل هرچه تمام تر از اصفهان به زادگاه خود [۱۵ کیلومتر] بر سر دست تشییع و در قبرستان بهشت فاطمه سلام الله علیها در سده مدفون و بقعه ای نیز بر مزارش بنا گردید.

۱- ۲۶۶. عالم جلیل. پدرش: حاج شیخ اسد الله فهامی از خواص آخوند ملا محمد حسین فشارکی بود و بیش از چهل سال در تخت فولاد اصفهان مراسم احیاء و دعای کمیل بر پا می نمود. وی مؤسس جلسه دعای ابو حمزه ثمالی در شب های ماه مبارک رمضان بود و تهجد و شب زنده داری اش زبانزد خاص و عام بود. وی پس از انجام تحصیلات مقدماتی در اصفهان به شهر مقدس قم عزیمت نمود و از محضر اساتید آنجا بهره مند گردیده و خود به تدریس برخی از دروس مشغول شد. در پی بیماری پدر مجبور به بازگشت به اصفهان شد و در این شهر از درس حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، سید حسین خادمی، شیخ احمد فیاض، خراسانی، میر سید علی بهبهانی و حاج آقا رحیم ارباب بهره مند گردید. از خصوصیات او تسلط در ادبیات عرب بود که آن را در برخی از مدارس علمیه تدریس می نمود. وی از عنفوان جوانی به وعظ و خطابه روی آورد و در این امر مهم بسیار کوشا و جدی بود. جلسه دعای کمیل پدر را پس از وفات او به خوبی اداره می کرد و خود مؤسس جلسه دعای ندبه صبح جمعه در اصفهان بود. هیئت مهدویه اصفهان به طور سیار در سطح شهر برقرار و از بیانات آن عالم ربّانی استفاده می نمود. وی در بنا و آبادی چندین مسجد در محله باب الدشت و اطراف آن اهتمام ورزید. جلساتی نیز برای تربیت اهل منبر دایر کرد و آنان را از مواعظ و تجربیات خود بهره مند می نمود. وی در روز پنجشنبه ۷ ذیحجه ۱۴۱۹ ق وفات یافت و در بقعه علامه خوانساری مدفون گردید.

۱۲. سید محمد تقی مصطفوی

۱۳. سید جلال الدین شریعتی زفره ای (۱)

۱۴. سید جمال الدین میردامادی

۱۵. سید جواد افضل هرندی (۲)

ص: ۲۸۰

۱- ۲۶۷. پدرش: عالم جلیل سید مرتضی طباطبائی زفره ای (م: ۱۳۶۲ق) از شاگردان حضرات آیات: سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا حسین فشارکی، میرمحمد تقی مدرّس ومیرمحمد صادق خاتون آبادی بود وی پس از تحصیلات مقدماتی نزد پدر بزرگوار خود و شیخ حسن جناب، از درس اساتیدی چون: شیخ محمد جواد فریدنی، شیخ محمد علی عالم حبیب آبادی، شیخ هبه الله هرندی و سید محمد باقر ابطحی سدهی بهره برد. سطوح عالی فقه و اصول را نزد حضرات آیات: سید علی اصغر مدرّس برزانی، شیخ احمد فیاض، حاج آقا حسین خادمی و خارج فقه را نزد آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب تلمیذ نمود. وی در مسجد صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف دردشت و مسجد شجره اقامه جماعت می نمود. او در ۱۶ محرم ۱۴۲۱ق [۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ش] وفات یافت و در قبرستان باغ رضوان اصفهان مدفون گشت.

۲- ۲۶۸. در سال ۱۳۳۸ ق در هرنند متولد شد. پدرش: سید محمد حسین حسینی هرندی (م: چهارشنبه ۴ ربیع الثانی ۱۳۵۰ ق) از علمای با فضیلت هرنند بود. وی پس از فوت پدر در سن ۱۲ سالگی به اصفهان مهاجرت نموده و در مدرسه جده بزرگ ساکن گردید. اساتید ایشان در اصفهان عبارتند از: حاج آقا محمد آل رسول شمس آبادی، میرزا علی آقا شیرازی، شیخ محمد کفرانی، شیخ هبه الله هرندی، سید محمد باقر ابطحی سدهی و سید علی اصغر برزانی. وی سپس به شهر مقدس قم عزیمت نمود. رسائل و مکاسب را نزد آیه الله مرعشی نجفی آموخته و به درس آیه الله العظمی بروجردی حاضر گردید. پس از آن مدتی نیز در نجف اشرف تحصیل نموده و به اصفهان مراجعت کرد. در اصفهان از درس حضرات آیات: حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، سید مهدی درچه ای و دیگران بهره برد و در مسجد و منبر به ترویج و تبلیغ احکام دینی پرداخت. وی واعظی متقی و عالمی عامل و عادل بود و در مسجد بازارچه در کوشک امامت می نمود. وی سرانجام در شعبان سال ۱۴۰۷ ق در مولد خود در هرنند، در بالای منبر دچار سکنه گردید و دار فانی را وداع گفت پیکر مطهرش در جنب پدر بزرگوارش در هرنند مدفون گردید.

۱۶. شیخ حبیب الله شاهنده نکوآبادی(۱)

۱۷. سید حسن علوی خوراسکانی(۲)

۱۸. شیخ محمد حسین فقیه نظری(۳)

ص: ۲۸۱

۱- ۲۶۹. عالم فاضل، در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: شیخ محمود مفید، خراسانی، سید حسین خادمی و میر سید علی موسوی بهبهانی تحصیل نموده و با شیخ عبدالله ادیب لنجانی هم بحث بود. وی در غره شوال سال ۱۳۹۵ق وفات یافته و در تکیه ملک مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفد علی ربّه الفرد العلی الاعلی من بات لیا لیه السهر الی السحر مناجیا لرّبّه الغفور الرحیم الباری، حلیف الزهد والورع والتقوی حجه الاسلام والمسلمین الشیخ حبیب الله شاهنده، ولد العالم العامل التقی میرزا محمد قدیری نوکابادلنجانوی وکان وفاته غره شهر شوال المکرم سنه خمس وتسعین وثلاث ماه بعد الالف.

۲- ۲۷۰. عالم جلیل. در سال ۱۲۹۴ش متولد شد. در اصفهان نزد بسیاری از علما از جمله حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ احمد اهتمام، حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، علامه شیخ محمد رضا نجفی و سید عبدالله ثقه الاسلام تحصیل کرد و از دو استاد اخیر اجازه نقل حدیث دریافت نمود. وی عالمی زاهد و وارسته بود و مردم خوراسکان از برکات و جوش برخوردار بودند. سرانجام این عالم ربّانی در ماه صفر سال جاری به رحمت ایزدی پیوست.

۳- ۲۷۱. عالم فاضل زاهد و مدرّس توانا. در سال ۱۲۸۵ش در نظنز به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدر خود ملّا علی رضا فرا گرفته و جهت ادامه تحصیل با پای پیاده به اصفهان آمده و در مدرسه چهارباغ در حجره برادر بزرگ خود حاج شیخ محمود ساکن شده و از محضر اساتیدی چون: ملا محمد علی حبیب آبادی، شیخ محمد جواد فریدنی و حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، درچه ای، ارباب، حاج شیخ مهدی نجفی و خراسانی بهره برد. او از سنین جوانی به تدریس در حوزه علمیه پرداخته و طلاب زیادی از درس او استفاده نمودند. وی در زهد و تقوا زبانزد خاص و عام و مورد توجه مراجع و علما بود و سرانجام در ۲۹ محرم سال ۱۳۹۵ قمری [۲۲ بهمن ۱۳۵۵] دار فانی را وداع گفته و در تکیه ملک (گلستان شهدا) مدفون شد. شاق الفقیه بلقاء الحسین وقد اوی تحت لواء الحسین عاش سعیدا فی الحیاه کما مات سعیدا بولاء الحسین قیل لنفسه ادخلی جنتی حتی بلغت بحذاء الحسین فی التاسع العشرین من محرم صاربشوق بفداء الحسین واخرج الواحد من جمع وقل: "ظل الفقیه بعزاء الحسین"

۱۹. شیخ حسین گلشادی

۲۰. سید حسین محمودی خوراسکانی

۲۱. حاج آقا رضا مظاهری (۱)

ص: ۲۸۲

۱- ۲۷۲. در سال ۱۲۹۸ ش متولد شد. نزد پدر خود عالم زاهد ملا محمد حسین مظاهری (م: ۱۳۷۵ق) و اساتیدی همچون: آقا جمال الدین خوانساری، آقا کمال الدین خوانساری، میرزا علی اصغر شریف و حضرات آیات: سید مهدی درچه ای، حاج آقا رحیم ارباب، خراسانی، حاج آقا حسین خادمی، سید مصطفی مهدوی، شیخ محمود شریعت و سید ابو الحسن شمس آبادی تحصیل نمود. مدتی نیز در عتبات از دروس آیات عظام: سید ابوالقاسم خوئی، سید محسن حکیم و دیگران بهره برده و در ایامی که آیه الله العظمی میر سید علی بهبهانی در اصفهان تدریس می نمود از محضر او استفاده می برد. وی واعظی صالح و از محترمین اهل منبر اصفهان بود. در امر به معروف و نهی از منکر و دستگیری از ضعفای و کوشا بود. در مسجد امام حسین علیه السلام در محله کیلان و مسجد خیابان جامی اقامه جماعت می نمود. منبر او مشتمل بر مواعظ شافیه و بیان مسائل حلال و حرام و تفسیر و شرح آیات قرآن و احادیث معصومین و نقل حکایات متناسب و از حیث جامعیت در بین اهل منبر اصفهان ممتاز بود. او در سوم ماه صفر ۱۴۱۰ق [۱۳ شهریور ۱۳۶۸ ش] به عارضه سکته وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۱- ۲۷۳. پ. در سال ۱۳۰۳ ش در خورزوق متولد شد. تحصیلات خود را در اصفهان نزد اساتیدی چون حضرات آیات: خراسانی، سید حسین خادمی، سید ابوالحسن شمس آبادی و شیخ مرتضی اردکانی به انجام رساند و در شهر خود به اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم و نشر معارف اسلامی پرداخت. وی عالمی زاهد، ساده زیست و مردمی بود و با کمک مردم اقدام به تأسیس حوزه علمیه ای در شهرستان خورزوق نمود و به تعلیم و تربیت طلاب همت گماشت مرحوم طاهری از ذوق شعری برخوردار بود و تألیفاتی نیز از خود بر جای گذاشت که از آن جمله کتاب "سراج المنیر" در اصول عقائد و مطالب متفرقه نافع در سال ۱۳۸۳ ق با تقریظ حضرات آیات: شمس آبادی و اردکانی به چاپ رسیده است. سایر آثار ایشان که به چاپ نرسیده عبارت است از: باب الفلاح فی شرح دعاء الصبح، تصحیح الآراء در شرح زیارت عاشوراء، جید الکلام فی مواعظ الانام، منتخب التجوید، کشف حصین. این عالم پارسا در تیر ماه ۱۳۸۳ ش وفات یافت و در امامزاده خورزوق مدفون گردید.

۲- ۲۷۴. در قریه دستگرد برخوار متولد شد. در اثر تشویق عالم ربّانی آیه الله شیخ محمد رضا کلباسی به تحصیل علوم دینی علاقمند گردید. مقدمات را نزد حاج آقا جمال الدین خوانساری و شیخ محمد رضا محمود آبادی آموخت. مطول را نزد سید آقا جان نوربخش؛ فرائد الاصول، قوانین الاصول و شرح کبیر را نزد آیه الله خراسانی، کفایه الاصول را نزد آیه الله کلباسی آموخت و از درس خارج فقه و اصول از محضر حضرات آیات: سید حسین خادمی، سید مهدی درچه ای، سید عبد الله ثقه الاسلام، سید علی نجف آبادی و آیه الله العظمی میر سید علی بهبهانی استفاده نمود. شرح منظومه حکمت را نیز نزد آیه الله کلباسی و آیه الله شیخ محمود مفید فراگرفت و سپس به ارشاد و هدایت مردم از طریق منبر و تألیف کتب به زبان فارسی پرداخت. وی عالمی فاضل، بی ادعا و بی ریا بود. از سخن لغو نهایت احتراز را داشت، غیبت نمی کرد و دیگران را نیز از این کار نهی می کرد. بسیار منظم بود و وقت او بیهوده تلف نمی شد. اهل تهجد و سحر خیزی و انجام فرائض یومیه در اول وقت بود. به نوشته دوست صمیمی و پنجاه ساله او مرحوم سید مصلح الدین مهدوی: وی مردی متقی و پرهیزکار بود و از وی در طول عمر هشتاد ساله خلاف شرع و گناهی دیده یا شنیده نشد. منبرهای او مورد رضای خدا و اولیای دین بود. در موقع ذکر مصیبت، خود بیشتر از مستمعین گریه می کرد و حاضرین با مشاهده حالت او به گریه می افتادند. مرحوم مصباح پس از یک عمر هشتاد ساله که در راه تحصیل علوم و ترویج دین و نشر احکام و ابلاغ مسائل حلال و حرام و بیان فضائل و مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام توأم با زهد و تقوا گذشت در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۰۸ وفات یافت و در رواق امامزاده دستگرد موسوم به ادهم مدفون گردید.

۲۵. شیخ عبدالرسول قائمی

۲۶. شیخ عبدالله ادیب

۲۷. سید عطاء الله فقیهی (۱)

۲۲. سید علی طباطبائی خوراسکانی (۲)

ص: ۲۸۴

۱- ۲۷۵. عالم فاضل. در روستای محمّد آباد جرقویه متولد شد. پدرش: سید محمّد باقر فقیهی از علمای محمّد آباد بود. نسب او با نسب مرحوم سید محمّد حسن میرجهانی مشترک بود و مانند آن مرحوم پس از سال ها که در زنی غیرسادات به سر می برد به کسوت سیادت درآمد. وی در اصفهان نزد حضرات آیات: خراسانی، شیخ مرتضی اردکانی و شیخ محمّد باقر زند کرمانی تحصیل کرده و به تدریس دروس مختلف از جمله مکاسب و شرح منظومه پرداخت و سرانجام در خرداد ماه ۱۳۷۰ ش در سنّ حدود شصت سالگی وفات یافت و در روستای محمّد آباد در جوار پدر خود مدفون گردید.

۲- ۲۷۶. فرزند عالم فاضل سید مصطفی طباطبائی. در اصفهان از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب، شیخ محمّد علی حبیب آبادی، سید مرتضی ابطحی، شیخ احمد فیاض، سید حسین خادمی، خراسانی، شیخ محمود مفید، سید مصطفی مهدوی، میرزا محمود معین نجف آبادی و حاج آقا رحیم ارباب بهره برده و به تبلیغ و ارشاد مردم از طریق منبر پرداخت. پدرش نیز از شاگردان آخوند ملا عبدالکریم گزی، سید محمّد باقر ابطحی سدهی و علامه شیخ محمّد رضا نجفی بود.

۲۸. شیخ علی محمد فقیه حبیب آبادی(۱)

۲۹. میرزا عنایت الله نجفی جزن آبادی(۲)

ص: ۲۸۵

۱- ۲۷۷. از علما و فقها و مدرّسین اصفهان و از شاگردان حضرات آیات: سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا عبدالکریم گزی، جهانگیر خان قشقائی، سید مهدی درچه ای، خراسانی و آخوند ملاحسین فشارکی. به نوشته استاد جواهری: وی در حدود ۳۰ سال در قریه حبیب آباد به امامت جماعت و موعظه در مسجد خود اشتغال داشته، در سال ۱۳۲۷ به اصفهان آمده، و در مدرسه کاسه گران اقامت گزیده و روزها به مسجد نو می رفت و در حوزه درس شیخ محمد حسین امام نجفی حاضر می شد. در مدرسه کاسه گران شرح لمعه و قوانین و... تدریس می کرد. مردی دیندار و خوش خو و نیک نفس بود. دوره عمر را به قناعت گذرانید. وی در شب جمعه ۱۷ ربیع الاوّل سال ۱۳۸۰ قمری [۱۳۳۹ش] در حبیب آباد وفات نموده و در اصفهان در تکیه فاضل سراب مدفون گردید. ضع یا "ادیب" الرجل فی جمع و قل: "حی الفقیه بغدوه المولود"

۲- ۲۷۸. در سال ۱۳۱۲ش در اصفهان به دنیا آمد. پدرش: عالم زاهد شیخ محمد رضا نجفی جزن آبادی (م: ۱۳۷۸ق) از علمای گمنام و منزوی اصفهان بود که سال ها در نجف اشرف و اصفهان تحصیل نموده و از شاگردان مورد توجه آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی بود وی پس از تحصیل مقدمات، نزد بزرگانی چون حاج آقا صدرالدین کوپایی، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، سید حسن مدرّس هاشمی، سید علی اصغر برزانی و شیخ احمد فیاض به تحصیل سطوح فقه و اصول پرداخت. سپس به شهر مقدّس قم عزیمت نمود و در درس آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله سید محمد محقق داماد شرکت نمود ولی پس از مدّتی به خاطر بیماری پدر مجبور به بازگشت به اصفهان و پرستاری از او شد. در اصفهان به تحصیل نزد حضرات آیات: سید ابوالحسن شمس آبادی، خراسانی و میر سید علی بهبهانی ادامه داد. فلسفه را نیز در محضر مرحوم کوپایی و شیخ محمود مفید آموخت و سال ها از محضر پر بار آیه الله شیخ محمد باقر زند کرمانی بهره برد. وی پس از وفات پدرش به امامت جماعت در مسجد مسجد شیره پزها پرداخته و تا پایان عمر به وعظ و خطابه و بیان معارف اسلامی اشتغال داشت. او در ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۱ش وفات کرد و در صحن امامزاده ابوالعباس خوراسکان به خاک سپرده شد.

۲۷۹ - ۱. در سال ۱۳۰۸ ش [۱۳۴۸ق] در اصفهان متولد شد. نزد پدرش عالم جلیل سید ضیاءالدین تجویدی (م: ۱۴۰۸ق) و حضرات آیات: سید مرتضی موحد ابطحی، شیخ عباسعلی ادیب، شیخ احمد فیاض، سید عبدالحسین طیب، خراسانی، شیخ محمود مفید، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، ملا هاشم جنتی، مجد العلماء نجفی و حاج آقا رحیم ارباب به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از آن در سال ۱۳۴۱ ش به تهران مهاجرت نمود و بیش از بیست سال از درس خارج آیه الله العظمی سید احمد خوانساری استفاده نمود. مقداری از "اسفار" را در اصفهان نزد شیخ محمود مفید خواند و در تهران به درس "شوارق" آیه الله حاج شیخ زین العابدین سرخه ای حاضر شده، "کفایه الاصول" را نیز نزد او آموخت. آیه الله شیخ محمد رضا محقق تهرانی صاحب کتاب "حقائق الفقه" نیز از اساتید ایشان در درس خارج بود. وی در اختیاریه شمیران تهران مسجد امام جعفر صادق علیه السلام به امامت جماعت می پرداخت و در شهرهای مختلف به وعظ و ارشاد و تبلیغ دین مشغول بود. مردی با خلوص، بی ریا، مهربان، با گذشت و جذّاب بود. از بخل و کینه و حسادت به دور بود و در انفاق و صلّه ارحام و کار گشایی و حل اختلافات مردم ساعی بود. وی در ۲۰ محرم ۱۴۲۲ق [۴ اردیبهشت ۱۳۸۲ ش] وفات یافت و در مقبره ابو حسین قم به خاک سپرده شد.

۲۸۰ - ۲. در سال ۱۲۹۹ ش در اصفهان متولد شد. پدرش: حاج آقا رضا ضیاء نور (م: ۱۴۰۶ ق) از واعظان وارسته اصفهان بود. وی پس از گذراندن تحصیلات مکتبی به حوزه علمیه راه یافت. ادبیات را نزد شیخ محمد علی عالم حبیب آبادی و شرح لمعه را نزد آیه الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی آموخت. عمده دروس فقه و اصول را از محضر آیه الله خادمی فرا گرفت و مخصوصاً به درس اصول او که آمیخته با تقریرات علامه نائینی بود علاقه داشت. استاد دیگر او آیه الله حاج میرزا رضا کلباسی بود. وی علاقه زیادی به این استاد ارجمند داشت و در فرا گرفتن علوم مختلفی از ادبیات و منطق و فلسفه و مخصوصاً شرح منظومه سبزواری خود را مدیون او می دانست. مدتی در درس شوارق آیه الله حاج آقا صدر کوپائی حاضر شد و چندین سال متوالی از درس فلسفه فقیه و حکیم وارسته آیه الله شیخ محمود مفید استفاده نمود. او به این استاد بزرگ نیز علاقه خاصی داشت و پیوسته این ارادت را ابراز می نمود و قداست و پاکی و تقوای او را می ستود و او را مؤثرترین استاد خود می دانست. استاد دیگر او عالم ربّانی آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب بود که تا آخر عمر ارادت خاصی به او داشت و شرح حال جامعی از آن عالم فرزانه در مجله دانشکده ادبیات نوشت. وی پس از سال ها استفاده از محضر اساتید فوق و نیز حضرات آیات: شیخ احمد فیاض، خراسانی و میرزا علی آقا شیرازی در سال ۱۳۳۶ ش برای مطالعات جدید و دانشگاهی و تدریس در فرهنگ و دانشگاه تغییر لباس داد. استاد ضیاء نور در روز پنج شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ ش وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۱- ۲۸۱. در سال ۱۲۹۲ش در اصفهان متولد شد. پدرش: سید محمد علی فقیهی (م: ۱۳۶۲ ق) از روحانیون عابد و خدوم بود. وی با کمال فقر و تنگدستی به تحصیل علوم دینی پرداخت، چنانچه موقعی که او و پدرش با هم به تحصیل کتاب "معالم" می پرداختند یک کتاب بیشتر نداشتند و به ناچار یک شب پدر کتاب را مطالعه می کرد و فرزندش سحر بیدار شده و به مطالعه می پرداخت و شب دیگر بر عکس. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و سطوح، از درس خارج حضرات آیات: خراسانی و سید حسین خادمی استفاده نمود و از شاگردان مبرز آنان گردید. درس آیه الله خراسانی را با مرحوم سید ضیاء الدین تجویدی مباحثه می نمود و به جز چهار سالی که بیمار و در منزل بستری بود دست از تحصیل برنداشت. وی عالمی بسیار محتاط بود، بر زبان خود تسلط داشت و از غیبت به شدت پرهیز می نمود. مردی با اخلاص، زاهد، کم خواب، کم خوراک، کم صحبت، خوش اخلاق و با نظم بود و در دهه عاشورا در منزل خود جلسه روضه بر پا می نمود. فرزند محترم او می گوید: ایشان یک موقعی احتیاط می کرد و سعی می نمود که پول های من با پول هایش مخلوط نشود. وقتی علت را پرسیدم فرمود: مدتی است بدون مطالعه به منبر می روی و بر اساس مسموعات خود در منبر سخن می گویی. لذا شاید پول هایی که از بابت منبر می گیری اشکال داشته باشد. این عالم پارسا سرانجام در روز ۱۶ بهمن ۱۳۷۰ش وفات یافت و در بقعه امامزاده عبد الله آفران مدفون گردید.

۳۵. شیخ مرتضی فقیهی خوراسکانی

۳۶. سید مرتضی ابطحی سدهی

۳۷. شیخ مرتضی تمنائی

۳۸. شیخ مصطفی فقیهی خوراسکانی

۳۹. شیخ محمد وثیق (۱)

۴۰. شیخ محمد ربّانی خوراسکانی (۲)

ص: ۲۸۸

۱- ۲۸۲. در سال ۱۳۰۹ش در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را با فراگیری ادبیات عرب نزد اساتیدی چون مرحوم معلم حبیب آبادی آغاز نمود. در مقطع سطح از اساتیدی چون حضرات آیات: شهید شمس آبادی و سید علی اصغر مدرس برزانی بهره برد و در درس خارج حضرات آیات: خراسانی و سید حسین خادمی شرکت نمود. وی واعظی متعظ و زاهدی وارسته و بسیار ساده زیست بود. به آنچه می گفت معتقد بود و عمل می نمود. اهل تهجد و نماز شب بود و آن را در حضر و سفر ترک نمی کرد. به قرائت قرآن اهمیت می داد و دائم الذکر بود. از این که کسی را ناراحت کند سخت بر حذر بود و چنانچه کسی از او رنجشی پیدا میکرد به هر طریق ممکن رضایتش را جلب می نمود. از غیبت کردن به شدت احتراز داشت. مواعظ او ساده و دلنشین بود و از هر فرصتی استفاده کرده و به موعظه می پرداخت. وی در ۲۶ ذیقعده ۱۴۱۱ق وفات نمود و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید.

۲- ۲۸۳. فرزند میرزا عبدالرحیم و نواده ملا علی ربّانی. در سال ۱۳۰۰ش متولد شد. در سن ۱۲ سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و نزد اساتیدی چون: شیخ محمد علی عالم حبیب آبادی، سید محمد باقر ابطحی، شیخ غلامرضا خوراسکانی، حاج آقا رضا کلباسی، سید علی اصغر برزانی، شیخ محمود مفید، شیخ اسماعیل معزی و شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی دروس مقدمات و سطح را فراگرفت. چندی نیز در نجف اشرف به تحصیل پرداخت و آن گاه به اصفهان بازگشت و در درس حضرات آیات: سید ابوالحسن شمس آبادی، سید حسین خادمی، میر سید علی بهبهانی و حاج آقا رحیم ارباب ادامه تحصیل داد. پس از بیماری پدرش که نماز جمعه را در خوراسکان اقامه می کرد، مسئولیت امامت جمعه را عهده دار شد که تاکنون به این امر مهم اشتغال دارد. وی عالمی زاهد و وارسته و مردمی است و خدمات اجتماعی زیادی در منطقه انجام داده است.

۴۱. شیخ محمد یزدی (۱)

۴۲. سید محمد هاشمی قهدریجانی

۴۳. سید محمد حسینی کوشکی

۴۴. شیخ محمد زهری واعظ

۴۵. شیخ محمود کفعمی (۲)

ص: ۲۸۹

۱- ۲۸۴. عالم فاضل، فرزند آیت الله شیخ محمد علی یزدی، از شاگردان حضرات آیات: شیخ محمد تقی آقا نجفی، شیخ محمد علی ثقه الاسلام، سید محمد باقر درچه ای، سید مهدی درچه ای، ملا محمد حسین فشارکی، ملا عبدالکریم گزی و سید عبد الله ثقه الاسلام؛ عالمی فاضل و زاهد و خدوم بود. او پدر دو عالم جلیل: مرحوم حاج آقا رضا یزدی و حاج آقا حسین یزدی حفظه الله تعالی است. وی در ماه صفر ۱۳۷۹ق [۱۳۳۸ش] وفات یافت و در کنار پدر خود در تخت فولاد مدفون شد. "صابر" در وفات او اشعاری سروده که ماده تاریخش چنین است: خواست "صابر" آن که تاریخش کند از جان رقم بود مستغرق به دریای تفکر ناگهان سر یکی در سال شمسی کرد اندر جمع و گفت: "شد مکان حجه الاسلام یزدی در جنان"

۲- ۲۸۵. در سال ۱۳۰۱ش در محله لادان اصفهان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد اساتیدی چون: حاج ملا هاشم جنتی، شیخ محمد جواد اصولی، شیخ یحیی فقیه ایمانی، شیخ حیدر علی صلواتی و سید مصطفی بهشتی نژاد انجام داد. سطوح فقه و اصول را نزد حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ علی مشکوه، شیخ عباسعلی ادیب، سید علی اصغر برزانی و سید صدرالدین کوپائی آموخت و در درس خارج آیه الله خراسانی شرکت نمود. وی مردی فاضل، خوش بیان، متواضع و مهربان بود و عمر خود را به ترویج دین و تبلیغ احکام و بیان مسائل طی نمود. حسن سلوک و منبرهای شیرین و پر محتوا، او را محبوب خاص و عام و در تعلیم احکام دین بسیار موفق نمود. او سرانجام در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۸۳ش در پی سانحه تصادف به جوار رحمت حق شتافت و پس از تشییع با شکوه در امامزاده لادان مدفون گردید.

۴۶. سید مهدی مصطفوی

۴۷. سید ناصر مهدوی

۴۸. ملا هاشم جنتی (۱)

ص: ۲۹۰

۱- ۲۸۶. عالم زاهد، در سال ۱۲۸۴ ش در روستای لادان متولد شد. دروس سطح و خارج را از محضر حضرات آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، سید علی نجف آبادی، خراسانی و حاج آقا رحیم ارباب آموخت. وی سال ها در مدرسه جده کوچک و در اواخر در مدرسه چهار باغ ساکن بود و به تدریس دروس مختلف مقدمات و سطوح فقه و اصول و در محل سکونت خود (لادان) به ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. از جهات اخلاقی مردی بسیار نرم خو، حلیم، با حوصله، متین، مؤدب و مقید به انجام مستحبات بود و از سلوک اخلاقی استاد خود آیه الله العظمی ارباب بسیار متأثر، و مورد علاقه آن استاد فرزانه بود. وی همه عمر خود را به تحصیل و تدریس و تبلیغ دین و راهنمایی مردم گذراند و فرزندی شایسته چون آیه الله شیخ احمد جنتی تربیت نمود. او در روز پنج شنبه ۲۸ شعبان ۱۴۰۸ ق [۲۵ فروردین ۱۳۶۷ ش] در سن ۸۳ سالگی وفات یافت و در امام زاده لادان به خاک سپرده شد. آقای سید مصطفی نحوی در وفات او گوید: چو در ماه شعبان بخواندش خدا در اشد عیان عشق را شدتی به تاریخ او گفت "نحوی": "بود سزاوار او ادخلی جنتی" ۱۴۰۸



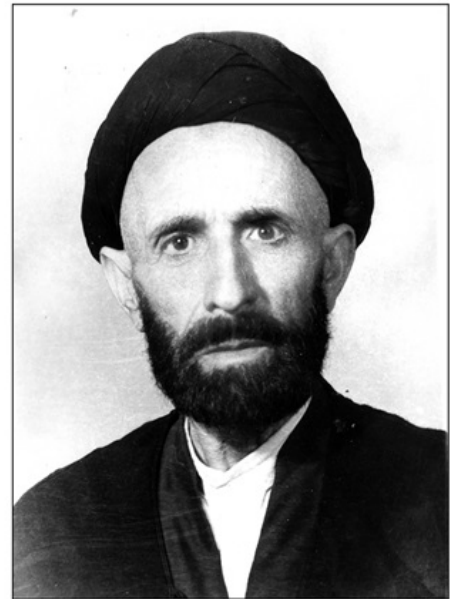
سید جواد افضل هرندی



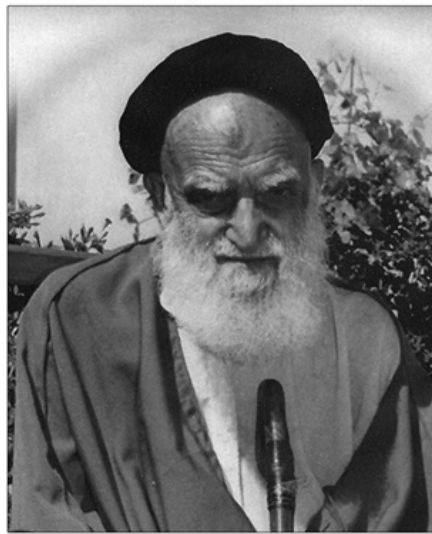
شیخ محمد یزدی



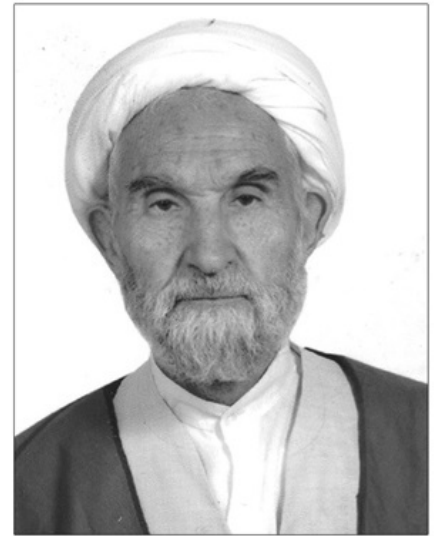
شیخ مرتضی فقیهی



سید مرتضی فقیهی



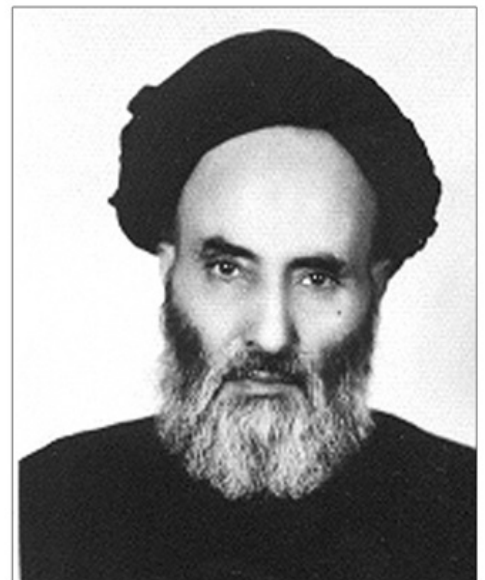
مرحوم سید حسن علوی



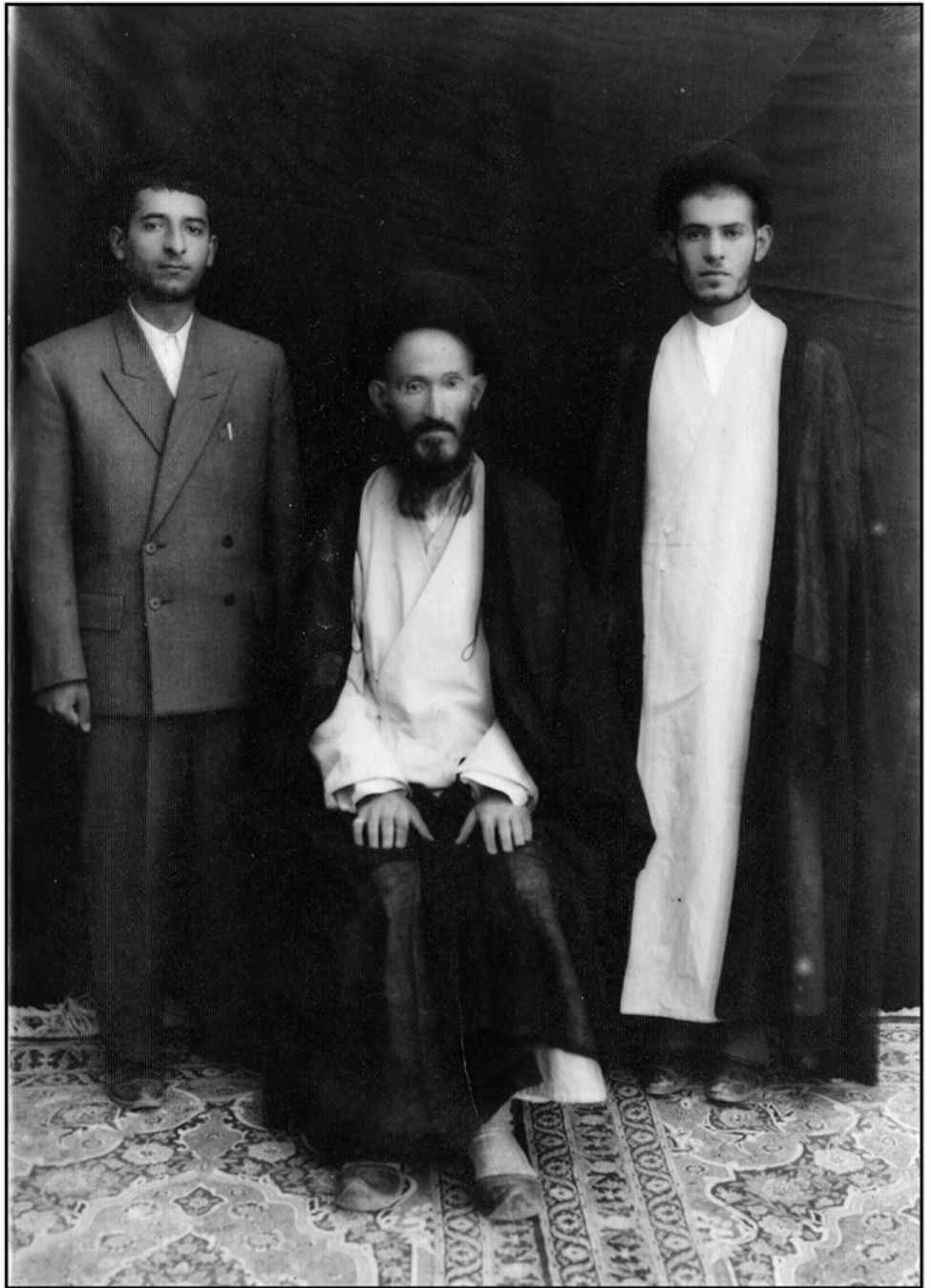
آیت الله شیخ اسدالله جوادی



آیت الله شیخ محمدباقر صدیقین



سید جلال الدین شریعتی زفره ای



آیت الله خراسانی و فرزندانش: سید عماد و سید مهدی خراسانی

به نوشته مرحوم عماد مدرّس خراسانی: هرچند که دوران پر مشغله حیات آیه الله خراسانی و گرفتاری های روزمره آن عالم ربّانی و خدمتگزار در رابطه با اداره حوزه علمیه و بحث و تدریس و حل مشکلات طلاب و پاسخ گویی به مسائل شرعی، فرصتی برای تألیف و تصنیف برای او باقی نمی گذاشت اما تعدادی آثار قلمی از ایشان بدین شرح باقی مانده است:

۱. رساله در اصول اعتقادات

۲. رساله در مسائل قصر و اتمام نماز

۳. رساله در شکوک نماز

۴. حاشیه بر فرائد الاصول

۵. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

۶. متمّم "تذکره القبور" استادش آیه الله آخوند گزی.

وفات

این عالم جلیل پس از عمری پر بار و با برکت که در خدمت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام سپری گردید سرانجام در شب یکشنبه ۲۹ رجب ۱۳۹۷ ق وفات کرد و در جوار مزار مطهر فاضل هندی مدفون شد.

شاعر ارجمند آقای فضل الله اعتمادی "برنا" در وفات ایشان چنین سروده است:

رفت از وادی فانی جانب روضات سرمد

شارح آیات قرآن، ناشر اسلام احمد

آمر و ناهی سائق، مرجع فحل خلائق

ساعی فهم دقایق، سید استاد اوحد

ص: ۲۹۴

کنز گوهرهای دانش، نور مشعل های بینش
زیور ایوان و مدرس، زینت محراب و معبد
اسّ تعلیم و تحقق، رکن تدریس و تفحص
پایه درک و تخصص، در تجسس ها مشید
شد بنا چندین محلّ مذهبی از همت او
یا که دایر گشت آن متروکه از امرش مجدد
بود همنام نبیّ و هشتمین معصوم اطیب
در رضای خالق خود بود راضی بی مر و حد
شهرتش بود آیه الله خراسانی ولیکن
باب و مامش اصفهانی بوده اند و جدّه و جدّ
زاده سید جواد مقتدای آل قائن
صهر والای مدرس هاشمی سید محمّد
بوده سید یوسف اول نیای فحل بابش
حاج سید یوسف طوسیّ ثانی، عمّ امجد
الغرض چون با ندای ارجعی از دار فانی
روح او در عالم باقی شد و عدن موید
در مزار فاضل هندئی حبر اصفهانی
پیکرش گردید ساکن در رغام خاک مرقد
در پی تاریخ سال ارتحال آن معظم
مصرعی در دور هجریّ عرب با حرف ابجد
خامه "برنا" نوشت از بهر ارباب تحقّق:

"چون خراسانی اکمل، افقهی کو نیک و ازهد" ۱۳۹۸





« هفت روز گذشت »

بمناسبت هفتمین روز رحلت خلد مقام حجة الاسلام والمسلمین مرحوم

آیه...العظمی آقای آقا سید محمد رضا خراسانی

قدس سره

زعیم حوزه علمیه اصفهان

مراسمی روز شنبه ششم شعبان مطابق با اول مرداد ماه ^{۱۳۵۶} از ساعت ۴ بعد از ظهر در تخت فولاد تکیه بروجنی ها برپاست بدیهی است شرکت عموم طبقات بالاخص جامعه روحانیت در مجلس مزبور موجب خشنودی صاحب شریعت امام زمان (ع) و باعث تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

حسین الموسوی الخادمی سید عبدالحسین طیب سید مصطفی مهدوی
سید محمد صادق خراسانی شریعت مدرس خراسانی عماد مدرس خراسانی
و خانواده های: خراسانی مدرس هاشمی هاشم الحسینی سعادت نیا
کلاهدوزان کرمانی فضیله شریفیان روضاتی حکیمیان مرتضوی

ش ۹۱۲۴

عالم فاضل، از مدرّسین حوزه علمیه اصفهان.

تولّد و تحصیلات:

وی در سال ۱۲۷۷ش در قریه کوهانستان اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی به درس اساتید گران قدر حوزه علمیه اصفهان حاضر شده و به کسب علم پرداخت. برخی از اساتید ایشان عبارتند از آیات عظام:

۱. سید مهدی درچه ای

۲. سید محمد نجف آبادی

۳. علامه سید علی نجف آبادی

۴. علامه شیخ محمدرضا نجفی

دوران تحصیل این عالم جلیل، با مشکلات و سختی های فراوانی همراه بوده است. فرزند ایشان حجه الاسلام والمسلمین شیخ مصطفی فاضل، خاطرات پدر از آن دوران را چنین بازگو کرده است:

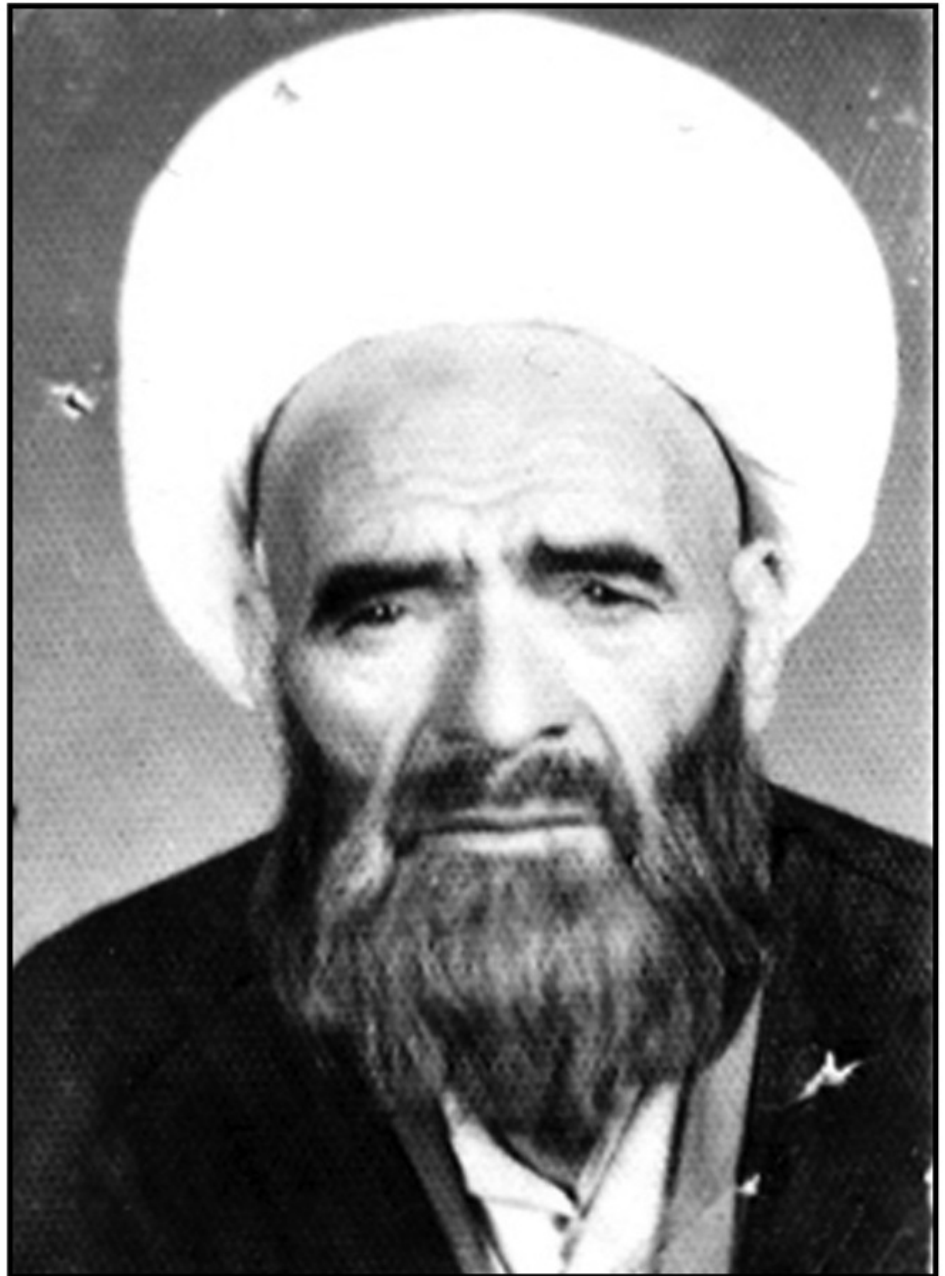
می فرمودند: زمانی که در مدرسه ناصریه، جنب مسجد امام، ساکن بودم، بعضی مواقع یک روز یا دو روز چیزی برای خوردن به دست نمی آوردم. یکی از همین ایام آن چنان ضعف بر من غلبه کرده بود که دیگر نمی توانستم روی پای خویش بایستم، دو عصا قرض گرفتم، زیر بغل نهادم و آماده رفتن به سوی محلمان کوهانستان شدم تا چیزی برای خوردن به دست بیاورم. نزدیک دروازه دولت که رسیدم، از شدت ضعف به زمین خوردم و مجبور شدم برگردم. به مسجد امام

آمدم و ده شاهی از بقال نزدیک مسجد ترشی و نان قرض کردم و خوردم. با این مشکلات، تحصیلات

را ادامه داده و صبر کردیم.

همچنین می فرمودند:

در ایام تحصیل قصد تهیه یک دوره کتاب "وسائل الشیعه" را داشتیم. قیمت دوره سه جلدی آن ده تومان بود. یک تومان آن را پرداختم و کتاب را دریافت نمودم. یک سال گذشت و من نتوانستم باقیمانده آن را بدهم و مجبور شدم کتاب ها را پس بدهم.



تدریس:

وی سال ها در مدرسه صدر بازار، به تدریس ادبیات عرب و سطوح فقه و اصول می پرداخت و فضیله زیادی از درس او استفاده نمودند که از آن جمله اند:

۱. شهید مظلوم آیه الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

۱- ۲۸۷. وی در سال ۱۳۰۹ ش در خمینی شهر اصفهان متولد شد. در حوزه علمیه اصفهان از محضر حضرت آیات: شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، شیخ احمد فیاض و شیخ نور الدین اشنی بهره برد. فلسفه و عرفان را نزد حضرت آیات: سید صدر الدین کوپائی و شیخ محمود مفید فراگرفت و از محضر درس اخلاق و نهج البلاغه عالم ربانی آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی بهرمنند گردید. مدتی نیز در درس خارج آیات عظام: حاج آقا رحیم ارباب و میر سید علی بهبهانی شرکت نمود. به موازات تحصیل در حوزه، در سال ۱۳۳۷ ش در کنکور رشته دکترای معقول و منقول شرکت کرد و دوره مزبور را در سال ۱۳۴۱ با موفقیت به پایان برد. وی در سال ۱۳۳۸ پس از کسب اجازه و استفتاء از مراجع تقلید از جمله حضرت امام خمینی وارد آموزش و پرورش شده و مدت ها در دبیرستان و سپس در دانشگاه تدریس نمود. وی مردی بسیار فعال و پر کار بود و در مدت عمر نسبتاً کوتاه خود خدمات شایان و آثار ارزنده ای بر جای گذاشت. در علوم مختلف اسلامی تبحر داشت. حافظ قرآن کریم و اکثر خطب و نامه های نهج البلاغه و دیوان حافظ و بسیاری از اشعار شعرای فارسی و عرب زبان بود. روحی لطیف و قلبی حساس داشت و نسبت به همه مهربان بود. غمخوار محرومان و ضعیفان و گره گشای مشکلات آنان بود. به خانواده های معظم شهدا و مفقودین و اسرا سرکشی می کرد و از آنان دلجویی می نمود. آثار خیریه ای از جمله دو باب حمام، بیمارستان اورژانس و آزمایشگاه و انجمن خیریه از خود بر جای نهاد. بسیار متواضع و سخی و بخشنده بود. در مدت عمر مالی بر مالی نیفزود و خشتی بر خشتی نهاد و وقتی رحلت کرد مبلغ قابل توجهی مقروض بود. هر ظهر و شب بعد از نماز به منبر می رفت و در پایان روضه می خواند و خود نیز گریان می شد. چنانچه بارها گفته بود ذره ای از مرگ بیم نداشت و در این اواخر بیشتر از همیشه مشغول ذکر و تهجد بود و سرانجام روح پاک او در شب دو شنبه ۱۰ شهریور ۲۶ [۱۳۶۵ ذی الحجه ۱۴۰۶ ق] به ملکوت اعلی پیوست.

۳. آیه الله شیخ مرتضیٰ مقتدایی

۴. آیه الله شیخ حسین یزدی

۵. آیه الله شیخ اسدالله جوادی

۶. حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی اکبر فقیه

۷. حجه الاسلام شیخ علی اکبر نصر

۸. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ مهدی غیاث نجفی

۹. مرحوم حجه الاسلام سید مسیح موسوی

۱۰. مرحوم شیخ حسین منصورزاده

۱۱. مرحوم شیخ عنایه الله نجفی

ص: ۳۰۱

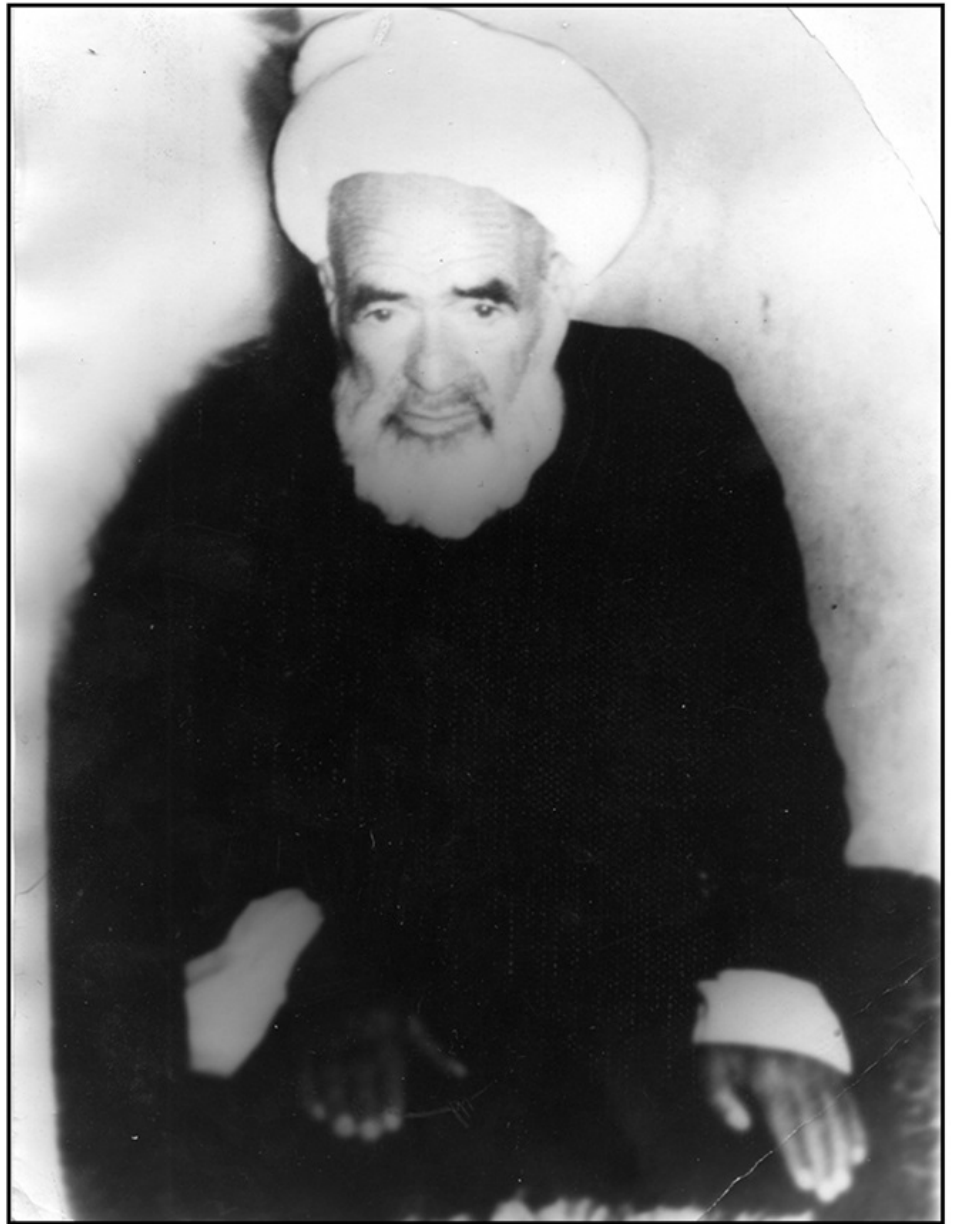
به نوشته فرزند ایشان حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی فاضل:

وی در کمال زهد و بی آلاچی و در منزلی محقر و ساده زندگی می نمود. پاسی از شب را به تلاوت قرآن و نماز می پرداخت و در این هنگام چنان توجهی به معانی قرآن داشت که قطرات اشک از چشمانش جاری بود که این صحنه هر بیننده ای را متوجه آخرت می نمود. پس از آن شروع به مطالعه می نمود و هنگام طلوع فجر اذان گفته، به سوی مسجد حرکت می کرد.

اول صبح نماز را اقامه کرده به منبر می رفت، چند مسأله فقهی و یک روایت اخلاقی خوانده و چند کلمه ای هم ذکر مصیبت می نمود. بعد از منبر، به خواندن زیارت عاشورا می پرداخت و صد لعن و صد سلام آن را در طول مسیر، قدم زنان قرائت می کرد. ساعت هشت در مدرسه صدر بازار حاضر شده و تدریس می نمود. پس از تدریس، مشغول به بحث کمپانی و دست جمعی شده، بحث عمیقی با گروهی از بزرگان حوزه آغاز می کرد. مرحوم والد همیشه می فرمود که دوست دارم جزء روضه خوانان امام حسین علیه السلام محسوب شوم. هیچ گاه روضه امام حسین علیه السلام را ترک نمی کرد، به نحوی که حدود شصت سال است روضه امام حسین علیه السلام در منزل ایشان برپاست. از جمله ویژگی های ایشان این بود که وقتی در جلسه عمومی بود، با بیان حکایت یا روایتی، مانع از این می شد که دیگران مشغول به حرفهای لغو و بیهوده شوند. نسبت به مطالبی که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است باور و ایمان قلبی داشت و به محقق شدن آنها فوق العاده عقیده مند بود.

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی ایشان اهمیت دادن به امر به معروف و نهی از منکر بود به گونه ای که حتی در مسیر رفتن به مسجد، زن های بی حجاب را نهی از منکر کرده و می فرمود: این کار شما آتش و عذاب الهی را در پی دارد.

مرحوم فاضل عالمی خدوم و مردمی بود. گروهی از مردم کم درآمد برای رفع احتیاجات مالی و تأمین نیازهای خود از جمله تهیه دارو به علما مراجعه می کردند. آیه الله فاضل در بسیاری از موارد برای رفع احتیاجات این گونه افراد به داروخانه نزدیک مدرسه صدر بازار می نوشتند که دارو پرداخت شود و پس از مدتی مبلغ نسخه ها را به داروخانه پرداخت می نمود.



وی در مساعده به طلاب حوزه، از لحاظ مالی تا آن جا که مقدور بود کوتاهی نمی کرد. گاهی برای آن که طلاب به فعالیت بیشتر تشویق شوند با پرسیدن سئوالاتی آسان آن ها را تشویق کرده و کتاب های مورد احتیاجشان را تهیه می نمود. به طلاب و افرادی که نیاز به قرض داشتند می فرمود: اول به من مراجعه کنید و اگر

نتوانستم کمکی کنم آن گاه به دیگری مراجعه کنید.

گاهی ما به ایشان عرض می کردیم که فلان طلبه که از نجف به قم آمده، احتیاج مالی دارد و اگر امکان دارد کمکی به او شود، دیگر به ما نمی گفت که طلبه مورد نیاز با ما آشنایی دارد یا نه و مبلغی می پرداخت و می فرمود به او بدهید.

ایشان سال ها در مسجد شجره اقامه جماعت می نمود و به امر ایشان این مسجد بازسازی کامل شد که در آن موقع انجام این گونه کارها به جهت مضیقه مالی، بسیار مشکل بود. مسجد سر پوشیده ای که اکنون مسجد الزهراء نامیده می شود و در بازارچه نو، کوچه حکیم داوود واقع است، نیز به امر ایشان نوسازی گردید.

چند حکایت:

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی مدنی می گوید:

آیه الله فاضل روایتی در زمینه استجابت دعا دیده بود که مضمون آن این است: خداوند می فرماید کسی که وضویش باطل شود و وضو نگیرد به من جفا کرده است، و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز نخواند به من جفا کرده است، و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و دعا نکند به من جفا کرده و کسی که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و دعا کند و من درخواست وی را در امر دنیایی و یا آخرتی اجابت نکنم، من به او جفا کرده ام و من جفاکار نیستم.

ایشان فرموده بود: پس از رؤیت این روایت وضو گرفتم و گفتم خدایا این وضو. و بعد از آن دو رکعت نماز خوانده و دعا کرده و گفتم: خدایا حج خانه خودت را نصیب کن. فردای آن روز شخصی درب منزل ما آمد و گفت حاج آقا می خواهیم به نیابت از طرف فلانی به حج بروید. آیه الله فاضل ۱۸ سفر مشرف به مکه مکرمه شدند و در هر سفر گروهی از مردم همراه ایشان بودند که ایشان با دقت و توجه زیاد به راهنمایی آن ها می پرداخت.

ص: ۳۰۴

۲. آیه الله حاج شیخ اسدالله جوادی می گوید:

روزی با مرحوم آیه الله حاج ملا هاشم جنتی در بازار به ایشان برخوردیم. وی پس از احوال پرسی فرمود: امروز میهمان من می شوید؟ عرض کردیم بله. فرمود: بروید حجره تا من بیایم. ما به حجره رفته، وضو گرفته و نماز خواندیم. آمدن ایشان مدتی طول کشید. سرانجام ایشان پس از مدتی تأخیر تشریف آوردند و چند دست کباب روی دست گرفته، جلو ما گذارده و فرمودند: شما مشغول باشید من می آیم، و مقداری از آن را برداشته و برای خانواده شان که در پشت مدرسه در منزل ساکن بودند بردند. وقتی آمدند فرمودند: من امروز پول نداشتم. یادم آمد که در حدیثی وارد شده است که هر وقت می خواهید روزی شما زیاد شود میهمان بیاورید. شما را که دیدم گفتم شما میهمان من شوید تا این که از پرتو شما روزی ما هم برسد. چند مرتبه در بازار عبور کردم و خبری نشد تا این که شخصی به من برخورد و پس از سلام و احوال پرسی گفت: مدتی بود که می خواستم شما را ببینم و بحمد الله الآن دیدم. او با من مصافحه کرد و رفت، دستم را که باز کردم، دیدم پانصد تومان که آن وقت پول زیادی بود در دست من نهاده است.

۳. آیه الله حاج شیخ اسدالله جوادی همچنین می گوید:

ایشان بیماری خارش بدنی پیدا کرده بود. روزی مقدار زیادی انار خریده در پستوی حجره گذارده و به طلبه ها گفت: بروید بخورید تا من خوب شوم. وقتی انارها تمام شد، فرمود: بدن من خوب شد و کسالتم برطرف گردید.

۴. آیه الله حاج سید مهدی حجازی شهرضائی در کتاب "الوسواس و علاجه" می نویسد: حدود سن ۳۰ سالگی دچار وسواس شدیدی در طهارت و تعیین وقت نماز بودم که گاهی مدت زیادی از وقت گذشته بود و من هنوز اطمینان به دخول وقت پیدا نکرده بودم. به مرحوم آیه الله فاضل مراجعه کرده و عرض حال نمودم. ایشان فرمودند: تو مریض هستی و مثل مردم عادی عمل کن، اگر اعمال عبادی تو

باطل بود بر گردن من باشد. کلام این عالم آن چنان در من اثر کرد که دست از وسواس کشیده، مانند مردم عادی عمل می نمودم و هر وقت شک می کردم که آیا اعمال صحیح است یا نه، با خود می گفتم که بر گردن حاج آقا فاضل باشد.

۵. آیه الله حاج شیخ اسدالله جوادی

می گوید: روزی احتیاج به مبلغی داشتم. به ایشان رجوع کردم و گفتم صد تومان قرض می خواهم. ایشان فکری کرد و فرمود: بروید در گنجه حجره، یک جفت گوشواره هست، بردارید و بفروشید و کار خود را راه بیندازید. گفتم می روم از دیگری قرض می کنم. فرمودند: نخیر، باید بروید همین گوشواره ها را بفروشید و کار خود را راه بیندازید. من آنها را برداشتم و از حجره بیرون آمدم. در راه به یکی از آشنایان رسیدم، جریان را به او گفتم، او آن مبلغ

را به من داد. نزد حاج آقا فاضل برگشتم و جریان را عرض کردم. ایشان ناراحت شده و فرمودند که چون به من گفته بودی دیگر نباید به دیگری می گفتی.

فرزندان:

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فاضل

از علما و روحانیون پرتلاش که سال در نجف اشرف از محضر آیات عظام: حضرت امام خمینی، سید ابوالقاسم خوئی، شهید محمد باقر صدر و دیگران استفاده نموده و هم اکنون در شهر مقدس قم به سر می برد و در سمت معاونت دیوان عالی کشور به خدمت مشغول است.

۲. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی فاضل

از علما و مدرّسین حوزه علمیه اصفهان. وی دروس سطوح و خارج را در شهر مقدس قم از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: علوی گرگانی، سید ابوالفضل موسوی، میرزا یدالله دوزدوزانی، شیخ محمد تقی ستوده، فاضل لنکرانی، شیخ جعفر سبحانی، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، نوری همدانی و

ص: ۳۰۶

انصاری شیرازی بهره برده و حدود سی سال است که در قم و اصفهان به تدریس سطوح عالیه فقه و اصول و نیز تبلیغ و ترویج دین اشتغال دارد.

وفات:

حاج فاضل سرانجام در سال ۱۳۵۹ش پس از عمری پر بار به دیدار حق شتافت و نزدیک مزار مطهر فاضل هندی مدفون گردید. مرحوم آیه الله سید مجتبی میر محمد صادقی اشعار زیر را در وفات ایشان سروده است:

سمی مولانا حسین بن علی

مدرّس الحوزه ذوالقدر الجلی

من کان عمره بتحصیل مضی

ثم بتعلیم و ترویج قضی

نبغی له اجرا جزایا حسنا

فانه بما کسب مرتهنا

فرحمه الله علیه دائما

نرجو له المغفره من ربنا

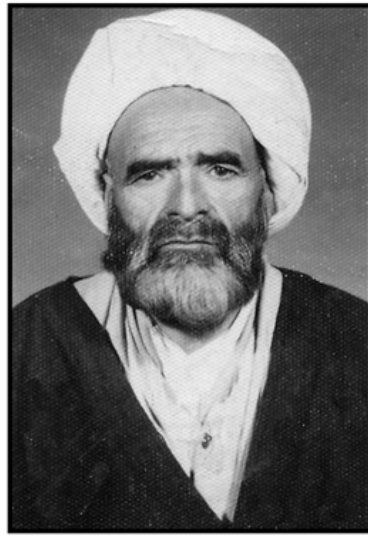
اردت تاریخا لعام رحلته

لان یکون باقیا فی عترته

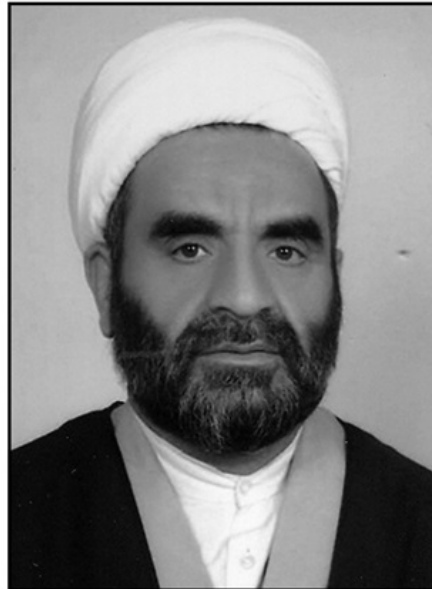
فقلت: الحق واحدا بالثانی

"قد اسکن الفاضل بالجنان"

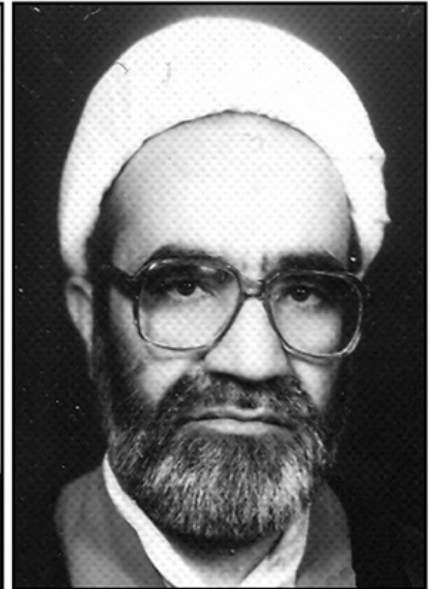
ص: ۳۰۷



شیخ محمد حسین فاضل کوهانی



شیخ مصطفی فاضل



شیخ مرتضی فاضل

فرزند میرزا هادی طیب فرزند میرزا کوچک طیب [م: شب چهارشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۱۸۱ق].

به نوشته سید عبدالحجه بلاغی: حاج میرزا کوچک از سادات حسینی اصفهان بوده و نسبشان به سید مرتضی طیب حضرت معصومه سلام الله علیها منتهی می شود که در قم مدفون است.

فرزندان میرزا کوچک طیب عبارتند از: (۱)

۱. میرزا بزرگ طیب

پدر میرزا حبیب الله طیب (پدر میرزا عبدالرحیم طیب ملقب به موتمن الاطباء) و میرزا عبدالعلی طیب.

۲. میرزا عبدالوهاب طیب

۳. میرزا محمد طیب

پدر میرزا محمد علی طیب که در سن ۹۰ سالگی در ۵ شوال ۱۳۵۳ق وفات کرد و در تکیه ملک مدفون شد.

پدر آقا جلال طیب (۲) و دکتر سید ابوالقاسم ممتاز.

۴. میرزا هادی طیب (مدفون در سرقبر آقا)

پدر سید علی اکبر صدر الاطباء، میرزا کوچک طیب و میرزا عقیل طیب.

ص: ۳۰۹

۱- ۲۸۸. تاریخ نائین ص ۲۰۶.

۲- ۲۸۹. وی از اصهار صدر الاطباء بوده و در ۱۵ شوال ۱۳۵۷ق وفات کرده و در جوار پدرش در تکیه ملک مدفون شد. تاریخ نائین ص ۲۰۷. دکتر ممتاز نیز در همین تکیه مدفون است.

سید علی اکبر، افلاطون زمان و جالینوس دوران (۱) و از علما و اطبایی بوده که اطباء قدیم و جدید به علمیتش معترف بوده اند. (۲)

وی از محضر پربار آخوند میرزا عبدالجواد خراسانی مدرّس طب بهره برده و خود نیز به تدریس طب اشتغال داشته، از جمله شاگردانش: میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت، آخرین مدرّس و طبیب سنتی اصفهان و آیه الله شیخ محمد رضا جرقویه ای حائری (۳) بوده اند.

از آثارش کتاب "فصول العلاج" در صد هزار بیت است که به ناصر الدین شاه اهداء گردیده و به سبب آن لقب مذکور با مستمری برایش مقرر شد. (۴)

وفات

وی در سال ۱۳۳۵ق در سنّ ۹۰ سالگی وفات کرد و نزدیک مزار فاضل هندی مدفون گردید. (۵) بلاغی در "فرهنگ تاریخ نائین" می نویسد: (۶)

از مورخ معاصر حاج میرزا حسن خان انصاری درباره معلومات و فضائل ایشان شرحی شنیدم. و از دیگری مسموع افتاد که صدر در هنگام احتضار، دم آخر نگاهی به عائله خود کرده و این شعر را خوانده است که:

يقولون انّ الموت صعب وائما مفارقة الاحباب واللّه اصعب

ص: ۳۱۰

۱- ۲۹۰. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۲- ۲۹۱. رجال اصفهان مهدوی ص ۲۲۱.

۳- ۲۹۲. تراجم الرجال ج ۲ ص ۶۹۳.

۴- ۲۹۳. تاریخ نائین ص ۱۱۳.

۵- ۲۹۴. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۶- ۲۹۵. فرهنگ تاریخ نائین ص ۱۱۲.

فرزندش: سید حسین اشرف الحکماء در سال ۱۳۶۸ق در مراجعت از سفر حج در کربلای معلی وفات کرده و در وادی السلام نجف اشرف مدفون شد. (۱)

سید عبدالوهاب معین الاطباء

میرزا عبدالوهاب شفیعی ملقب به معین الاطباء و معروف به حکیم فرزند حاجی میرزا محمد شیخ العلماء از معاریف سادات طباطبایی و از طایفه حاجی سید باقر است. وی در سال ۱۲۴۰ش در محله رامیان شهر اردستان به دنیا آمد. در اردستان و اصفهان و تهران تحصیل کرد و از اطبا و فضلا شد. او علاوه بر طب از حکمت با اطلاع بود و آن را از محضر میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای فرا گرفته بود. به عرفان و ریاضت نیز تعلق خاطر داشت.

حکیم در اواخر عمر از اردستان به اصفهان رفته و در مدرسه نیم آورد از بناهای سیده زینب بیگم اردستانی همسر حکیم الملک ساکن شده و تا آخر عمر به مطالعه و عبادت و ریاضت پرداخت.

او در روز یکشنبه ۴ صفر ۱۳۵۵ق [۱۳۱۵ش] وفات کرد و در نزدیک مزار مطهر فاضل هندی مدفون شد. (۲)

ص: ۳۱۱

۱- ۲۹۶. تاریخ نائین ص ۲۰۷.

۲- ۲۹۷. اردستان نامه از محمد گلبن.

اشاره

فرزند ملا حیدر اسفه ای. ادیب فاضل و طبیب ماهر، از پزشکان قدیم که طب جدید نیز آموخته بود. وی در سال ۱۲۷۹ش در اسفه از توابع شهرضا متولد شد. مدتی در شهرضا و اصفهان به کسب علوم ادبی و دینی پرداخت. سپس در اصفهان نزد میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت طب قدیم آموخت و به دریافت گواهینامه طب نایل گردید. از سال ۱۳۲۰ش به سمت طبابت در وزارت بهداشتی استخدام شده و در بهداشتی شهرضا به طبابت پرداخت. (۱)

در سال های آخر عمر در اصفهان ساکن گردید. وی دانشمندی وارسته و به فضائل و کمالات آراسته بود. دارای ذوق شعری نیز بود و در اشعار "قانع" تخلص می نمود.

تالیفات:

۱. اربعین قانع

۲. دیوان قانع (سوانح)

در سال ۱۳۴۹ش به وسیله کتابفروشی ثقفی منتشر شده است.

۳. ره آورد قانع، شرح زیارت جامعه منظوم که در اصفهان به چاپ رسیده است.

۴. شجره طوبی، منظوم و منثور که در سال ۱۳۳۹ش در شهرضا چاپ شده است.

۵. افسانه اسفه ای منظوم و مثنوی که در سال ۱۳۳۰ش در شهرضا چاپ شده است.

ص: ۳۱۲

۶. شرح زندگانی شهید مدرس (دائی مؤلف) خطی.

۷. مستطرفات ۸. توسلیات ۹. آداب الزیاره ۱۰. محرم نامه ۱۱. سوانح قانع

۱۲. فواتح قانع ۱۳. منار الانوار ۱۴. اختران تابان .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نسخه نفیسه که جناب مولف آن را بنویسند در نام نهادند غالب فقرات مندرج در آن
از آیات شریفه قرآن کرم و فریادت باریکات پیغمبر اسلام دانسته عظام علمیه
اقتباس و سبحان اکابر دانشمندان تلفیق شده که یکی از بولغات گرانمایان
عام ضمیر است و قدب ارسیده است خاتم النبیا ۳۰ دعا شریفه است که با طالع
الشریفات المشرقیه و المشرقیه به حاج میرزا محمد حسین (دکتر زکریا) صاحب کتاب
و تسلیم نموده در سال ۱۳۴۳ در تبریز در مطبوعه مطهریه چاپ شده است
این نسخه از آن بر سبب نفیسه که در تبریز در مطبوعه مطهریه چاپ شده است
به انبیا و فرستادگان و صلوات که در سخن مولف با بیان است
آن به تمام نشانیها و ابدار در صحت درگاه حضرت که در آن روز در تبریز
و توفیق و توفیق همگی که در آن روز در تبریز در مطبوعه مطهریه چاپ شده است
و عفرانه محمد رضا مدرس است
۱۳۴۳ محرم کلام ۱۳
۱۳۴۳

۱۵. الانتقاد فی نهج الارشاد یا "نسخه نوش دارو" در نقایص مجالس ترحیم و تعزیت و مدارس تعلیم و تربیت. این کتاب به خط سید علی میرطلائی شهرضایی در سال ۱۳۴۳ ش در ۱۴۰ صفحه به چاپ رسیده است. آیه الله شیخ محمد رضا

مهدوی شهرضایی تقریظی بر آن مرقوم داشته که در آغاز آن چاپ شده است.

نمونه اشعار

ای کاش شب نبود که چشمم رود به خواب

یا بود دیده ای که دهد خواب را جواب

هرچند خواب مردم بیدار دل نکوست

بیداری من است نکوهیده تر ز خواب

دنیا که نیست غیر سرابی به هوش باش

کز بهر این سراب نگیرد تو را سراب

هستیم گرچه غرقه به دریای فیض یار

خود دجله ایم و هست بر آن چشم ما حجاب

تا گرد پرده های طبیعت حجاب ماست

از نور روی وصل حبیبیم در حجاب

با ما چو غیر او نبود غافلیم از او

ماهی صفت که آب نبیند ز فرط آب

باز است درب یار بر اغیار و این عجب

کز ما ز صد سوال نیاید یکی جواب

"قانع" ز هر دری چو درآید برون سری

امیدوار باش و مکن ترک دق باب

گر هر دری نداد به تو روی خوش نشان

از خاندان پاک پیمبر تو رخ متاب

"قانع" اشعار زیر را در شهادت دایی خود مجاهد شهید آیه الله سید حسن

مدرس سروده است: (۱)

اگر چه این داهیه پر ملال

ز من گرفت طبع و حال مقال

دریغ و افسوس که رفت از جهان

نادره ای به زهد عدیم المثل

آن که نمی بود اویسش قرین

وان که نمی گشت همامش همال

مدرس نابغه سید حسن

آن حسنی خلق و حسینی خصال

حجه الاسلام که یک عمر کرد

به خدمت جامعه صرف مجال

فزون ز ده سال به زندان خوفا

ز حضرتش کسی نپرسید حال

سپس به کاشمر چو شد منتقل

قتیل شد به دست قوم ضلال

به ثلث سوم ز مه روزه گشت

بدرِ رخس ضعیف تر از هلال

چو روزه اش به زهر افطار شد

رسید صوم او به صوم وصال

بسان اجداد کبارش نمود

نماز تودیع و شد رحال

ملت ایران شد از این فاجعه

غرق غم و ز خون دل مال مال

عقل پریشان شد و آن گاه کرد

سال شهادتش ز "قانع" سوال

برون کشید آه و بگفتا بدان

"مدرس نابغه" تاریخ سال

وفات

این پزشک باایمان در روز ۵ رجب سال ۱۴۰۲ق در اصفهان به سنّ قریب به ۷۵ سالگی وفات یافت. سنگ نوشته مزارش چنین است:

آرامگاه مرحوم حاج محمد حسین مدرّسی اسفیه فرزند مرحوم ملّا حیدر پزشک عارف و شاعر فرزانه متخلص به "قانع" که در سال ۱۲۷۹ شمسی متولد و در عصر پنجشنبه ۱۳۶۱/۲/۹ تدای حق را لیبیک گفت و از او ده جلد کتاب که اکثرا در مدح و منقبت چهارده معصوم است به یادگار مانده است. وی علاقه و محبّت شدیدی نسبت به امام حسین علیه السلام داشت و این آخرین شعر اوست:

گر ز پیری به جهان از همه چیز افتادم

شکر جاوید که یاد تو نرفت از یادم

پیر و فرسوده اگر گشته ام از عمر دراز

چون جوانی به هوای تو بود فریادم

همه پیران به وصال تو جوان می گردند

تا کی این آتش هجران بکند بنیادم

ای دل از درد درون بردنت آزرده مباش

که کند وصل حیب از همه غم ها شادم

ص: ۳۱۶

با دل پاک اگر رفتم از این توده خاک

گویی از قعر جهنم به بهشت افتادم

گرچه در دار عمل هیچ عمل شایسته

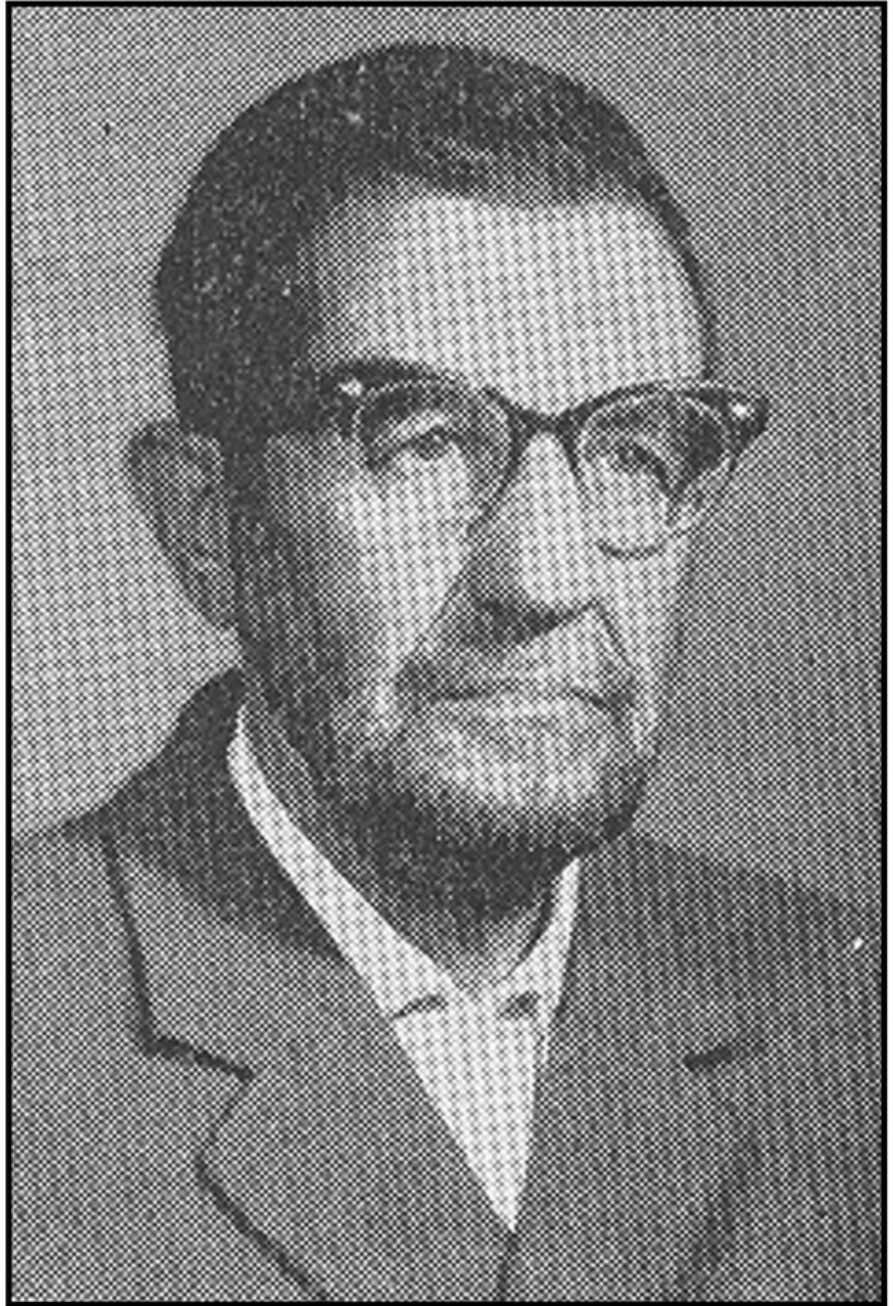
نامد از من که بود توشه راه و زادم

"فانعا" گرچه خرابی کرم خواجه ز لطف

همچو بگذشته در آینده کند آبادم

۶۱/۲/۳

تصویر



از شعرا و خطاطان نامی اصفهان در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری.

وی در حدود سال ۱۲۰۲ق متولد شد. در سنین ده، دوازده سالگی، پدرش وفات کرد و به تقریب دوستی و معاشرت گرم پدرش با نابغه خوشنویسان زمان آقا غلامعلی خطاط اصفهانی در حجر تربیت و ظلّ حمایت او قرار گرفت. نزد او خط نسخ را آموخت و به تشویق او به تحصیل فنون عربیت و ادبیت پرداخته و در پرتو معاشرت با شعرا و اهل ذوق و ادب، طبع شاعری اش به کار افتاد و در اندک زمانی شاعری خوش نویس و فاضلی گران مایه از کار درآمد. آقا غلامعلی یکی از دختران خود را به او تزویج کرد که از آن پیوند خاندانی ارجمند تشکیل شد.

اکبر اولاد ذکور ساغر، میرزا اسماعیل متخلص به "دردی" نیز شاگرد نسخ آقا غلامعلی بود و از پرتو پرورش آقا غلامعلی، اهل خط و شعر و کمال گردید.

عایله ساغر تا سال ۱۲۶۹ق که آقا غلامعلی فوت کرد در تکفل او به رفاه می زیستند و از آن پس سنگینی بار مئونت عیال بر دوش "ساغر" قرار گرفت و چون از راه شعر و کتابت معیشت او نمی گذشت در صدد تحصیل سرمایه کسب و تجارت برآمده و برای این مقصود سفر هندوستان را اختیار کرد.

آقا خان محلاتی ساکن بمبئی که طبعا سخی و عالی همت بود و به غربای ایرانی که در هند به حضور او می رسیدند بی اندازه تفقد و دلجویی می نمود ساغر را مورد لطف و توجه خود قرار داد و هزار تومان برای کسب و تجارت به او تقدیم کرد.

"ساغر" قبل از آن نیز در سال ۱۲۶۷ق به هندوستان رفته و به دستور آقا خان کتاب "اخلاق ناصری" خواجه نصیر طوسی و "حقایق الصنایع" میر فندرسکی را به خط نسخ کتابت کرده بود که در سال مزبور در بمبئی به چاپ رسیده اند.

"ساغر" در سال ۱۲۷۱ق به اصفهان بازگشت و در سرای حاج کریم بازار حجره ای گرفته و به بازرگانی پرداخت.

وی از اعضای انجمن ادبی ابوالفقراء [م: ۱۲۸۶ق] و انجمن ملک الشعراء عنقا بود و معاصرانش شعرایی همچون: میرزا محمد علی "مسکین" [م: ۱۳۰۳] میرزا آقا جان "پرتو" [م: ۱۳۰۴] میرزا عبدالرحیم "افسر"، عنقا [م: ۱۳۰۸] دهقان سامانی، عمان سامانی، آشفته، شعری و جوزای اصفهانی بوده اند.

میرزا اسماعیل دردی که در جوانی به هندوستان مهاجرت کرد و میرزا غلامعلی خطاط ثانی و دو پسر دیگر فرزندان او بودند. "ساغر" تمام همت خود را به سرپرستی و تربیت برادرزادگانش مخصوصاً میرزا ابوالقاسم "ذوقی" و حاج محمد کاظم "غمگین" مصروف داشته و آنان را فرزندان خود می خواند.

آثار نظم و نثر ساغر

۱. کنز المصائب

معروف ترین اثر مطبوع "ساغر" در مصائب و مناقب اهل بیت علیهم السلام که به طرز مجالس و عطف و روضه خوانی نوشته و به نوشته مرحوم همایی از کتب معروف مقاتل و از مراجع اهل منبر بوده است. این کتاب در سال ۱۲۷۲ق تألیف و در سال ۱۲۷۴ق به سرمایه و اهتمام آقا خان محلاتی طبع شده است.

تاریخ طبعش را شاعری "صفا" تخلص چنین گفته است:

با یکی گفتم به تاریخ ختام:

"دلبرا کنز المصایب شد تمام"

ساغر در مقدمه کتاب شرحی از سبب تألیف آن نگاشته و گوید که در مراجعت از هندوستان کشتی مسافران در اثر تلاطم دریا به خطر افتاده و او متوسل به حضرت سید الشهداء گردیده و نذر کرده که اگر از آن مهلکه جان سالم به در برد کتابی در مصایب خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بنگارد و چون سالم به اصفهان

بازگشت کتاب "کنز المصابیب" را در مدّت یک سال پرداخت.

۲. سبع المثانی یا سبحة ابحر

ساغر در این اثر کتاب ارجمند "جلاء العیون" علّامه مجلسی در شرح حال و فضایل و معجزات چهارده معصوم را در هفتاد هزار بیت به طرز مثنوی در بحر "مخزن الاسرار" نظامی به شعر فارسی در آورده است.

این کتاب در چهارده دفتر و هر دفتر در بحری جداگانه تدوین گشته و چون در هفت مجلد نگارش یافته "سبع المثانی" و از آن رو که در هفت بحر منظوم شده "سبعه ابحر" نام گرفته است. ساغر دو دفتر اول که در ذکر معجزات جناب ختمی مآب و حضرت ابوتراب علیهما السلام می باشد را به نام ولیعهد سروده و آن را مخصوصاً "مظفرنامه" نامیده، دوازده دفتر دیگر را نیز به نام صاحب دیوان منظوم کرده است. تاریخ ختم این اثر ماه رجب ۱۲۹۶ق است و در پایان اشعاری از "جناب مستطاب مبادی آداب، فصاحت و بلاغت نصاب، فضایل و کمالات اکتساب، قدوه الانجاب و اسوه الاطیاب، صدر السالکین و العارفین و بدر الواصفین و الصارفین، شمسا لفلک الصناعه

والکمال و بدرا لسماء المناعه و الافضال، استاد الخطاطین و المتکلمین و ممتاز المتأخرین و المتقدمین میرزای پرتو" در تاریخ و توصیف کتاب و تمجید و تعریف ناظم آن ضمیمه شده است. نسخه خطی بسیار نفیس این کتاب که با خط زیبای میرزا جان شهیر به محرز در ماه محرم ۱۲۹۷ کتابت شده در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. (۱) در آغاز نسخه خطی مورد اشاره، تقریظ چهار تن از علمای بزرگ اصفهان به شرح زیر آمده است:

۱. تقریظ آیه الله العظمی شیخ محمد تقی آقاجنقی

بسم الله تعالی. این کتاب مستطاب حقیقت انتساب که مشتمل است بر بسیاری

ص: ۳۲۰

۱- ۳۰۰. فهرست مجلس ج ۱۷ ص ۳۰۷.

از فضایل و معجزات کامله حقانیه محمد و آل محمد علیهم السلام در کمال متانت و شرافت و مشتمل بر مناقب عالیّه و فضایل رفیعّه است، یلیق ان یکتب بالنور علی صفحات حدود الحور، ملاحظه شد. خداوند جلّ شأنه توفیق عطا فرماید که عموم اهالی ایمان و ایقان از فیوضات کامله این کتاب بهره مند شوند. هرکس این کتاب را به طبع آورد که نسخه آن منتشر شود امید چنان است که از... اهل بیت عصمت علیهم السلام شفاعت ائمه علیهم السلام شامل او شود. حرره العبد المذنب محمد تقی بن محمد باقر عفی الله عن جرائمهما.

۲. تقریظ آیه الله سید محمد علی امام جمعه (۱)

مخفی نماند که این دیوان و سفینه مشحون است از اخبار صحیحّه و اشعار فصیحّه و مشتمل است بر فضایل و مناقب و مدایح و معجزات حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین که همه از کتب معتبره معول علیها اخذ شده جناب کمالات نصاب مجموعه دانش و هنر و اخلاق حمیده میرزا ساغر وفقه الله تعالی زیاد زحمت کشیده رنج برده اند اگر این مجلدات سبع طبع شود شایسته است موجب اجر است. لیله ۱۴ صفر ۱۲۹۷ عبده محمد علی بن محمد جعفر الحسینی.

ص: ۳۲۱

۱- ۳۰۱. سید جلیل عالم عامل فقیه محدث از شاگردان آخوند ملا حسینعلی تویسرکانی. به نوشته آخوند گزی وی مردی عالم و فاضل و با جود و سخا و حسن خلق بوده و کمالات بسیار داشته، بسیار سید عزیز جلیلی بوده و بعضی رساله های با استدلال به فارسی مثل رساله تقلید و جواز تقلید میت و رساله در کفایت هر غسلی از وضو و غیره نگاشته است. تذکره القبور ص ۶۳. وی در روز دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۳۰۰ ق وفات کرده و در جوار علامه مجلسی مدفون شد. حاج میرزا علی انصاری در وفاتش چنین گفته است: (گوهر شب چراغ نسخه خطی) عالم فاضل فقیه ابن الفقیه شخص کامل اصل دین همام ناگهان بگذشت و دنیا را گذاشت از برای فرقه دون لثام سال تاریخش چو جستم از خرد گفت انصاری: "فقد غاب الامام"

بسم الله تعالی شانه. قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي. معلوم است اهل بیت عصمت سلام الله عليهم مظاهر کلمات الهی می باشند، غیر ایشان مخلوقی را نمی رسد که از عهده بیان مناقب ایشان برآید. انصاف این است که جناب افصح الفصحاء... غایت سعی نموده اند در خدمت عترت طاهره عليهم الصلاه والسلام، بناء بر آنچه بعضی از اجلاء ثبت نموده اند مطالعه کتاب شده، خلافتی در آن نیافته اند؛ چون داعی باید آنچه را ایشان یافته اند اکتفا به همان بنمایم مطالعه تفصیلی لزومی نداشت. البته چون نظم مناقب مطبوع است هرگاه

مطبوع شود به مقامست، ان شاء الله فی ۱۱ صفر من عام ۱۲۹۷. محمد هاشم بن زین العابدین الموسوی.

۴. تقریظ سید محمد هادی حسینی دولت آبادی (۱)

اگرچه هر بی مقدار مجهول الحالی را نمی رسد که در مقام تجلیل امور جلیله و اظهار محاسن و بدایع صور جمیله اقدام و اهتمام نماید، چه معرف باید اعراف از معرف بوده باشد، ولی الحق بعد از مطالعه مضامین فصاحت آیین بلاغت قرین که مأخوذ از اخبار ائمه طاهرین و موافق با آثار صادرة از انوار مقدسه سلام الله عليهم اجمعین است هرچه ملاحظه نمودم دیدم نمی شود با وجود نعمت بصر و مشاهده نور خود را کور انگاشت و از... تحدیث نعمت که شکر منعم است نفس را بازداشت. بلی از چنین بزرگ جلیلی که به تشویق و توثیق سرکار ایشان این گوهر

ص: ۳۲۲

۱- ۳۰۲. حاج میرزا هادی دولت آبادی از علمای متنفذ اصفهان بوده که در سال ۱۳۰۷ق به علت اتهامات دینی مجبور به مهاجرت به تهران شده و در شوال ۱۳۲۶ق وفات کرده و در ابن بابویه مدفون گشت. ماده تاریخ وفاتش را میرزا ابوالقاسم طرب چنین گفته است: آه افزود و رقم زد از پی تاریخ فوتش: "شد سوی اقلیم باقی هادی راه هدایت"

یگانه از خزانه طبع افصح زمانه ظاهر و باهر آمده مثل چنین... جمیل و این نظم بی عدیل شایسته است که دو فائده مهمه که یکی نیک نامی دار دنیا و یکی خجسته انجالی عقبی باشد بر آن مترتب شود و از اثر خیر ایشان قدر مجهول القدری مثل جناب فخرالادباء میرزای ساغر بر غیر عالمین به احوالشان ظاهر گردد. اگر چه به جهت زیادتی انتفاع، در انطباق آن فوائد کثیره و عوائد منیره هویداست ولی هرگاه ممکن می شد که به خطوط حسنه به نسخه های مستحسنة موجود می شد البته الیق بود، لآنه یلیق ان یکتب بالنور علی خدود الحور. البته معلوم است از وجودی که مثل این عمل را سبب بوده باشد اسباب انتشار و اشتهار نیز عمّا قریب به ظهور می رسد، ان شاء الله تعالی. وَفَقْنَا اللَّهَ وَآيَاهُ لَمَّا يَحِبُّ وَيَرْضَى. وانا العبد محمد هادی الاصفهانی الحسینی الشهیر بدولت آبادی.

۳. دیوان غزلیات

به نام "مکاشفات" و "مشاهدات".

نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است. در این نسخه مادّه تاریخ ختم دیوان به شرح زیر به خط "ساغر" نگاشته شده: (۱)

هزار و دو صد و هفتاد و شش بود

که ظاهر شد ز ساغر این رسیت

مگر بر مغفرت روزی کند یاد

مر او را مقبلی از این وسیت

نسخه ای از دیوان ساغر به خط نستعلیق شاعر در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [ج ۱۷ ص ۴۹۲] معرفی شده که در سال ۱۳۰۰ نگاشته شده است.

در همین فهرست [ص ۵۱۲] کتاب "مشاهدات و مکاشفات" در توحید که شامل قصیده و ترجیع بند و ترکیب بند و غزل است و در سال ۱۲۹۱ به نام میرزا فتح علی خان صاحب دیوان نگاشته شده معرفی شده که انجامش چنین است:

ص: ۳۲۳

۱-۳۰۳. فهرست مجلس ج ۳۶ ص ۳۶۰.

در مغانم ز صاحب دیوان

همه نوباوه های جان آمد

یک عدد چون نگاشتم از وی

سال تاریخ در مغان آمد ۱۲۹۱

۴. ماتم سرا

مقتل مفصلی است به نظم فارسی که در سال ۱۲۸۳ق آغاز و در محرم سال ۱۲۸۶ق به اتمام رسیده و تعداد ابیات آن ۱۶۸۰۰ بیت است. نسخه بسیار نفیسی از این اثر به خط محمد رضا بن محمد باقر بن ملا ملک قاضی که در ربیع الثانی ۱۲۸۶ق کتابت شده در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی موجود است. (۱)

۵. تحفه الحسینیه

که در آن ۲۸ غزل از اشعار شعرای قدیم و معاصر خود را تضمین کرده و در مراثی خامس آل عبا آورده است.

۶. پارسی نامه

رساله ای به نثر در صرف و نحو فارسی که برای پسرش میرزا اسماعیل دردی نگاشته و نسخه آن در کتابخانه مجلس موجود است.

۷. مزخرف نامه

در حکایات و امثال بر سیل مطایبه و هزل به نظم و نثر.

نمونه اشعار

هر کجا نام حسین گردد عیان

آتش افتد در دل پیر و جوان

هر کجا ذکر مصیبت های اوست

کس نداند کیست دشمن کیست دوست

گر یهود است و نصاری و مجوس

جمله دارند از غمش آه و فسوس

شیعیان تنها نه از این ماجرا

در جهان دارند این شور و نوا

هست در عالم به هر آئین و دین
این مصیبت تا بود چرخ و زمین
این مصیبت نیست مخصوص بشر
بلکه گرید از غمش سنگ و شجر
این شنیدستی که در هندوستان
هست شیری که خود از سنگ است آن
روز عاشورا چو گردد آشکار
خون ز چشم آیدش چون ابر بهار
وین شنیدستی که در قزوین شجر
ریزدی هر ساله خون از شاخ و بر
روز عاشورا چو می گردد عیان
خون زهر شاخش همی گردد روان
آدمی کمتر نباشد از درخت
یا نباشد سخت تر از سنگ سخت
پس چرا خون می نریزد از دو عین
چون به یاد آرد لب خشک حسین
شرط انصاف و محبت نیست این
که بر او گریان نباشیم و غمین
ای مسلمانان اگر ناید برون
جای اشک از چشمتان دریای خون
باری از این آب شور بی بها
بخل نتوان کرد اندر این عزا

"ساغر" آتش در نی کلکم فتاد

درگذر واللّه اعلم بالصواب

وفات

ساغر در سال ۱۳۰۲ق وفات کرد و در تکیه مخروبه ای در جوار فاضل هندی مدفون شد. ماده تاریخ وفات او را میرزا محمد مانی اصفهانی چنین سروده است:

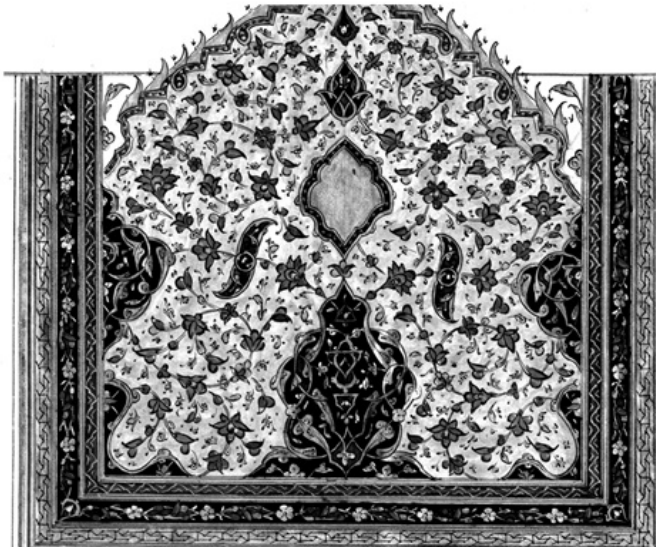
مست صهبای سعادت "ساغر" آنک

جام ها از باده وحدت زده

وقت رحلت گفت با ساقی عشق

از پی تاریخ: "یک ساغر بده"

ص: ۳۲۵



بسم الله الرحمن الرحيم

مخبر نامه کاتب مستجاب خیر در میان بخت بر آید...
مردن رحمت و جرم هفت جمله کارش بر رفت بسج الشان سو نوم داشت و چه برفت بمرسوم شیده کبریا که کاشت و آباد و دفتر بجز
که بجز تار و کبر معرات جاب خیر است با رب روح در روح العلیز لها العلیا شد چون نام نامی اندلس است که در شکر و یاد
آزاده آید عجم حضرت و لیتمه روحی قده بود از آن حضرت نظر بایه نام نهاد و دوازده دفتر دیگر که در شکر و شکر است
خدا که ان گرم انغم غایب جلا نمائت صاحب بیا زید حمده العالی منظم و مر سوم نمود و در اول شهرت بر چهارده آغاز و یکصد و ده
بمهر و بعد اسم مبارک حضرت که شایسته است بایه نام ایست که در شکر و شکر است ان اول اول اب بچشم مردی و اعراض در کرمه و بر که در

فرمان سبک الشانه نو	گر روشن تر ز مهر و ماه باشد	منظر نامه ناشر بر نهادم	گر بر نام منظر شاه باشد
ده و دو دفتر دیگر از آن را	که هر یک زینت هرگاه باشد	بنام صاحب دیوان سرودم	که او باید بشه همراه باشد
چو باشد چهارده دفتر که در	بیک بجز خوش و دلخواه باشد	از آنجا سبک آید و رانیز	بجز آنم که کسبت گاه باشد
بنامی که در بسیاری کار	انچه اول در توحید خدای تعالی حضرت جلالت و عزت انرا است	بنامی که ز او صیبا رخسار	نمودند احوال خود و شکار
بنامی که ز او لی سکر بسته	بمخبر نمودند عجمه شیر	بنامی که ز او جبر سیر این	ز خارا بر کرده در کمر زلفه
بنامی که ز او چهره نور پاک	نمودند آب آتش و باد پاک	بنامی که ز او جبر سیر این	به ششم کتب برود بضم این
بنامی که کیمیا سازد شمر	از و هر چه بارد بسلام مطر	بنامی که ز او کیم و نیر میانه	که در ترو بکرات جاری جواه
بنامی که ز او سر سرفریز	کنه زنده و مرده به تا یک	بنامی که ز او در دم نفع صورت	در آرد دمار از تن مار و مور
بنامی که آدم چرخانده شمر	کلیک نمودند یک کسب خود	بنامی که چرخ آرد از آنجا	ز طوفان نش کشته در صبر ریا
بنامی که آتش از او بر خیزد	کستان شرو سرد و سا از خیزد	بنامی که ز او کرمه و کرمه	بفرعونیان آرد از دمان

بیاورد آنجا

مهر

کتاب مستطاب و تعریف این تراب اقدام اولوالباب باشد و دستند کلک کهر سلک فرموده امید که چرخ

قبول درگاه کربان کرد و او همیما را ز خاندان عمرت اظهار در دنیا و آخرت یابد و هی پده

بطلع ساغرا زاده نازم	که دانه از سخن سخن کنیش	بن پوشد سخن را کسوت جان	همانا جان بود در آیش
بلاغت صیفت هر در کربان	فضاحت صیفت خضر ز برینش	بدین خنثت که او را دکلام	بود ملک سخن زیر کنیش
یعنی دارم که اندر کوی چنند	بهر دانشور هر چه بدقیش	بیا سینه عفت در دست کمال	بود روشن ز آیات مینش
بکاری دست زرد آسمانی	که نشیده کس از اهل مینش	خداوندان دین گنم چاره تن	که بر آنها بود پیوند مینش
بنام هر دو تن یکدگر آراست	بدیکر کونه بحر زنی فریش	بهر بحسب ز هزاران کوی فریش	بنظم آورد چرخ در مینش
چنان این نامه ناراداده است	که بر نامه در شرح چو مینش	چنان عذب بود و لظیف خنثی	که نشناسد کس از ماریش
بدینکوش هر سینه اندینم	که بر تابد شرف ز چنیش	ز هر جا مجسمه روشن بر آید	برشته نظم چون در مینش
سخن بر عرش از او تو کوه	نهاده بر زبان روح آلاش	مر این دفتر بود چرخ بوستان	که است اوراق پرک یایش
بهشت است این کتاب و بهشت	ز اشعار چو جبرائیلش	چو شمع هر یک با سحر او است	سزد گویم اگر عرش برینش
کس را یک رشته از این نظم کرد	رسم سر رشته جبرائیلش	چو جان پرورد این ایاتش	که رحمت بر جان ماریش
تر است خاتم کین نامه چو دست	کجا عاقد هر بد بر شک چیش	از آن شرح کور لطف احمد	که بد با هر آنان دل عیش
عجب بود اگر مگر جهانتاب	بر دسجده بچرخ چایش	بجان بنفقه همش چاره تن	که باشد در صف محشر مینش
نمود امر و زاین خدمت که بند	ذخیره بهر روز و پیش	نهاده سبقت بحر و در نام	که شد الهام از جان آفریش
بود نام در کسب المانی	که شایسته تر از آفریش	ز پر تو خوست تار بحر که باشد	چو جان مطبوع و نغز دلش

دستم در مصرعی برین بر شو

ز جان از عرش آید آفریش

وقف توفیق انعام الله تعالی فی لیله قدره بیلا اله الا اول

فرش مجرم تمام و هر کس که الی شور رب غفر لکم

لباب و ان ظم و الکاتب و الی

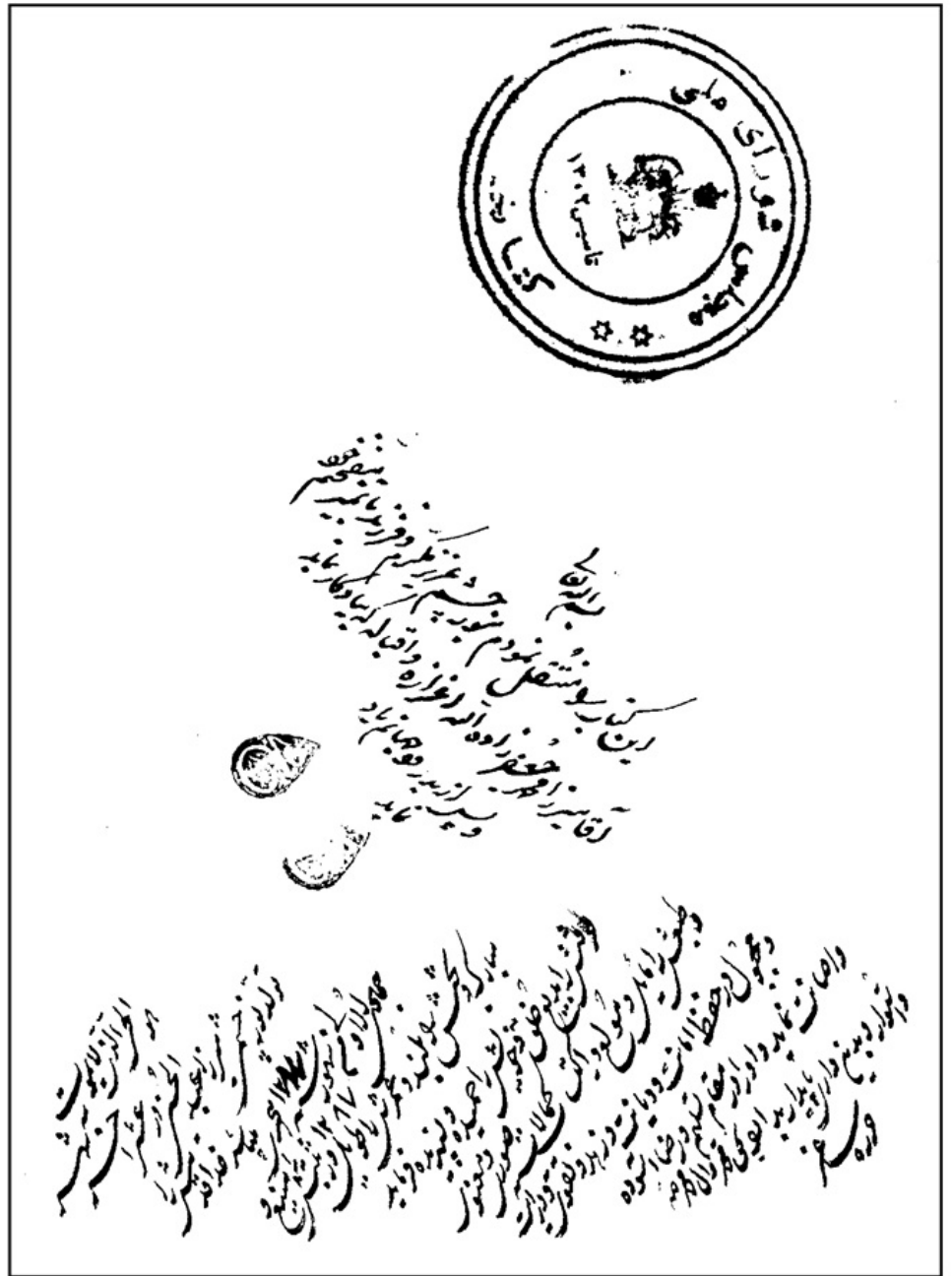
اصحیر بر جان برین بر شو

غفر له

نسخه خطی مثنوی سبعة ابهر و اشعار پرتو در مدح کتاب

لعل جان پرور چو کبشاید برای گفتگو جای دندان دُر همی کوی پیه تنک شکر است
 مز چسپهر ادغوا، اور شو فرخ فراب تا کوی مردم این تاثیر مابده خلعت است
 در برتر چشمش فوج آن مژگان سپین تا بدین روم پنداری نظام یاد است
 ساغر از زلف و لب جان کرد آرد و صیث
 باز چین مشک و زرد یا کاروان کور است

هر که را خانه بهشت از نخل خسار کسی فارغ از حرمت و اندیشه طرار کسی است
 سنگ لاش همه عزت و مغیبتش حیر هر که در تکیه عشق طلیحها کسی است
 احتمال ضرر و نفع چه می اندیشد آنکه در رسته عشاق مغیبتار کسی است
 زال کردن کف آورده کلف از منو یوسف آمده یا گرمی بازار کسی است
 مایه این آتش طورت پدید از هر یا عیان در نظرم آتش خورش کسی است
 چشم این ترک کشیده است سپه از مره باز هیچ کس نیست که باز از پیکار کسی است
 بدو آوی طبیبان نپذیرد درمان درد مندی که چون خسته و بیمار کسی است
 حال نه بسته بزنجیر غمش است عظیم با کُن هی که درین شهر گرفتار کسی است
 چرخ تا یکا کند لزار دل حسنه کن خاصه آن سوخته کش کار نه با کار کسی است
 بکافات عمل بار ضوایا بر آتش چه جهت آنکه مهر از پیکار کسی است
 خزان عدلت صاحب دیوان نیست



نمونه خط ساغر

اشاره

شاعر و خطاط هنرمند اواخر دوره قاجاریه، از چهره های گمنام ادب و هنر اصفهان. وی در خط نسخ و ثلث استاد بوده و آثاری از او به یادگار مانده است، از جمله:

۱. خطوط کاشی سردر مسجد و مدرسه رکن الملک واقع در تخت فولاد اصفهان، مورخ به سال ۱۳۲۰ با رقم: نمقه العبد الاقل الآثم سید هاشم المتخلص بطوبی ۱۳۲۰.

۲. سنگ نوشته مزار عالم جلیل سید محمود خوانساری متوفی در ۲۳ رمضان ۱۳۱۹ مدفون در نزدیک فاضل هندی، با رقم: "نمقه العبد میرزا طوبی".

۳. کتاب دعا به خط نسخ معرب نیکو که در سال ۱۳۱۳ ق کتابت شده و به شماره ۶۹۲ در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم موجود است. (۱).

نمونه اشعار:

میرزا محمد علی مسکین در تذکره خود اشعار زیر را از او نقل کرده است: (۲)

دل شکسته من ای پسر ز روز نخست

شکست با همه پیمان و با تو بست درست

به پای خاستی و شور حشر شد برپا

مگر قیامت موعود سرو قامت توست

ص: ۳۳۱

۱- ۳۰۵. فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ج ۲ ص ۳۵۲.

۲- ۳۰۶. تذکره الشعراء مخطوط.

به بوسه وعده نمودی ندادی و رفتی

برو که عهد و وفای تو سخت باشد سست

چو ماه روی تو ماهی به روزگار نتافت

چو سرو قد تو سروی ز جویبار نرست

بدار حرمت قلب شکسته "طوبی"

که با شکستگی ارزد به صد هزار درست

وفات:

وی در ۱۵ شعبان ۱۳۲۶ ق وفات یافت و در جنوب تکیه فاضل هندی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفات مرحوم مغفور آقا سید

هاشم طوبی خلف مرحوم آقا سید حسن صحاف فی ۱۵ شهر شعبان ۱۳۲۶. (۱)



در سال ۱۱۴۵ق وفات کرده و در پشت سگوی فاضل هندی مدفون شده است. بر سنگ مرمری که بالای سر اوست این اشعار از "خادم" (۱) آمده:

از دهر چو شیخ قاسم زهد شعار

بگرفت ز امر حق به فردوس قرار

تاریخ وفات او رقم زد "خادم":

"آسود ز عفو قاسم جنت و نار"

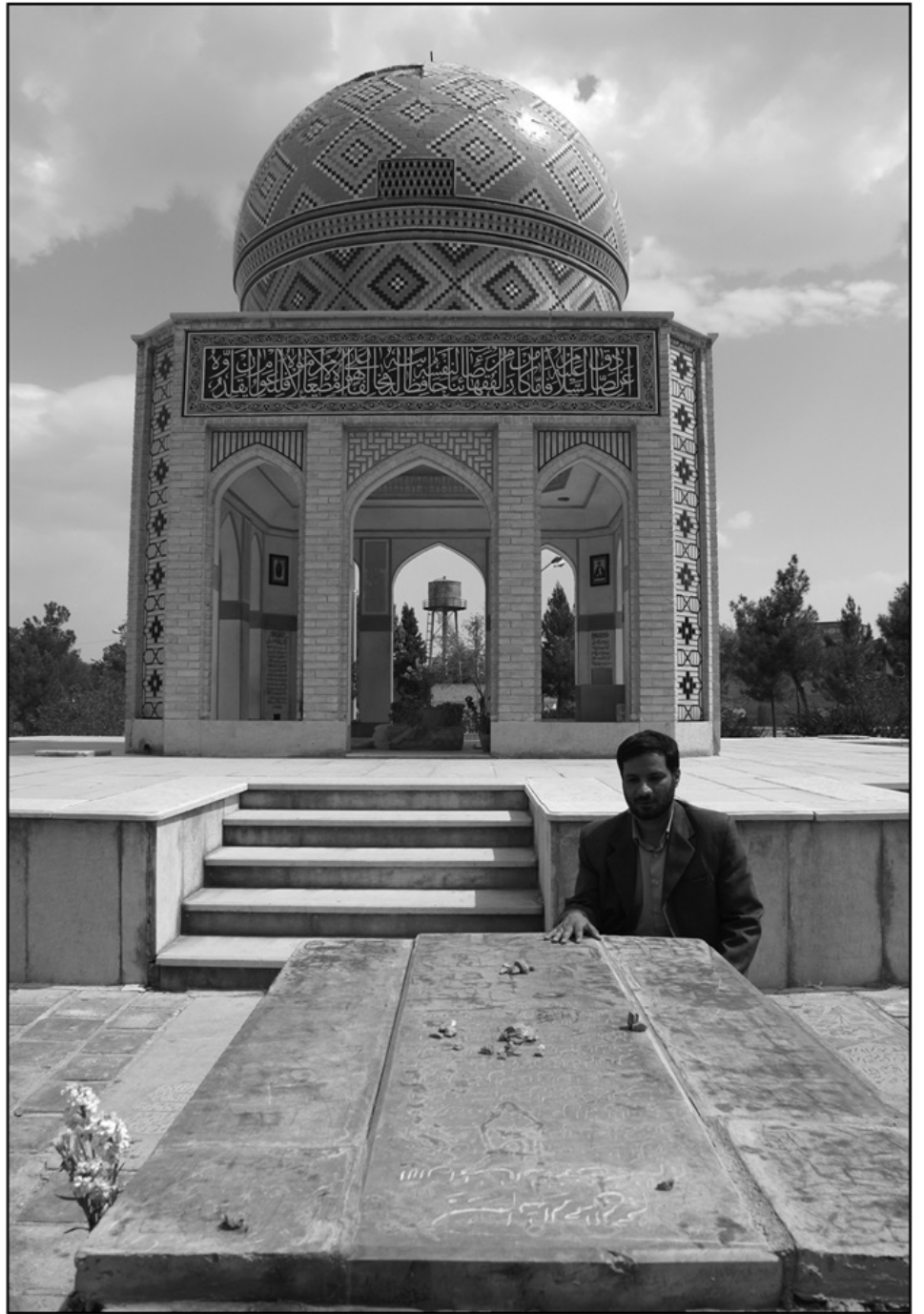
ملا محمد صادق

از مدفونین در تکیه فاضل هندی که بسیار مورد توجه و احترام مردم است ولی شرح حال او در دست نیست. وی از معاصرین و شاید از شاگردان دو عالم بزرگ شیعه، سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی بوده و چنانچه از کتیبه مزارش برمی آید عالمی زاهد و فقیهی راشد و جامع علوم معقول و منقول و از مروجین مکتب اهل بیت علیهم السلام بوده است.

آنچه در مورد این مزار متبرک در بین مردم معروف و به تجربه رسیده این است که زیارت قبر وی برای دست یابی به مسکن و صاحب خانه شدن بسیار مؤثر است. نگارنده نیز بحمدالله از زیارت قبر و ادای احترام به روح آن عالم ربانی اثر قطعی مشاهده کرده است. بر روی سنگ لوح مزار او چنین نگاشته شده:

ص: ۳۳۳

۱- ۳۰۸. خادم در سال ۱۱۵۵ق وفات کرده و سید علی مشتاق در وفاتش چنین سروده است: "خادم" که از ترانه دلکش درین چمن بودش
چو غنچه گوش بر آواز هر گلی چون رفت از حدیقه و از رفتنش فتاد در جرگ بلبلان نوا سنج غاغلی "مشتاق" خسته دل پی تاریخ رحلتش
گفتا: "زبوستان سخن رفت بللی"



"... وبعده، فقد ارتحل عن دار البوار وانتقل الى دار القرار المولى الزاهد الجليل، معدن الفضل النبيل، ومنبع الشرف الاصيل، كامل الصفا في الطينه، كاشف الحقايق وهادي الخلايق، العالم العامل الفاضل العابد الناسك الزاهد الركي المتقى، والعارف المحقق المدقق، جامع الاصول والفروع وحاوي المعقول والمنقول، زبده العلماء الراسخين ونخبه الفقهاء الراشدين، ناشر احاديث الائمة الطاهرين، طائف بيت الله الحرام، حاجي ملا محمد صادق رحمه الله في شهر ذي القعدة ١٢٦٤ق".

سيد محمد علي شهشهاني

عالم فاضل كامل و زاهد عابد صالح، از علمای گمنام اصفهان که در دوم جمادی الثاني ١٢٦٥ق وفات کرده و در نزدیکی مزار مطهر فاضل هندی مدفون شده است. وی از معاصرین و شاید از شاگردان دو عالم بزرگ شیعه سید شفتی و حاجی کلباسی بوده است. برادرش فقیه محقق آیه الله العظمی سید محمد شهشهانی نیز از فقها و مراجع بزرگ اصفهان بوده است.

بر سنگ نوشته مزار وی به فضایل و مقامات علمی و اخلاقی اش اشاره شده و چنین آمده است: "هذا المرقد الشريف والمضجع المنيف لسيد الافاضل وسند الفواضل، غصن الدوحة العلوية والشجرة الفاطمية، زين الصلحاء والاتقياء وكهف الاولياء والاصفياء ومنبع السعادات ومرجع السادات، الذي بذل عمره الشريف في ارتقاء معارج العبادات والمقتدى بجدته الاعلى المطلق للدنيا بثلاث طلقات،

العالم العامل والفاضل الكامل والآوى الى رياض الجنان، الحاوي بغفران ربه المنان، الزاهد العابد والاسعد الامجد، الواصل الى رحمه ربه الاحد، الميرزا محمد علي بن المرحوم المبرور المير عبدالصمد الحسنی الحسينی الشهشهانی الاصفهانی، اعلى الله مقامهما وضاعف اكرامهما، في ثاني جمادی الثاني سنه خمس وستين وماتين بعد الالف ١٢٦٥".

در کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد نسخه ای از کتاب "جَنه المأوی" اثر فقهی منظوم علامه سید محمّد شهبهانی نگهداری می شود که در تاریخ ۴ شوال تا ۴ ذیقعده ۱۲۷۳ق به دست محمّد باقر بن میرزا محمّد علی حسینی شهبهانی، پسر برادر مؤلف کتابت شده است.

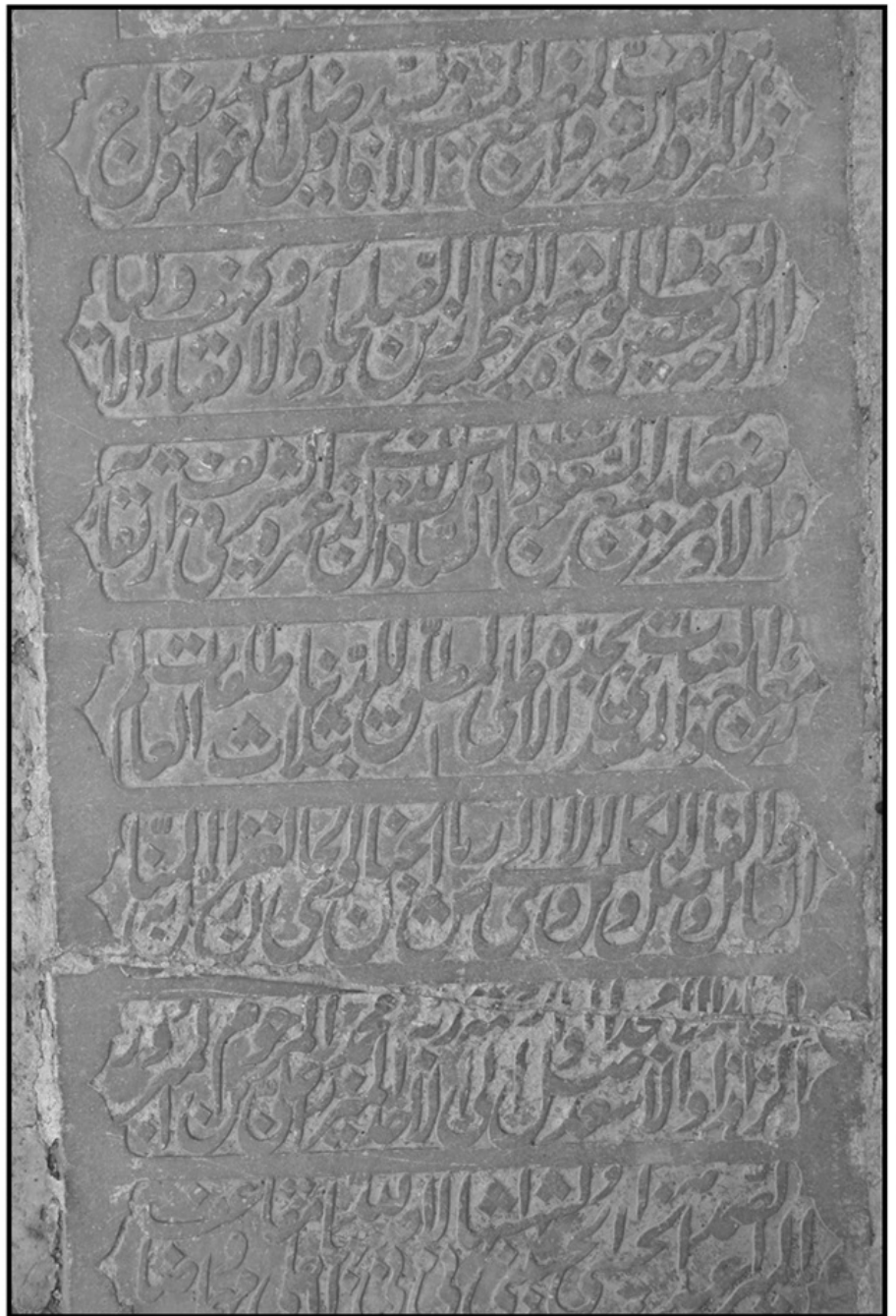
این نسخه شامل کتاب صید و ذبایح تا دیات است که تاریخ فراغت از سرودن آن ۱۰ شوال ۱۲۷۱ می باشد و به شماره ۱۴۱۴ تحت عنوان: "الارجوزه الفقهیه" نگهداری می شود و دارای ۳۱۲ برگ است. (۱)

سید مهدی موسوی آسیاب پری

عالم فاضل، مدفون در جوار مرقد مطهر فاضل هندی.

سنگ نوشته مزار این عالم جلیل که در داخل بقعه قرار گرفته چنین است:

"آرامگاه عالم عامل فقیه، سید العلماء العظام، حجه الاسلام والمسلمین، آیه الله فی الارضین مرحوم آسید مهدی موسوی معروف به آسیاپری که در تاریخ محرم ۱۳۰۹ قمری داعی حق را لبیک گفت."



ص: ۳۳۶

۱- ۳۰۹. فهرست نسخه های خطی کتابخانه گوهرشاد ج ۴ ص ۱۹۹۶.

فرزندش: میرزا محمّد باقر موسوی و نواده اش: میرزا ابوالقاسم موسوی نیز از علمای محترم اصفهان بوده اند. میرزا ابوالقاسم در تکیه کازرونی مدفون است و سنگ نوشته مزارش چنین است:

"قد ارتحل عن دار الفناء الى دار البقاء العالم الرّیّانی والفاضل الصمدانی السید الجلیل آقا میرزا ابوالقاسم بن السید العالم العامل صاحب المناقب والمآثر آقا میرزا محمّد باقر الموسوی الاصفهانی فی یوم الجمعه ۲۵ محرّم الحرام ۱۳۶۹ق".

فرزند دیگر سید مهدی به نام: سید جلال الدین موسوی متوفی ربیع الاول ۱۳۵۱ق و فرزندش: سید مهدی بن سید جلال الدین متوفی ۳ شعبان ۱۳۹۸ق نیز در جوار فاضل هندی مدفون اند.

میرزا محمّد مهدی دولت آبادی

پدرش: میر محمّد هادی بن عبدالکریم حسینی مرعشی تستری از علمای ساکن دولت آباد اصفهان بوده و در روز ۲۸ شعبان ۱۲۳۴ وفات یافته است. (۱)

جدش: عبدالکریم بن محمّد هادی مرعشی تستری نیز از علما و فضلاّی زمان بوده و به خط خود جلد اول کتاب "مرآة العقول" علامه ملا محمّد باقر مجلسی را در سال ۱۱۷۷ق کتابت نموده است.

از تألیفاتش: "جامع الفوائد" به فارسی در ادعیه (۲)، رساله در معامله محاباتی [تالیف ۱۱۸۳] و "الفوائد السنیة فی شرح العوالم المحسنیه" موجود است. (۳)

ص: ۳۳۷

۱- ۳۱۰. تراجم الرجال ج ۲ ص ۷۹۱.

۲- ۳۱۱. نسخه ای از این کتاب در کتابخانه ملک و نسخه ای در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳۴۲۶ نگهداری می شود.

۳- ۳۱۲. نسخه ای از آن که در سال ۱۱۸۱ق تألیف شده در کتابخانه مسجد اعظم موجود است. فهرست مسجد اعظم ص ۳۱۱.

سنگ نوشته مزار میرزا محمد مهدی واقع در بیرون بقعه فاضل هندی چنین است:

"سبحان من تفرد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء والصلاح على محمّد وآله الاتقياء و بعد قد ارتحل من الدار الفانيه الى الدار الباقيه السيد الجليل والسند النبيل، المجرّد عن العلائق الجسمانيه، والمؤيد بتأييدات الرحمانيه، الغريق في بحار رحمه السبحاني، آقا ميرزا محمّد مهدی ابن المرحوم المبرور المغفور السيد الممجد والمولى المؤيد العالم الفاضل الكامل آقا مير محمّد هادی دولت آبادی طاب ثراهما في شهر شعبان المعظم من شهر ۱۲۶۲".

از این خاندان، عالم فاضل کامل سید عبدالحسین دولت آبادی نیز در حوالی مزار فاضل هندی مدفون است که شرح حالش در دست نیست. سنگ نوشته مزارش چنین است: "هو الحی الذی لا يموت قد ارتحل من الدار الفانی الى الدار الباقي سید الانام وسند الايام فخر العلماء الاعلام وذخر الفضلاء الكرام العالم العلم العلام والفاضل الكامل الفهم المبری من كل شين الآقا الحاج سید عبدالحسین دولت آبادی الاصفهانی تغمدهما الله تعالی بغفرانه الرحمانی فی شهر جمادی الاخری من شهر سنه ثلاثمائة وتسع بعد الالف ۱۳۰۹"

حاج سید عبدالحسین از این جهان

رفت یک سر تا بهشت جاودان

سید عالم ز نسل فاطمه

فاضل کامل ادیب نکته دان

صاحب فضل و کمالات بدیع

حاوی علم معانی و بیان

یک جهان تسلیم و یک عالم وفا

شد به خاک تیره در این خالدان

بود چون عبد حسین از روی صدق

در بهشت جاودانش شد مکان

بهر تاریخ وفاتش عقل گفت:

"حشر او شد با حسین اندر جنان"

از علمای اصفهان و سلسله سادات موسوی خوانساری که در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان ۱۳۱۹ق وفات کرده و در نزدیک مزار مطهر فاضل هندی مدفون شده است.

سنگ نوشته مزارش به خط نسخ زیبای سید هاشم طوبی چنین است:

"هو الحی الذی لا یموت. وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، زبده الفقهاء وعمده العلماء، العالم الربانی والسید الجلیل السند النبیل، آقا سید محمود بن المرحوم السید محمّد علی بن السید اسماعیل بن حاج سید حسن بن القاسم بم محب الله بن القاسم بن المهدي بن زین العابدین بن ابراهیم بن کریم الدین بن رکن الدین بن زین العابدین بن سید صالح الشهير بالقصیر بن محمّد بن محمود بن الحسین بن الحسن بن احمد بن ابراهیم بن حسن بن عبدالله ابن الامام الهمام موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله عليهم. کان وفاته فی بیست و سیم شهر رمضان المبارک ۱۳۱۹". نمقه العبد میرزا طوبی.

حاج محمّد جعفر شیخ الواعظین هرندی

واعظ محدث خبیر، فرزند آخوند ملا محمّد صادق بن محمّد جعفر بن ملا عبدالله هرندی (مؤلف دلائل الدین و نور القبور) ابن محمّد هادی هرندی.

نسخه ای از "الرسائل الرجالیة" عالم جلیل سید محمد باقر شفتی به خط محمد جعفر بن محمد صادق هرندی که در سال ۱۲۴۶ق کتابت شده به شماره ۸۰۶۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. (۱)

ص: ۳۳۹

وی در حوالی مزار فاضل هندی مدفون است ولی سنگ نوشته مزارش از بین رفته است. آنچه از سنگ نوشته مزار وی خوانده می شود چنین است:

... ناشر فضائل الائمة الاثنی عشر، الملقب بشیخ الواعظین، الحاج محمد جعفر، خلف العالم الفائق آخوند ملا محمد صادق الهمندی فی ۲۱ رمضان ۱۳۱۹...

به ماه روزه روز قتل حیدر

روان شد جانب ساقی کوثر

خدایش در جنان محشور سازد

روان با صاحب شرع مطهر

به تاریخش یکی آمد درون گفت:

"بیال شوق شد طیار جعفر"

فرزندش: ملا نعمت الله لسان الواعظین هندی. از فضلی اهل منبر اصفهان بود که در جمعه ۲۰ شعبان ۱۳۵۵ وفات یافته، در تکیه ملک مدفون گردید.

سنگ نوشته مزارش چنین است: "هذا مرقد الشیخ الورع الفاضل والواعظ المتعظ الکامل لسان الواعظین نعمت الله بن جعفر شیخ الواعظین هندی قدس الله روحه ومنحه ریحانه وروحه فی العشرین من شعبان المعظم سنه خمس وخمسين وثلاثمائة بعد الالف من الهجرة المبارکه".

قدوه اصحاب منبر زبده اهل یقین

واعظ اندر دین احمد رهنمای مومنین

بیست از شعبان گذشته روز جمعه چاشنگاه

شد روان سوی جنان شادان لسان الواعظین

عبدالرحیم کوشکی

فرزند ملا ابراهیم. از وعاظ و ذاکرین مصائب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که در ماه محرم ۱۳۱۷ وفات یافته و در حوالی مزار علامه فاضل هندی مدفون شد. سنگ نوشته مزارش چنین است: وفات مرحوم مغفور عبدالرحیم ولد مرحوم حاجی ملا ابراهیم کوشکی فی محرم

۱۳۱۷

ص: ۳۴۰

رفت از دار فنا سوی بقا عبد الرحیم
با دو چشم پر بکا بر در گه ربّ کریم
سال هفده بعد سیصد بود از بعد هزار
گشت واصل بحر رحمت را و شد آن جا مقیم
ذاکر شاه شهیدان بود در هر ماه و سال
تا شود روز قیامت مورد لطف عمیم
بود در ماه محرّم انتقالش زین جهان
بود ایام مصیبت ... فیض عظیم

میرزا ابوالحسن نوری

سنگ نوشته مزار او چنین است: "وفات مرحمت و مغفرت پناه جنت مکان العالم الكامل الفاضل النحریر آقا میرزا ابوالحسن النوری ابن مرحمت پناه آقا میرزا مهدی نوری فی ۸ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۹".

میر محمد حسین

"هو الحی الذی لایموت سبحان من تفرد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت والفناء والصلاه والسلام علی محمد وآله الاتقیاء وبعد فقد ارتحل من الدار الفانیه الی الدار الباقیه السید الشابّ الزکیّ التقیّ النقیّ المجزّد عن العلیق الدنیویّه والمتخلّق باخلاق الروحانیّه، الغریق فی بحار رحمہ ربّ العالمین، آقا میرزا محمد حسین المسمی باسم والده الماجد غفر الله تعالی لهما وطاب ثراهما فی شهر صفر المظفر من شهر سنه ۱۲۷۳".

ص: ۳۴۱

آقا صبور فرزند محمّد سعید بن محمّد زکی، از اوتاد و زهاد و صاحب کرامت بوده و در قریه دُرّ به تدریس می پرداخته است. وی شاعر و نابینا بود.

قبرش در جوار فاضل هندی قرار دارد و بر سنگ مزارش چنین آمده است:

"وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه آخوند ملا صبور فی ۱۸ شهر رمضان سنه ۱۲۴۰. وفات آخوند ملا علی محمّد خلف مرحمت و جنت پناه حاجی عابدین لاری ۱۸ شهر جمادی سنه ۱۲۷۹".

فرزندش: شیخ عباس از علما و مجتهدین و اهل ذوق و از خوشنویسان به نام پدر عالم فاضل زاهد مرحوم حاج ملا فرج الله درّی بود. (۱)

ص: ۳۴۲

۱-۳۱۴. ملا فرج الله تا سن ۱۸ سالگی در موطن خود به تحصیل نزد آخوند ملا محمّد باقر مجتهد مشغول بود. سپس به اصفهان آمد و مدت پنج سال در مدرسه ناصریه ساکن و به تحصیل پرداخت آن گاه به نجف اشرف رفت و از محضر آیه الله العظمی سید محمّد کاظم یزدی صاحب عروه بهره برد و به درجه اجتهاد نایل گردید و به علت بیماری به اصفهان بازگشت. وی تا ۴۰ سالگی مجرد بود و اغلب به مسافرت می پرداخت. با پای پیاده به سفر حج رفت و علاوه بر زیارت ائمه طاهین علیهم السلام، به مصر و برخی کشورهای دیگر سفر کرد. در ۴۰ سالگی در اصفهان ساکن شده و در مدرسه ثقه الاسلام به تدریس پرداخت. وی سال ها در محضر آیه الله العظمی سید محمّد باقر درجه ای، جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی تحصیل نموده و مصاحب دائم مرحوم آخوند بود و از اصحاب سر ایشان بود. شیخ فرج الله مردی بسیار وارسته و زاهد بود. در دوران تحصیل در مدرسه ناصریه مدت سه سال روزه بود. پس از وفات تنها چند جلد کتاب از او باقی ماند. وی در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۳۸۲ به سنّ قریب نود سال وفات یافته، در تکیه حاج آقا باقر قزوینی که به تکیه خلیلیان معروف است مدفون گردید.

از مدفونین در حوالی مزار فاضل هندی که متأسفانه جز اشعار ذیل بر سنگ نوشته مزارش باقی نمانده است. اشعار مزبور که سروده شاعر شهیر، رفیق اصفهانی است نشان از مقام والای علمی و موقعیت اجتماعی او دارد.

صد افسوس از شیخ...

کز امثال و اقران نبودش قرین

فقیهی که داناتر از وی نبود

به احکام شرع و به اسرار دین

نیاورده گردون چو او نکته دان

نپرورده دوران چو او خورده بین

"رفیق" از پی سال فوتش نوشت:

"بود جای او در بهشت برین" ۱۳۰۶

دکتر میرزا مسیح خان دانشور علوی

حافظ الصّحّه فرزند مرحوم میرزا موسی خان علوی ناظم الاطباء اصفهانی که در روز سه شنبه ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۳۶۱ قمری مطابق ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۱ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست.

دکتر سیّد عطاء الله دانشور فرزند دکتر میرزا مسیح خان حافظ الصّحّه که در تاریخ ۹ مرداد ماه ۱۳۶۰ برابر با ۲۹ رمضان ۱۴۰۱ به رحمت ایزدی پیوست.

دلا دیدی که آهنگ سفر کرد

سحر گاهان به ناگه آن نکو مرد

طیب خوش خصال عیسوی هس

مسیحا دم فروتن هم سخنور

عطا نام و وفا خوی و صفا دل

سلاله علم و دانش نسل حیدر

همه عمرش چو شمعی شد فروزان

مشام جان و دل چون گل معطر

پس از هشتاد و اندی خدمت خلق

به ماه روزه و صبحی منور

شب جمعه به سال الف و یک بود

به چار و صد چو شد اختر برابر

که لئیک اجابت گفت و جان داد

روانش شد روان نزد پیمبر

ص: ۳۴۳

- اردستان نامه، محمد گلبن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۸۱.
- ارشاد المسلمين، سيد عبدالله ثقه الاسلام، به كوشش سيد جمال الدين مدرّس صادقي.
- اعلام اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، تصحيح و اضافات غلامرضا نصراللهي، ۱۳۸۶.
- اغصان طيبه، سيد حسين آزاد، به خط مولف، نسخه خطي
- بياض، سيد فخرالدين روضاتي، خطي
- تاريخ اصفهان، ميرزا حسن خان جابري، اصفهان مشعل، ۱۳۷۸.
- تاريخ اصفهان (مجلد ابنيه و امارات)، جلال الدين همائي، نشر هما ۱۳۸۱
- تاريخ اصفهان و ري، ميرزا حسن خان جابري
- تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، قم، ۱۳۶۷.
- تاريخ و سفرنامه حزين، محمد علي حزين لاهيجي، تصحيح علي دواني.
- تتميم امل الآمل، شيخ عبدالنبي قزويني، قم، كتابخانه آيه الله مرعشي.
- تكملة امل الآمل، سيد حسن صدر، بيروت.
- تذكرة شعراي معاصر اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، اصفهان، تأييد، ۱۳۳۴.
- تحرير ثاني تاريخ حكماء و عرفاء، منوچهر صدوقي سها، انتشارات حكمت.
- تذكرة المعاصرين، محمد علي حزين لاهيجي، نشر سايه.
- تخت فولاد سرزمين جاويدان، غلامرضا نصراللهي، مخطوط.
- جلوه افلاكيان، رحيم قاسمي، خطي.
- خاندان كلباسي، شيخ محمد كلباسي حائري.
- ختم الغرر، سيد محمد علي حسيني ابطحي.
- خلد برين يا تاريخ گویندگان اسلام، ميرزا احمد بيان الواعظين
- خميني شهر، سيد باقر آيت ميردامادي
- دانشمندان و بزرگان اصفهان، سيد مصلح الدين مهدوي، اصفهان، نشر گلدسته، ۱۳۸۴.

دیباچه دیار نون، علی یزدانی

دیوان حزین لاهیجی، موسسه میراث مکتوب.

دیوان طرب، میرزا ابوالقاسم طرب، مقدمه جلال الدین همایی

دیوان مشتاق، میر سید علی مشتاق

دودمان های قدیم نائین، حسین امامی نائینی.

الذریعه، علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی

رجال اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ۱۳۲۸.

رجال اصفهان، دکتر سید محمد باقر کتابی، اصفهان.

رجال و مشاهیر اصفهان، میر سید علی جناب، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان ۱۳۸۵

ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرّس، کتابفروشی خیام.

سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ۱۳۷۰

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی

فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، قم، ۱۳۶۷.

فهرست نسخه های خطی جامع گوهرشاد.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه صدر.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه های قائن.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک.

فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

فهرست مختصر نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

گردش ایام، دکتر خلیل رفاهی، اصفهان، مانی، ۱۳۸۲

گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، اصفهان، انتشارات کانون پژوهش ۱۳۸۵

لؤلؤه البحرین، شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه آل البیت.

ص: ۳۵۸

لؤلؤ الصدف فی تاریخ النجف، سید عبداللّه ثقه الاسلام، چاپخانه مهربان.

مآثر الباقریه، سید محمد علی وفا زواره ای، دکتر حسین مسجدی، اصفهان.

المآثر والآثار، اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۷۶.

مدرّس مجاهدی شکست ناپذیر، عبدالعلی باقی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

محرم اسرار، جلال الدین همایی، تهران، مروارید، ۱۳۷۹

مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.

مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی

منتخب معجم الحکماء، مرتضی مدرّس گیلانی، به کوشش منوچهر صدوقی سها.

میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

میراث حوزه اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان.

نامه سخنوران سپاهان، سرای سخنوران اصفهان، ۱۳۵۳.

نجوم السماء، به کوشش میر هاشم محدث.

نفحات الروضات، محمد باقر الفت، به کوشش سید احمد روضاتی.

نگاهی کوتاه به خاندان و زندگانی آیت الله سید ابوتراب مرتضوی

نسب نامه الفت، محمد باقر الفت، خطی

نشان از بی نشان ها، علی مقدادی، تهران، انتشارات جمهوری.

وفیات علمای معاصر اصفهان، رحیم قاسمی، خطی.

وقایع السنین و الاعوام، سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.

هفده رساله فارسی، به کوشش رضا استادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵

یادداشت های مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، خطی.

یادداشت های حجه الاسلام والمسلمین شیخ احمد روحانی شیخ الاسلام، خطی.

یادداشت های استاد ابراهیم جواهری، خطی.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

